



مخدوم رضا محسینی

سوی تمدن بزرگ



محمد رضا پهلوی

بسوی تمدن بزرگ



چاپ اول
تهران — ۶ بهمن ۱۳۳۶
ناشر : کتابخانه پهلوی

در آستانه یکصدمین زادروز اعلیحضرت
رضا شاه کبیر، این کتاب را به روان سردار
بزرگ تاریخ ایران و بنیانگذار ایران
نوین اهداء میکنم .



سرآغاز



شانزده سال پیش نخستین کتاب من بنام «ماموریت برای وطنم»، و یازده سال پیش کتاب دوم من بنام «انقلاب سفید» انتشار یافت. کتاب اول بیشتر مربوط به گذشته، و کتاب دوم مربوط به حال بود. امروز لازم میدانم سومین کتاب خود را - که بیشتر مربوط به آینده میشود - در دسترس ملت ایران بگذارم.

آنچه مرا بدین کار وامیدارد، توجه بدین واقعیت است که هر فرد ایرانی برای ایفای رسالتی که در برابر کشور خود و فرزندان خود و در عین حال در برابر جامعه بشری بعهده دارد، میباید آشنائی همه جانبه‌ای با اصول و ضوابطی که جامعه امروز و فردای ایران و جهان برپایه آنها پی‌ریزی شده است داشته باشد. وقتی که یک اجتماع مرکب از مردمی کاملاً آگاه به حقوق و در عین حال به وظائف و مسئولیتهای خویش باشد، انجام هر کار بزرگی در چنین اجتماع ملبعا مستلزم شرکت آزادانه و آگاهانه همه این مردم خواهد بود.

برای تحقق این شرکت آگاهانه، ضروری است که افکار عمومی با همه واقعیات حاکم بر حیات جامعه، با آرمانهای ملی، با برنامه‌های کار مسلکت و جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی آنها، با امکانات و محدودیتهای و با عوامل قدرت و ضعف خود کاملاً آشنا باشد. مسکن است این واقعیتهای همیشه مطلوب نباشد، ولی



ناگفته ماندن آنها مسلماً نامطلوبتر است . بدین جهت گفتگوی منظم و مستمر من و ملت ، امری نه تنها منطقی بلکه ضروری است . البته این گفتگو از راه وسائل ارتباط جمعی کشور بطور تقریباً مرتب برقرار است ، و اضافه بر آن هر سال متن کامل گفته های سالانه من بطور جداگانه منتشر میشود . با این همه ضروری میدانم که اضافه بر مطالبی که بطور پراکنده در فرصتهای مختلف و به مناسبتهای مختلف گفته میشود ، مجموعه ای از بررسیها و تحلیلهای لازم را در مورد مسائل بنیادی امروز و فردای کشور بصورت کتابی مستقل در دسترس عمومی قرار دهم .

کتاب حاضر هنگامی انتشار مییابد که پانزده سال از آغاز بزرگترین تحول اجتماعی و تاریخ ایران گذشته و بر اثر این تحول که «انقلاب شاه و ملت» نام گرفته است ، شرائط سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه ما بکلی دگرگون شده است . در این مدت جامعه ایرانی بصورتی بنیادی تغییر شکل پیدا کرده و بافت مادی و معنوی این جامعه با شرائطی کاملاً تازه تطبیق یافته است . در نتیجه طبعاً در دیدگاهها ، روشها و برنامه ها نیز دگرگونی اساسی پدید آمده است .

بسوازاات این تحول ، وضع جهانی که ما در آن بسر میبریم نیز تغییری شگرف یافته است . کشورهای متعدد تازه ای در این فاصله وارد خانواده جهانی ملل شده اند ، و از این راه معادلات سیاسی و اقتصادی جهان پانزده سال پیش تا حد زیادی برهم خورده است . امروز دنیا خود را آشکارا در نخستین مراحل عصر تازه ای مییابد



که الزاما ضوابط و روشهای نوینی را نیز همراه دارد.

کشور ما در این مدت بصورت یکی از قدرتهای مؤثر صحنه سیاست بین المللی در آمده است که دیگر هیچکس نمیتواند نقش آنرا نادیده بگیرد. این موقعیت جهانی، طبعاً مسئولیتهائی جهانی نیز برای ما به همراه آورده است.

از نظر داخلی، ما اکنون دست در کار یکی از بزرگترین آزمایشهای اجتماعی و اقتصادی دنیای امروز هستیم، آزمایشی که میباید جامعه ما را در مدتی کوتاه بصورت یکی از پیشرفته ترین و مرفه ترین جوامع جهان درآورد.

در چنین شرائطی، آیا عظمت هدف و دشواری تلاش، میباید یا میتواند ما را از ادامه این راه بازدارد، یا دست کم به کاهشی در سطح هدف و بالنتیجه در کمیت و یا کیفیت این تلاش وادار کند؟ من چنین احتمالی را باور نمیکنم. و فکر نمیکنم که هیچ ایرانی نیز غیر از این بیندیشد، زیرا ایرانی بودن ب مفهوم واقعی آن، مستلزم پذیرش آزادانه رسالتی است که تاریخ کهن این ملت و ارزشهای جاودانی مدنی و اخلاقی آن بر عهده فرد فرد مردم ایران نهاده است. با اتکاء بدین میراث سنگین ارزشهای کهن، چگونه برای ما پذیرفتنی میتواند بود که در نیه راه مقصود بسانیم و همواره دیگرانی را فراروی خود داشته باشیم؟ چگونه میتوانیم در تلاشی مقدس برای تأمین سرفرازی و نیکبختی نسلهای آینده ایرانی، از پای بایستیم و شاهد پیشروی رهروان دیگری باشیم که چه از نظر اصالت تاریخی و چه از لحاظ ارزشهای فردی و فکری، هیچ امتیازی بر ما ندارند؟



بنابراین ما این راه دشوار ولی پر افتخار را تا به آخر خواهیم پیسود ، و به هیچ عاملی اجازه جلوگیری از پیشرفت این تلاش زندگی ساز را نخواهیم داد. ولی هشیار باشیم که انجام این تعهد واقعاً چه مفهومی دارد، و پیروزی در این راه برای ما با چه وظائف و مسئولیتهائی همراه است ، و چه آمادگیها و کوششهایی را ایجاب میکند ؟ آسان گرفتن کاری که آسان نیست ، محکوم کردن آن به شکست است ، و اگر واقعاً در دستیابی به يك هدف بزرگ مصمم باشیم ، میباید در درجه اول آمادگی روحی لازم را در حدی متناسب با عظمت هدف و نیرومندی تصمیم خود داشته باشیم .

پیش از هر چیز ، ببینیم که ما در این مسابقه جهانی توسعه و ترقی در چه شرائطی هستیم ، و بعد نتیجه گیری کنیم که در این شرائط برای نیل به هدف به چه نوع و چه مقدار بسیج مادی و معنوی نیاز داریم ؟

همه میدانیم که ایران عصر نوین ، تنها اندکی بیش از نیم قرن پیش پایه وجود گذاشت . در آن هنگام جامعه ایرانی در وضعی قرار داشت که از دیدگاه تاریخ میباید بدان انحطاط تقریباً کامل نام داد. از نظر سیاسی ، کشور مادر آستانه از دست دادن رسی آن استقلالی بود که عملاً نیز از مدتها پیش جزاسمی از آن باقی نبود. حکومت مرکزی و نیروی دفاعی و خزانه مملکتی ، فقط از نظر تشریفاتی و در روی کاغذ وجود داشت . از لحاظ اقتصادی این کشور یکی از ضعیفترین و کم درآمدترین ممالك جهان بود، و از نظر اجتماعی ، رواج فقر ، جهل ، بیسوادی ، بیماری ، گرسنگی ، خرافات ، ارتشاء ، خیانت و بیگانه پرستی ، جامعه ایرانی را



تا حد عقب افتاده‌ترین جوامع دنیا پائین برده بود .

درست در همان موقع دولتهای صنعتی و ثروتمند جهان امروز در مراحل بسیار پیشرفته‌ای از ترقی بودند . نخستین انقلاب صنعتی عصر حاضر و رونق اقتصادی ناشی از آن که در انگلستان آغاز شده بود به تمام جهان غرب گسترش یافته بود . صنعت ، بازرگانی ، آموزش ، بهداشت و سایر مظاهر يك تمدن مرفعی ، در کشورهای غربی در بالاترین سطحی بود که جامعه بشری تا آن تاریخ بیادداشت . شکوفائی بیسابقه اقتصادی ، همراه با آموزش و فرهنگی پیشرفته ، جوامع این کشورها را در مقامی قرار داده بود که اصولا با مقام ایران قابل مقایسه نبود . وجود سیستم استعماری نیز ، که در آن هنگام در اوج قدرت خود بود ، بسوازیات افزایش فقر و عقب ماندگی ملل مستعمره رونق اقتصادی کشورهای صاحب مستعمره را زیاده‌تر میکرد .

در بیست ساله اول این دوران پنجاه و پنج ساله ، مساعی کشور مادر درجه اول میبایست الزاما صرف خنثی کردن آثار منفی گذشته و استقرار يك وضع عادی امنیتی و اقتصادی و اجتماعی شود ، بطوریکه علاوه بر وقت کافی برای سازندگی وجود نداشت ، و شاید امکانات و شرائط نیز این اجازه را جز در مقیاس محدودی نمیداد . تازه با شیخون جنگ دوم جهانی ، نتایج همین کوششها هم تا حد زیادی بهدر رفت ، و بار دیگر هرج و مرج ، ناامنی ، ارتجاع ، نفوذ بیگانگان ، نابسامانی اقتصادی و رکود هرگونه فعالیت مثبت جامعه ما را به سیر قهقرائی واداشت ، در حالیکه در همین مدت بیست ساله جوامع پیشرفته جهان غرب باز هم پیشرفته تر و از



نظر اقتصادی و اجتماعی نیرومندتر شدند.

دوران پس از جنگ ، دوران رونق اقتصادی بیسابقه‌ای در کشورهای صنعتی بود که حتی برای خود آنها نیز باورکردنی نبود ، و در فصل بعد توضیح خواهم داد که چه عواملی این جهش عظیم را باعث گردید . بهر حال این جهشی بود که بازهم فاصله ما را با جهان پیشرفته زیاده‌تر و امکانات مارا در این مسابقه سرنوشت کستر کرد.

دوران واقعی تلاش کشور ما در راه سازندگی و پیشرفت ، بطور کلی از ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ و بطور قاطع از ششم بهمن ۲۵۲۱ آغاز شد . بدین ترتیب اکنون فقط پانزده سال است که ملت ایران مصممانه در مسابقه جهانی ترقی و تکامل شرکت جسته‌است ، در حالیکه این مسابقه را ملل پیشرفته عصر مادر حدود دو قرن پیش و گاه حتی قبل از آن آغاز کرده بودند.

طبیعی است که بدین ترتیب فاصله‌ای که ما را از این کشورها جدا میکند بسیار زیاد است . تازه نباید از توجه بدین واقعیت غافل باشیم که در همان ضمن که ما برای پرکردن این فاصله میکوشیم ، حریفان ما نیز شتابان به پیش میروند ، و در این راه به اقتضای پیشرفتگی کنونی خود از شرائط و امکاناتی بسیار بیشتر و مساعدتر برخوردارند . بنابراین پرکردن این فاصله دوم نیز الزامی مزید بر الزام قبلی است .

از توجه به مجسوع این واقعیات ، چه نتیجه‌گیری میتوان کرد؟
نخست اینکه آگاهی برسنگینی و دشواری کار ، میباید بهمان نسبت بر قدرت تصمیم و اراده ما ، بر همت و جسارت ما ، بر سر



سختی و پافشاری مایفزاید ، زیرا چنانکه گفتم جنبه دیگر مسئله، یعنی پائین آوردن هدف و رضایت به کسب نتیجه‌ای محدودتر و لو سهل‌الوصول‌تر ، اساساً برای ما قابل طرح نیست .

دوم اینکه پیروزی در این مسابقه سرنوشت، نیازمند بسیج همه نیروهای مادی و معنوی ، همه ارزشها ، همه استعدادها و همه امکانات ملی است ، بطوریکه هیچ نیروی سازنده و مثبت بهیچ صورت و در هیچ مورد از این بسیج بیرون نماند ، آنهم بدین صورت که نه تنها سهم خویش را در مقیاسی عادی بعهده گیرد ، بلکه ایفای این سهم را در گسترده‌ترین و قاطعترین صورت آن متقبل شود .

شرائط بسیار مساعد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی ، که پشوانه پیروزی این تلاش سرنوشت‌ساز است ، در پرتو تحولات پانزده ساله گذشته و بازتاب آن‌ها در سیاست و اقتصاد کشور برای ملت ما کاملاً آماده شده است. هدف ما روشن، و برنامه های ما برای نیل به هدف نیز روشن است . فرماندهی قاطع و مصمم که شرط اصلی پیروزی در این پیکار بزرگ است، و زیربنای استواری از فرهنگ ملی و ارزشهای پایدار معنوی ، نبوغ و استعداد ذاتی ، امید و اعتماد روز افزون ، و پیوند استوار ملت با مرکز فرماندهی خویش ، همه اینها بصورت عناصر الزامی این پیروزی در اختیار ما است .

ولی بالاتر از همه این عوامل، و مافوق همه امکانات و منابع مادی و معنوی ، عامل دیگری نیز برای تضمین پیروزی ما (بشرط آنکه واقعا خود را شایسته چنین پیروزی نشان دهیم) وجود دارد،



و آن عنایات خاص و لایزال الهی است که در هر هنگام که ملت ما استحقاق خود را برای برخورداری از آنها بروز داده ، معجز آسا شامل حال این ملت شده است . تاریخ هزاران ساله کشور ما با زیر و روها و پست و بلندیهای شگرف آن گویای این حقیقت است که تنها در پرتو کرامات پروردگار این ملت توانسته است بارها و بارها از ضربتهای نابودکننده‌ای که نظائر آنها بسیار کشورهای دیگر را از صفحه گیتی برانداخت ، سالم و نیرومندسر برآورد و همچنان به ایفای رسالت جاودانی و انسانی خویش ادامه دهد .

تردید ندارم که اگر این بار نیز مادر راه نیل به هدف مقدسی که بیگسان خواسته خداوندی جز آن نیست ، یعنی ساختن آینده‌ای پرشکوه برای فرزندان این سرزمین و تأمین نیکبختی و سربلندی آنان ، و پی‌ریزی جامعه فردای ایرانی بصورت جامعه‌ای برخورداری از ارزشهای معنوی و فضائل اخلاقی ، همه نیروها و امکانات خویش را بسیج کنیم و به کار گیریم ، تأییدات کامله الهی در این راه ضامن پیروزی ما خواهد بود.

برای من ، بعنوان ناخدای کشتی سرنوشت کشورم در اقیانوس متلاطم جهان امروز ، اتکاء به عنایات الهی اساس و بنیادهای تصمیم‌ها و تلاشها است ، و میدانم که تا وقتی که راه من راهی باشد که خواسته او است پیشرفت در این راه حتی خواهد بود . احساس قلبی من این است که مشیت کامله خداوندی مرا - که اگر چنین نبود قدرتی جز قدرت عادی يك فرد انسانی نداشتم - بعنوان رهبر این ملت در دوران سرنوشت ساز امروز جهان ، مأمور ایفای این رسالت



فرموده است، و تا وقتی که او بخواهد نه تنها هیچ نیروی سیاسی یا عامل اقتصادی بلکه حتی هیچ عامل غیر قابل پیش بینی فردی و خصوصی نیز نخواهد توانست مانع انجام این رسالت شود.

این اعتقاد، ولو با هیچ دیالکتیک و استدلال مادی و علمی سازگار نباشد، جزئی از وجود روحی من است. رویدادهای گوناگون و شگرف زندگی من، برایم تردیدی نگذاشته است که يك نیروی مافوق بشری سرنوشت مرا، و ملت مرا، در راهی که خودمقدرومعین فرموده است هدایت میکند، و همه آنچه انجام میدهم از آن نیروئی الهام میگردد که تاکنون ضامن موفقیت این رهبری و جهت دهنده آن بوده است.

همچنانکه چندی پیش در مصاحبه‌ای اظهار داشتم، تشخیص من این است که مقدر است مملکت خود را بادید و تصمیمی استوار بجانب هدفی اصیل و بزرگ رهبری کنم، و تا آنجا که ممکن باشد اجازه ندهم مانعی بر سر راه این پیشرفت قرار گیرد. این نقشی است که ایفای آن بعهده من نهاده شده است، و من تا حدی که در توان خویش دارم میکوشم تا این رسالتی را که اراده‌ای مافوق اراده بشری بمن محول فرموده است با صداقت و ایسان و هشیاری انجام دهم. موقعیت ویژه من که زاده قدرت نظام شاهنشاهی ایران توأم با پیوند خاص با ملت خودم است، بمن اجازه آن داده است که در ایفای این رسالت نیاز به عوامفریبی‌ها و بندبازیهای سیاسی یا محاسبات کوچک و سازشهای کوتاه بینانه‌ای که دشمن کارهای بزرگ است نداشته باشم، و برای اطمینان خاطر من فقط این احساس کافی باشد که در انجام رسالت خودم تا وقتی که مصمصانه



بدین راه میروم - همواره تحت حمایت کریمانه او هستم . قضاوت آنهایی که به هر ایمان و آرمانی بدیده تردید مینگرند ، یا آنهایی که حتی وجود پروردگار را منکر هستند ، چه برسد باینکه اعمال مشیتش را در سرنوشت انسانها و ملتها باور کنند ، برای من مطلقاً اهیستی ندارد.

آنچه را که گفتم ، چنین خلاصه میکنم که اکنون کشور ما در راه پیشرفت همهجانبه خود ، از آرمان نیرومند، هدف روشن ، فرماندهی مصمم ، شایستگی فکری ، زیربنای استوار اخلاقی و فرهنگی ، شرائط رضایتبخش اقتصادی و اجتماعی ، آیندهنگری و گامبرداری در پیشاپیش حوادث، بهره‌مند است، و میتواند به برخورداری از عنایات و تأییدات الهی نیز امیدوار باشد. آنچه در این شرائط برای پیروزی کوششها ضرورت دارد، بسیج کامل و همهجانبه نیروهای مادی و معنوی ملت ایران در راه نیل به هدف است . تکرار میکنم که اگر بخواهیم به هدف نهائی خود در مدت زمان کوتاهی که مورد نظر ما است دست یابیم ، تجهیز تمام نیروها و امکانات ، و بکار انداختن تمام استعدادها و ارزشهای ملی ، ضروری است .

بدیهی است در این تلاش ما با دشواریهای فراوانی روبرو هستیم که نباید از سنگینی آنها غافل باشیم . کمبودهایی که زاده دوران ضعف و انحطاط گذشته است ، ما را از جهات مختلف صنعتی و اقتصادی و اجتماعی ، و نیز از نظر کادر متخصص علمی و فنی در تنگنا گذاشته است . بیسوادی بخش مهمی از مردم هنوز مانع بزرگی در راه اثربخشی کامل کار آنهاست. در بسیاری از زمینه‌ها هنوز ما از تجارب کافی برخوردار نیستیم و تقریباً در همه این



موارد میباید تا دیر زمانی از تکنولوژی جهان صنعتی کمک بگیریم، که متأسفانه صدور آن غالباً با صدور پدیده‌های نامطلوب این جهان بخصوص تورم همراه است. ضرورت تقویت منظم نیروی دفاعی (که در دنیای آشفته امروز برای حفظ حاکمیت و قدرت ملی ما امری اجتناب ناپذیر است) قسمت مهمی از منابع مالی ما را جذب میکند. نظم اقتصادی غیر عادلانه و غیر منطقی جهان امروز نیز پیوسته ما را در انجام برنامه‌های سازندگی خود دچار اشکال میسازد.

برای اینکه پیشروی منظم ما با موفقیت توأم باشد، باید از یکطرف بر همه این مشکلات آگاهی کامل داشته باشیم، و از جانب دیگر به روشنی بدانیم که از خلال این دشواریها به چه راهی میرویم و چه وظائفی را در پیسودن پیروزمندانه این راه بعهده داریم. این هردو امر مستلزم آگاهی هرچه بیشتر و هرچه بهتر افکار عمومی است، و برای کمک به چنین آگاهی ملی است که کتاب حاضر نگارش یافته است.

در این کتاب مطالبی را که ضروری دانسته‌ام، چه درباره وضع جهانی که در آن زندگی میکنیم، و چه درباره جامعه خودمان و راهی که این جامعه بسوی تمدن بزرگ در پیش دارد، بصورتی ساده و کاملاً قابل درک بیان کرده‌ام. قسمت اول کتاب، تحلیلی کلی از وضع کنونی و دورنمای آینده دنیای ما است، زیرا مسلم است که مسائل کشور ما، بعنوان جزئی از خانواده جهانی ملل، به نحوی جدائی ناپذیر به وضع بین‌المللی وابسته است. دنیای ما امروز بصورتی در آمده است که دیگر در آن سرنوشت هیچ جامعه‌ای، بزرگ یا کوچک، در هر شرائط جغرافیائی و نژادی و



اقتصادی و اجتماعی که باشد ، مطلقاً از سرنوشت بقیه جوامع جدا نیست .

دلیل دیگر این توجه خاص به مسائل و مشکلات جهانی این است که برای رسیدن ما به هدف بزرگ خودمان ، یعنی به دوران تمدن بزرگ ایران ، میباید اصولاً دنیائی و بشریتی وجود داشته باشد تا ما به عنوان یکی از اعضای آن وجود داشته باشیم . ولی متأسفانه وضع دنیای ما با بحرانها و مسائل مختلف و غالباً اصولی آنطوری است که خطر چنین نابودی بالقوه‌ای برای آن وجود دارد ، و برای مواجهه با این خطر لازم است ملت ما و همه ملل جهان عمیقاً متوجه این مشکلات و مسائلی که حیات جامعه بشری و تمدن آنرا به نیستی تهدید میکند باشند .

قسمتهای دوم و سوم کتاب ، مربوط به ایران امروز و ایران فردا است . در این هر دو قسمت نیز کوشش شده است تا مطالب از جنبه‌های سنگین فلسفی و تحقیقی بدور باشد و طوری نوشته شود که هر فرد ایرانی ، از هر طبقه و در هر شرائط و با هر سطح آموزشی ، آنها را باسانی درک کند .

من تألیف این کتاب را ، مثل کتابهای پیشین خودم ، يك وظیفه ملی تلقی میکنم و حتی با توجه به اینکه این کاری است که در خدمت خلق صورت میگیرد ، آنرا به فتوای سعدی نوعی «عبادت» میشمارم ، زیرا وضع خاص شاهنشاهی ایران ایجاب میکند که به گفته معروف کریستن سن : «يك شاه واقعی در این کشور نه تنها رئیس کشور ، بلکه در عین حال يك مرشد و يك معلم برای ملت خویش باشد» . من ایفای این رسالت ارشاد و تعلیم را ، به اقتضای آشنائی که در وسیعترین سطح با مسائلی ملی و بین‌المللی کشورم



دارم ، و به علت آنکه خود طمّاح و بنیانگذار آن انقلاب اجتماعی
هستم که همه تحولات ایران امروز بازتاب آن است ، با کمال میل
میپذیرم ، زیرا در جامعه کنونی ایران مقام معلم مقامی است که
حقاً مایه افتخار است .





-۱-

نگاهی به جهان امروز



دنیای کنونی ما در عین آنکه وارث گذشته‌ای کهن است جهان کاملاً تازه‌ای است، زیرا شرائط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی امروزی آن شرائطی است که پیش از این هرگز سابقه نداشته است. برای نخستین بار جهان ما از صورت مجسوعه پراکنده‌ای از قاره‌ها و نژادها و ملت‌ها بدرآمده و صورت یک واحد بزرگ‌تر با یک خانواده مشترک بشری که مسائل و مشکلات همه اعضاء آن با یکدیگر ارتباط دارد پیدا کرده است. در این دنیای تازه، معیارهای کهن اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی که به تمدن‌ها و سازنهای ملی و حکومتی مختلف تعلق دارند بسرعت با یکدیگر آشنامیشوند تا بتوانند باهم درآمیزند و کمابیش درهمدیگر ادغام شوند.

جهان ما، که برای اولین بار در تاریخ خود واقعاً صورت «جهانی» یافته است، اکنون حالت آزمایشگاهی را دارد که در آن اندیشه‌ها و نوجوئی‌ها پیوسته در جوشش است تا سرانجام از مجسوع این آزمایشها ترکیب نوخاسته‌ای که جامعه جهانی فردا است پدید آید - یا آنکه به پیش‌بینی صاحب‌نظران بدبین، پیش از عرضه چنین دستاورد بدیعی این آزمایشگاه خود و همه اجزای خویش را بدست نابودی سپارد -.

این هر دو احتمال با سرنوشت کشور و ملت ما مانند سرنوشت هر کشور و ملت دیگری ارتباط حیاتی دارد؛ بنابراین طبیعی است که مادر همه تحولات جهانی و جنبه‌های مثبت و منفی آنها ذینفع



باشیم و در این تحولات در حد مسئولیت و سهم خود نقش خویش را ایفا کنیم .

جهان امروز ما ، که ایران اندکی بیشتر از یکصدم وسعت آن و اندکی کمتر از یکصدم جمعیت آنرا دارد ، از ترکیب ۱۴۹ کشور مستقل (اعضاء سازمان ملل متحد) و چند سرزمین دیگر که مردم آنها نیز دیر یا زود به جمع ملل مستقل خواهند پیوست تشکیل شده است . این کشورها همچنانکه از نظر شرائط اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر فرق دارند، از نظر وسعت و جمعیت و منابع و امکانات نیز بسیار نابرابرند . فی‌ال‌مثل میتوان متذکر شد که مساحت پهناورترین کشور جهان (اتحاد شوروی) پنجاه میلیون برابر و جمعیت آن دویست و شصت هزار برابر کوچکترین کشور دنیا (واتیکان) است که فقط ۴۴ هکتار مساحت و یکهزار نفر جمعیت دارد .

این کشورهای تقریباً یکصد و پنجاه گانه هر کدام وارث تاریخ و تمدن و موارث اجتماعی و مذهبی و فرهنگی و اقتصادی خاص خود هستند . برخی از آنها تاریخ و تمدنی چند هزار ساله دارند، بعضی دارای سابقه‌ای فقط چند صد ساله‌اند ، و گروهی نیز بکلی تازه پا به صحنه تاریخ گذاشته‌اند . در هر کدام از جوامع این کشورها، بدست نسلهای پیشمار و تحت تاثیر شرائط تاریخی و جغرافیائی و اقلیمی و اقتصادی و فکری و شرائط متعدد دیگری که بر آن جامعه حکمفرما بوده است ، روحیه و طرز فکر و طرز زندگی خاصی پرورش یافته است که غالباً با وضع مشابه آن در جوامع دور و نزدیک دیگر فرق دارد، همانطور که در بسیار موارد زبان و خط و مذهب آنان با یکدیگر متفاوت است .



این جوامع در تمام طول تاریخ ، غالباً یا فقط با خودشان ، یا در سطحی وسیعتر با همسایگان بیواسطه خویش سروکار داشته‌اند، و دنیای خارج از منطقه جغرافیائی آنها برایشان تقریباً ناشناخته بوده و یا با آنها ارتباطی نداشته‌است . تنها استثنای تاریخی این قاعده، واحد جغرافیائی سرزمینهای خاورمیانه و آفریقای شمالی و اروپا است که به‌عنوان يك منطقه محدود از دنیادر سیر تحول تاریخی و مدنی خود با یکدیگر ارتباط مستمر داشته‌اند.

... ولی اکنون ، با دگرگونی ژرف و بنیادی عصر حاضر ، همه این جوامع با سنتها و معیارهای فکری هزاره‌ها و سده‌های گذشته خود ، باضوابط خاص اجتماعی و حکومتی خود، باشرایط و امکانات اقتصادی ویژه خود، بصورتی ناگهانی و تقریباً غافلگیرانه ، در کنار یکدیگر و مقارن با یکدیگر یا به‌صحنه واحد «جهانی» گذشته و خویشان را اعضای غالباً ناشناخته يك خانواده بزرگ و واحد بشری یافته‌اند . در عین حال بدین حقیقت آگاه شده‌اند که دیگر مقررات این خانواده اجازه بازگشت به انزوای گذشته را بدانها نمیدهد ، بلکه از هر کدام از آنان انتظار قبول و ایفای مسئولیت خاص خویش را در برابر سایر اعضای خانواده دارد، و در مقابل بدانان اجازه میدهد که همین انتظار را از دیگر اعضای خانواده نسبت به خودشان داشته باشند.

بدین ترتیب ، امروز زندگانی روزمره و عادی هر فرد از افراد جهان در هر منطقه جغرافیائی و با هر شرایط اجتماعی و اقتصادی ، با زندگی روزمره سایر افراد جامعه جهانی وابستگی یافته‌است . هیچ تغییر و اتفاقی در سطح ملی در هیچ‌جا روی نمیدهد که کم و بیش در زندگی ملل و جوامع دیگر مؤثر واقع



نگردد. معادله اجتماعی جهان امروز، معارنه‌ای بسیار پیچیده است که در آن عناصر متعدد و متنوعی برای اولین بار شرکت جسته‌اند و طبعاً در تمام موارد باید به حساب گذاشته شوند. افریقای سیاه که تا پایان جنگ جهانی دوم اصولاً در معادلات جهانی جایی نداشت، اکنون یک سوم از تمام آراء سازمان ملل متحد را در اختیار دارد. کشوری مانند ژاپن که نزدیک دوهزار و پانصد سال در را بروی خویش بسته بود، امروز بصورت یک «غول اقتصادی» در همه جای دنیا حاضر است. مملکتی بنام ایالات متحده امریکا که تا دو قرن پیش اساساً وجود نداشت اکنون کشوری ابر قدرت است. و امریکای لاتین که تمدنهایی درخشان ولی منزوی را در طول قرون دراز پرورش داد و بعد منقرض کرد، اکنون ایفای نقشی فعال را در صحنه جهانی برعهده دارد.

«جهانی شدن» دنیای ما با شرکت الزامی و اجتناب ناپذیر همه کشورها و ملتها و جوامع آن در همه مسائل اساسی و بین‌المللی، وجه مشخص دنیائی است که امروز مادر آن زندگی میکنیم، و فردا فرزندان ما در آن زندگی خواهند کرد. مسائل و مشکلات بسیار زیاد و پیچیده دنیای ما مشکلات و مسائلی است که همین جنبه دنیائی برای آن بوجود آورده است، زیرا براساس این ضابطه اکنون هر کشوری مسائل اقتصادی و اجتماعی خود را وارد کفه معادلات و روابط دنیائی کرده است.

امروز ما شاهد بزرگترین پیشرفتها و موفقیت‌های بشری در زمینه‌های دانش و صنعت هستیم که حاصل آنها استقرار تمدن مادی بسیار درخشانی است. در پرتو این تمدن، جامعه بشری منابع مختلف طبیعت را در حد گسترده‌ای که هرگز نظیر نداشته در خدمت



خود بکار گرفته است . خیلی از ذخائر معدنی که از آغاز پیدایش زمین بوجود آمده‌اند و قابل تجدیدنیتند ، و مجموعه ذخائر انرژی بخصوص نفت که محصول صدها میلیون سال هستند در جریان زندگی تنها چند نسل بطوری مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند که اکنون در معرض نابودی کامل قرار دارند . انسان عصر حاضر ، منابعی را که در طول اعصار پدید آمده‌است (از آغاز پیدایش زمین برای منابع فیزی ، ۳ میلیارد سال برای ذغال سنگ ، ۶۰۰ میلیون سال برای نفت) در مدتی بسیار کوتاه می‌لعد . آهنگ مصرف مواد نفتی در حال حاضر پانصد هزار برابر سریعتر از مدتی است که برای پیدایش آنها لازم بوده‌است . طبق برآورد آخرین «کنفرانس جهانی انرژی» که چند ماه پیش در استانبول برگزار شد ، با آهنگ کنونی مصرف ، ذخائر نفتی موجود جهان فقط برای ۳۷ سال و در صورت افزایش این مصرف برای مدتی ازین هم کمتر کفایت می‌کند .

در تمدن کنونی ما سطح تولید تنها در نیم قرن اخیر از تمام تولید تاریخ گذشته تجاوز کرده ، چنانکه فی‌الثل نیمی از همة مقدار ذغالی که از قرن دوازدهم مسیحی تا امروز استخراج شده تنها مربوط به چهل ساله اخیر بوده است ؛ بدین جهت مسلم است که دوران اقتصاد متکی به منابع فسیلی دوران کوتاهی بیش نخواهد بود ، در حالیکه نیاز ما به انرژی در آینده بمراتب بیش از گذشته و حال خواهد بود .

در پرتو این تمدن علمی و صنعتی ، دگرگونی ژرفی در ساختمان جامعه جهانی نیز حاصل شده‌است . غلبه بشر - یا لااقل بخشی از جامعه بشری - بر قسمت اعظم بیماریها ، همراه با تغذیه بهتر و شرائط اجتماعی عالیتر ، باعث شده است که جمعیت جهان



در عصر ما تنها در طول يك نسل دو برابر شود ، در صورتیکه در دوران قبل از قرن هفدهم همین کار نزدیک به ۲۰۰۰ سال وقت گرفته بود . تمدن صنعتی ، فاصله ها را از میان برداشته ، شرائط زندگی را بصورتی که هرگز در تاریخ بشر نظیر نداشته است تعدیل کرده ، و کیفیت رفاهی را صدها برابر بالاتر برده است . امروز امکانات و شرائط فنی و در عین حال فراوانی منابع زمینی و زیر زمینی مورد دسترسی بشر طوری است که اگر قابل تقسیم به همه افراد جهان باشد ، هر فرد بشری میتواند از يك زندگی سالم و مرفه که برای هیچیک از نسل های گذشته تا بدین حد امکان آن نبوده است برخوردار شود .

بدین ترتیب دنیای ما همه چیز را برای آنکه این کره مأمّن شایسته ای جهت چهار میلیارد نفر ساکنان آن باشد (که تا آخر قرن حاضر هفت میلیارد نفر خواهند شد) در اختیار دارد ، ولی مشکل در اینجا است که رشد فکری و اجتماعی بشر هم آهنگ با رشد دانش و صنعت او پیش نرفته است ، و در عصر فضا نیز غالباً حاکم سرنوشت ملل زمین ، غرائز و امیال مهار نشده ای است که از دوران های تاریک گذشته برای آنها باقی مانده است .

در دنیائی که بر اثر استیلای این غرائز همچنان اسیر بیعدالتی ها و تبعیض ها باشد خواه ناخواه چه پیش خواهد آمد؟ پیش بینی این امر دشوار نیست که سرنوشت چنین جهانی از آنچه در گذشته در شرائط مشابه ، منتها در داخله جوامع و کشورهای مختلف روی داد بهتر نخواهد بود . تازه ترین نمونه های تاریخی این واقعیت دو انقلاب بزرگ تاریخ جدید ، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه است که مسلماً نمونه های آموزنده ای است ،



زیرا دنیای کنونی ما در مقیاس جهانی درست حالت آن جوامع را در دوران قبل از این انقلابها در مقیاس ملی آنها پیدا کرده است. اگر آن تعدیلی که منطقاً در شرائط بسیار آرامتر و انسانی‌تر امکان پذیر است براساس واقع بینی و همکاری بین‌المللی روی ندهد، چه تضمینی جود دارد که چنین آزمایشی، این بار در سطحی جهانی تکرار نشود؟ و اگر تکرار شود، چه تضمینی وجود دارد که نتیجه این آزمایش نابودی تمام جهان بشری نباشد؟ زیرا همه میدانیم که بسوازات پیشرفت بیسابقه سازندگی، وسائل انهدام تمدن ما نیز چه از نظر مادی و چه از لحاظ معنوی، ابعاد بیسابقه‌ای یافته است. امروز بشر مت‌اند با استفاده از همان اکتشافات علمی و فنی که او را از رفاه بی‌نظیر کنونی برخوردار ساخته است تمام آثار این رفاه و این تمدن را، همراه با جامعه‌ای که آنرا بوجود آورده است، بدست نابودی سپارد. بقول آندره مالرو: «ما انسان‌های عصر جدید میتوانیم افتخار کنیم که اولین تمدنی را که قدرت و وسیله انهدام کامل خودش و کره خودش را دارد بوجود آورده‌ایم، و اگر همه تمدن‌های گذشته بر اثر ضعف مردند، ما از زیادی قدرت خواهیم مرد». متأسفانه شرائط موجود جامعه جهانی طوری است که اگر در آنها تعدیل لازم نشود، جهان ما بجانب يك انفجار پیش میرود.

این هشدار را نه تنها بارها خود من داده‌ام، بلکه در جهان غرب نیز بکرات مورد تأیید پژوهندگان و کارشناسان و از آن بالاتر مورد تأیید بلندپایگان طراز اول کشورها قرار گرفته است. آقای ژیسکار دستن رئیس جمهوری فرانسه چندی پیش در يك مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: «دنیای ما در عین رفاه دنیای



بدبختی است ، برای اینکه نمیداند به کجا میرود ، و برای اینکه احساس میکند که اگر میتواند این معما را بداند، در مییافت که با وضع فعلی بجانب فاجعه‌ای پیش میرود» . آقای کورت-والدهایم دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در کتابی که چند ماه پیش انتشار داد، نوشت : «بدیهی است نظم‌نویسی که جهان بدان نیاز دارد یکروزه برقرار نمیشود ، ولی اگر کماکان پیشرفتی در این راه حاصل نشود ، راهی جزیک رویارویی فاجعه‌انگیز نخواهد ماند» .

جهان امروز ما ، وضع آن شاگرد جادوگر را یافته است که به قول «گوته» فقط راز بکار گرفتن آبها را برای نظافت خانه از استاد خود آموخته بود ، ولی از راز مهار کردن آنها بی‌خبر مانده بود ، و در نتیجه آزمایش وی بی‌دخالت آخرین دقیقه جادوگر ، ممکن بود هم خود او وهم خانه را غرق کند. جامعه جهانی نیز به نیروی اعجاز آمیز دانش و فن توانسته است قسمت اعظم منابع و نیروهای طبیعت را در خدمت خویش بکار گیرد، اما در خطر آن قرار دارد که با سبکسری وی این نیروها برای نابود کردن او و جهان او بکار گرفته شوند. جادوگری که باید در آخرین لحظه چنین وضعی را سروسامان دهد عقل و منطق بشری است، ولی آ! این بار نیز این جادوگر بموقع پا به میدان خواهد گذاشت؟ این تذکر ، ادعای نامهای علیه کشورهای پیشرفته صنعتی و ثروتمند نیست. لایحه دفاعیه‌ای برای مردمی که دنیای غرب آنها را «جهان سوم» لقب داده است نیز نیست ، زیرا من اصولا به سه دلیل با طرح چنین ادعای موافق نیستم:

دلیل اول این است که کشور ما خود در آستانه ورود به



دنیای صنعتی و پیشرفته است و مهنت‌ها تا ده سال دیگر ما عویده‌دار همان مسئولیت‌هایی خواهیم بود که برای کشور های صنعتی کنونی قائل هستیم ، و با همان مسائلی مواجه خواهیم بود (و حتی از هم اکنون مواجه هستیم) که آنها با آن مواجهند.

دلیل دوم این است که هیچ کشوری در هر درجه از رشد و توسعه ، حقا و منطقا نمیتواند مسئولیت همه مشکلات خویش را بگردن دیگران بگذارد و در نتیجه همیشه خودش را «طلبکار» بداند. شاید این گفته معروف مبالغه آمیز نباشد که «هرملتی شایسته همان سرنوشتی است که دارد». هیچ کشور و ملتی نمیتواند از دیگران خواستار انجام تعهدات و مسئولیت‌هایی در مورد خویش باشد که خودش آنها را تمام و کمال و در حدی بسیار زیاده‌تر در باره خویش ایفا نکرده باشد . کشور ما این حقیقت را کاملا آزموده است ، زیرا ما تا وقتی که خود حاضر به قبول وضع ناگوار گذشته بودیم ، هیچ یاری و همدردی از جایی دریافت نداشتیم ، اما هنگامیکه خودمان ورق را برگردانیم ، جهان خارج نیز در مورد ما تا حد يك گردش ۱۸۰ درجه دیدگاه و روش خویش را تغییر داد و ورق را برگرداند.

سومین دلیل این است که من اساساً رویارویی جهان پیشرفته و جهان در حال رشد را راه حل واقع بینانه‌ای برای رفع هیچیک از مشکلات دنیای خودمان نمیدانم، و شیوه کشور ما نیز در مراجع بن‌المللی و در سیاست جهانی هرگز هواخواهی از چنین رویارویی نبوده است. آرزوی من این است که همه ما برای نجات دنیای خودمان و برای ساختن دنیائی بهتر دست بدست هم دهیم، و نه برای ویران کردن آن ، زیرا ویرانگری نه هنر پرافتخاری است



و نه نیاز به همکاری عمومی دارد . من به حکم منطق اعتقاد دارم که حل واقعی هر مشکل جهانی را باید در تبادل نظر و درک صحیح واقعیات براساس روح تفاهم و همکاری ، بمنظور نیل به نتیجه‌ای واقعاً مثبت و قابل دوام جستجو کرد.

در سالیان اخیر ، مشکلات و مسائل حیاتی مردم جهان مورد ارزیابی بسیار قرار گرفته است تا براساس آن راه‌حلهائی مناسب و در عین حال الزامی برای آنچه با سرنوشت و موجودیت غالب ملل بستگی دارد ، بدست آید . در این راه اندیشمندان و پژوهشگران و کارشناسان اقتصادی و اجتماعی جهان غرب ، و نیز مقامات مسئول این جهان در سطوح مختلف همکاری بسیار ارزنده‌ای کرده‌اند ، بطوریکه قسمت اعظم پژوهش‌ها و بررسیهای مستدلی که در این باره انجام گرفته کار آنها بوده است . نقش برجسته و سازنده سازمان ملل متحد در این باره نیز - تا آنجا که در حدود امکانات سازمانی باموقعیت مهم معنوی ولی بدون داشتن قدرت اجرائی است - نقشی اصیل و شایان احترام بوده است.

همه این بررسیها و تحلیلها و تجزیه‌ها ، و این همکاری پژوهندگان و کارشناسان جهان صنعتی و جهان در حال توسعه ، به يك نتیجه مشخص رسیده است ، و آن لزوم تغییر نظم اقتصادی غیر عادلانه کنونی جهان و استقرار نظم تازه‌ای در جای آن است که نیازهای جامعه جهانی را در ترکیب جدید آن بصورت عادلانه‌تری تامین کند. این نیازها امروز در همه شئون مادی و



معنوی زندگی غالب جوامع محسوس است ، زیرا همه این جوامع در زمینه‌های اقتصادی ، صنعتی ، کشاورزی ، علمی و فنی ، بهداشت ، آموزش و بسیاری از زمینه‌های دیگر ، احتیاج فوری و حیاتی به پیشرفت دارند.

تحول تاریخ در چند قرن اخیر ، باعث شده است که اکنون جوامع معینی از بهترین شرائط لازم در همه این زمینه‌ها برخوردار باشند. بدیهی است قسمتی از این امتیاز مدیون شایستگی و نبوغ خود آنها است ، ولی همه میدانیم که قسمت دیگری از آن یادگار عصر سپری شده استعماری است. تاریخ قرون جدید که تقریباً در تمام مدارس تدریس میشود - و غالباً بدست محققان غربی نوشته شده است - به همه ما آموخته است که چگونه اقتصاد قسستی از کشورهای صنعتی مدتی دراز برپایه استعمار جوامع دیگر و استثمار نیروی انسانی و منابع طبیعی آنها پایه ریزی شده بود.

در ایجاد این امپراتوریا طبعاً آنچه هدف بود تأمین منافع اقتصادی ملل صاحب مستعمره بود. بقول برنارد شاو: «هر موقع که کمپانی‌های اروپائی به تصرف منابع طبیعی سرزمین تازه‌ای احساس علاقه میکردند ، دولتهای آنها تشخیص میدادند که باید برای استقرار مسیحیت در آن سرزمین دست بکار شوند».

برای زوال این طرز فکر ، دو جنگ جهانی لازم بود که متأسفانه اولی ۱۰ میلیون نفر و دومی ۴۰ میلیون نفر قربانی داد. در سال ۱۹۴۸ ، هنگام پایان امپراتوری هلند ، ملکه ویلهلمینا اظهار داشت: «واقعیت این است که اکنون استعمار مرده است. آنچه امروز ملت‌های دنیا بدان نیازمندند ، شیوه نوینی در زیستن



با یکدیگر و در کنار یکدیگر است».

این نظر منطقی را مسئولان درجه اول سازمانهای بین‌المللی و کشور های جهان صنعتی نیز بارها تأیید کرده‌اند . آقای «ونس» وزیر امور خارجه امریکا ، در آخرین کنفرانس معروف به «شمال و جنوب» در پاریس بنام کشور خود اظهار داشت : «برای جهان يك سیستم اقتصادی تازه لازم است که براساس انصاف و پیشرفت و مخصوصاً عدالت متکی باشد»، و آقای «والدهایم» دبیر کل سازمان ملل متحد اخیراً تذکر داده که : «سالم سازی روابط اقتصادی کلیه کشورها و ملتهای جهان، و طرح ریزی آینده انسان برکاسی نو و ازدیدگاه مصالح جهانی و همکاری جهانی ، وظیفه اصلی ما برای نجات بشریت است».

دبیرکل سازمان ملل متحد در کتابی که اخیراً انتشار داده ، این موضوع را بشکل جامعتر و روشن‌تری بدین صورت تشریح کرده است: «اکثریت کشور های جهان در اجرای توصیه های سازمان ملل متحد در باره تعدیل نظم اقتصادی کنونی دنیا شتاب دارند ، اما ممالك ثروتمند در این مورد خیلی کمتر احساس فوریت میکنند ، با اینکه خودشان قبول دارند که سیستم اقتصادی موجود جهانی دیگر جوابگوی نیاز های اساسی عصر ما نیست، و بالاتر از آن قبول دارند که در زمینه های مختلفی چون مسائل پولی و تورمی این سیستم به زیان خود آنها نیز هست. من بارها برای مسئولان این ممالك توضیح داده‌ام که هدف کشور های روبه توسعه نابودی اقتصاد ممالك صنعتی نیست ، بلکه پی‌ریزی بنیادهای تازه‌ای است که بر پایه آنها منافع درازمدت هر دو طرف



به نحو بهتری بتواند تأمین شود. البته برای حل مسئله‌ای بدین حساسیت بردباری و زمان لازم است، ولی ضرورت قطعی دارد که در این امر تسریع شود. در این باره پافشاری میکنم که با نادیده گرفتن يك مسئله نمیتوان به حل آن امیدوار بود، زیرا تعلل و طفره همواره مرادف با تدبیر و مصلحت اندیشی نیست. بهر حال مسلم است که جز با همکاری جهانی در زمینه اقتصادی انتظار ثبات روابط کشورها در زمینه سیاسی توهمی بیش نیست.»

مفهوم ادامه نظم اقتصادی موجود جهان، ادامه تقسیم مردم روی زمین به دو دسته بسیار نابرابر است. این دورنمای نامطلوبی است که سه سال پیش «رنه ماهو» مدیر وقت سازمان یونسکو، اندکی قبل از مرگ خود بصورت هشدار به جهان امروز، فراروی ما گذاشت: «ترقی علمی و صنعتی، با کشیدن خطی بدور کره زمین از يك کشور صنعتی به کشور صنعتی دیگر، مناطق پهناوری از جهان ما را بدست خاموشی و فراموشی سپرده است. در عصری که دانش بشری راه ستارگان را بروی ما می‌گشاید، چگونه میتوان پذیرفت که اکثریت مردم جهان اسیر ظلمت های اجدادی باشند؟ آیا ما واقعاً خواستار دو بشریت، بشریت کهکشانی و بشریت غارها هستیم؟»

دبیرکل فعلی سازمان ملل متحد، همین واقعیت را بصورت دیگری چنین تشریح کرده است: «تعدیل نظم کنونی جهانی، هم ضرورت و هم واقعیتی است که حل آن دارای اهمیتی حیاتی برای آینده بشر است، زیرا حل تمام مسائل دیگر بسته به حل مسئله‌ای است که در مقیاس جهانی زندگی روزانه صدها میلیون مردم در دنیای فقیر و غنی بدان وابسته است. توجه بدین واقعیت اکنون



جامعه جهانی را بر سر دوراهی سرنوشت قراردادده است : همه مسئله بسته به پاسخ این پرسش است که آیا این جامعه بالاخره در راه عقل و تفاهم قدم برخواهد داشت، یا بالعکس در برابر ترس از تغییر و تحول عقب خواهد نشست؟»

این نابرابری مسلم را طبعاً نباید به حساب ناتوانی ذاتی ملل غیر «غربی» در زمینه تمدن و خلاقیت گذاشت ، زیرا این نبوغ و خلاقیت در عموم ملتها وجود دارد، منتها در نزد ملتهای مختلف در دورانه‌های خاصی از تاریخ جهان به اوج تجلی خود رسیده است.

در کتابی بنام «توسعه از راه دانش و تکنیک» که اخیراً زیر نظر سازمان ملل متحد انتشار یافت ، نکته ظریفی از قول محققى بنام «پرفسور بلاکت» ذکر شده است که شاید نقل آن در اینجا جالب باشد. وی میگوید: «اگر يك کیهان نورد مریخی بین سالهای ۳۰۰۰ و ۵۰۰ پیش از میلاد مسیح به کره زمین فرود آمده بود ، چنین نتیجه میگرفت که مردم خاورمیانه و نزدیک پیشرفته ترین مردم این جهان هستند ، و اگر چنین مسافری بین سالهای ۵۰۰ پیش از میلاد و ۱۵۰۰ میلادی به کره ما میآمد، این نظر را در مورد مردم چین و هند میداد ، زیرا آنچه عصر ظلمت اروپا بشمار میآید عصر طلایی چین و عصر شکوفائی دانش و اندیشه هند است . این نشان میدهد که فکر عدم توانائی يك گروه از ملل جهان در مقابل يك گروه دیگر چه اندازه سخیف و مردود است.» شاید در این مورد نقل قسستی از نامه ناپلئون بناپارت به فتحعلیشاه قاجار نیز جالب باشد که در آن امپراتور فرانسه میگوید: «زمانی که کورش بزرگ در ایران روش استواری



را برای حکومت و نظام بنیاد نهاد که بعدها دیگر دولتهای بزرگ جهان از آن سرمشق گرفتند، اجداد ما هنوز در جنگلها و بیابانها زندگی اولیه‌ای داشتند.»

واقعیت این است که برتری کنونی جهان صنعتی، با آنکه حقاً مورد احترام و ستایش است، نماینده یک امتیاز طبیعی و مسلم که حق «سروری» برای آن ایجاب کند نیست، بلکه فقط نماینده آن است که در دوران بخصوص کنونی از تاریخ جهان، این گروه ایفا کننده نقشی است که پیش از آن، ملل دیگری نیز در دوران خاص شکوفائی خود آنرا ایفا کرده‌اند.

اگر جهان ما با کوتاه بینی ولی براساس یک تکنولوژی مرفقی بخواهد روزی از سلاحهای مخرب دستجمعی استفاده کند، از دنیائی که از زیر خاکستر آن برخیزد کدام تمدن سربر خواهد دزد؟ شاید این رسالت را یکی از مسالک ظاهرأ عقب افتاده فعلی ایفا کند. از نظر تحلیل تاریخی، ممکن است تذکر این نکته لازم باشد که تمدن کنونی جهان صنعتی بیش از همه تمدنهای گذشته برعامل قدرت مادی تکیه دارد، و اساساً استفاده از همین قدرت مادی بود که توسعه و نفوذ جهانی اروپا را در عصر استعماری باعث شد. آنچه کشتیهای جنگی و سربازان و گاه هم راهزنان دریائی اروپائی را برملتها و سرزمینهای پهناوری در سراسر جهان مسلط کرد قدرت توپهای آنها بود که ملتهای دیگر وسیله جوابگوئی بدانهارا نداشتند. در این باره صاحب نظر فرانسوی «روژه - گارودی» که شهامت او در محکوم کردن تعبیرات یکجانبه و مغرضانه تاریخ نویسان جهان غرب در مورد ایران و یونان و بطور کلی سیر تحول روابط تاریخی تمدنهای شرق و غرب شایان ستایش



است ، در کتاب خودش بنام « گفتگوی تمدنها » مینویسد: « تاریخ واقعی تمدن غیر از تاریخ استیلا طلبی غرب استعماری است، زیرا این استیلا بیش از آنکه زاده برتری فرهنگی و مدنی باشد ، حاصل استفاده نظامی و تجاوزکارانه از قدرت تخریبی سلاحهای زمینی و دریائی است.»

ضرورت تعدیل نظم نامتعادل و غیر عادلانه کنونی ، از همان فردای جنگ دوم و حتی پیش از آنکه موج استعمار زدائی دهه ۶۰ سازمان ملل را دربرگیرد ، احساس شده بود. در مقدمه منشور ملل متحد گفته شده است: « ماملهای عضو سازمان ملل متحد تصمیم خود را به تسهیل ترقی اجتماعی و برقراری بهترین شرایط زندگی در محیط صلح و تفاهم جهانی و ایجاد سازمان های بین المللی برای کمک به ترقی اقتصادی و اجتماعی همه ملتهای جهان ، اعلام میداریم.»

اعلامیه جهانی حقوق بشر که اندکی بعد توسط سازمان ملل متحد تنظیم شد ، و همه کشور های عضو سازمان بر آن صحه نهادند ، مفهوم این « ترقی اجتماعی و اقتصادی همه ملتها » را مشخص کرده است.

ماده ۲۲ اعلامیه حاکی است که : « هر انسانی بعنوان عضو جامعه بشری دارای حق برخورداری از تامین اجتماعی است . لازمه این تأمین ، بهره گیری او از کلیه حقوق اجتماعی و حقوق فرهنگی است که ملازم با شرافت انسانی اوست . این نظر میباشد از راه کوشش ملی و همکاری بین المللی تامین شود.»



ماده ۲۵ اعلامیه تصریح میکند که: «هر انسانی حق مسلم برای برخورداری از يك سطح زندگانی کافی بسنطور تأمین تندرستی و رفاه خودش و خانواده اش ، بخصوص در زمینه غذا ، پوشاك ، مسكن ، بهداشت ، و خدمات لازم اجتماعی را دارد».

ماده ۲۶ اعلامیه حاکی است که: «هر انسانی حق برخورداری از آموزش دارد . آموزش باید لااقل در موارد اولیه و اساسی رایگان باشد ، و آموزش فنی و حرفه ای تعمیم یابد».

ماده ۲۸ اعلامیه صراحت دارد که : «هر انسانی حق دارد بخواهد که در زمینه اجتماعی و در زمینه بین المللی ، نظامی برقرار باشد که حقوق و آزادیهای مصرحه در این اعلامیه در آن بصورت کامل رعایت گردد».

بدین ترتیب منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر ، بطور روشن و بی هیچ ابهامی ، برای هر فرد بشری این حق مسلم را پذیرفته است که از غذا ، پوشاك ، مسكن ، بهداشت ، آموزش ، تأمین اجتماعی و حقوق اقتصادی ، در حد قابل قبولی برخوردار باشد ، و تأمین این حقوق در عین حال که از وظائف خاص هر کشور سرده شده ، يك وظیفه بین المللی نیز اعلام شده است که انجام آن مستلزم همکاری جهانی است . اعلامیه در این مورد صراحت دارد که «باید در زمینه بین المللی نظامی برقرار گردد که ضامن تأمین این حقوق باشد».

این اعلامیه توسط کشور های بنیانگذار سازمان ملل متحد ، و بعد از آن توسط عموم کشور های دیگری که به عضویت این سازمان درآمدند امضاء شد ، و بدین ترتیب اجرای مفاد آن بتسورت تعهدی ملی و قانونی برای همه آنها درآمد . کشور ما بعنوان



یکی از بنیانگذاران این سازمان ، از امضاء کنندگان اعلامیه‌ای بود که مواد آن پیشاپیش مورد تأیید ما قرار گرفته بود ، زیرا خود من ، در سال‌های آخر جنگ دوم و مدتی پیش از ایجاد سازمان ملل متحد و تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر ، همین اصول را ، درست بهمین صورت ، یعنی ضرورت تأمین پنج اصل غذا ، پوشاک ، مسکن ، بهداشت و آموزش برای هر فرد ایرانی ، اعلام داشته بودم .

یکربع قرن پس از تاسیس سازمان ملل متحد ، در اعلامیه‌ای که بنسبست بیست و پنجمین سالگرد ایجاد این سازمان توسط مجمع عمومی به اتفاق آراء صادر شد ، این تعهد جهانی بصورت جامعتر و مشروحتری مورد تأکید قرار گرفت . مواد ۹ و ۱۰ این اعلامیه حاکی بود که : «... صلح و امنیت و عدالت بین‌المللی مستلزم توسعه اقتصادی و اجتماعی همه ملت‌های جهان است ، و لازمه چنین امری استقرار یک سیستم همکاری بین‌المللی بهتر و مؤثرتر برای پایان دادن به نابرابری‌های موجود و تأمین رفاه و آسایش برای عموم مردم دنیا است . کوشش‌های بین‌المللی برای همکاری‌های اقتصادی و فنی میباید در سطحی انجام گیرد که متناسب با درجه اهمیت خود این مسائل باشد . مساعی کشورهای سازمان ملل متحد برای تأمین ترقی اقتصادی و اجتماعی همه ممالک در حال توسعه باید بیش از پیش تقویت و گسترش یابد ، زیرا اقدامات جزئی یا نمایی یا غیر قاطع کافی برای نیل بدین هدف نیست . از زمره این اقدامات این است که کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه ، ترقیات علمی و فنی خود را در دسترس یکدیگر قرار دهند تا از این راه توسعه اقتصادی تمام جامعه بشری تسریع شود» .



در ژانویه سال ۱۹۵۲ سازمان ملل متحد اعلام کرد که «کشورهائی که باندازه کافی توسعه نیافته‌اند، حق دارند از ثروتهای طبیعی خود با حاکمیت کامل بهره گیرند». این حق در قطعنامه دسامبر ۱۹۶۲ آن سازمان بصورت قاطعتری اعلام شد. داگ هامر شولد دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد، اندکی قبل از مرگ غم‌انگیز خود اظهار داشت: «وظیفه همه ما اعضای این سازمان جهانی این است که استقرار نظم بین‌المللی عادلانه‌تر و منسّس‌تری را تحقق بخشیم».

در سال ۱۹۶۵ «برنامه ملل متحد برای توسعه» طرح ریزی شد، که هدف آن تسهیل برنامه ریزی جهانی برای کوششهای مربوط به توسعه و تحول اقتصادی ملتهای روبه‌رشد جهان از راه بهترین نحوه بهره‌گیری از منابع مادی و انسانی آنها بود. در سال ۱۹۷۱، دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۷۹ از طرف سازمان ملل دهه «استراتژی توسعه بین‌المللی» اعلام شد.

در اوائل سال ۱۹۷۴، ششین اجلاسیه فوق‌العاده مجمع عمومی سازمان ملل اعلام داشت: «ضرورت فوری دارد که در مورد برقراری يك نظم اقتصادی نوین بین‌المللی براساس انصاف و مساوات و منافع مشترك و همبستگی و همکاری کلیه کشورها، بدون توجه به سیستم‌های اقتصادی و اجتماعی آنها، کوشش شود».

در مارس ۱۹۷۴ سازمان ملل بموجب قطعنامه ۳۲۰۱ خود «برقراری يك نظم اقتصادی نوین جهانی را براساس کاستن از نابرابریها و از میان بردن یعدالتیهای کنونی، از راه کاهش شکاف موجود بین کشور های پیشرفته و کشورهای روبه‌توسعه، و تسریع



در توسعه اقتصادی و اجتماعی این کشورها» يك ضرورت فوری و جهانی اعلام کرد.

در سپتامبر ۱۹۷۵ ، توافقنامه‌ای شامل امور مربوط به بازرگانی بین‌المللی ، اصلاح وضع پولی جهانی ، استقرار و تقویت سازمان های زیر بنائی علمی و فنی کشور های در حال توسعه ، صنعتی شدن این کشورها ، پیشرفت در امور کشاورزی و تغذیه آنها ، توسط سازمان ملل تنظیم شد.

بمنظور تبادل نظر و اتخاذ تصمیم درباره اجرای این توصیه‌ها ، دو کنفرانس « همکاری اقتصادی بین‌المللی » که اصطلاحاً « کنفرانس شمال و جنوب » نام گرفت ، به ابتکار رئیس جمهوری فرانسه در پاریس تشکیل شد که مجبوعه کار های کنفرانس نخستین هجده ماه بطول انجامید ، ولی این مساعی به هدفهای خود نرسید و کنفرانس دوم نیز که در اوائل سال میخی ۱۹۷۷ تشکیل گردید به نتیجه رضایت بخش‌تری دست نیافت . در پایان این کنفرانس اعلام شد که «... غالب پیشنهاد های مربوط به تغییر نیادی سیستم اقتصادی بین‌المللی و پیشنهاد های مربوط به انجام اقدامات فوری در مورد مسائل فوری ، مورد هیچ توافقی قرار نگرفته و بدین ترتیب نتایج کار کنفرانس همکاری اقتصادی بین‌المللی در حد هدفهائی که برای يك برنامه عمل جامع و عادلانه در راه برقراری نظم اقتصادی نوین بین‌المللی در نظر گرفته شده بود ، نبوده است».

اخیراً گزارش تحقیقی جالبی از طرف سازمان ملل متحد بنام «سال ۱۹۹۹» منتشر شد که توسط «واسیلی لئوتیف» برنده جایزه علمی نوبل تهیه شده است . در این گزارش براساس بررسیهای



دقیق مشخص شده است که در حال حاضر نسبت متوسط درآمد سرانه ملی گروه کشور های صنعتی و ثروتمند به درآمد سرانه متوسط ملی بقیه کشورها ۱۲ به ۱ است ، و با روند فعلی ، بفرض آن هم که برنامه های توسعه سازمان ملل متحد برای سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۹ بمنظور تضمین حداقل رشد برای کشور های روبه توسعه طی دهه های بعدی قرن حاضر در بهترین صورت آن ادامه یابد . و آهنگ رشد کشورهای پیشرفته نیز در این سالها معادل دو دهه اخیر باشد و از آن تجاوز نکند ، این نسبت ۱۲ به ۱ در سال ۲۰۰۰ همچنان بجای خود باقی خواهد بود .

در دیدی کوتاه مدت ، شاید توسعه نیافتگی کنونی بیش از دو سوم جهان به سود کمتر از يك ثلث دیگر باشد . با این همه ازدیدگاه مصالح درازمدت ممالك صنعتی ، اتخاذسیاستی درست خلاف این سیاست ضرورت دارد ، زیرا نه فقط امنیت جامعه بشری (که آنان خود قسمتی از آن هستند) بلکه ثبات و رونق وضع اقتصادی خود آنها نیز ، وابسته به تفاهم و همکاری دنیای غنی و فقیر یا جهان پیشرفته و جهان در حال توسعه است . هر قدر اقتصاد کشور های اخیر توسعه یابد ، طبعاً مبادلات اقتصادی آنها نیز سالمتر و قابل اطمینانتر خواهد شد و خطرات انفجاری ناشی از ادامه این وضع کاهش خواهد یافت . در این راه کشور های روبه توسعه طبعاً باید به وظائف و مسئولیتهائی که بعده آنهاست کاملاً آشنا باشند ، و تصور نمیکنم هیچیک از این کشورها توقع آن داشته باشد که دیگران بدون دلیل کاری برای آن انجام دهند ، ولی این توقع را دارد که از طرف دنیای پیشرفته بصورتی عملی و واقعی ، و نه فقط بصورت تئوری یا در مقیاسی غیر کافی ، در



پیشرفت این مساعی بدان کمک شود. کمکهای فنی و مالی کشور های ثروتمند بیش از هر وقت دیگر برای جهان سوم ضروری است ، ولی این کار باید برای افزایش اثر بخشی کوششهای خود آنها صورت گیرد ، و نه برای جانشین شدن این کوششها. از این دیدگاه است که جامعه جهانی باید شیوه ها و وسائل و هدفهای خود را بازسازی کند.

همچنانکه دبیرکل سازمان ملل متحد در کنفرانس سال ۱۹۷۶ ملل متحد در نایروبی اظهار داشت: «کاملاً منطقی و طبیعی است که از بین رفتن استعمار سیاسی ، از بین رفتن استعمار اقتصادی را نیز به همراه بیاورد»، زیرا فقط به این قیمت است که ممکن است يك همکاری ثمربخش بر پایه تساوی ملل غنی و فقیر برقرار شود ، و مسلماً آینده جهان در گرو چنین همکاری است.

دولتهای عمده صنعتی میباید واقعیات جهان امروز را برای مردم خود تشریح کنند ، و خطری را که از ادامه نامحدود شکاف موجود بین کشورهای غنی و فقیر متوجه جامعه بشری است بدانها تفهیم نمایند.

بمنظور رعایت کامل انصاف و حقیقت ، تذکر این نکته ضروری است که جهان پیشرفته اقدامات مثبت و ارزنده ای را نیز در این زمینه در کارنامه خود دارد که نمونه عالی آنها نقش بزرگ ایالات متحده امریکا در تعدیل نابسامانیها و نیازهای حیاتی مناطق مختلف جهان بخصوص در سالهای پس از جنگ جهانی دوم است . اجرای طرح معروف مارشال در اروپا و «اصل چهار» ترومن در مورد کمک به کشورهای در حال توسعه و شرکت وسیع امریکا در برنامه UNRWA برای کمک به پناهندگان فلسطینی



واقدامات فراوان بین‌المللی دیگر این کشور از راه تخصیص کمکهای غذایی و داروئی و خیریه به کشورها و مناطق مختلف و متعدد جهان مظاهری از این اقدامات است. برای توجه به وسعت این کمکها کافی است تذکر داده شود که در فاصله یکربع قرن پس از پایان جنگ جهانی تا سال ۱۹۷۰مقار این کمکها بصورت بلاعوض به ۱۳۰ میلیارد دلار بالغ شد و چنین امری در تاریخ جهان بیسابقه است.

با اجرای طرح مارشال، که از نظر کمیت و کیفیت آن در همکاریهای جهانی بی‌نظیر است، امریکا طوری به اروپا کمک کرد که کشورهای جنگ زده و ویران شده این قاره توانستند در پرتو آن سرعت به پیشرفتی بسیار بالاتر از پیش، از جنگ جهانی دوم برسند، و علت این موفقیت گذشته از ارقام فوق‌العاده زیاد کمکها، این بود که این کشورها صاحب تکنولوژی بودند.

اجرای «اصل چهار» بنوبه خود تأثیر سازنده و مؤثری در وضع اقتصادی و اجتماعی کشورهای عقب مانده داشت، ولی از کمک بدین ممالک نتیجه چندان زیادی گرفته نشد، زیرا این کمک بیشتر جنبه دستگیری داشت و با انتقال تکنولوژی همراه نبود.

تذکر طرح کلمبو که برای کمکهای مشابه توسط انگلستان عملی شد، و کمکهای دیگری که از طرف کشورهای مختلف جهان صنعتی انجام گرفت بنوبه خود ضروری است. شاید یادآوری این نکته نیز بيمورد نباشد که کشور خود ما اکنون در زمره کشورهای است که در حدود امکانات خود کمکهای وسیعی به کشورهای دیگر بخصوص ممالک جهان سوم میکند.



مسائل اساسی جهان امروز

در ورای مسائل و بحرانهای سیاسی مختلف جهان ما، مشکلات و مسائلی اساسی و دنیائی وجود دارد که مربوط به سرنوشت همه جامعه بشری است، و طبعا مواجهه با آنها نیز همکاری و کوششی را در سطح جهانی ایجاب میکند. این مسائل، که امور مربوط به جمعیت، تغذیه، بهداشت، مسکن، آموزش، و محیط زیست را شامل میشود همانطور که پایه‌های انقلاب اجتماعی ایران است، از اصول بنیادی سازمان ملل متحد نیز بشمار میرود، و لزوم تعدیل نابسانیه‌های کنونی در این زمینه‌ها از هدفهای اصلی کوششهایی است که در راه تعدیل نظم اقتصادی موجود جهان انجام میگیرد.

تقریباً در همه این موارد کشور ما ایفای نقش انسانی و سازنده‌ای را در زمینه دنیائی بعهدہ دارد، و در برخی موارد از قبیل پیکار جهانی بایسواد و نعمیم آموزش حتی نوعی نقش رهبری را ایفاء میکند، همچنانکه نقش ما در پیشنهاد تاسیس يك صندوق جهانی برای کمک به توسعه ملتها، يك نقش فعال برای مواجهه با بسیاری از مشکلات جهانی است.

در توضیحات کوتاهی که در باره این موارد خواهم داد، نقل ارقام و آمارهای مختلف در حد ضروری لازم بنظر میرسد، زیرا زبان ارقام گویاترین زبان در مورد بیان واقعیتهاست.

* * *

اولین و مهمترین مسئله‌ای که میباید بدان اشاره شود، مسئله جمعیت است، زیرا این امر نقش حیاتی درجه اولی را در سرنوشت همه جامعه بشری اعم از غنی یا فقیر بعهدہ دارد، و مشکل



«انفجار جمعیت» که برای نخستین بار بصورت مسئله حادی در برابر جامعه انسانی قرار گرفته است، مشکلی است که تمدن و آینده ما بدان وابسته است.

طبق محاسباتی که شده، جمعیت دنیا که در دوران ماقبل تاریخ ۵ تا ۱۰ میلیون نفر بیشتر نبوده، در دوران باستانی کلاسیک ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون نفر، در قرن هفدهم مسیحی ۵۰۰ میلیون نفر و در واسط قرن گذشته یک میلیارد نفر بوده است. این رقم در کمتر از صد سال پیش به ۱۵۰۰ میلیون نفر، در پنجاه سال پیش به ۲ میلیارد نفر، در سال ۱۹۶۰ به ۳ میلیارد نفر و در سال ۱۹۷۶ به ۴ میلیارد نفر رسیده است، و طبق برآوردهای مختلف، در آخر قرن حاضر به حدود ۷ میلیارد نفر خواهد رسید.

بدین ترتیب جمعیت جهان ابتدا در یک مدت دو هزار ساله دوبرابر شده، سپس در مدت دو قرن، بعد در کمتر از یک قرن، و بعد تنها در طول عمر یک نسل. این نکته شایان تذکر است که فقط در نیمی دوم قرن حاضر، افزایش جمعیت جهان بیش از هزار ساله گذشته بوده است.

براساس پیش‌بینی‌های کارشناسان، در سال ۲۰۰۰ قاره آسیا ۳٫۴ میلیارد نفر، اروپا (با اضافه اتحاد شوروی) یک میلیارد نفر، آمریکا در حدود یک میلیارد نفر (۶۵۰ میلیون نفر در آمریکای لاتین و ۳۳۰ میلیون نفر در آمریکای شمالی)، آفریقا ۶۶۰ میلیون نفر و اقیانوسیه ۳۰ میلیون نفر جمعیت خواهند داشت. دو کشور از کشورهای جهان، چین و هند، هر کدام در آنگاه دارای حداقل یک میلیارد نفر جمعیت خواهند بود.

آنچه در این محاسبات حائز اهمیت خاص است، تغییر نسبت



فعلی جمعیت دنیای صنعتی و جهان سوم در پایان قرن حاضر است، زیرا برآوردها نشان میدهد که کشورهای در حال توسعه که اکنون بیش از دو سوم جمعیت جهان را دارند در سال ۲۰۰۰ دارای بیش از سه چهارم این جمعیت و کشورهای پیشرفته کنونی که در سال ۱۹۲۰، ۳۶٪ جمعیت جهان را داشتند، در آن هنگام فقط صاحب کمی بیشتر از ۲۰٪ جمعیت آن خواهند بود.

بر رویهم تعداد مطلق جمعیت کشورهای در حال توسعه در پایان قرن بیستم حدود ۵ میلیارد نفر و تعداد مطلق جمعیت کشورهای صنعتی امروز کمتر از ۲ میلیارد نفر خواهد بود، و بدین ترتیب فاصله موجود این دو گروه باز هم بیشتر خواهد شد. تازه این برآوردها نیز قطعی نیست، زیرا براساس سرشماری‌های غیر کامل صورت گرفته است. ازیست سال پیش، بیش از ۹۰٪ مردم جهان يك یا چندبار سرشماری شده‌اند، ولی این سرشماری‌ها فقط آنهایی را شامل شده‌است که اوراق شناسائی مشخص در دست داشته‌اند، یعنی دنیای پیشرفته را دقیقاً شامل شده، در صورتیکه در مورد جهان سوم ناقص بوده است.

تازه‌ترین بررسی‌هایی که انجام گرفته است، نشان میدهد که در حال حاضر روزانه بیش از ۲۰۰٫۰۰۰ نفر یعنی هر دقیقه ۱۵۰ نفر به جمعیت جهان اضافه میشود، و این آهنگ در اواخر قرن به ساعتی ۱۱٫۰۰۰ نفر خواهد رسید. بطور کلی هر ساله جمعیت دنیا به نسبت ۲٪ بالا میرود، شاید این نسبت در وهله اول زیاد بنظر نیاید، ولی محقق آمریکائی Isaac Azimov حساب کرده‌است که با چنین رشدی، در مدتی حدود ۱۵۰۰ سال وزن آدمهای دنیا معادل وزن خود کره زمین خواهد شد!



بدیهی است این رشد استثنائی مسائل دشوار و پیچیده‌ای را برای جامعه جهانی پیش می‌آورد که حل آنها نیز جز در مقیاس جهانی ممکن نیست. منطقی‌ترین نتیجه این «انفجار جمعیت»، گذشته از آثار اجتماعی و انسانی آن، فشار روزافزون مصرف کنندگان به منابع طبیعی و بطور کلی به اقتصاد تولیدی مخصوصا اقتصاد کشاورزی است، زیرا هر فردی از این افراد حقا انتظار دارد که غذا و پوشاک و ... کن او همراه دیگر نیازمندیهای اساسی وی که زائیده تمدن و ... عصر حاضر است تامین شود. این عامل بخصوص برای جهان سوم که اقتصاد کشاورزی آن از هم‌اکنون از نظر تطبیق خود با تکنیک‌ها و شرائط جدید دچار اشکالات طاقت‌فرسا است، فاجعه‌انگیز است.

مسئله جهانی مهم و حیاتی دیگر مسئله تغذیه است، که مستقیما با زندگی میلیاردها مردم روی زمین ارتباط دارد. طبق بررسیهای سازمان خواربار جهانی FAO نیاز متوسط یک فرد انسان در روز ۲۵۰۰ کالری و ۴۰ گرم پروتئین است (این رقم در قاره‌ها و آب‌وهوای مختلف اندکی بیشتر یا کمتر میشود). بموجب همین بررسیها، میزان کالری سرانه موجود در سطح جهانی در صورتیکه بصورت عادلانه‌ای میان همه افراد بشر تقسیم شود، در همین حدود، و میزان پروتئین سرانه بیش از یک برابر و نیم آن (در حدود ۶۵ گرم) است.

با این همه، لاقط نیمی از مردم جهان دچار کسی تغذیه هستند و بیش از ۵۰ میلیون نفر اصولا در گرسنگی بسر میبرند. برآورد - های نگران‌کننده این سازمان حاکی است که در صورت ادامه این



وضع از حالا تا سال ۲۰۰۰ پانصد میلیون نفر از مردم جهان محکوم به مرگ از گرسنگی خواهند بود. این برآوردها بخصوص در مورد کودکان جهان سوم وحشت انگیز است، زیرا نشان میدهد که اگر وضع بصورت کنونی ادامه یابد، در ربع قرن آینده از ۸۰۰ میلیون کودک، حدود دو سوم دچار بیماری یا ناتوانی ناشی از تغذیه غیر کافی یا بدی تغذیه و کمبود کالری و پروتئین خواهند شد. نسبت مرگ و میر بچه‌های کوچک در کشورهای فقیر ۳ تا ۱۰ برابر کشورهای پیشرفته و در مورد کودکان بزرگتر بسیار بیشتر خواهد بود. و کودکان بالای پنج سال ۴۰٪ مرگ و میر جهانی کودکان را خواهند داشت. مرگ و میر بچه‌های يك تا چهار ساله در این جوامع، هم‌اکنون بین ۱۰ تا ۵۰ برابر رقم مشابه در آمریکا و اروپا است.

همین آمار نشان میدهد که در حال حاضر بیش از ۱۰۰ میلیون کودک جهان سوم در سنین کمتر از پنج سال از بدی تغذیه رنج می‌برند و بیش از ۱۵ میلیون آنها از این بابت تلف میشوند. در این گروه سنی، مرگ و میر يك چهارم رقم کلی جهانی است. بیش از ۳۰۰ میلیون کودک علائم رشد ناکافی و عقب افتادگی را نشان می‌دهند. بر اثر کمبود ویتامین A هر سال صدها هزار طفل کور میشوند، و بررسیهای دهه ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ نشان داده که این امر باعث ۵۰ تا ۶۰ درصد گوری اطفال در سنین قبل از تحصیل بوده است. در آفریقا، کم‌خونی ناشی از کمبود آهن ۳۰ تا ۶۰ درصد اطفال قبل از پانزده سال را شامل میشود. در آسیای جنوبی این رقم بیش از ۵۰ درصد است، و بر رویهم ۸۰۰ میلیون نفر یعنی يك پنجم مردم جهان از کمبود آهن در تغذیه رنج می‌برند.



بطور کلی ۲۸٪ از مردم جهان روزانه بیش از ۲۷۰۰ کالری در اختیار دارند، ۱۲٪ بین ۲۷۰۰ و ۲۲۰۰ کالری مصرف میکنند، و مصرف بقیه یعنی ۶۰٪ مردم دنیا از ۲۲۰۰ کالری کمتر است. مقدار مصرف کالری در برخی از نواحی آسیا و آفریقا بزحمت از آنچه در اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی به زندانیان داده میشد تجاوز میکند.

گرسنگی عصر ما با همه عواقب و نتایج آن نه امکان از میان رفتن و نه حتی امکان کمتر شدن خواهد داشت، مگر آنکه برای این کار بسیجی واقعی آنهم در سطح جهانی صورت گیرد. مسئله این نیست که کره ما چقدر انسان رامیتواند غذا بدهد، بلکه مسئله این است که چگونه باید بهر حال ۷ میلیارد نفر مردم جهان در سال ۲۰۰۰ تغذیه شوند؟

از دیدگاه مسائل بهداشتی، که آن نیز مانند مسائل غذایی مستقیماً با زندگی مردم جهان بستگی دارد، مشکلات موجود دنیای ما کمتر از موارد اساسی دیگر نیست، زیرا در وضع کنونی قسمتی از مردم جهان از قسمت اعظم امکانات بهداشتی که تا با مرز دانش بشری در اختیار ما گذاشته است محرومند. بعنوان نمونه کافی است تذکر داده شود که طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، در حال حاضر نسبت مرگ و میر برای هر یک هزار نفر در کشورهای اسکانندیناوی و کانادا و ژاپن حدود ۷ درصد، در آمریکا و اروپای غربی ۱۰٪ و لی در بسیاری از کشورهای آفریقا و آسیا تا میزان ۳۰٪ است.



پیشرفتهای بهداشتی در جهان متوسط عمر افراد را تقریباً در همه دنیا بالا برده و رقم متوسط جهانی آنرا تنها در بیست ساله اخیر از ۳۳ سال به ۴۳ سال رسانیده است. با این همه در این مورد نیز تفاوت بسیار فاحشی میان ملل پیشرفته و کشورهای در حال توسعه وجود دارد، بطوریکه حد متوسط عمر که اکنون در کشورهای اسکاندیناوی ۷۷ سال و در امریکا و اروپای غربی ۷۰ تا ۷۵ سال است، در افریقا و قسمت مهمی از آسیا و امریکای لاتین از ۴۰ سال تجاوز نمیکند، و حتی در مورد چند کشور بین ۳۵ تا ۳۲ سال است.

صدها میلیون نفر از مردم این کشورها هنوز تقریباً هیچوجه دسترسی بخدمات پزشکی ندارند و در مواردی هم که این امکان وجود دارد حد آن بسیار ناچیز است. ارقام سازمان بهداشت جهانی حاکی است که در بسیاری از کشورهای افریقائی برای هر ۵۰۰۰ نفر ۱۰ پزشک و حتی کمتر وجود دارد.

در کتابی که چندی پیش بنام «میعاد در ۱۹۸۰» با همکاری سازمان ملل متحد انتشار یافت، به نقل از ارقام سازمان بهداشت جهانی گزارش شده است که در حال حاضر تعداد مبتلایان به بیماری تراخم در جهان حدود ۵۰۰ میلیون نفر است که تقریباً همه آنها تعلق به دنیای سوم دارند، و هر ساله عده زیادی از آنان از این بیماری کور میشوند. از ۲۰ میلیون مسلول، هشتاد درصد و از ۱۰ میلیون جذامی نود درصد در دنیای سوم بسر میبرند. سازمان بهداشت جهانی شماره کسانی را که دچار بیماریهای ناشی از آب تصفیه نشده و آلوده هستند ۵۰۰ میلیون نفر برآورد کرده است که طبعاً همه آنها به کشورهای توسعه نیافته تعلق دارند.



مسئله مسکن که یکی دیگر از حقوق اساسی بشری است، بنوبه خود از مهمترین مسائل جهان ما است. در يك بررسی بانك جهانی در سال ۱۹۷۵، مشخص شده است که در شش شهری که بعنوان نمونه مورد بررسی قرار گرفته‌اند يك تا دو ثلث از مردم امکان پرداخت پول ارزاترین مسکن ممکن را نداشته‌اند. این نسبت بترتیب برای هنگ کنگ ۳۵٪، برای بوگوتا ۴۷٪، برای مکزیکو ۵۵٪، برای مدرس و احمد آباد و نایروبی ۶۵٪ بوده است.

همین بررسی حاکی است که ۸۵٪ خانواده‌ها در مناطق پهناوری از آسیای جنوبی و جنوب شرقی، افریقا، امریکای لاتین و حتی اروپای جنوبی (د، مقیاسی کمتر) استطاعت خرید يك واحد مسکونی را برای خود ندارند. طبق آماری که با تأیید دولت هند منتشر شده، در آن کشور نسبت خانواده‌هایی که جمعا در يك اطاق بسر می‌برند در روستاها ۳۴ درصد و در شهرها ۴۴ درصد است. در چهار شهر از پرجمعیت‌ترین شهرهای این کشور این رقم ۶۷ درصد و در کلکته ۷۰ درصد است.

حساب شده است که با روند فعلی و ادامه وضع اقتصادی نابسامان کنونی جهان سوم بزودی ۸۰ درصد مردم شهر نشین و بی‌بضاعت این کشورها که جمعا بیش از نیمی از جمعیت شهرنشین دنیا را تشکیل می‌دهند ناگزیر خواهند بود در زاغه‌ها زندگی کنند، یعنی در پناهگاه‌هایی که فاقد حداقل روشنی و حرارت و بهداشت و بطریق اولی حداقل ورزش و تفریح و سواد است.



وضع ناگوار و غم‌انگیز بیسوادی در جهان امروز ما ، و محرومیت وحشتناکی که توده‌های عظیمی از مردم دنیا ازین بابت با آن دست بگریبانند ، یکی دیگر از نابسامانیهای اساسی جامعه بشری است . بقول یکی از استادان دانشگاه پاریس « سرمایه آموزش سرمایه‌ای است که بدترین نحوه توزیع را در جهان کنونی دارد ».

یازده سال پیش ، مدیر کل وقت یونسکو باامیدی که جریان موفقیت‌آمیز کنگره جهانی پیکار با بیسوادی در تهران در دل او و دیگر شرکت‌کنندگان این کنگره برانگیخته بود ، اعلام داشت که «اگر وسائل کار فراهم شود ، بلای بیسوادی در طول عمر يك نسل از جهان ریشه‌کن خواهد شد».

متأسفانه آقای «رنه‌ماهو» در پایان عمر خود این امید را از دست داد ، و مدیر کل فعلی یونسکو نیز در سالروز جهانی پیکار با بیسوادی در چند ماه پیش ، آینده‌را در این زمینه «تاریک‌تر از آنچه تصور میشود» توصیف کرد.

ارقام یونسکو در این مورد خیلی گویا است . این ارقام به روشنی نشان می‌دهد که پس از ده سال ، تعداد بیسوادان جهان بجای آنکه کاسته شود افزایش یافته است .

براساس برآوردهای یونسکو ، انتظار می‌رود رقم بزرگسالان دنیا یعنی افراد پانزده ساله به‌بالا از ۲۲۸۷ میلیون نفر در سال ۱۹۷۲ به ۲۸۲۳ میلیون نفر در سال ۱۹۸۰ بالغ شود . با اینکه طبق پیش‌بینی‌ها ، در این مدت نسبت بیسوادی بزرگسالان که در سال ۱۹۷۰ معادل ۳۴٫۲ درصد بوده در سال ۱۹۸۰ به ۲۹ درصد کاهش خواهد یافت ، معهذا افزایش سریع جمعیت باعث خواهد



شد که قدر مطلق شماره بزرگسالان یسواد جهان در همین مدت از ۷۸۳ میلیون نفر به ۸۲۰ میلیون نفر بالا رود.

طبق برآوردهائی که شده، از سال ۱۹۶۰ تا پایان قرن حاضر تعداد نوجوانان ۵ تا ۱۴ ساله در افریقا و کشورهای عرب ۲ برابر، در امریکای لاتین ۲٫۶ برابر و در آسیا و اقیانوسیه ۳ برابر خواهد شد، ولی نسبت رشد تعداد دانش آموزان جهان که در دهه ۶۰ چهار درصد بود در پنج ساله اول دهه ۷۰ از ۳ درصد پائین تر آمده است. بطور کلی ۳۸٪ کودکان و نوجوانان ۶ تا ۱۱ ساله در کشورهای جهان سوم هنوز به مدرسه نمیروند. در کشورهای متعددی امروزه بیش از ۸۰ درصد زنان و بیش از ۶۰ درصد مردان یسوادند. زنان تقریباً دوثلث ۸۰۰ میلیون یسواد جهان را تشکیل می‌دهند.

در سی و ششمین کنفرانس بین‌المللی آموزش که در شهریور ماه سال جاری در ژنو تشکیل شد، اعلام شد که نه تنها در حال حاضر از هر سه نفر بزرگسال جهان يك نفر از نعمت خواندن و نوشتن محروم است، بلکه در جوامع متعددی تعداد مهمی از یسوادان را اختصاصاً در قشرهای جوان آنها میتوان یافت، بطوریکه در صورت ادامه این وضع رقم کودکان ۶ تا ۱۱ ساله‌ای که بکلی از سواد و آموزش بی‌بهره میمانند در سال ۱۹۸۵ در کشورهای جهان سوم به حدود ۱۳۴ میلیون نفر (۹۰ میلیون در آسیا، ۳۵ میلیون در افریقا، ۹ میلیون در امریکای لاتین) خواهد رسید. برای خود من، موضوع مبارزه جهانی با یسواد با يك خاطره تلخ و غم‌انگیز شخصی همراه است. یازده سال پیش، به‌هنگام برگزاری کنگره جهانی پیکار با یسواد در تهران، در نطق افتتاحیه



خود با استمداد از نیک اندیشی و واقع بینی همه کشورها و ملتها
آنها برای هدفی در بالاترین سطح معنوی و اخلاقی جهانی ،
پیشنهاد کردم که هر کشوری معادل هزینه نظامی يك روز خود
را برای پیشبرد این تلاش بشردوستانه در اختیار سازمان
یونسکو بگذارد . حساب ساده و منطقی من این بود که اگر
چنین اقدامی از طرف همه کشورها صورت گیرد، در معادلات
نظامی آنها تغییری حاصل نخواهد شد ، ولی مسلما در معادله جهل
و دانش در جهان دگرگونی شگرفی حاصل خواهد شد.

در آن موقع این پیشنهاد مورد ستایش و تأیید کنگره قرار
گرفت ، ولی در عمل هیچ پاسخ مثبتی بدان داده نشد. يك محاسبه
ساده کافی است تا نشان دهد که اگر چنین اقدامی صورت می گرفت،
سرمایه کافی برای از میان بردن بیسوادی بکار می افتاد ، و نتایج
چنین سرمایه گذاری تمام نسلهای آینده را در بر می گرفت .

وضع بیسوادی در جهان طبعاً ارتباط مستقیم با شرائط
اقتصادی و اجتماعی نامساعد کشورهای جهان سوم دارد. این
کشورها عموماً کوشش فراوانی در راه مبارزه با این آفت اجتماعی
خود بکار میبرند که گاه بسیار سنگین تر از آن حدی است که
سطح درآمد کلی آنها اجازه میدهد، و با این وصف نیازمندیهای
فراوان همه جا بر نتایج این کوششها غلبه دارد. طبق حسابهای
یونسکو ، افزایش هزینه های آموزشی جهان سوم تقریباً سه برابر
سریعتر از رشد درآمد ملی آنها در دهه ۱۹۵۰ بوده و از ۱۹۶۰
بعد نرخ رشد این هزینه ها بیش از دو برابر نرخ رشد درآمد ملی
بالارفته است . یکی از مشکلات اصولی جهان سوم در این راه کمبود
کادر آموزنده است . در این مورد حساب شده است که برای



حداقل پاسخگوئی بدین نیاز ، افریقا به ۲۴۷۰۰۰ و امریکای لاتین به ۴۴۵۰۰۰ و آسیا به ۷۰۵۰۰۰ آموزگار اضافی احتیاج دارند.

مسائل ناشی از محیط زیست ، یکی دیگر از مهمترین مسائلی است که امروزه جهان بشری با آن مواجه است .

خراب کردن و آلودن محیط زیست که در گذشته بعلت محدودیت عوامل و شرائط آن اصولا مسئله قابل طرحی نبود ، امروزه باتوسعه بیسابقه صنعت و مصرف روز افزون انرژی و بهره برداری افراطی از منابع طبیعی بصورت مسئله ای در آمده است که مستقیما با سرنوشت محیطی که در آن زندگی میکنیم ، یعنی با سرنوشت بشریت ارتباط دارد ، بنابراین هرگونه راه حل آن نیز الزاما باید جنبه جهانی داشته باشد.

شاید انهدام تعادل نباتی جهان یکی از مهمترین عوامل عدم تعادل محیط زیست باشد . کنفرانس سازمان ملل متحد درباره صحراها که در شهریورماه امسال در نایروبی تشکیل شد ، و در آن گزارش کار دوساله پانصد کارشناس و محقق بین المللی درباره جنبه های مختلف وضع جنگلها و مراتع و صحراهای جهان مورد بررسی قرار گرفت ، تاکید کرد که در سراسر جهان بخصوص در طول منطقه معروف به «کمربند فقر» که در دنیای سوم قرار دارد ، نهادم منظم و مستر پوشش گیاهی به حد نگران کننده ای رسیده است . در مناطق استوایی و پیرامون آنها که همواره به



فراوانی پوشش سبز شهرت داشتند جنگلها به سرعت تبدیل به صحرا میشوند ، بطوریکه از آغاز قرن حاضر در برخی نقاط ۳۰ درصد این پوشش نباتی و گاه بیشتر از آن ، از میان رفته است . بگفته یکی از کارشناسان این کنفرانس «سرطان تازمهای بصورت صحرا يك سوم از تمام زمینهای جهان را بیمار کرده است . در نیمه اول قرن بیستم ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی جنگلی و مراتع جنوب صحرای افریقا توسط این سرطان بلعیده شده اند . وقتی که زمین بدین ترتیب قشر حامی خود را ازدست بدهد ، باد و باران نیز وظیفه خویش را در عقیم کردن آن انجام میدهند ، و آنگاه نوبت استقرار همیشگی بیابان میرسد» .

متأسفانه این واقعیت که نسبت افزایش جمعیت جهانی بیش از نسبت رشد درختان تازه است باعث کاهش منظم سطح جنگلهای جهان میشود . تصاویری که ماهواره ها از جزیره جاوه در اندونزی گرفته اند بخوبی نشان میدهد که در این جزیره که در تمام تاریخ خود از یر جنگل ترین نواحی روی زمین بود ، اکنون پوشش جنگلی فقط ۱۲ درصد از مساحت را شامل میشود .

از نظر آلودگی دریاها و رودخانه های جهان نیز وضع بهتر از این نیست . کنفرانس بین السلی دریای مدیترانه که اخیرا در شهر نیس فرانسه تشکیل شد ، وضع این دریا را که ۱۶ کشور اروپائی و آسیائی و افریقائی پیرامون آن قرار دارند از نظر آلودگی «کاملا بحرانی» توصیف کرد . پرنس رینیر موناکو ، چندی پیش در يك سخنرانی رادیو تلویزیونی اظهار داشت : «۹۰٪ آبهای آلوده به انواع فضولات صنعتی و مواد مضر شیمیائی از کشورهای ساحلی مدیترانه بدون هیچ تصفیه قبلی به این دریا میریزند . اگر



مدیترانه تاکنون توانسته است این آلودگیها را هضم کند، اکنون دیگر از این حیث به نقطه اشباع رسیده است، و اگر بگذاریم وضع بهمین صورت ادامه یابد آنوقت خیال میکنم مدیترانه ما محکوم به مرگ باشد.»

در امریکا رودخانه دیترویت که دریاچه «اریه» را مشروب میکند، هرروز بیش از ۲۵ میلیون متر مکعب مواد آلوده بدین دریا میریزد. همین وضع را دریاچه بایکال در شوروی دارد. اخیراً اعلام شد که ۷۵ نوع ماهی که در آبهای رود ولگا زندگی میکنند، بر اثر آلودگی آب این رودخانه که ناشی از فضولات مراکز متعدد صنعتی و شیمیائی واقع در دوسوی این رود است در خطر انقراض کامل هستند. فاجعه بزرگتر این است که رودهای ولگا و اورال، دو رود بسیار بزرگ شوروی که مجموعاً ۵۶۲۵ کیلومتر طول دارند، به دریای بسته خزر میریزند که بنوبه خود بخاطر فراوانی مواد آلوده در آستانه مرگ قرار گرفته است. کارشناسان، دریای مدیترانه و خزر و بالتیک را مناطقی اعلام داشته اند که اگر سریعاً اقدامی برای نجات آنها صورت نگیرد بر اثر آلودگی محکوم به از دست دادن آثار حیات خواهند بود.

بحران تمدن

ضرورت تغییر نظم اقتصادی موجود جهان و اقلیتی است که از دیدگاه «تئوری» توسط همه سازمانهای صلاحیتدار بین المللی و بسیاری از مقامات جهان صنعتی مورد تأیید قرار گرفته است. تعداد کتابها، بررسیها، پژوهشها، مقالهها و متون کنفرانسها که



در این باره چه از طرف سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته بدان، چه از جانب مراکز پژوهشی ملی و بین‌المللی و کارشناسان امور اجتماعی و اقتصادی و استادان دانشگاهها، و چه توسط وسائل ارتباط جمعی جهان غرب در سالهای اخیر بچاپ رسیده‌است آنقدر زیاد است که مجموعه آنها یکی از مهمترین آرشیوهای عصر حاضر را تشکیل میدهد.

اگر به نتیجه‌گیریهای اکثریت قریب به اتفاق این بررسیها توجه کنیم، باید به حل سریع مسئله‌ای که در باره پاسخ آن بدین اندازه اتفاق نظر وجود دارد، اطمینان داشته باشیم. با این همه میبینیم که این توافق زبانی تاکنون در میدان عمل جز نتیجه‌ای بسیار محدود نداشته است، و با روند فعلی کارها امید زیادی به خارج شدن وضع از این بن‌بست در آینده نیز نمیتوان داشت. علت اساسی این اشکال را باید در وضع اجتماعی و اقتصادی ناسالمی جست که امروزه بسیاری از جوامع پیشرفته اسیر آنند، و اگر این جوامع نمیتوانند در تعدیل این نابسامانی با قاطعیت لازم اقدام کنند، بخاطر این است که روحیه حاکم بر آنها غالباً فقط روحیه حفظ تنعم و رفاه افراطی موجود، و عدم آمادگی افراد برای گذشت از منافع خصوصی شخصی در برابر مصالح اجتماعی است.

نویسنده سرشناس فرانسوی «ریموند آرون» این وضع را در کتاب خودش بنام «شکوائیه‌ای بر اروپای منحط» که اخیراً انتشار یافته‌است چنین توصیف میکند: «روش بسیاری از مردم ما در برابر اجتماع خود این است که از آن‌همه چیز را بخواهند ولی بدان هیچ چیز ندهند، یا لااقل هیچ چیزی راندهند که بتواند آنانرا از



لذتهای ناچیز محروم کند و مستلزم فداکاری و گذشتی باشد... سازمان های دسته جمعی یا صنفی که دائما توقعاتشان در میدانهای بزرگ با تظاهرات پرسرو صدا طنین افکن است، توجه به هیچ چیز را جز تحصیل منافع آنی و کوتاه مدت کسانی که بدانها رأی داده اند ضروری نمیدانند. بدین ترتیب تمدن لذت طلبی با فاصله گرفتن روزافزون از آینده نگری، و بایعلاقگی به هر چیزی بجز «نفع امروز» حکم محکومیت خود را به زوال امضاء کرده است.»

اشکال اینجا است که غالباً به علت تفوق اقتصادی و تکنولوژیک جهان صنعتی، زیانهای ناشی از این اقتصادهای ناسالم به حساب جوامع دیگر جهان پرداخت میشود. در تحلیل جالبی از این وضع، صاحب نظر معاصر دیگر فرانسوی، «روژه گارودی» که قبلاً نیز از او نقل قول کردم، مینویسد:

«جوامع صنعتی، حاضر به صرف نظر کردن از منافع نیستند که بدانان اجازه میدهد مانند دوران استعماری جوامع دیگر را از یکطرف بعنوان انبار ذخیره کارگر ارزان قیست برای شرکتهای چند ملیتی و در عین حال بعنوان تهیه کننده مواد اولیه ارزان، و از طرف دیگر به عنوان مشتریان عالی برای خرید تورم ناشی از اقتصاد ناسالم آنها - که بسیار کریمانه تر از تکنولوژی آنان صادر میشود - مورد بهره برداری قرار دهند.» این روال اجتماعی نامطلوب، در عین حال زمینه را برای افزایش قدرت عوامل دیگری که باز هم بیشتر باعث عدم سلامت وضع اقتصادی جوامع غنی صنعتی و در نتیجه عدم سلامت اقتصاد جهانی میشوند فراهم میسازد. یکی از این عوامل نفوذ کارتل های اقتصادی نیرومندی است که غالباً حکم دولتی را در دولت دارند و برای توسعه منافع خود



حد و مرزی نمی‌شناسند . در این باره تاکنون بررسیهای فراوان شده و کتابها و گزارشهای بسیاری انتشار یافته؛ سخنرانیهای متعددی ایراد شده است که یکی از تازه ترین آنها سخنان اخیر پرزیدنت کارتر در مورد کوششهای کارتل نفتی برای جلوگیری از تصویب برنامه صرفه جوئی انرژی دولت امریکا است.

يك مظهر دیگر این سلطه منافع شرکتهای اقتصادی بر سیاست جهان غرب ، وجود شرکتهای معروف چند ملیتی است که فعالیت آنها اساسا حاکمیت ملی دولتها را بطور روز افزونی تهدید میکند. طبق پیش بینی های مختلف ، این شرکتهای در چند سال آینده در حدود ۳۰٪ تولید تمام جهان (غیر از بلوک شرق) را بخود اختصاص خواهند داد ، و شبکه اطلاعاتی خاص خود را خواهند داشت که از کنترل دولتها خارج خواهد بود.

جالب این است که در این میان ، مدافعان واقعی سلامت اقتصاد جوامع صنعتی را در اردوگاه دوستان بیغرض آنان میتوان یافت و نه در اردوی خودشان . هشدار بزرگ درباره لزوم خودداری از هدر دادن ماده اسیل و نجیب و پایان یافتنی نفت برای مصارف زندگی روزمره ، و اختصاص آن به مصارفی با ارزش تر و کوشش در پیدا کردن جانشینی برای این ماده حیاتی ، نخستین بار توسط خود من داده شد، و میبینیم که اکنون زمامداران مسئول جهان غرب آنچه را که من چهار سال پیش از این باره گفتم، کلمه به کلمه تکرار میکنند. هشدارها و تذکرات مکرر من و دیگران درباره لزوم تعدیل نابسامانی اقتصادی جهان صنعتی نیز ، که بخاطر دفاع از مصالح واقعی این جوامع و دفاع از سلامت اقتصاد جهانی صورت گرفته و میگیرد باز از جانب دوستان واقعی آنان میآید.



من این هشدارها را غالباً در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی هم به جوامع پیشرفته غرب داده‌ام ، درست بهمین جهت که به سلامت و قدرت آنها علاقمند هستم ، نه آنکه خواهان سقوطشان باشم ، زیرا منطق ما همواره این است که باید دست در دست یکدیگر برای نجات جهان خودمان بکوشیم ، نه آنکه برجدائیه‌ها و ستیزه‌جویی‌ها بیفزائیم . ما پیوسته اعلام کرده‌ایم که مطلقاً خواهان سقوط جهان صنعتی نیستیم ، زیرا خود ما روز بروز بیشتر به این جهان تعلق می‌یابیم ، و با سقوط آن ما نیز از میان خواهیم رفت. مع هذا با تأسف شاهد آن هستیم که بارها این تذکر ما - شاید بخاطر مسئولیت‌هایی که قبول آن ایجاب میکند - نادیده گرفته شده است .

راه آینده

پس از توضیحاتی که در باره وضع جهان امروز و فردا و عوامل مثبت و منفی حاکم بر آن دادم ، اینک موقع آن است که از این توضیحات نتیجه‌گیری کنم .
همه این تحلیل‌ها و تجزیه‌ها در این واقعیت خلاصه میشود که جامعه جهانی امروز ما ، وارث بسیاری از شرائط تبعیض آمیز و غیر عادلانه مادی و اجتماعی گذشته است که ادامه آنها نه با شرافت و اصالت بشری سازگار است و نه با نیازهای حیاتی و الزامی جامعه کنونی جهان تطابق دارد. استقرار چنین وضعی ، دنیای ما را دستخوش نابامانیها و آشفته‌گی‌های ژرفی کرده‌است که باعث شده است تا جامعه جهانی ، درست در شرائطی که پیشرفت



دانش و تکنولوژی میتواند این جامعه را از بالاترین حد رفاه و ترقی تمام تاریخ بشری برخوردار سازد، خود را با خطر دودستگی همه جانبه‌ای که امکان بالقوه نابودی جامعه انسانی و همه دستاورد های آنرا در پی دارد مواجه ببیند، و حتی در غیر این فرض نیز، سنگینی محرومیت‌ها و رنج‌ها زندگی را برای قسست اعظم از مردم این جامعه بصورتی غیر قابل قبول و غیر قابل تحمل درآورد.

برای حل این مشکل اساسی جامعه بشری، ضروری است که نظم موجود اقتصاد جهانی که اجزاء مختلف آن حاصل سوابق گوناگون و غالباً ناهماهنگ گذشته و یبعدالیه و تبعیضات فراوان است، با توجه به الزامات و نیازهای جهان نوین تعدیل گردد و به صورتی صحیح‌تر در راه تامین شرائط اجتماعی و اقتصادی عادلانه‌تر و منصفانه‌تری برای همه جوامع بکار گرفته شود.

از چنین دیدگاهی، ضروری است که آن موازینی که به عنوان حقوق مسلم و انکار ناپذیر در داخله کشورها و جوامع مورد قبول و رعایت است، در صحنه جهانی نیز بهمان اندازه مورد قبول و رعایت قرار گیرد، نه آنکه طبق يك مثل معروف اروپائی: «آنچه در آن سوی پیرنه حقیقت است، در این سوی آن خلاف باشد.»

چنانکه در آغاز این فصل اشاره کردم، وضع جامعه جهانی از نظر منطقی تصویری از آن وضعی است که در داخل يك جامعه وجود دارد، و موقعیت ملتهای غنی و فقیر نیز در سطح جهانی مشابه موقعیت طبقات مختلف در داخله يك کشور است. اگر آدمی در همه جای دنیا آدمی است، و اگر طبق تمام موازین اخلاقی و منطقی، و طبق منشور سازمان جهانی ملل، حقوق انسانی برای همه افراد از هر



نژاد و هر جنس و هر ملت یکسان است ، درین صورت نحوه مقررات و اصول بنیادی حاکم بر سرنوشت آنها نیز باید یکسان باشد ، ولو آنکه سایر مقررات و ضوابط باقتضای روحیات و شرائط خاص ملی با یکدیگر تفاوت داشته باشند.

بارها خود را با این پرسش بی پاسخ روبرو میابم که آینده دنیای ما چه خواهد بود ؟ آیا کوتاه نظری و خود خواهی ماسر انجام این تسدن درخشان غنی و زیبا را که نسلهای بیشمار بشری با کوشش و تلاش پی گیر ، با شهامت و پایداری ، با ایمان و فداکاری ، با آرمان ها و اندیشه های بزرگ ، با دانش و خلاقیت ، با امید و اعتماد ، قدم بقدم ساخته و پرداخته اند ، بدست ویرانی خواهد سپرد ؟ آیا جهان انسانی همچنان راه خود را بسوی کمال ادامه خواهد داد یا با همه دستاوردها و آفریده های خویش بدست خویش نابود خواهد شد ؟ آیا بالاخره عقل و منطق بنماینده گی نبوغ و اصالت انسانی رهبر سرنوشت ما خواهد بود ، یا بالعکس نیروهای مهار شده غرائز و امیالی که امروزه با قدرت موحش سلاحهای ویرانگر نیز مجهز شده اند ، جامعه انسانی را با برپا کردن یک جهنم اتسی و یا با خراب کردن بنیادهای استوار دیرینه آن بالمره نابود خواهند کرد ، یا لااقل بدوران توحش باز خواهند گرداند ؟ آیا از دیدگاه فلسفی و فکری ایران کهن - که شاید عالیتترین جلوه گاه این معمای بزرگ سرنوشت است - در مرحله نهائی پیروزی با فروغ ایزدی یا با تاریکی اهریمنی خواهد بود ؟

بگذارید مانند همه نیک اندیشان و همه واقع بینان جهان ، همه آنهائی که به بقای جامعه بشری و تمدنی که این جامعه آفریده



است پای بندند ، آرزو کنیم که دنیای آینده دنیای همزیستی و همکاری زندگی بخش همه ملتها و همه مردمان باشد . دنیائی باشد که در آن همه با هم کار کنند و نیروهای مشترك را در راه تحقق هدفهای مشترك بکار برند. دنیائی که در آن خرده حسابها، خودخواهی ها ، پیش داوریها ، غرائز مہار نشده و کوتاه بینی های خطرناک جای خود را به تفاهم و جهان بینی و آینده نگری داده باشند . دنیائی که در آن روح عدالت طلبی و احترام به شرافت انسانی مورد قبول و احترام همه زادگان بشر باشد . دنیائی که منابع خدا داد آن باتوجه به منافع و حقوق مشروع همه جامعه بشری بهره برداری شوند و بصورتی عادلانه تر توزیع گردند تا حاصل آن از میان رفتن فقر و جہل و بیماری و گرسنگی و تبعیضات گوناگون باشد، و صلح و ثبات چنین جهانی ضامن اعتلای بشر بسوی آینده ای باشد که گذشته ای پرتلاش و پراز فداکاری و شہامت ، اوراشایسته آن ساخته است .

برای دنیای پیشرفته ما ، توجه اساسی بدین گفته معروف «کانت» ضروری است که «انسان وسیله نیست ، بلکه هدف است» . باید همه ما این احساس را داشته باشیم که جامعه بشری برای آن ساخته نشده است که در آن آدمی در خدمت اقتصاد باشد ، بلکه این اقتصاد است که باید در خدمت انسان بکار گرفته شود.

چندی پیش طی مصاحبه ای گفتم ، و در اینجا تکرار آنرا مناسب میدانم که دنیا در حال ادغام است و منافع تمام کشورها و بروز بیشتر به یکدیگر وابسته میشود . این واقعیت را کسی نمیتواند نپذیرد ، بنابراین دلیلی ندارد که در برابر آن ایستادگی کنیم . هدف غائی تمدن انسان ایجاد يك همکاری مثبت جهانی



است که در پرتو آن بتوان نابرابریهای کنونی ملتها را از میان برد و تناقضاتی را که مایه اصلی کشمکش ها و دشمنی های آنهاست مرتفع ساخت. آنچه باید قبل از هر چیز بپذیریم بیهودگی و حتی حماقت جنگ و ستیز میان خودمان است ، زیرا این راه هیچکس را بجائی نخواهد رسانید . وقتی که انسان پوچی جنگ باهمنوعان خود را دریابد ، به ناچار خواهد فهمید که جز همکاری مسالمت آمیز میان تمام ملتها راهی برای زیستن وجود ندارد.

آرزو کنیم که در سال دوهزار ، دنیای ما دنیای مشارکت و نه دنیائی درگیر اصطکاک باشد . اگر به تنش زدائی و همزیستی معتقد باشیم ، باید بپذیریم که جز يك جهان نمیتواند وجود داشته باشد . فوری ترین و مهمترین وظیفه چنین دنیائی شتاب بخشیدن به عمران و سازندگی در سطح جهانی است . چنین روشی سیاست تازه ای را برپایه صلح و همکاری حاکم بر صحنه سرنوشت گیتی میکند که درست نقطه مقابل سیاست قدیمی جنگ سرد و یرانگری است. جهان سال ۲۰۰۰ باید يك دنیای واحد باشد که زادگان بشر در آن ، در چهارچوب يك مشارکت بین المللی ، بااطمینان و تفاهم در کنار هم زندگی کنند.

میل دارم این آرزوی قلبی خودم را با آرزوی تحقق پیش بینی امید بخش بشر دوستی بزرگ بنام ویکتور هوگو تکمیل کنم که صدوسی سال پیش گفت: «روزی خواهد رسید که همه مردم جهان ما مردمی برخوردار از فروغ تمدن خواهند بود. در آن روز این رؤیای دلپذیر و جاودانه اندیشه بشری سرانجام تحقق خواهد یافت که همه آدمیان بصورت مردمی آزاد و آگاه ، کشوری بنام دنیا و ملتی بنام بشریت داشته باشند».



-۲-

ایران در عصر انقلاب



در دنیائی که دورنمایی از آن را با جنبه های مثبت و منفی بنیادی آن توصیف کردم ، کشور ما بزرگترین آزمایش تاریخ خویش را در راه دستیابی به «تهدن بزرگ» آغاز کرده است. توضیحات صفحات گذشته از آن جهت ضرورت داشت که چنانکه قبلا گفتم میباید ملت ایران به درستی با وضع جهان خود و با شرائط و عوامل گوناگونی که بر آن حکمفرما است آشنا باشد ، تا بتواند به مقتضای سیاست کلی انقلاب ایران که گام برداشتن در پیشاپیش حوادث است، در جریان تلاش سازنده خویش با آگاهی کامل آماده رویارویی با مشکلات و مسائل گوناگونی باشند که خواه ناخواه در این راه درپیش خواهد داشت.

براساس چنین آگاهی ، انقلاب ایران نه تنها انقلابی پیروز است ، بلکه اصولا محکوم به پیروزی است ، زیرا این انقلابی سرنوشت ساز است که در عین آینده نگری پیوندی ناگسستی با گذشته دارد ، و همراه با بهره گیری از دستاورد های دانش و فن بشری ، از ارزشهای اصیل و جاودانی میراث کهن خویش مایه میگیرد . ما فردای شکوهمند ایران را بر اساس انقلاب امروز آن پی ریزی کرده ایم ، و ایمان داریم که از این راه ملت ایران نه تنها آینده خود را تضمین میکند ، بلکه ایفای سهم خویش را در بهبود وضع جهانی نیز - تا آنجا که مربوط به این کشور و ملت است - آگاهانه میپذیرد . احساس ما این است که اصول فکری و عملی این انقلاب نه تنها پاسخگوی نیاز های اساسی جامعه ایرانی است ، بلکه میتواند پاسخگوی بسیاری از نیازهای مشابه در دیگر جوامع جهان نیز باشد . با این همه هیچ اصراری به ارائه سرمشق به دیگران نداریم ، زیرا عقیده داریم که هرملتی



در انتخاب راه خویش و یافتن پاسخ های لازم به مسائل خاص خود براساس اصول و شیوه هایی که آنها را برای خویش مناسبتر تشخیص میدهد ، صلاحیت و اختیار کامل دارد.

انقلاب ایران يك ضرورت تاریخی بود برای اینکه جامعه ایرانی را از صورتی قرون وسطائی به صورت يك جامعه پیشرو و کوشای جهان امروز درآورد ، همچنانکه کودتای سوم اسفند ۲۴۷۹ ضرورتی تاریخی بود برای اینکه اصولا کشور مستقلی بنام ایران در روی نقشه دنیا باقی بماند. بدون چنین کودتائی اساساً از وجود جامعه ای حاکم بر سرنوشت خود در این سرزمین اثری نمی ماند ، ولی بدون انقلاب اجتماعی ایران نیز این جامعه امکانی برای جبران عقب ماندگی همه جانبه خویش از جهان متمدنی نییافت. بنیانگذاری کشوری نو بنام ایران عصر جدید ، و پی ریزی جامعه ای نو بنام جامعه پیشرو و انقلابی ایران ، دو شرط الزامی برای انتقال تاریخی ملت ما از مرحله انحطاط به سرمنزل پرشکوه تمدن بزرگ بود.

طبق برنامه ها و پیش بینی های ما جامعه ایرانی در آخرین دهه قرن بیستم یا سال ۲۵۵۰ پا به دوران این تمدن خواهد گذاشت ، و با این حساب راه پیمائی تاریخی ملت ایران از تاریکی به روشنائی و از انحطاط به عظمت تنها مستلزم گذشت دوثلث يك قرن یعنی کمتر از حد متوسط طبیعی عمر يك نسل بوده است. برای يك ایرانی که در روزهای پیش از اسفند ۲۴۷۹ در یکی از بدبخت ترین و ضعیفترین کشور های جهان دیده به هستی گشوده امکان آن وجود دارد که در همین سرزمین به عنوان یکی از



سعادتمندترین و پیشرفته‌ترین ممالك دنیا چشم از جهان فروبندد. برای درك بهتر شرائط و عواملی که انقلاب شاه و ملت را در جامعه ایران بوجود آورد ، مروری کلی در چگونگی تحول ایران نوین ضروری است. سیر انحطاط تدریجی ولی منظم و بی‌وقفه‌ای که در همه شئون مادی و معنوی حیات ملی ما از آغاز قرن نوزدهم مسیحی شروع شد ، تا بعد از جنگ جهانی اول ادامه یافت. در تمام این دوران صد و بیست ساله، ملت ایران مانند يك بیمار مالاریائی نیروی حیاتی خود را ذره ذره از دست داد و هر روز از روز پیش نزارتر و بی‌رمل‌تر شد ، بطوریکه در پایان نخستین جنگ جهانی دیگر بجز پوست و استخوانی از این بیمار نمانده بود . فاجعه بزرگتر این بود که این تاریکترین دوران انحطاط تاریخ ایران با پربارترین دوران جهش علمی و اقتصادی جهان غرب و آغاز عصر جدید صنعتی آن مقارن بود ، و بدین ترتیب هر روز که سپری میشد بصورتی نومید کننده فاصله کشور ما را با ممالك پیشرو غرب بیشتر میکرد.

دورنمای وضع ایران در آخرین سال های آن دوران، تصویر واقعی کابوس وحشتناکی است که شاید حتی آن قهашان هنرمردن نیز که متخصص تجسم آشفته‌گیها هستند آنچنان که باید قادر به ارائه آن نباشند. در آن هنگام تقریباً هیچیک از عناصر سازنده جامعه ایرانی ، چه در صورت مادی و چه در چهره اجتماعی آن، نبود که نشان شوم این انحطاط بر آن هویدا نباشد.

از نظر سیاسی ، مدتها بود که دیگر ایران جز بصورتی تشریفاتی کشوری مستقل بحساب نمی‌آمد. نفوذ دائمی و روزافزون سیاستهای خارجی و مسابقه آنها در تحصیل منافع بیشتر به سود



خود و به‌زیان ملت ایران ، در سال ۱۹۰۷ به‌قرارداد تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس و در سال ۱۹۱۹ به قرارداد تحت‌الحمایگی ایران توسط انگلستان منجر شده بود. دولتهای مرکزی چنان ضعیف و متزلزل بودند که حتی در داخل پایتخت کشور نیز قدرت اعمال اختیارات قانونی خویش را نداشتند . در فاصله پانزده ساله آغاز مشروطیت تا سوم اسفند ۱۲۷۹، ۵۱ کابینه به‌روی کار آمد که در ۳۳ مورد عمر آنها کمتر از صد روز بود، و در چند مورد عمر برخی از آنها حتی به یک‌هفته هم نرسید.

ارتش و ژاندارمری و پلیس تقریباً وجود خارجی نداشت، و بالطبع از امنیت داخلی و خارجی نیز خبری نبود. نیروی نظامی ایران از مشتی سرباز تعلیم نیافته تشکیل میشد که در بسیار موارد معاش خود و خانواده خویش را از تخم مرغ فروشی یا هیزم شکنی و امثال آن تأمین میکردند و بابت حقوق خود آنها فقط در مواقعی که چنین امکانی برای دولت وجود داشت آجر و خشت دریافت میداشتند. در ارتش ایران بیش از چند توپ‌کهنه و چند صد تفنگ مندرس وجود نداشت ، و روحیه افراد آن نیز در حد اعلاى ضعف بود . نیروی قزاق در فرمان افسران روس بود و «پلیس جنوب» که بدست انگلیسها تأسیس شده بود فقط از روسای انگلیسی خود دستور میگرفت. وقتی که در جنگ جهانی اول با وجود اعلام بیطرفی ایران این کشور میدان تاخت و تاز روسیه و انگلستان و عثمانی قرار گرفت ، تنها نیروی مسلحی که در مملکت وجود نداشت نیروی نظامی خود ایران بود. از نظر امنیت داخلی اختیار راههای کشور در دست راهزنان یا عشایر باغی و اختیار شهرها در دست اوباش یا باصطلاح چاقوکشان



محلّه‌ها بود . برای رفتن از تهران به مشهد تنها طریق مطمئن مسافرت از راه روسیه بود ، بدین ترتیب که مسافران میبایست از بابل سرکه در آن هنگام بصورت مبداء این سفر «مشهد سر» نام داشت دریای خزر را با کشتی های مسافری روسی طی کنند و از راه ترکستان روس به مشهد بروند . برای رفتن به خوزستان نیز میبایست از راه عثمانی به بین‌النهرین و از آنجا به این منطقه رفت . در سایر راه های کشور وضع بهیچوجه از این بهتر نبود ، و قتل و غارت مسافران از امور جاری و روز مرده مسلکت محسوب میشد . در داخل شهرها ، روال کار طوری بود که حتی در پایتخت کشور مردم پس از غروب آفتاب جرئت بیرون آمدن از خانه خود را نداشتند ، زیرا نه تنها اشرار و اوباش بلکه حتی خود گرمه‌ها و داروغه‌ها نیز خطری برای آنها بودند .

عدم امنیت منحصر به جنبه مادی آن نبود ، بلکه از امنیت قضائی و طبعاً از امنیت اجتماعی نیز نشانی دیده نمیشد . قانون «کاپیتولاسیون» اتباع خارجی را تحت حمایت خویش داشت ، و سرنوشت مردم خود ایران نیز نه در محاکم صلاحیتدار - که وجود خارجی نداشت - بلکه به میل و اراده خانای عشایری یا اربابان و ملاکان و اشراف و «حکام شرع» (که غالباً قانون شرع برای آنان فقط مفهوم دفاع از منافع خصوصی یا دسته جمعی خودشان را داشت) تعیین میشد . تنها قانونی که با قاطعیت اجرا میشد قانون تعدی و احجاف زورمندان نسبت به ضعیفان بود . امنیت اجتماعی حتی بصورت عنوان ساده آن اصولاً برای مردم ایران ناشناخته بود . در رژیم فتودالی ، خانخانی ، حد اعلای اختلاف طبقاتی ، فقدان قدرت قضائی ، و بی اطلاعی عمومی از حقوق حقه خود ،



طبعاً انتظار عدالت اجتماعی را حتی در ابتدائی ترین و محدودترین صورت آن نمیشد داشت.

از نظر اقتصادی، ایران یکی از ضعیفترین کشور های جهان بود. منابع اساسی ثروت مملکت بموجب امتیاز هائی که پادشاهان قاجار به بیگانگان داده بودند از دسترس ملی خارج شده بود: امتیاز نفت در دست انگلیسها و امتیاز شیلات و امتیازات تجارتی متعدد دیگر در دست روسها بود، و حق نشر اسکناس را بانک انگلیس و تا حدی فیز بانک روس در دست داشتند. وضع مالی مملکت بر اثر فقر عمومی و رکود اقتصادی و عدم امکان وصول مالیاتها چنان بود که گاه دولت برای تأمین هزینه شام یا ناهار يك میهمان خارجی ناچار بود پول لازم را از کسبه محل قرض کند. کشاورزی و صنعت ایران وضعی کاملاً قرون وسطائی داشت. و بازرگانی آن نیز از همین حد خارج نبود. بهداشت مملکت حتی از وضع قرون وسطائی نیز عقبتر بود. فقدان ابتدائیترین شرائط بهداشت عمومی، رواج خانسانسوز مالاریا و حصه و تراخم و بیماریهای «بومی» متعدد دیگر، که هر چند یکبار موجهای وحشتناک وبا و طاعون مزید بر آن میشد، و قحطی هائی که از ترکیب خشکسالیها با بدی وضع کشاورزی و عدم وجود راه های ارتباطی پیش میآمد، چنان دست مرگ و میر را باز گذاشته بود که حد متوسط عمر افراد به سی سال نیز نمیرسید. تلفات کودکان یکی از بالاترین سطوح را در تمام جهان داشت، و بدی تغذیه توأم با بدی سایر شرائط بهداشتی زندگی. نژاد ایرانی را که روزگاری نمونه ای از نیرومندی و توانائی بود سرعت به صورت نژادی فرسوده. ناتوان، بی رمق و بیسار



درمیا آورد.

به مقتضای آنکه فقر و بیماری هرگز از جهل جدا نیستند، وضع آموزش و فرهنگ کشور نیز در سطحی بود که شاید از نظر پائین بودن معادلی در تاریخ ایران نداشت. نسبت باسوادان احتمالاً به ۱٪ کل جمعیت نمیرسید. مدارس فقط مکتبخانه هائی بود که با روش تدریس قرون وسطائی اداره میشد. تنها يك دبیرستان بنام دارالفنون در پایتخت وجود داشت و از مراکز آموزش عالی طبعاً اثری نبود، زنان و دختران جز بصورت خیلی استثنائی و خصوصی راهی به دانش نداشتند، زیرا در آن زمان اصولاً زن جزئی واقعی از جامعه ایران محسوب نمیشد، و نه تنها از حق آموزش بلکه از بسیاری حقوق اجتماعی دیگر که ملازم با شرافت انسانی او بود محروم بود.

مظاهر رایج تمدن مادی غرب، که در آن هنگام نه فقط در کشورهای پیشرفته اروپا و امریکا بلکه در عثمانی و هند و دیگر همسایگان ایران نیز تا حد زیادی تعمیم یافته بود در ایران تقریباً ناشناس بود. راه آهن، راه شوسه، اتومبیل، برق، تلفن، یا وجود نداشت و یا کاملاً در حکم يك تجمل بود.

همه این کمبودهای مادی و معنوی با فراوانی کامل فساد، ارتشاء، دروغ، نفاق، تفرقه، تریاک و انواع خرافات همراه بود. اینها عناصر يك استراتژی کلی با هدف تثبیت عقب ماندگی ملت ایران بودند که در اجرای آن، سیاستهای استعماری خارجی و منافع مشترك مقامات حاکمه کشور و خانها و بسیاری از ثروتمندان بزرگ بطور عمد، و جهل و ناتوانی و بیخبری مردم بصورتی غیر ارادی، دست بهم داده بودند. نیروهای ارتجاعی



که مثل همیشه و همه جا با هر تحول مثبتی در وضع اجتماع مخالفت دارند امکان عمل نامحدود داشتند. نوکری بیگانه و سرسپردگی به قدرتهای «صاحب» و جاسوسی برای خارجی، تدریجاً بصورت مزیتی درآمد بود که هرکسی نمیتوانست باسانی افتخار آنرا داشته باشد.

مجموع این عوامل بدبختی و ضعف و پریشانی، تکراریا پیوسته تحقیرها و شکستهای ملی، رواج روزافزون بیدادگری و تبعیض و دروغ، فساد و پستی دستگاه حاکمه، قدرت بی چون و چرای بیگانگان و سرسپردگان آنان، سرانجام آن نتیجه ای را بار آورده بود که از دیدگاه استعماری کمال مطلوب برای تضمین اسارت يك کشور است، و «احساس حقارت» نام دارد. با تعسیم چنین احساسی، هر ملتی باسانی غرور ملی و عزت نفس و شرافت انسانی خود را از دست میدهد، و در نتیجه هر ظلمی را که بدو وارد شود بصورت خواست سرنوشت، بدون ابراز واکنشی میپذیرد. وقتی که يك اجتماع بدین مرحله روانی پاگذارد، زوال آن قطعی و اجتناب ناپذیر است، درست مانند قطعی بودن مرگ بیماری که اصولاً اراده زنده ماندن را از دست داده باشد.

این تصویر کلی، دورنمای وضع ایران در شب سوم اسفند ۲۴۷۹ بود که مقدر بود همراه با سپیده دم آن، ایران نو زندگی خویش را آغاز کند.

میتوان در عالم اندیشه در نظر مجسم کرد که در آن بامداد سرنوشت، تاریخ ایران از ورای سالها و قرنهای گذشته خود شاهد چه فاجعه ای، آنهم با چه ابعادی و در چه مقیاسی بود، که



شاید حتی برای خود این تاریخ که قدم بقدم با آن همراه بود
باورکردنی نبود!

کشوری که در آن بامداد بصورت گوشه‌ای خاموش و تاریک
از جهان پرجوش و خروش قرن بیستم در برابر دیدگان تاریخ
بود، همان سرزمینی بود که روزگاری فروغ اندیشه
آفریننده مردم آن تاریکیها را به پیکار میطلبید، و آن ویرانه‌ای
که جولانگاه ناتوانی و فساد بود، همان مرز و بومی بود که تمدن
و فرهنگی با تار و پود زرین نیرومندی و پاکی در آن پا گرفته
بود. این مردمی که گوئی همه نیروهای اهریمنی دست بهم داده
بودند تا آنان را به پذیرش زبونی و پیریشانی وادارند، بنیانگذاران
همان کاخ استوار تمدن آریائی بودند که در آن جز شکوه سرفرازی
و آفرینندگی راهی نداشت.

این دگرگونی شگرف، این فراز و نشیب باور نکردنی،
بیگمان فاجعه‌ای بسیار بزرگ بود، و با این همه از نظر گاه تاریخ فرمان
مرگ این ملت نبود، زیرا این ملتی است که اصولاً نمیتواند بسیرد.
وارزشهای جاودان روح و اندیشه آن نیز نمیتواند حتی در بدترین
شرایط نیروی زندگی خویش را از یاد ببرد.

بدین ترتیب بود که یکبار دیگر معجز آسا تاریخ ایران ورق
خورد و دوران تازه‌ای در حیات ملی ما آغاز شد.

این دوران، از نخستین روز خود مظهر تلاشی پیگیر و
بی‌وقفه در دو راه هماهنگ شد: یکی راه سازندگی مادی کشور،
یعنی امور عمرانی و صنعت و اقتصاد و پیشرفت های علمی و فنی،
دیگری راه رستاخیز روحی و اخلاقی ملی، یعنی طرد همه عناصر
فکری منفی و ویرانگر گذشته و پی‌ریزی زیربنای روحی تازه‌ای



که صرفاً بر سازندگی و آفرینندگی استوار باشد.

پیشرفتهای سالیان نخستین این تلاش طبعاً نمیتوانست آهنگی تند داشته باشد، زیرا این سازندگی از صفر و حتی از پایه هائی منفی آغاز شده بود. يك دوران آشفته دوازده ساله نیز که از اواسط جنگ جهانی دوم شروع شد، و جریان حوادث جهان و آنرا بما تحمیل کرد، قسمت اعظم از آنچه را هم که انجام شده بود نقش بر آب کرد.

آشفتهگی و پریشانی همه جانبه ای که این جنگ تحمیلی برای ما بارمغان آورد اصولاً موجودیت ملی ما را در خطر نابودی قرارداد. ورشکستگی اقتصادی، ناامنی و هرج و مرج، فعالیت خانه برانداز ستون پنجم پیگانگان، اعمال نفوذ آشکارای خارجی در کوچکترین امور کشور، و سرانجام کوشش برای تجزیه آذربایجان که تا سرحد موفقیت رسید، و پیشنهادهای محرمانه برنر و بوین وزیران خارجه امریکا و انگلستان در مسکو به استالین و مولوتف در مورد ایجاد سه بخش خودمختار آذربایجان و کردستان و خوزستان در ایران (که استالین در ادامه سیاست خود مبنی بر استیلا بر تمام ایران آنها را نپذیرفت) همه از مظاهر اهریمنی این دوران بود. شاید تلخ ترین قسمت این ماجرای شوم، نقشی بود که سرسپردگان ایرانی قدرتهای بیگانه در اجرای این نقشه ها (که نوع تازه ای از نقشه سال ۱۹۰۷ در تقسیم ایران بود) بمعده داشتند. در اجرای این نقش نه تنها حزب توده علناً عامل تجزیه آذربایجان و دیگر مناطق بود، بلکه حزب ایران نیز که ادعای ملی بودن داشت بایشه وری مأمور رسی اجرای این نقشه در آذربایجان ائتلاف کرد، و جالب این است که در طول این ماجرا کمترین صدای اعتراضی از مصدق و دستیاران



او (که بعداً آنه‌ها ادعای وطن‌پرستی و دفاع از منافع ملی کردند) برنخاست و اصلاً معلوم نبود این عده کجاستند، زیرا اربابان خارجی در آن هنگام چنین دستوری بدانان نداده بودند. در عوض در آخرین روزهای حکومت مصدق، جبهه ملی و حزب توده عملاً یکی شدند، زیرا در آن موقع خواست این اربابان چنین بود. این سازش شوم، در هر زمان و به ترتیب که اتفاق بیفتد جز بازتابی از سازش سیاستهای خارجی علیه منافع ایران نیست.

با قیام ملی ۲۸ مرداد ۱۳۵۱ وضع کشور بار دیگر به مجرای صحیح خود باز گشت و مقدمات دوران جهش بزرگ فراهم گردید. در این دوران هردو برنامه سازندگی مادی و سازندگی معنوی کشور با آهنگی که شاید قاطعتر از آن ممکن نبود ادامه یافت، و طبعاً ادامه نیز خواهد یافت تا پیوستن این دو مسیر در اوج نیرو و شکوهشان پیام‌آور آغاز عصر تمدن بزرگ ایران گردد.

این سیر بی‌وقفه ایران نوین در راه پیشرفت، چنانکه گفته شد با قیام ملی ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۱ آغاز شد و از ششم بهمن ۱۳۵۱ پایه مرحله قاطع خود گذاشت. رستاخیز ۲۸ مرداد ملت ما را که در مسیر رویداد های تحمیلی از راه اصلی خود دور میشد به مسیر اصیل و تاریخی خودش باز گردانید و انقلاب ششم بهمن مرحله تازه‌ای را در این مسیر فرا روی ملت ایران گذاشت. مدت کوتاهی که از آن تاریخ میگذرد، کافی بوده است تا اساس نظم کهنه شده جامعه ایرانی را که بهیچ‌رو با مقتضیات عصر نو سازگار نبود بکلی دگرگون کند، و همراه با پی‌ریزی نظامی نوین و متریقی تمام آثار



و مظاهر منفی و مخرب گذشته را از میان بردارد و عوامل مثبت و سازنده‌ای را که پدید آورنده ایران نو هستند جایگزین آنها سازد.

انقلاب بنیادی ایران که هرگز متوقف نمیشود - و بهمین جهت شش اصل نخستین آن اکنون به ۱۹ اصل رسیده است - در مدت پانزده سال کشور ما را از نظر ضوابط پیشرفته اجتماعی در صفوف مقدم کشورهای متری جهان قرار داد. دموکراسی پیشرو سیاسی بادموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک ترکیب شد و عدالت اجتماعی عدالت قضائی را تکمیل کرد. وحدت ملی بصورتی قاطع اعاده گردید و تفرقه و پراکندگی جای خود را به پیوستگی استوار ملی داد. امنیت در نیرومندترین مفهوم آن به کشور بازگشت. نیروی دفاعی ما بدل به یکی از مجهزترین ارتشهای جهان شد. نهضت سازندگی و آبادانی شرق تا غرب و شمال تا جنوب مملکت را فراگرفت. صنعت و کشاورزی و بازرگانی کشور چنان رونق یافت که رشد اقتصادی سالانه ایران در اولین مقام جهانی قرار گرفت. سیستم فئودالی و مالکیت‌های بزرگ جای خود را به مالکیت کشاورزان آزاد و تعاونی‌های کشاورزی و شرکتهای سهامی زراعی داد. کارگران ایران مشمول متریترین قوانین کارگری جهان شدند و هم صاحب سهم کارخانه و هم به اشکال مختلف تا ۲۰٪ سهم در منافع کارخانه گردیدند. پوشش آموزش و پرورش جامعه ایرانی را دربرگرفت و جهاد پیکار با بیسوادی تا دورافتاده‌ترین روستاهای کشور گسترش یافت. زنان ایرانی با برخورداری از حقوق کاملاً مساوی با مردان پا به صحنه اجتماع ایران گذاشتند. شبکه پیشرفته



بهداشتی در خدمت سراسر شهرها و روستاها درآمد. منابع اساسی ثروت مملکت از راه ملی شدن در اختیار همه مردم قرار گرفت، و حاکمیت کامل و مطلق ملی بر منابع اقتصاد مملکت برقرار شد. ارتجاع و بیگانه پرستی برای همیشه سرکوب گردید و همراه آن دفتر خرافات و فساد نیز بسته شد. فرهنگ ملی شکوفائی خود را باز یافت و ارزشهای جاودانی تمدن ایران دیگر باره بدرخشش در آمد. اصل عدم تمرکز و مشارکت عمومی اساس نظم اجتماعی ایران نوین قرار گرفت. دولتهای لرزان و ناتوان جای خود را به دولتهائی پایدار و مجری نیرومند قوانین دادند. سازمان حزبی پیشرو و مجهز رستاخیز ملت ایران بصورت یک حزب مترقی و فعال بوجود آمد. سیاست مستقل ملی ایران همراه با تضمین منافع بین المللی کشور حیثیت و مقام جهانی ما را به عالیترین سطح بالا برد ... و در پرتو همه این پیروزیها «احساس حقارت» شوم و ویرانگر جای خود را به غرور ملی، به سربلندی و اعتماد، به اراده سازندگی و آفرینندگی، به بلند پروازی و آینده نگری داد.

ایران امروز

جامعه نوین ایران که از پانزده سال پیش پیریزی شده است، بر سه پایه نظام شاهنشاهی، قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت استوار است، و هر یک از این سه رکن بنیادی، شئون مختلفی از حیات ملی و از سیر تکامل جامعه ایرانی را رهبری میکند. نظام شاهنشاهی ایران ضامن استواری وحدت ملی، قاطعیت قدرت فرماندهی، نیرومندی نظامی، استقلال سیاسی و نقش



بارز جهانی کشور ما است . قانون اساسی ایران ناظر بر نظم دموکراتیک کشور و ضامن حقوق مدنی و سیاسی و قضائی همه افراد ایرانی است. انقلاب شاه و ملت، زیربنای تحول اجتماعی و اقتصادی همه جانبه‌ای است که از راه استقرار و گسترش عدالت اجتماعی و دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک ، مسیر پیشرفت جامعه نوین ایرانی را تعیین و هدایت میکند.

مهمترین خصیصه این انقلاب این است که از هیچ چیز بجز مصالح ملی و ارزشهای ایرانی و نیازهای اجتماعی جامعه ایران مایه نگرفته و در طراحی اصول آن هیچ ایدئولوژی بیگانه ملاک کار نبوده است ، زیرا از نظر انقلاب ما ایدئولوژی يك كالای وارداتی نیست ، و اصولی که بنام کاپیتالیسم و سوسیالیسم و مارکسیسم و ده‌ها «ایسم» دیگر در جوامع مختلف جهان بمقتضای شرائط و روحیات و یا نیازهای خاص آن جوامع وضع شده‌اند، نمیتوانند جوابگوی نیازها و روحیات و شرائط کشور ما نیز باشند . برای ما قابل تصور و قابل قبول نیست نه يك جامعه مانند حیوانات آزمایشگاهی که برای درك اثر داروهای ساخت لابراتوارها مورد امتحان قرار میگیرند ، مورد آزمایش سیستم‌ها و مرامهای پیش ساخته سیاسی یا اجتماعی و یا اقتصادی قرار گیرد. وانگهی اصالت افدیشه ایرانی ، در زمینه ارائه راه حل ایرانی برای مسائل ایرانی ، اصولاً نیازی به افکار وارداتی ندارد.

انقلاب ایران با برخورداری از همین امتیاز اساسی که خود را در چهار دیواری هیچ اصول خشك و ثابت مرامی محصور نکرده است ، از آغاز نیروئی پرتحرک و پویا بوده اس ، یعنی جنبشی بوده است که پیشروی آن وقفه‌بردار نیست و نمیتواند نقطه‌ای



را بنام نقطه کمال بشناسد و در مرحله‌ای معین پایان مسئولیت تاریخی خود را اعلام کند. اصول این انقلاب، جز در ارکان بنیادی آن، همواره آماده توسعه و تکامل و حتی دگرگونی است تا در هر صورت و بهر هنگام بتواند بهترین پاسخگوی مصالح و نیازهای جامعه ایرانی باشد. طراحی این اصول درعین جنبه کاملاً انقلابی آنها با واقع بینی یعنی درک آگاهانه نیازهای اساسی جامعه نوین ایران و پیدا کردن راه‌های مشخص و قاطع برای جوابگوئی بدین نیازها توأم بوده است. بدین جهت اجرای اصول انقلاب غالباً مستلزم دگرگونیهای ژرف و اصولی در ساختمان کهن اجتماعی ایران بود. آنچه در مورد اصلاحات ارضی و امور کار و کارگری و منابع طبیعی و نظائر آن در کشور ما انجام گرفت، با حفظ روح دموکراتیک این اصلاحات، جنبه‌ای چنان انقلابی داشت که تحقق آن حتی در ابعادی بسیار محدودتر، در کشور های متعدد جهان با همه کوششهایی که در این راه صورت گرفت ممکن نگردید.

وجه امتیاز خاص این انقلاب این بود که بخلاف سایر انقلابها از طرف يك اقلیت به اکثریت تحمیل نشد، بلکه درست بعکس اکثریتی بزرگ آنرا به اقلیتی کوچک ولی متنفذ تحمیل کرد. این امر از راه اعلام آزادانه رأی اکثریت تحقق پذیرفت و با مشارکت همان اکثریت شکل گرفت و ادامه یافت. بدین ترتیب دموکراسی سیاسی، یعنی حکومت اکثریت بر اساس اراده اکثریت، از همان آغاز جزء بنیادی انقلاب ایران بود، نه آنکه اصلی باشد که در ابتدا بخاطر مصاحبت انقلاب نفی شود تا بعداً موقع مطرح شدن آن برسد.



روح و فلسفه این انقلاب این بود که هماهنگ با اجرای برنامه های وسیع اقتصادی و افزایش روزافزون ثروت و درآمد ملی ، بیشترین تعداد ممکن از افراد مملکت در بهترین شرائط ممکن از این پیشرفت بهره مند گردند بی آنکه از این راه به حقوق و آزادیهای فردی آنان لطمه ای وارد آید. تحقق این هدف ایجاب میکرد که دموکراسی سیاسی بجای آنکه مانند گذشته به اقلیت محدودی منحصر شود و وسیله ای برای استثمار اکثریت گردد ، از راه ترکیب با دموکراسی اقتصادی و با اقتصاد دموکراتیک از یک استخوان بندی محکم و سالم اقتصادی و اجتماعی برخوردار شود ، و همینطور هم شد ، یعنی بزرگترین جهش صنعتی و اقتصادی تاریخ ایران و همه دستاورد های شگرف آن ، با وضع و اجرای مرقی ترین قوانین کار و کشاورزی و دیگر قوانین مربوط به سایر اصول انقلاب همزمان گردید . با پایان دوران استثمار فرد توسط فرد ، نظم اجتماعی کشور بر پایه ای کاملاً سالم استوار شد ، و این سلامت اجتماع را اجرای اصول آموزشی ، بهداشتی ، عمرانی ، قضائی و اداری انقلاب در همه زمینه ها تکمیل کرد.

اکنون دموکراسی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ایران بر پایه این نظم نوین استوار است ، و بهمین جهت میتوانیم آنرا یک دموکراسی کاملاً سالم بنامیم. این دموکراسی ، همانند ایدئولوژی انقلاب ، بر الگوی ساخته و پرداخته دموکراسیهای بیگانه پی ریزی نشده است ، بلکه صرفاً از شرائط و مقتضیات مادی و معنوی جامعه ایرانی مایه گرفته است. بهمین دلیل جای شگفتی نیست اگر بعضی از ضوابط آن مورد پسند افراد یا گروه های مختلفی از دیگر نقاط جهان قرار نگرفته باشد.



در دموکراسی ما آزادی کامل فردی با نظم و انضباط کامل اجتماعی توأم است. هر فرد ایرانی از پیشرفته ترین حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برخوردار است، ولی متعهد است که همین حقوق را برای دیگران نیز بطور کامل محترم شمارد. در دموکراسی ایرانی امکان هر تلاش سالم و سازنده و بهره گیری مشروع از دستاوردهای آن برای هر فردی به حداکثر وجود دارد، ولی امکان نادرستی و تقلب و استثمار وجود ندارد، امنیت هر کسی تضمین شده است، اما اجازه تخطی به امنیت دیگران نیز به کسی داده نمیشود. دموکراسی ایران، دموکراسی آزادیها و حقوق مشروع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است، اما دموکراسی هرج و مرج نیست، بطریق اولی دموکراسی خرابکاری و احياناً خیانت نیز نیست.

مفهوم این گفته این است که در ایران امروز اخلاف و کارشکنی در پیشرفت امور کشور قابل قبول و قابل گذشت نیست. بنابراین عده ای فریب خورده یا مغرض و یادیوانه، از آن قماش افرادی که در بسیاری از کشور های پیشرفته نیز وجود دارند و متأسفانه یکنوع «بین الملل خرابکاری» را تشکیل میدهند، در این کشور پروانه کار ندارند. این افراد که یا فطرتاً نادان و بی منطق هستند، یا با شستشوی مغزی گمراه شده اند، و یا بیماری روانی دارند، به بهانه «ایدئولوژی» های احمقانه ای مانند «مارکسیسم اسلامی» - که درك جنبه مضحك چنین ترکیب غیر ممکن حتی برای يك كودك دبستانی نیز آسان است - برضد وطن خودشان (و طبعاً به نفع دیگران) دست به خرابکاری و گاه آدم کشی میزنند، و اخلاف در هر کوشش مثبت و سازنده ای را «وظیفه قهرمانی»



خویش می‌شمارند. البته تلاشهای این افراد ، خواه احسانانه و خواه خائنانه ، در مقابل نیرومندی و پویایی نظم پیشرو و سازنده کنونی کشور بقدری بی‌اثر است که هیچ نگرانی واقعی را ایجاد نمیکند ، ولی وجود چنین افرادی که در بیست و پنج سالگی رفتار بچه‌های دوسه ساله را داشته باشند، برای جامعه‌ای که شاهد روئیدن چنین علفهای هرزه‌ایست خود بخود مایهٔ تأسف است.

این دموکراسی پیشرو ولی با انضباط ، در عین آنکه اجازه خرابکاری و خیانت به کسی نمیدهد ، اجازه تلاشهای ارتجاعی و قهقرائی نیز نمیدهد ، زیرا که زیان منفی بافی و کارشکنی در سیر پیشرفت اجتماع کمتر از زیان خیانت و خرابکاری نیست، و در پیشگاه مصالح واقعی ملت ایران پیروان این هردو راه بیک اندازه گناهکارند . جالب این است که بهمین دلیل تقریباً همیشه بین این دو قطب مخالف يك «اتحاد نامقدس» شوم پدید می‌آید که تنها انگیزه وجودی آن اشتراك منافع در جلوگیری از پیشرفت سالم جامعه است ، و بهمین منافع مشترك است که ترکیب نامتجانس و باور نکردنی «مارکسیسم اسلامی» رامیان منکران وجود خداوند و طرفداران ادعائی اصول مذهبی بوجود می‌آورد ، هرچند که «آزادی خواهی انقلابی» دسته اول همانقدر از آزادی واقعی و از انقلاب اصیل فاصله دارد که «مسلمانی» مورد ادعای دسته دوم از روح و معنی اسلام به دور است .

ما اکنون در پیشبرد برنامه‌های سازندگی صنعتی و اقتصادی و اجتماعی کشور خویش ، اتکاء اساسی به درآمدهای نفتی خود



داریم که در حال حاضر به حدود ۲۳ میلیارد دلار در سال بالغ میشود، ولی طبق برآورد هائی که بعمل آمده است منابع نفتی ایران بین ۲۰ تا ۳۰ سال دیگر پایان خواهد رسید، و در آن هنگام کشور ما در حدود ۶۵ میلیون نفر جمعیت خواهد داشت. مفهوم این سخن این است که در آن موقع ما با قیمت‌های ثابت امروز دو برابر درآمد کنونی نفت را لازم خواهیم داشت تا وضع موجود را حفظ کنیم. ولی هدف ما طبعاً حفظ سطح زندگی کنونی نیست و مسلماً می‌خواهیم سطح زندگی ملی را بالاتر ببریم، و این درست موقعی خواهد بود که نفت ما تمام شده است. با آهنگ رشد جمعیت کشور، ما ناچار خواهیم بود در آینده‌ای بسیار نزدیک هر ساله دست کم یک میلیون شغل تازه ایجاد کنیم. تصدی هر یک از این مشاغل مستلزم حداقل یک بازدهی کار است، زیرا گسترش برنامه‌های سازندگی کشور و فوریت آنها طوری است که اجازه سهل‌انگاری و کندی را در انجام هیچ وظیفه‌ای به هیچ فرد ایرانی نسیده‌د. توجه کامل بدین مسئولیت و آمادگی همه‌جانبه برای ایفای آن، شرط اساسی تصدی هر شغلی از جانب هر جوان ایرانی است.

تذکر این نکته نیز لازم است که تضمین پیشرفت ما نه تنها یک وظیفه ملی است، بلکه در عین حال وظیفه‌ای است که جامعه مادر صحنه جهانی بعهده دارد. موقعیت جغرافیائی خاص ایران چنان حساس و حیاتی است که اگر ما در مدتی معین به سطح معینی از ترقی نرسیم ممکن است ثبات و استحکام همه این منطقه از جهان در معرض تهدید قرار گیرد. ما با پیروی از دید دنیائی خود و بر اساس رسالت بشری خویش در برابر تاریخ و آینده خودمان و تمام



جهان در این باره متمهد هستیم ، و این الزام زمان است که سیر درنگ ناپذیر ما را بسوی پیشرفت ایجاب میکند.

انقلاب فراگیر و همه‌جانبه‌ای که بصورت بزرگترین تحول اجتماعی تاریخ ایران از پانزده سال پیش در این کشور آغاز شد، برپایه ایفای همین رسالت ملی و رسالت جهانی طرح ریزی و اجرا گردید . این انقلابی بود که شرائط ناسالم اجتماعی را که مانع هرکار مثبت و سازنده بود از میان برد و زمینه‌ای سالم برای بروز آزادانه همه استعدادها و امکانات و برخورداری شرافتمندانه و عادلانه عموم افراد ملت ایران از حاصل کار و دسترنج خویش فراهم ساخت.

با این انقلاب ، کار برای همیشه جنبه استثماری خود را در جامعه ایرانی از دست داد و شرافت ذاتی و انسانی هر فرد در هر شغل تثبیت شد. هر ایرانی خود را عمیقاً انسان شایسته‌ای احساس کرد که در عین برخورداری از همه مواهب عدالت اجتماعی ، حقوق بشری و آزادیهای فردی او نیز پای برجا مانده است.

انقلاب ایران ، دموکراسی سیاسی را که ضامن حقوق افراد براساس قانون اساسی است با برخورداری عمومی از حقوق پیشرفته اجتماعی و اقتصادی تکمیل کرد. فلسفه اقتصاد دموکراتیک و دموکراسی اقتصادی ما براین دو اصل اساسی تکیه داشت که از يكسو بیشترین تعداد ممکن از افراد مملکت از رفاه مادی بزرگ بهره‌مند شوند ، و از سوی دیگر در عین این بهره‌وری ، حقوق فردی همه آنها اعم از کشاورز و کارگر و صاحبان مشاغل



اداری یا خصوصی و مدیران و روشنفکران و بطور کلی تمام افرادی که در ساختن ایران آباد و پیشرفته فردا سهم هستند محفوظ بماند ، و مطلقاً راهی برای استثمار کسانی که شرافتمندانه کار میکنند وجود نداشته باشد.

در تامین این اصل کلی ، تجدید نظری اساسی و انقلابی در معیارها و موازینی که جامعه ایرانی دروضع کهنه شده و عقب مانده این اجتماع بر آنها متکی بود انجام گرفت ، و بنیاد نوین این جامعه برپایه ای نهاده شد که پنج اصل کلی عدالت اجتماعی یعنی برخورداری همه افراد جامعه از حد ضروری غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش تضمین کند و حداقل درآدم فردی را بمیزانی برساند که او را به تامین این نیازهای اساسی - بود و خانواده اش قادر سازد.

مفهوم دموکراسی دراصلترین صورت آن ، و در مفهوم لغوی این کلمه ، از وضع مردم کوچه و بازار سرچشمه میگیرد . این مردم کاملاً حق دارند که همراه با حقوق سیاسی خود برای حقوق اقتصادی و اجتماعی خویش نیز تضمین بگیرند ، زیرا برای انسانی که با گرسنگی و فقر و بیماری و جهل دست بگریان است آزادی سیاسی یکنوع تجمل بیش نیست .

بر این اساس بود که دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک ایران تحقق یافت ، و اصلاحات بنیانی بصورت دوپایه اصلی انقلاب ایران در زمینه مالکیت ارضی و در زمینه امور کار و کارگری صورت گرفت . از طرف دیگر مفهوم دموکراسی اجتماعی این بود که آن مواهب طبیعی که انسان در تولیدشان دخالتی نداشته و کوششی نکرده است ، از قبیل



جنگلها ، مراتع ، آبها و رودخانه ها ، و مواد معدنی اساسی مانند آهن و مس و نفت و نظایر آن ، در تملك خصوصی نباشند ، بلکه بنفع پیشرفت و رفاه همه جامعه مورد بهره برداری قرار گیرند . در ضمن دموکراسی اقتصادی و اقتصاد دموکراتیک ایجاب میکرد که دولت بعنوان نماینده و مدافع جامعه در هماهنگی و اداره تولید ملی نقشی اساسی ایفا کند . نظم نوین جامعه ایرانی سرمایه داری صرف را رد میکرد ، و در عین حال نقش مولد بخش خصوصی را در رشته های صنعت و بازرگانی و کشاورزی و سایر زمینه های تولیدی نه تنها محفوظ نگاه میداشت ، بلکه مورد حمایت و تشویق قرار میداد ، زیرا مفهوم دموکراسی اقتصادی در ایران پیشرو امروز این است که در چهارچوب رعایت قوانین حاکم بر شرائط کار و اقتصاد ، به تعداد هرچه بیشتری کارفرمای مستقل اجازه اداره مؤسسات تولیدی و بازرگانی را بدهد .

همه اینها اصولی بود که در طرح ریزی مواد مختلف انقلاب شاه و ملت مورد توجه قرار گرفت ، و در هر مورد باوضع و اجرای يك یا چند اصل از اصول انقلاب بدین نیازهای حیاتی جامعه ایرانی پاسخ داده شد .

طرح ریزی این انقلاب کاری ناگهانی یا شتاب آمیز نبود ، بلکه این طرحی بود که در طول سالیان دراز در روح و اندیشه من مایه گرفته بود . تجارب تلخ و عبرت انگیز سالهای ملالت بار پس از جنگ ، بررسی تحولات جهانی ، تحلیل و تجزیه مرامها و تئوریهای مختلفی که در دیگر جوامع مورد آزمایش قرار گرفته بود ، تعمق در اصول و موازین استوار تمدن و فرهنگ ایرانی ، همه اینها در



من این اعتقاد راسخ را پدید آورده بود که تجدید حیات جامعه ایرانی نیازمند يك دگرگونی بنیادی و انقلابی در تمام جهات اجتماعی و اقتصادی این جامعه است .

این درست همان کاری بود که انجام گرفت ، و نظیر آن چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت در تاریخ ایران سابقه نداشت. انقلابی بود که به خلاف بسیار انقلابهای دیگر همه طبقات و افراد يك جامعه از آن بهره‌مند شدند. ثمرات این انقلاب، مالك و کشاورز، كارفرما و كارگر، شهری و روستائی، جوان و پیر، زن و مرد، مادر و كودك، روشنفكر و بیسواد، و بطور کلی فرد فرد افراد ایران را در بر گرفت، و از همین جهت بود که مشاركت وسیع و همه‌جانبه مردم در تمام سطوح پیشرفت مادی و معنوی مملكت بصورت وجه مشخص این انقلاب در آمد .

این مشاركت، تعهد عمومی مردم مملكت بویژه نسل جوان به جهاد برای بازسازی کشور است، و این گویاترین جنبه‌اصالت این نهضتی است که علیرغم ماهیت انقلابی آن، تمام اصلاحات و تحولاتش در چهارچوب حفظ آزادیهای فردی و اجتماعی صورت گرفته است .

وجه ممیز دیگر این انقلاب این است که در اصول مختلف آن (که اکنون شماره آنها به ۱۹ رسیده است) به تمام مسائل انسانی، اجتماعی، اقتصادی، قضائی، صنعتی، کشاورزی، فرهنگی و غیره توجه شده است . راز این ماهیت فراگیر در این است که انقلاب شاه و ملت انقلابی مستمر و پویا و برخوردار از تحرك واز نوجوئی دائم است . هر نظر سازنده و مثبت و مكمل انقلاب که ارائه شود و واقعا مفید تشخیص داده شود، حتی اگر مستلزم تعویض یا تعدیل



اصولی از انقلاب - بغیر از اصول بنیادی آن - باشد از طرف من پذیرفته میشود ، زیرا این انقلابی است که باید همیشه چند قدم از پیش آمدهای آینده جلوتر باشد تا هیچ حادثه غیر منتظره و هیچ تحول و تغییر سیاسی یا اجتماعی و یا اقتصادی این مملکت را غافلگیر نکند ، حتی موردی هم پیش نیاید که ما قبلا آنرا پیش بینی نکرده و درباره آن تصمیم لازم نگرفته باشیم .

انعطاف پذیری انقلاب ما راهگشای پیروزی آن است ، زیرا تجربه بنا نشان داده است که هر تحول انقلابی دیگری ، وقتی که در چهارچوب انعطاف ناپذیر اصول ثابت ، بهر صورت و در هر ترکیب ، محصور شده باشد ، پس از مدتی خود بخود قابلیت هماهنگی خویش را با الزامات و نیازهایی که پیش میآید از دست میدهد و دیگر نمیتواند پاسخگوی شرائط تازه آن اجتماع باشد .

يك خصیصه بنیادی دیگر انقلاب ما ، تطبیق دائم آن با ارزشها و موارث مدنی و فرهنگی خاص ایرانی است . شاید این امتیاز حاصل بلوغی باشد که در نهاد ایرانیان وجود دارد ، و بدانان امکان میدهد که از کلیه پیشرفتهای علمی و صنعتی جهان متریقی برای برخورداری از رفاه مادی و دستاوردهای زندگی نوین استفاده کنند بی آنکه روح خویش را در اختیار شیطان تکنولوژی قرار دهند ، و بی آنکه به دام آن گمراهی و سرگشتگی غم انگیزی بیفتند که امروزه دامنگیر نسل جوان بسیاری از جوامع دیگر جهان شده است و از آن عادتاً بصورت «شکاف نسلها» نام میبرند ، هر چند که چنین مسئلهای برای ما نا آشنا است ، زیرا با سازمان اجتماعی سنتی و حاضر ما سازگار نیست .

امیدوارم در آینده نیز بتوانیم همچنان با حفظ فضائل و



ارزشهای تمدن ایرانی ، با اتکاء به هویت ملی خود ، و با پشتوانه غنای روحی و میراث فرهنگی خویش ، از انحرافات و سرگشتگیهای نسل جوان خود جلوگیری کنیم . این امر مستلزم حفظ پیوند استوار انقلاب ما با تمدن و فرهنگ ملی است . این امتیازی است که وارثان تمدنها و فرهنگهای اصیل دارند ، و اگر ما پیام پرشکوه و معنوی این میراث کهن راهسواره درگوش داشته باشیم همچنان توازن پیشرفتهای همهجانبه مادی را با ارزشهای انسانی و اخلاقی جامعه ایرانی حفظ خواهیم کرد.

وقتی که اصول انقلاب ایران توسط من اعلام شد ، جنبه دگرگون کننده و بنیادی آن حتی بسیاری از کسانی را که در نیک اندیشی و صداقتشان تردیدی نبود به هراس افکند . برخی از مشاوران من خیرخواهانه متذکر شدند که اتخاذ چنین راهحلهای انقلابی کشور را به تباهی خواهد کشید و نیروی سازندگی و ابتکارات ثمر بخش را از میان خواهد برد . گروهی از اقتصاددانان نیز پیشبینی کردند که بزودی سرمایه‌ها از کشور فرار خواهند کرد و سرمایه‌گذاری در امور تولیدی متوقف خواهد شد . برخی هم ، که این بار چندان حسن نیت نداشتند ، غیگوئی کردند که ایران به سوی کمونیسم خواهد رفت .

ولی آنچه در عمل روی داد، درست عکس همه این پیشبینی‌ها و غیگوئی‌ها بود . ایران از راه انقلاب بسوی ورشکستگی نرفت ، بلکه بسوی شکوفائی اقتصادی بیسابقه‌ای رفت که پویائی آن حتی نواندیش‌ترین کارشناسان اقتصاد جهان را به شگفتی افکند . نه تنها سرمایه‌های داخلی فرار نکرد ، بلکه سرمایه‌گذاری‌های وسیع



خارجی نیز بر آنها افزوده شد. تهران که روزگاری بیرون از هر فهرست جهانی فعالیتهای اقتصادی بود، بصورت یکی از پرجوش و خروش ترین مراکز دنیائی این فعالیتهای درآمد. عصر صنعتی به مفهوم امروزی آن ایران آغاز شد، و بموازات آن با تغییر نظم زمینداری کهن و استقرار تعاونیهای زراعی و کشاورزی، عصر کشاورزی مکانیزه نیز شروع گردید.

اکنون اقتصاد ما براساس واقع بینی و آینده نگری روز بروز استوارتر و سالمتر میشود، و برپایه این اقتصاد تندرست و شکوفا ایرانی تازه بوجود میآید که در آن تمام مزایای دانش و تمدنی پیشرفته به برکت یک نظم متمدنی اجتماعی و اقتصادی دردسترس همه افراد ملت قرار میگیرد.

از آغاز انقلاب تا با امروز، رقم تولید ناخالص ملی به قیمتهای جاری از حدود ۳۴۰ میلیارد ریال به ۵۶۸۲ میلیارد ریال رسیده، یعنی تنها در عرض پانزده سال این تولید بیش از ۱۶ برابر شده است. حجم پس انداز ملی که معیار سلامت وضع اقتصاد عمومی است از ۴۵ میلیارد ریال به ۱۵۰۹ میلیارد ریال افزایش یافته است. نسبت رشد سالانه اقتصادی کشور ما، که سالهاست بصورت بالاترین میزان رشد اقتصادی جهان در صدر فهرست بین المللی جای دارد، در حال حاضر ۱۳٫۸ است و درآمد سرانه متوسط که در سال آغاز انقلاب ۱۷۴ دلار بود، به ۲۲۲۰ دلار در نیمه اول سال جاری بالغ گردیده است.

کشور ما که تا سال ۱۹۷۳ اصولاً در فهرست بیست کشور ثروتمند مورد مطالعه صندوق بین المللی پول نبود، از سال ۱۹۷۴ مقام سیزدهم را در این فهرست بدست آورده است. در تعیین



حدود جهات پیشرفت صنعتی ، از یکطرف مامکانات طبیعی ، انسانی ، مالی و فنی خود را در نظر داریم ، و از طرف دیگر متوجه اتخاذ تازه‌ترین روش‌های علمی و صنعتی با توجه به مقتضیات بازارهای جهان هستیم ، و بشیوه همیشگی خویش در این راه خود را در زنجیر هیچ مکتب اقتصادی که با نیازمندیهای ملی و با توسعه اقتصادی ما ناسازگار باشد پای‌بند نسیکنیم .

امروز ما میتوانیم تازه‌ترین تکنولوژی و علوم عصر حاضر را جذب کنیم . کشور ما اکنون مرحله صنایع سبک را پشت سر گذاشته و به‌دنیای شگفت‌انگیز صنایع سنگین پا نهاده است . گذشته از صنعت نفت ، صنعت ذوب آهن ایران که ستون فقرات صنایع دیگر محسوب میشود منظم‌تر و به‌گسترش است . صنایع پتروشیمی ایران در مرحله‌ای است که میتوان آنرا در خاورمیانه بی‌رقیب خواند و از نظر جهانی در سطوح اول دانست . مجتمع‌های صنعتی و شیمیائی مایبسته و سیع‌تر میشود . صنایع بزرگ مس و آلومینیوم نیز در آستانه جهش و توسعه فوق‌العاده‌ای است ، و ذخائر شناخته شده عظیم این منابع ، و نیز منابع سنگ آهن مرغوب و منابع ذغال سنگ که ذخیره برآورد شده آن در کور مرکزی بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد تن است ، پشتوانه مطمئنی برای این گسترش صنعتی است . مسلم است که در آینده منابع دیگری نیز کشف خواهند شد .

اکنون صنعت پیشروترین بخش اقتصاد ما است . کارخانه‌های تازه سرعت تاسیس میشود ، و تولید محصولات گوناگون فلزی و معدنی ، مواد شیمیائی و داروئی ، فرآورده‌های پتروشیمی ، کالاهای الکتریکی و الکترونیکی ، وسائل حمل و نقل ، وسائل ارتباطی ، مواد غذایی و محصولات متعدد دیگر همه



ساله حد فصاب تازه‌ای بدست می‌آورد. در کنار این تولیدات ، صنایع سنتی و دستی ما نیز چه از حیث کمیت و چه از لحاظ کیفیت در حال پیشرفت است ، و اگر در این مورد مشکلاتی در پیش آید باید در رفع آنها کوشش شود .

صنایع داخلی ، از صنایع سبك گرفته تا صنایع سنگین ، اکنون عموماً در حال رشد سریع است... بطور مثال صنعت اتومبیل‌سازی ایران از بدو ایجاد خود از رشد متوسط سالانه ۲۱٪ یعنی بیش از رشد متوسط اقتصادی کشور برخوردار بوده است ، و این صنعت اکنون بازارهای خوبی در بیش از ده کشور اروپائی و آسیائی و افریقائی دارد. باسیرپیشرفت صنایع ایران هرروز بر تعداد واحدهای صنایع نو بنیاد افزوده میشود ، بطوریکه تنها طی ده سال علاوه بر صدها واحد كوچك صنعتی بیش از يكصد واحد بزرگ صنعتی و تولیدی تاسیس شده است .

با گسترش صنایع بزرگ و كوچك ، شهرهای صنعتی متعددی در نقاط مختلف کشور ایجاد شده‌اند یا در حال ایجاد هستند که مجسوع آنها عملاً تمام مملکت را دربرمیگیرد . محور صنعتی تهران - اصفهان طی سالهای آینده بصورت یکی از بزرگترین مراکز تولید صنعتی آسیا درخواهد آمد.

چنین جهش استثنائی ، الزاماً مسائل و مشکلات استثنائی نیز برای اقتصاد کشور بوجود آورده است که از نظر ماهیت بکلی با مسائل جامعه گذشته ایران متفاوت است ، زیرا مسائلی است که تنهادر مرحله چنین پیشرفته‌ای از توسعه اقتصادی واجتماعی کشور میتواند مطرح شود . کمبود کشت بنادر و جاده‌ها و فرودگاهها ، کمبود گادر متخصص ، کمبود کارگر ، از جمله چنین



مسائل است .

دو مسئله حاد و اساسی نیز بصورت مهمترین مسائل اقتصادی امروز و فردای کشور در برابر ما است ، و آن آب و انرژی است . محدودیت آب همواره در کشور ما مسئله ای بوده ، ولی طبعا هیچوقت ابعادی مانند امروز نداشته است . چه در زمینه کشاورزی ، چه در امر صنعت ، و چه در مورد نیازهای روزمره عمومی ، کمبود آب و لزوم صرفه جوئی در مصرف آن از راه بهره گیری از کلیه وسائل علمی و فنی و از راه استفاده دوباره از آن از حیاتی ترین مسائل مملکت است . این سرمایه ملی که اکنون براساس اصل دهم انقلاب در خدمت تمام ملت ایران قرار دارد ، میباید با حداکثر هشیاری و واقع بینی بمصرف برسد تا حتی يك قطره از این ماده حیات بخش از نظر اقتصاد کشور بهدر فرود .

مورد انرژی نیز ، که در مبحث مربوط به نفت بطور مشروحتر درباره آن گفتگو خواهد شد ، از حیاتی ترین مسائل آینده ما و اصولا آینده تمام جهان است . اقتصاد ما در عین برخورداری از درآمد کنونی نفت میباید از هم اکنون کمال توجه و کوشش را در امر تامین انرژی جانشین آن به هنگام پایان یافتن این منبع جهانی مبذول دارد ، و این کاری است که طبعا ما آنرا مانند همه موارد دیگری که به آینده نگری ارتباط دارد با هشیاری کامل در مد نظر و اقدام داریم .

هر برنامه ریزی اقتصادی ، باید براساس تصویر دراز مدت توسعه ایران از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی انجام گیرد ، و چنین تصویری از نظر آرمانی در تمام مراحل تعیین هدفها ، خط مشی ها ، سیاستها ، تهیه پیشنهادها و تنظیم برنامه ها از اصول



انقلاب الهام میگیرد . مشارکت مردم در سطح ملی و محلی در اداره امور مربوط به خود ، توجه به استراتژی بلندمدت توسعه ملی ، و تجهیز همه جانبه ملی ، از اصول رشد و توسعه آینده اقتصاد ایران با در نظر گرفتن همه ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی است .

* * *

موفقیت کامل انقلاب ، طبعاً از آغاز مستلزم اجرای همزمان و هماهنگ اصول مختلف آن بود ، زیرا اجرای جداگانه يك يا چند اصل ، هر قدر هم دقیق و جامع بود ، نمیتوانست به تنهایی نتیجه مطلوب را عاید کند . مثلاً لازم بود تحقق اصل اصلاحات ارضی با تحقق اصول دیگری از انقلاب در زمینه‌های بهداشتی و آبادانی و نوسازی و آموزشی و تشکیل خانه‌های انصاف و برقراری بیمه‌های اجتماعی در روستاها همراه باشد تا کشاورز آزاد و خانواده او بتوانند در پرتو نظم جدید از همه آن مواهبی که لازمه حقوق اجتماعی و انسانی افراد آزاد است برخوردار شوند . همین وضع در مورد کارگرایانی ، رأی دهنده ایرانی ، کارمند ایرانی ، و بطور کلی هر فرد ایرانی در هر شغل و مقام که از مواهب انقلاب ایران بهره‌مند میشد وجود داشت . بدین جهت بود که جهش انقلاب ایران در آن واحد در همه جبهه‌ها آغاز گردید ، و در همه جبهه‌ها نیز بصورتی هماهنگ پیشرفت . صفحات این فصل از کتاب به يك مرور کلی در اصول نوزده گانه انقلاب بعنوان زیر بنای اجتماعی و فلسفی تمدن بزرگ اختصاص یافته است . البته در مورد آمار و ارقام مشروح مربوط بهريك از این اصول هر خواننده علاقمند میتواند به سازمانها و مراجع صلاحیتدار مراجعه کند ، مضافاً باینکه در زمینه نه اصل اول در کتاب



«انقلاب سفید» نیز به تفصیل سخن رفته است .
این مرور کلی طبعاً نمایانگر همه پیشرفتهای مملکت در دوران حاضر نیست ، بلکه در آن فقط به توضیح تحولاتی اکتفا شده است که با «انقلاب شاه و ملت» و آثار اجتماعی آن ارتباط دارد . سه مبحث مربوط به حزب رستاخیز ملت ایران ، نفت و سیاست مستقل ملی نیز ازین نظر بدین فهرست افزوده شده است که تحولات این هر سه رشته ارتباط مستقیم با شرائطی دارد که تحقیق اصول انقلاب بوجود آورده است .

اصلاحات ارضی و کشاورزی

اصلاحات ارضی در يك مرحله مقدماتی و سه مرحله اصلی انجام گرفت . مرحله مقدماتی ، واگذاری املاك سلطنتی ایران به کشاورزان بود که طبق فرمانی که در هفتم بهمن ماه ۲۵۰۹ از جانب من صادر شد انجام پذیرفت . چند سال بعد یعنی در سال ۲۵۱۴ قانون فروش خالصجات دولتی بموقع اجرا گذاشته شد . از سال ۲۵۱۶ این وظیفه به بانک عمران و تعاون روستائی که پنج سال پیش از آن به همین منظور تأسیس شده بود واگذار شد ، و بدین ترتیب تا هنگام اعلام اصول انقلاب ایران زمینهای ۱۴۰۰ قریه با سطح ۲۰۰ هزار هکتار میان بیش از ۴۲۰۰۰ کشاورز تقسیم گردید .

این مرحله مقدماتی ، کوششی شخصی از جانب من در راه تعدیل نظم زمینداری کهن در ایران بود که بهمین آزمایش محدود ماند و مورد پیروی مالکان دیگر قرار نگرفت ، زیرا در آن زمان



مصدق جلو تقسیم اراضی خود را گرفت ، تا وقتی که با اعلام اصول انقلاب و تصویب قاطع ملی این آزمایش بصورت نخستین اصل منشور در سطحی ملی بمعرض اجرا درآمد ، و تحقق پیروزمندانه آن به توده های عظیم کشاورزان ایرانی امکان آن داد که از بهره کشی استثماراری مالکان بزرگ بدر آیند و با استفاده از آزادیها و امکاناتی که برای آنان به وجود آمده بود در بالاترین سطح تولید ملی مشارکت جویند. اجرای قاطع اصل اصلاحات ارضی ، از يك طرف افزایش عملکرد و تولید کشاورزی را باعث شد ، و از طرف دیگر توزیع عادلانه درآمد حاصله از این افزایش را در میان کشاورزان تأمین کرد.

در مرحله اول اصلاحات ارضی ، تمام زمین هائی که مالکان در آنها بیش از يك ده داشتند به قیمت عادله خریداری و به کشاورزانی که روی همان زمینها کار میکردند به اقساط پانزده ساله فروخته شد. در مرحله دوم ، مالکان موظف شدند که یا ملك مزروعی خود را برای سی سال به کشاورزان اجاره تقدی بدهند و یا آنها را با توافق بدانان بفروشند . بدین ترتیب حداکثر مالکیت ارضی طبق ضوابطی که برحسب نواحی مختلف فرق میکرد تقلیل یافت . بموجب این مرحله از قانون ، املاك موقوفه عام نیز برحسب عایدات آنها به اجاره دراز مدت ۹۹ ساله به کشاورزان واگذار گردید و در مورد موقوفات خاص متولیان ملزم به فروش آنها به دولت و تقسیم آنها بین زارعین شدند. در مرحله سوم مالکانی که ملك خود را اجاره داده بودند بموجب قانون موظف به فروش آن به کشاورزان با تراضی طرفین یا تقسیم به نسبت بهره مالکانه مرسوم در محل شدند ، و در نتیجه تمام کشاورزان صاحب



زمین گردیدند.

پس از اجرای مراحل سه گانه اصلاحات ارضی، زمان سازندگی روستاها از راه اجرای برنامه های وسیعی که چهره کشاورزی ایران را بکلی دگرگون کرد فرا رسید. این برنامه ها افزایش اراضی زیر کشت، بالا بردن میزان برداشت محصول از واحد سطح، استفاده از روشهای تازه و پیشرفته کشاورزی، توسعه و تقویت شبکه شرکتها و تعاونی های روستائی، تشکیل شرکتهای سهامی زراعی، ادغام شرکتهای تعاونی روستائی کوچک و مجاور در یکدیگر، تعاونی کردن تولید و یکپارچگی اراضی در منطقه عمل شرکتهای تعاونی روستائی، تأسیس خانه های فرهنگ روستائی، اجرای قانون بیمه های اجتماعی روستائیان، و سرانجام گسترش اصل یازدهم انقلاب درموردنوسازی و عمران شهرها و روستاهای کشور را برای تسریع در آهنگ پیشرفت و رشد کشاورزی شامل میشد.

بموجب آمارگیری سال ۲۵۲۵، تعداد روستاهای ایران ۶۶۷۴۵ ده یا قریه در سطوح مختلف اعلام شد که طبق قانون اصلاح امور اجتماعی و عمران دهات مشمول خدمات نوسازی میشوند. این خدمت راه سازی، آب آشامیدنی، تأسیسات بهداشتی و خدمات پزشکی، حمام، مدرسه، کتابخانه، برق، پست و تلگراف و تلفن، فروشگاه های تعاونی، خانه های فرهنگ روستائی، مرکز آموزش حرفه ای، بانک، خانه های سازمانی و خانه های مسکونی را شامل میشود، و بدین ترتیب با مال همه خدماتی که تاکنون در اختیار شهروندان قرار گرفته است در اختیار جامعه روستائی و کشاورزان نیز قرار میگیرد.



با اجرای سومین مرحله اصلاحات ارضی ، دیگر هیچگونه مالکی که عده‌ای کشاورز برای او کار کنند در مملکت باقی نمانده است ، و اکنون تنها مالکانی که وجود دارند کسانی هستند که روی زمینهای خود با استفاده از ماشین آلات کشاورزی و با استخدام کارگر کشاورز کار میکنند. با پایان عصر ارباب ورعیتی امروز هرکسی زمین را فقط برای خودش کشت میکند.

ولی براساس این شرائط جدید ، منافع کشاورزان ایجاب میکند که کار آنها نه بصورت فردی و خصوصی، بلکه بصورت شرکت در واحدهای اقتصادی کشاورزی انجام گیرد ، زیرا بهره‌گیری از زمین در سطح و کیفیت لازم مستلزم برخورداری از سرمایه کافی و وسائل کشاورزی مکانیزه و استفاده از تخصصهای فنی و حرفه‌ای است که فقط سازمانهای دسته جمعی کشاورزی مانند شرکتهای سهامی زراعی امکان آنها را دارند. در این شرکتها - که ما ایجاد و توسعه آنها را تشویق میکنیم - مالکان این اراضی با زمینهای خود وارد شرکت میشوند و بجای زمین خویش سهام دریافت میدارند ، در حالیکه زمین در مالکیت آنها باقی میماند، منتها نمیتوانند زمین تازه‌ای بخرند یا بفروشند ، و فقط میتوانند سهام خود را خرید و فروش کنند. این خرید و فروش نیز منحصرأ میان سهامداران عملی میشود و کسی نمیتواند از خارج وارد شرکت شود و سهام خریداری کند. ضمناً با درگذشت این افراد وراثت آنان وارث زمین نمیشوند ، بلکه وارث سهام میشوند . بدین ترتیب شرکت با چند هزار هکتار زمین خود دست نخورده باقی میماند ، و چنین مقدار زمینی میتواند با اجرای طرحهای کوتاه مدت و بلند مدت ، بمنظور استفاده از شرائط وامكانات



کشاورزی مدرن مورد حداکثر بهره برداری قرار گیرد. این امر مالکیتی است که هم انفرادی است و هم دسته جمعی. در این سیستم بدون اینکه مالکیت بزرگی وجود داشته باشد، کشاورزان در يك واحد وسیع کار میکنند و در پایان سال از يك طرف به نسبت سهام خود سود دریافت میدارند و از طرف دیگر بابت کاری که کرده‌اند دستمزد میگیرند.

برای کمک به اجرای برنامه‌ها، بانک اعتبارات کشاورزی تأسیس شده است که نزدیک به دویست شعبه در سراسر کشور دارد. این بانک نه فقط به تعاونیها و اتحادیه‌های کشاورزی وام میدهد، بلکه به کشاورزان نیز بطور انفرادی کمک میکند.

بعنوان ترازنامه اجرای مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی در دوران پانزده ساله انقلاب، میتوان ارقام ذیل را ذکر کرد:

تشکیل ۲۸۷۱ شرکت تعاونی روستائی در حوزه عمل ۴۵۸۹۱ روستا با عضویت قریب ۲۸۰۰۰۰۰ نفر، تشکیل ۱۴۷ اتحادیه تعاونی روستائی با ۲۸۵۵ شرکت عضو، تشکیل ۸۹ شرکت سهامی زراعی در ۸۱۶ روستا و مزرعه با مساحت ۴۰۰۰۰۰ هکتار زمین که بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر از کشاورزان و خانواده‌های آنان از مزایای آن استفاده میکنند، تشکیل ۳۵ شرکت تعاونی تولید روستائی بمنظور یکپارچه شدن اراضی مزروعی کشاورزان و در جهت امکان بهره برداری از منابع آب و خاک و تسطیح اراضی مزروعی و سایر تأسیسات عمرانی و زیر بنائی در ۲۱۴ روستا و مزرعه با مساحت ۸۸۰۰۰ هکتار و بسایش از ۵۷۰۰۰۰ نفر عضو، تأسیس ۱۰۲۲ خانه فرهنگ روستائی که بیش از دو



میلیون نفر روستائی از امکانات و وسائل آنها استفاده میکنند، و ۷۴۹۰ مهد کودک که در آنها قریب ۲۵۰۰۰ نفر از کودکان روستائی سه تا شش ساله از تعلیمات کودکستانی و یک وعده غذای روزانه بهره‌مند میشوند.

تشکیل شرکتهای سهامی زراعی و دیگر شرکتهای کشاورزی روستائی، نتایج بسیار رضایت بخشی دربرداشته است که از مهمترین آنها دسترسی کشاورزان به انواع بذرهای اصلاح شده و کود شیمیائی و سموم دفع آفات و ماشین های کشاورزی، تغییرات لازم در نوع زراعت و جایگزین ساختن محصولات جدید با بازار بهتر بجای محصولات درجه دوم، آموزشهای زراعی و حرفه‌ای، افزایش سطح کشت به علت استفاده از اراضی ملی و اراضی بایر و موات و مسلوب المنفعه، فعالیتهای تعاونی با حذف واسطه‌ها، فراهم آوردن موجبات تعمیم بیمه های اجتماعی روستائیان و بالا بردن سطح اطلاعات عمومی و توسعه امکانات پرورش استعداد های آنان است.

چند اصل دیگر از اصول نوزده گانه انقلاب ایران که اصول سوم، ششم، هفتم و هشتم منشور انقلاب را تشکیل میدهند، از نزدیک با اصل اصلاحات ارضی ارتباط دارند. اجرای اصل سوم یعنی فروش سهام کارخانه های دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی، دو منظور اساسی تأمین کرد: از یک طرف سهام کارخانه های دولتی به جای پول نقد و اوراق قرضه به مالکان بزرگ بابت بهای املاک خریداری شده از آنان واگذار شد و این امر از رکود سرمایه‌ها یا سرمایه گذاری در معاملات غیر سالم جلوگیری



کرد ، از طرف دیگر فروش سهام کارخانه ها باعث شد که این واحدها بصورت شرکتهای سهامی در آیند و همه طبقات اعم از سرمایه‌دار و بازرگان و کارگر و کشاورز و کارمند دولت و غیره بتوانند در صورت تمایل در آنها سهم گردند و بدین ترتیب در عین تحصیل عوائد مستقیماً در توسعه صنعتی و امور تولیدی و اقتصادی مملکت شرکت کنند. عملاً این تحول باعث شد که ارزش سهام این کارخانه‌ها بالا رفت و چرخهای آنها بهتر به کار افتاد و سود بیشتری از این راه عاید سهامداران گردید.

با اجرای این اصل از انقلاب ، به غیر از صنایع ملی از قبیل راه آهن ، نیرو ، اسلحه و نظائر آنها که طبعاً در تصاحب دولت باقی ماندند ، ۵۵ کارخانه قند و نساجی و سیمان و مواد غذایی و پنبه و ابریشم باقی و غیره تبدیل به شرکتهای سهامی شدند و «شرکت کارخانه های ایران» را تشکیل دادند که سهام آن‌ها از طریق بانک کشاورزی در معرض فروش گذاشته شد. ارزش این سهام در سطحی پائین نگاهداشته شد و حداقل سود سالانه آنها در میزان ۶ درصد تضمین گردید تا همه افراد با درآمد متوسط و کم بتوانند آنها را خریداری کنند . کارخانه های مشمول این طرح در عمل مدرن‌تر و مجهزتر شدند و از این راه صنعتی شدن ایران در دو راه موازی یعنی تاسیس صنایع در بخش دولتی و حفظ سرمایه گذاری بخش خصوصی تکامل یافت. بدین ترتیب قسمت اعظم کارخانه های دولتی بمردم فروخته شد، و آن قسمت از این کارخانه‌ها نیز که در اختیار سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران قرار گرفته است در حال نوسازی است تا سهام آنها در اجرای اصل سیزدهم انقلاب به‌عموم عرضه گردد.



اصول ششم و هفتم و هشتم انقلاب که فعالیت سپاهیان انقلاب را در سه زمینه دانش و بهداشت و آبادانی شامل میشود نیز تا حد زیادی با اصل اصلاحات ارضی مربوط است ، زیرا اجرای برنامه های کار این سپاهیان (که بعداً بصورت مشروحتر بدانها اشاره میشود) نقش بسیار مؤثر و سازنده ای در بهسازی روستاها و تعمیم بهداشت در آنها وسواد آموزی و پرورش فکری روستائیان و کشاورزان دارد . اجرای برنامه های بررسی آفات و بیماریهای گیاهی و برنامه های دامپروری و دامپزشکی و غیره نیز سهم مهمی در بالا رفتن سطح زندگی کشاورزان و روستائیان ایران داشته است و دارد.

طبق آمار های دولتی ، رشد مداوم و ممتد تولیدات کشاورزی ایران در دوران پانزده ساله اجرای برنامه های اصلاحات ارضی تا با امروز از حد متوسط ۵٪ در سال بیشتر بوده است ، و با بررسیهایی که برای مشخص کردن قطب های کشاورزی مکانیزه انجام میگردد به حفظ این آهنگ کمک خواهد شد.

منابع طبیعی

اصول دوم و دهم انقلاب ، ناظر بر ملی شدن جنگلها و مراتع و آبهای ایران است . این ملی شدن نتیجه منطقی این برداشت فلسفی است که عوامل ثروتی که ابتکار و زحمت انسان در ایجاد آنها سهمی نداشته است نباید در استفاده انحصاری افراد معینی قرار گیرند ، بلکه باید سرمایه مشترک همه افراد ملت محسوب شوند و بهره برداری از آنها نیز بنفع تمام مملکت انجام گیرد.



براین اساس، جنگلهای کشور که آنها را «معادن طلای سبز» لقب داده‌اند، و مراتع، و اندکی بعد منابع آب کشور، ملی اعلام شدند و همراه با این اعلام برنامه‌های وسیعی در مورد هر کدام از آنها تنظیم گردید و بمورد اجرا درآمد. در حدود ۱۲۰ میلیون هکتار جنگلها و مراتع کشور بمنظور بهره برداری ملی در اختیار دولت قرار گرفت و این بهره برداری براساس طرحهای عملی و منطبق با موازین اقتصادی آغاز شد. بموازات این امر، در مساحتی معادل ۲۸۰۰۰ هکتار اقدام به ایجاد جنگلهای مصنوعی شد و بیش از ۲۰۰۰ هکتار فضای سبز در اطراف شهرهای بزرگ ایجاد گردید و پارکهای جنگلی متعددی در مناطق مختلف کشور بوجود آمد. برنامه‌های وسیعی در مورد احیاء منابع جنگلی و حفاظت خاک و مهار کردن شنهای روان و جلوگیری از پرشدن مخازن سدها و ممانعت از پیشرفت کویر و سپس عقب‌راندن آن از راه نهال کاری کویری مورد اجرا قرار گرفت.

برنامه‌های مشابهی در مورد مراتع و چراگاههای کشور و بکار گرفتن شیوه‌های نوین پیشرفته مرتع داری از طریق مطالعه و شناخت منابع گیاهی، پژوهش‌های اقلیمی، گردآوری نمونه‌های نباتی و بررسی تولید بالقوه مراتع موجود طرح و اجرا شد. اجرای این دو رشته برنامه مستلزم تربیت کادر متخصص ورزیده و تأسیس مؤسسات تحقیقاتی ویژه و تجهیز دستگاه‌های اجرایی از نظر نیروی علمی و فنی بود که همه آنها تاکنون نتایج رضایت بخشی داشته است. نیروی محافظ منابع طبیعی (جنگلها و مراتع کشور) اکنون متجاوز از ۴۰۰۰ نفر است.

آخرین آمار رسمی حاکی است که تا پایان سال ۲۵۳۵



طرح‌های جنگلداری ۶۱۵۰۰۰ هکتار از ۱۳۰۰۰۰۰ هکتار جنگلهای قابل بهره‌برداری شمال کشور را شامل شده است. کلیه عملیات بهره‌برداری و حفاظت و حمایت از جنگلها و مراتع کشور زیر مراقبت و نظارت مستقیم دولت انجام میشود. همچنین این آمار نشان میدهد که تا آخر سال گذشته نزدیک ۳۹۰۰۰ هکتار در کشور جنگل‌کاری شده و در زمینه تثبیت شنهای روان مساحتی بالغ بر ۸۰۰۰۰۰ هکتار مورد نهال‌کاری و بذرکاری قرار گرفته است. علاوه بر میلیون‌ها نهالی که تاکنون کاشته شده است، در ظرف چند سال آینده متجاوز از ۵۰ میلیون نهال تازه کشت خواهد شد و برای جبران درختهایی که بمنظور تأمین بیش از یک میلیون متر مکعب چوب و دویست هزار تن ذغال مورد نیاز کشور سالانه بریده میشود در بازسازی جنگلها اقدامات کافی انجام خواهد گرفت.

با بودن تقریباً ۱۲۰ میلیون هکتار جنگل و مرتع در اختیار دولت، علاوه بر فراهم شدن امکانات اجرای برنامه‌های عمرانی و ایجاد یا احیاء جنگلها و پارکها، اراضی زیادی نیز بصورت بلاعوض برای ایجاد بیمارستانها، درمانگاهها، آموزشگاهها، راههای ارتباطی و مواصلاتی، ورزشگاهها، اردوگاه‌های جهانگردی، پلاژها و شهرکها، در اختیار سازمان‌های دولتی و خصوصی و شهرداریها گذاشته شده است.

منبع دیگری از ثروت طبیعی مملکت که طبق اصول انقلاب ملی اعلام شد، آبهای کشور بود. این اعلام براساس اصل دهم انقلاب در مرداد ماه ۲۵۲۷ انجام گرفت و بموجب آن کلیه آبهای



دریاچه‌ها و رودخانه‌ها و نهرها و جویبارها و دره‌ها و برکه‌ها و چشمه‌ها و آبهای معدنی و آبهای زیر زمینی ، ثروت ملی بشمار آمد.

مسئله آب از آغاز تاریخ ایران یکی از مسائل حیاتی و اساسی این سرزمین و یکی از مهمترین عوامل محدود کننده توسعه اقتصادی بوده است ، بطوریکه نه فقط این عامل بر اقتصاد ملی اثر گذاشته بلکه تمام بافت تمدن و فرهنگ ایرانی تحت تأثیر آن قرار گرفته است . بسیاری از معتقدات مذهبی و اندیشه‌های فلسفی ایران کهن و بسیاری از سنن و موارث ملی ما از مبارزه‌ای سرچشمه میگیرد که تقریباً بطور دائم میان مردم این سرزمین با خشکسالی و کم آبی در جریان است ، و ضرورت پایداری در این مبارزه ارزشهای ویژه‌ای را برای خصائص و افدیشه‌های معینی بوجود آورده است . نقش آب در زندگی و در اقتصاد ملت ایران بقدری حیاتی است که داریوش ، شاهنشاه هخامنشی ، در سنگنوشته معروف خود خشکسالی را همراه با دشمن و دروغ یکی از سه بلای بزرگی می‌شمارد که میباید خداوند کشورش را از آنها در امان دارد.

در چنین شرائطی ، که باتوجه به توسعه فوق العاده کشاورزی و صنعت ایران و در عین حال افزایش استفاده افراد از آب بر اثر پیشرفت های اقتصادی و بهداشتی ، ضرورت حفظ هر قطره آب در کشور هر روز بیشتر احساس میشود ، قسمت مهمی از آبهای مسلکت بدون آنکه مورد استفاده قرار گیرد بهدر میرفت ، و از آن بدتر گاه از این راه مردابهایی بوجود می‌آمد که پرورشگاه پشه مالاریا و عوامل بیماریهای عفونی دیگر بود. با اعلام و اجرای



اصل دهم انقلاب ، در حل این مسئله دیرینه نیز مانند موارد دیگر بصورتی اصولی و قاطع اقدام گردید.

شاید ذکر چند رقم کلی برای توجه به اهمیت حیاتی اشتراك و همكاری كامل ملی در جلوگیری از هدر رفتن حتی يك قطره آب لازم باشد . مقدار كل ریزش های جوی در ایران بسته به خشكسالی یا فراوانی باران در سالهای مختلف ، بین ۲۸۰ تا ۵۲۰ میلیارد متر مكعب در سال است كه متوسط سالانه آن ۳۷۸ میلیارد متر مكعب میشود . با توجه به مساحت كشور این مقدار بطور متوسط معادل ۲۳۱ میلیمتر بارندگی سالانه است ، و این رقم در مقایسه با حد متوسط بارندگی سالانه كره زمین كه ۸۶۰ میلیمتر است از يك سوم این حد فیز كمتر است.

از آبهای حاصل از نزولات آسمانی، ۲۷۵ میلیارد متر مكعب یعنی حدود ۷۳٪ آنها از طریق جنگلها و مراتع و دیمزارهای كشور بمصرف میرسد، و ۲۷٪ بقیه كه معادل ۱۰۳ میلیارد متر مكعب میشود بصورت منابع آب سطحی (رودخانه ها) و منابع زیر زمینی در دسترس افراد قرار میگیرد . در وضع موجود معادل ۶۶۸ میلیارد متر مكعب در سال برای تامین ۲۶۲ میلیارد متر مكعب مصارف مفید شهری و صنعتی و كشاورزی از منابع موجود برداشت میشود ، و حدود ۷۶۸ میلیارد متر مكعب شامل مقادیر آب برگشتی و منابع استفاده نشده بصورت جریانهای سطحی و زیرزمینی بطرف دریای خزر و خلیج فارس و حوضچه های داخلی و خارجی جریان مییابد و از دسترس خارج میگردد.

مهمترین مشكلات طبیعی در امر آبیاری ایران، گذشته از کمی میزان نزولات جوی عبارتند از : توزیع نامتناسب زمانی



و مکانی این ریزشها ، بالا بودن تبخیر بر اثر زیادی تعداد روزهای آفتابی و وزش بادهای موسمی ، نامناسب بودن وضع زمین، شور شدن آبهای شیرین در نتیجه عبور آنها از خاکها و طبقات نمکی، فاصله زیاد منابع آب از محلهای مصرف. از این گذشته مشکلات انسانی نیز در امر بهره برداری صحیح از منابع آب وجود دارد که مهمترین آنها هدر رفتن آب در کشاورزی سنتی ، کمبود آمار و اطلاعات ، زیادی وسعت کشور ، و کمبود کادر ورزیده و متخصص است .

در اصل دهم انقلاب ایران کلیه جنبه های اقتصادی، کشاورزی، امکانات علمی توسعه امور آبادانی، جلوگیری از سود جوئی خصوصی در مورد این ماده حیاتی ، و اعمال مدیریت صحیح در اداره و حل مسائل و مشکلات مربوط به آن مورد توجه قرار گرفت . آبهای سطحی رودخانه ها و دشتهای عمده آبرفتی کشور، از نظر شناسائی آبهای زیر زمینی بررسی شد ، بعلاوه از شش سال پیش درباره امکان استفاده از آبهای موجود در تشکیلات آهکی زیر زمینی تحقیقات وسیعی انجام گرفته که به نتایج رضایت بخش منجر شده است .

در جهت مهار کردن آبهای سطحی ، هشت سد ساخته شده و بدین ترتیب با احتساب پنج سدی که بعد از ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ ساخته شده بود تعداد سدهای مخزنی ایران به ۱۳ رسیده است. با احداث این سدها و شبکه های نوین آبیاری که در پائین دست آنها ساخته شد ، کشاورزی نوین پایه گزاری گردید و کشاورزی سنتی در زمینهای زیر کشت پائین این سدها بصورت کشاورزی جدید در آمد ، و اراضی تازه ای به زیر کشت رفت . این ۱۳ سد



با ظرفیت تقریبی ۱۳ میلیارد مترمکعب میتوانند در حدود ۸۰۰،۰۰۰ هکتار زمین را بطور منظم آبیاری کنند که نزدیک به نیمی از آن اراضی زیر کشت قبلی است که با روشهای سنتی و بطور نامنظم آبیاری میشد، و نیم دیگر زمینهایی است که تازه زیر کشت میرود. این سدها علاوه بر تامین آب قادرند ۱،۸۰۴،۰۰۰ کیلووات برق تولید کنند. پنج سد مخزنی دیگر هم اکنون در دست ساختمان است که با احداث و تکمیل آنها ۱۲۷،۰۰۰ هکتار زمین بطور منظم آبیاری خواهد شد و ۹۷،۰۰۰ کیلووات به قدرت برق آبی کشور افزوده خواهد گشت. ساختمان چهارسد دیگر نیز در دست مطالعه است. لازم به تذکر است که بمنظور انحراف آب به داخل زمینها در سطحی بالاتر از سطح رودخانهها، تاکنون ۲۸ سد انحرافی ساخته شده است. با توجه به افزایش جمعیت ایران و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور، استفاده صحیح از منابع آب طبعا روزبروز اهمیت حیاتی تری پیدا میکند. فعالیتهای وسیع کشاورزی که نتیجه منطقی اصلاحات ارضی و نظم جدید کشاورزی ایران است، و ایجاد صنایع ذوب آهن و پتروشیمی و توسعه صنعت برق، نیاز روزافزون به آب و ارزش همه جانبه آنها در برنامههای توسعه اقتصادی و اجتماعی محسوستر کرده است، بخصوص با توجه به اینکه از منابع آب و سدهای ایران میتوان در حدود ۵۰ میلیارد کیلووات ساعت انرژی برق تهیه کرد.

براساس مطالعاتی که در قالب برنامه جامع آب کشور انجام شده است، با امکانات توسعه سطح زیر کشت کشور در ارتباط با



بهره‌برداری بیشتر از منابع آب در دوران بیست ساله آینده (مشروط بر آنکه طرح‌های پیش‌بینی شده بموقع بمرحله اجرا گذارده شوند) سطح زیر کشت آبی از ۳۷ میلیون هکتار در وضع موجود افزایش فراوان خواهد یافت و امکان آن‌هست که تا ۱۵ میلیون هکتار آبیاری شود.

اگر چه در مجموع، منابع موجود آب کشور در مقایسه با نیازهای فعلی و آینده مقدار قابل ملاحظه‌ای است، ولی نکته‌ای که از نظر توسعه آینده سطح زیر کشت آبی کشور حائز اهمیت است توزیع نامتناسب مکانی منابع آب و خاک است، زیرا در پاره‌ای مناطق منابع آب در مقایسه با سطح قابل کشت بیش از نیازها بوده و در مناطق دیگر کمبودهایی وجود دارد. هر چند با اجرای طرح‌های انتقال آب از يك حوضه به يك حوضه دیگر تا حدودی کمبود منابع جبران خواهد شد، ولی در بیشتر موارد بعلت فواصل زیاد انتقال و موانع طبیعی، اجرای طرح‌های انتقال بین حوضه‌ای از نظر فنی و اقتصادی امکان‌پذیر نخواهد بود. بهر حال تعیین حدنهایی توسعه سطح زیر کشت آبی کشور باید بر مبنای بررسی چگونگی توزیع آب و خاک نسبت به هم انجام گیرد، و این بررسی هم اکنون در جریان است.

مسئله آب تا حد زیادی با موضوع برق نیز مربوط است، زیرا سدهای مختلف از منابع اساسی تهیه برق آبی هستند. با ایجاد يك شبکه پیوسته برای انتقال نیرو از مراکز عمده تولید به مراکز عمده مصرف به نسبت نیازمندیهای هر منطقه نیروی



لازم تامین خواهد شد .

برای انتقال نیروی برق تولید شده در نیروگاههای بزرگ حرارتی و نیروگاههای برق آبی بمراکز عمده کشور بوسیله شبکه سراسری برق و با خطوط انتقال فشار قوی و فوق فشار قوی، در حال حاضر مراکز تولید و مصرف در استانها و مناطق تهران، خوزستان، غرب کشور، مازندران، گیلان و آذربایجان بهم متصل شده اند . خطوط انتقال منطقه ای جنوب شرقی و خراسان نیز مورد بهره برداری است، و انتظار میرود تا پایان برنامه ششم عمرانی کلیه مراکز عمده تولید و مصرف بهم اتصال یابند .

ظرفیت کل نصب شده نیروگاههای کشور که در آغاز انقلاب ۸۵۰ مگاوات بود، در حال حاضر به بیش از ۷۵۰۰ مگاوات و مقدار تولید کل آنها در همین مدت از ۲،۳۳۸ میلیون کیلووات ساعت به بیش از ۲۰ میلیارد کیلووات ساعت رسیده است . تولید سرانه برق که در آخر برنامه سوم عمرانی ۱۵۴ کیلووات ساعت بود در پایان برنامه ششم به حدود ۱۵۰۰ کیلووات ساعت بالغ خواهد شد .

بتدریج که نیروگاههای بزرگ در سراسر کشور ایجاد شوند، با توجه به وسعت مملکت و فواصل زیاد شهرها با مراکز تولید، طرح خطوط انتقال با ولتاژهای خیلی زیاد ضرورت میابد . در این مورد بهره برداری از خطوط انتقال نیروی برق ۴۰۰ کیلوولتی آغاز شده است، و پیش بینی شده است که مطالعات لازم برای استفاده از خطوط انتقال ۷۵۰ کیلوولتی و خطوط انتقال جریان مستقیم نیز انجام گیرد .



در عین حال ، با توجه به پایان پذیری منابع فسیلی (که نفت مهمترین آنها است) و امکانات کاربرد انحصاری این منابع در صنایع پتروشیمی ، برنامه دراز مدت انرژی کشور طرح ریزی شده است . در این برنامه بمنظور صرفه جوئی در مصرف منابع فسیلی نقش مهمی برای انرژی هسته‌ای در الگوی انرژی کشور در نظر گرفته شده و بعلاوه استفاده از انرژی سدهای و پمپهای ذخیره‌ای و سایر انواع انرژیهای نو شناخته از قبیل انرژی خورشید و ژئوترمال و انرژی باد و جزر و مد دریا و هیدروژن و غیره مورد تأکید خاص واقع شده است.

با در نظر گرفتن ارزش واقعی نفت و موقعیت آتشی آن در بازارهای جهان ، در برنامه ریزی تولید برق در نظر گرفته شده است که با استفاده از انرژی هسته‌ای نسبت به نصب و بهره‌برداری از نیروگاه های اتمی و نیز از کلیه امکانات و ظرفیتهای قابل حصول انرژی آبی رودخانه های کشور به‌ویژه رود کارون حداکثر استفاده برای تولید برق بعمل آید. در حال حاضر دو نیروگاه برق اتمی توسط سازمان انرژی اتمی ایران در دست ساختمان است که بهره‌برداری از آنها با ظرفیت ۲۴۰۰ مگاوات تا چند سال دیگر آغاز خواهد شد، و مقدمات ایجاد چند نیروگاه اتمی دیگر نیز فراهم شده است .

امور کار و کارگری

دو اصل چهارم و سیزدهم انقلاب مربوط به امور کار و کارگری و واحدهای صنعتی و تولیدی کشور است. این دواصل، مانند اصل



اصلاحات ارضی و دیگر اصول مربوط بدان از ارکان انقلاب ایران بشمار میرود.

اعلام و اجرای اصل چهارم یعنی سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای صنعتی و تولید سرآغاز عصر تازه‌ای در قلمرو کار و صنعت در ایران بود. اجرای قانون سهم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی با استقرار نظام منطقی در روابط کارگر و کارفرما زمینه مساعدی برای ایجاد واحدهای تولیدی و صنعتی بزرگ ایجاد کرد. با گشایش کارخانه‌های عظیم ذوب آهن و ابزار ماشینی و آلومینیوم و تراکتور سازی و مجتمع‌های پتروشیمی و دیگر صنایع بزرگ، نیروی شاغل در بخش صنعت از مرز یک میلیون نفر گذشت. همچنین افزایش شایان توجهی در تعداد مهندسان و تکنیسین‌ها و کارگران ماهر حاصل شد.

در شرائط تازه، طبق قانونی از کارفرمایان واحدهای تولیدی و صنعتی خواسته شد که پیمانهای جامع با کارگران با توجه به دستمزد، تولید، انگیزه کار و عوامل مختلف دیگر امضاء کنند. براساس پیمانهای دسته جمعی مربوط به سهم شدن کارگران در منافع کارگاهها که بر پایه بهره‌وری منعقد شده است، روشهای افزایش تولید و کاهش ضایعات و توجه به بهره‌وری کارگران ملاک عمل قرار گرفته و حق السهم کارگران به نسبت مشارکت و میزان کارآئی آنان در فعالیتهای تولیدی کارگاه مربوطه پرداخت شده است. تنها در سال گذشته ۵۳۰۰۰۰ نفر از کارگران بخش دولتی و بخش خصوصی، بادریافت حدود ۱۲ میلیارد ریال در منافع کارگاههای صنعتی و تولیدی سهم شده‌اند. رقم کلی سود ویژه‌ای که به کارگران کشور پرداخت شده، در طول ۱۴ سال ۱۴۸ برابر



شده است .

سیاست کار بر سه اصل کلی مبتنی است: ۱ - سیاست اشتغال،
با این هدف که هر کارگر ایرانی اولاً بتواند از يك شغل مولد
برخوردار شود، ثانیاً از يك حمایت منطقی در زمینه ثبات شغلی
بهره‌مند باشد. بدین معنی که در مقابل ازدست دادن کار تأمین
کافی داشته باشد و در صورتیکه کار خود را به علتی ازدست
بدهد تا سرحد امکان وسائل ادامه کار برای وی در شغل دیگری
فراهم گردد. بهمین منظور شبکه وسیع مراکز کارایی و اشتغال
ایجاد شده است که تعداد آنها اکنون به یکصد مرکز رسیده است
و تا پایان برنامه عمرانی ششم این رقم به ۲۵۰ بالغ خواهد شد. در
صورتیکه با همه این‌ها موردی پیش بیاید که کارگر بدون تقصیر
و بطور غیر ارادی برای مدتی بیکار بماند، بیمه بیکاری از او
حمایت خواهد کرد. ۲ - سیاست مزد، که براساس آن حداقل
مزد کارگر ساده با توجه به نیازهای ضروری و هزینه زندگی برای
مناطق و صنایع مختلف کشور هر سال یکبار تعیین میشود. بعلاوه
يك نظام مزدی در کارگاهها براساس وظائف و ارزش هر شغل و
شرائط احراز آن برقرار میگردد. نظام طبقه بندی مشاغل
در کارگاه‌ها ماهیت اجباری دارد و از این نظر
يك ابتکار خاص و جالب در سیاست مزد است. ۳ - سیاست
بهره‌وری، که بسوجب آن عامل بهره‌وری بیش از پیش در تعیین
یا افزایش مزد کارگران مورد نظر قرار میگیرد و کوشش میشود که
بین این دو رابطه مستقیم برقرار گردد، زیرا پیشرفت اقتصادی
ایران ایجاب میکند که صنایع ما از نظر بهره‌وری در سطح رقابت
با کشورهای پیشرفته صنعتی قرار گیرند. از طرف دیگر افزایش



بهره‌وری کارگران به ازدیاد درآمد و ارتقاء سطح زندگی آنان کمک میکند. بررسی انگیزه‌های افزایش بهره‌وری نزد کارگران نشان داده است که یکی از مهمترین این انگیزه‌ها ایجاد ارتباط بین مزد و بهره‌وری است، بدین معنی که پرداخت دستمزد بر حسب نتایج کار صورت گیرد و در نتیجه با افزایش بهره‌وری کارگر دستمزد وی نیز افزایش یابد. در عین حال فرصتهایی که برای کارگران ایرانی در زمینه آموزش حرفه‌ای و افزایش مهارت فراهم شده است امکان ارتقاء کارگر را از یک طبقه شغلی به طبقه شغلی بالاتر و در نتیجه افزایش دستمزد وی را تأمین میکند. آموزش حرفه‌ای کوتاه مدت، در چهار چوب اصل دوازدهم انقلاب یعنی انقلاب آموزشی انجام میگیرد، و هدف کلی آن تجهیز منابع نیروی کار و رفع کمبود کارگر ماهر و نیمه ماهر در کشور است. جوانانی که بی‌داشتن تخصص یا بدون اتمام تحصیلات حرفه‌ای وارد بازار کار میشوند، و کارگران شاغل برای فراگرفتن تخصصهای مورد نیاز و افزایش مهارت، و کارگرانی که بمنظور تغییر رشته کار خود لزوماً باید مهارتهای جدید کسب کنند، افرادی هستند که از این کار آموزی برخوردار میشوند.

در تمام این موارد حق افراد نسبت به آموزش و ایجاد این فرصت برای آنان که در هر وضع و شرائطی بتوانند از این حق استفاده کنند در نظر گرفته شده است. جوانانی که فرصت برخورداری از هیچ‌نوع آموزش حرفه‌ای را نداشته باشند میتوانند با استفاده از این حقی که به آنان داده شده است در مراکز کار-آموزی مهارتی را که برای آن استعداد دارند فراگیرند. کارگرانی که دارای مهارت هستند نیز برای ارتقاء بمقام و



رتبه‌ای بالاتر در کارگاه خود می‌توانند در مراکز کارآموزی برای افزایش مهارت خویش تحت آموزش قرار گیرند. اگر در برخی از صنایع نیروی کار اضافی و در بخش‌های دیگر کمبود نیروی کار وجود داشته باشد، کارگران اضافی با فراگرفتن مهارت‌های مورد نیاز در بخش‌های اخیر می‌توانند مجدداً به کار مشغول شوند.

عامل بسیار مهمی که در همه این موارد دخالت دارد، و مستقیماً در تنظیم و تدوین قراردادهای دسته جمعی سهام‌شدن کارگران در سود کارخانه‌ها مؤثر است، گفت‌و شنود مستمر در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها است. با این گفت‌و شنودها کارگر بخوبی می‌داند که در کارخانه او چه می‌گذرد، و از آنچه در سایر کارخانه‌ها و در محیط کار می‌گذرد نیز آگاه است، زیرا بدون چنین آگاهی نمی‌تواند در امر بستن قراردادهای و دریافت ۲۰٪ سود اظهار نظر کند. اکنون نیز که در شرایط جدید خود او صاحب سهم کارخانه می‌شود، به علت تشکیل مجمع عمومی صاحبان سهام و توضیحاتی که باید در این مجمع داده شود بر جریان کار اطلاع می‌یابد و می‌تواند بطور مستقیم یا غیر مستقیم در باره آن اظهار نظر کند. در عین حال وزارت کار طبق وظائف خود با کارگران بطور دائم تماس دارد، یعنی بین کارگر و دولت گفت‌و شنود منظم برقرار است.

همه این مقررات و ضوابط، متکی بر اصل حسن رابطه میان دو عامل اصلی تولید یعنی کار و سرمایه است که شرط تحقق آن ایجاد محیطی سرشار از صداقت و اعتماد و همکاری است. بر همین اساس بود که مقررات سهام‌کردن کارگران در منافع کارگاه‌های



صنعتی و تولیدی برپایه حفظ و حمایت از سرمایه و در عین حال برپایه حفظ و حمایت از نیروی کار و مشارکت آنان در دستاورد- های کارشان استوار گردید . چنین حمایتی در عین حال با برقراری ضوابط صحیح اقتصاد صنعتی محیط سالمی برای گسترش صنایع فراهم کرد و در نتیجه ، تحقق این اصل از انقلاب بصورت انگیزه همکاری کارفرما و کارگر در راه تولید بیشتر و بهتر و در عین حال اهرم استواری برای توزیع عادلانه سود این تلاش مشترک درآمد .

با همه اینها ، کوشش انقلابی در زمینه کار ، و مشارکت کارگران و در عین حال کشاورزان و سایر مردم کشور در دستاورد- های توسعه اقتصادی و اجتماعی مملکت ، در اجرای اصل چهارم انقلاب خلاصه نشد، زیرا در دو سال پیش اصل دیگری بعنوان سیزدهمین اصل انقلاب اعلام شد که گسترش مالکیت واحدهای صنعتی و تولیدی نام داشت، و مسلما اعلام این اصل نقطه عطفی در تحول صنعتی کشور و عامل اساسی يك دگرگونی عمیق در روابط اقتصادی و اجتماعی ملی بود. مشارکت کارگران و دیگر مردم در سرمایه واحدهای تولیدی بزرگ بخش خصوصی و کارخانه های بخش دولتی، که حاصل اجرای این اصل انقلاب و یکی از پدیدم- های اقتصادی پیشابقه و بی نظیر جهان است، نه فقط باعث توزیع عادلانه تر درآمد میشود و فضای کار و روابط کارگر و کارفرما را با تفاهم و همکاری بیشتری در میآمیزد ، بلکه باعث میشود که کارگر ایرانی دیگر خود را فقط عامل مولد ثروت محسوب نکند،



بلکه در عین حال مالکیت قسمتی از واحدهای تولیدی مملکت را نیز داشته باشد. بدین ترتیب صنایع ایران با بکارگرفتن سرمایه‌ها و پس‌اندازهای کوچک و نیز بآبره‌گیری از علاقمندی عمومی به صنایع ملی، و همبستگی کارگر و کارفرما، از تمامی تلاش‌ها و استعدادها در امر افزایش سطح تولید و بالا بردن مرغوبیت کالا و در نتیجه اعتلای قابلیت رقابت مصنوعات کشور بهره‌مند خواهند شد.

انگیزه اعلام این اصل، توجه بدین واقعیت بود که پیشرفت سریع کشور در راه صنعتی شدن، و سودبخشی فراوان سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی و صنعتی که باتشویق و کمک دولت برای این نوع سرمایه‌گذاریها همراه بود، به تدریج راه برای پیدایش نوعی «فتودالیسم صنعتی» می‌گشود، که طبعاً نمایا است جانشین «فتودالیسم زرضی» ملفی شده گردد. از طرف دیگر، اصل اقتصاد دموکراتیک بعنوان زیر بنای اقتصادی انقلاب، ایجاب میکرد که هیچگونه عامل استثمار در اقتصاد ایران دخالت نداشته باشد، خواه این استثمار بوسیله شخص یا بوسیله دولت و یا توسط دسته‌ای که مدافع يك اقلیت یا یکی از طبقات خاص اجتماع باشد انجام پذیرد، این احتمالی بود که با وضع اصل سیزدهم انقلاب بموقع راه بر آن بسته شد.

انگیزه دیگر اعلام این اصل، تسریع در پیشرفت صنعتی کشور از طریق بالا بردن تولید و بهره‌وری و افزایش میزان اشتغال و افزایش سطح درآمد ملی است. در این زمینه ارتقاء سطح درآمد کارگران و کشاورزان که سهم حیاتی در



پیشرفت اقتصادی کشور بعهده دارند مورد تاکید خاص است، ولی البته این تاکید مابین توجه به بالا رفتن سطح زندگی سایر طبقات نیست. براین مبناء برای از بین بردن فواصل نامعقول درآمدها در بخش صنعت و پیش گیری از زیان های ناشی از ایجاد فنودالیزم صنعتی که شرائط بالقوه آن از طریق تمرکز و تجمع سرمایه در واحدهای صنعتی فراهم میشود، و نیز بمنظور ایجاد رابطه ای معقول و عادلانه بین عوامل تولید که ضامن تداوم رشد صنعتی کشور است، فرمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی صادر شد و برای اجرای آن قانون لازم بتصویب قوه مقننه رسید. بموجب این قانون و آئین نامه اجرائی آن کلیه واحدهای صنعتی و تولیدی کشور که پنج سال از تاریخ بهره برداری آنها گذشته باشد مکلفند سهام خود را در درجه اول به کارگران و کارکنان خویش و سپس به کارگران و کارمندان دیگر واحدهای تولیدی و کشاورزان و سایر مردم برای فروش عرضه کنند، بطوریکه تا پایان مهرماه ۲۵۳۷ معادل ۹۹٪ سهام متعلق به دولت در واحدهای بخش دولتی (به استثنای صنایع مادر و بعضی از صنایع دیگر که طبق تشخیص دولت تمام یا قسمتی از آنها در دست دولت باقی خواهد ماند)، و ۴۹٪ سهام واحدهای بخش خصوصی براساس ضوابطی که بوسیله شورای گسترش مالکیت واحدهای تولیدی تعیین میشود، در اختیار مردم قرارگیرد. حفظ يك درصد سهام واحدهای بخش دولتی از طرف دولت فقط بدین منظور است که مدیریت دولت در گردش کار این واحدها محفوظ بماند. عرضه ۴۹٪ سهام در واحدهای بخش خصوصی نیز براین اساس پیش بینی شده است که کسانی که برای ایجاد این واحدها سرمایه گذاری کرده و آنها را تا



مرحله سود بخشی پیش برده‌اند همچنان اکثریت سهام آنها را در اختیار داشته باشند، تادرکادر مدیریت این واحدها پس از فروش سهام آنها مشکلی پیش نیاید. البته صاحبان سهام اکثریت مدیران لایق انتخاب خواهند کرد.

اجرای این اصل طبعاً در امر توزیع عادلانه‌تر درآمدها و توسعه مشارکت عمومی در فعالیتهای اقتصادی تأثیر قاطع دارد. عرضه سهام واحدهای تولیدی به کارگران، آنانرا مستقیماً در نتایج کوششهایشان سهم می‌کند و افزایش تولید و بهبود در کیفیت آنرا نیز به‌مراه می‌آورد. از طرف دیگر مشارکت کشاورزان در این امر که از طریق شرکتهای تعاونی‌روستائی و شرکتهای سهامی زراعی یا مستقلاً صورت می‌گیرد، موجب پیدایش ارتباط مستقیم و سازنده بین فعالیتهای کشاورزی و صنعتی میشود.

در اجرای این اصل از انقلاب، تا کنون سهام ۱۵۳ واحد تولیدی کشور که قبل از اجرای قانون گسترش مالکیت واحدهای تولیدی در اختیار تعداد محدودی سهامدار عمده بود، در اختیار بیش از ۱۶۳۰۰۰ کارگر و کشاورز قرار گرفته است، و پیش‌بینی میشود که تا پایان مهرماه ۲۵۳۷، رویهم ۳۲۰ واحد تولیدی بزرگ ۴۹٪ سهام خود را به ارزش تقریبی ۱۷۰ میلیارد ریال به کارگران و سایرین عرضه کند. این مشارکت غالباً به کمک وامهائی که دولت به آنها میدهد عملی میشود، بدین ترتیب که کارگرانی که بیش از یکسال در یک واحد تولیدی مشمول قانون کار به کار مشغول بوده‌اند میتوانند با اعتباری که سازمان مالی گسترش واحدهای تولیدی در اختیار آنها قرار میدهد تا حداکثر پانصد هزار ریال از سهام واحدهای تولیدی مذکور و یا هر واحد



تولیدی مشمول قانون را خریداری نمایند . بازپرداخت این اعتبار بایستی حداکثر ظرف ده سال از محل سود سهام برطبق ضوابط مشخص انجام گیرد ، و البته این بدهی در هر موقع میتواند بصورت یکجا پرداخت شود . پیش‌بینی شده است که کارخانجات بتوانند از همان روز اول ۴۹٪ سهام را عرضه کنند ، بدین ترتیب که دولت آنها را از کارخانه خریداری کند و سپس با همان شرایط کارخانه بکارگر واگذار نماید .

چنین مشارکتی ، تحقق تئوری تازه‌ای است میان روش مارکسیسم که هیچ انگیزه جالبی برای خوب کارکردن به کارگر نمیدهد ، و روش سرمایه‌داری صرف که بعثت بهره‌کشی انسان بدست انسان فاقد ارزش اخلاقی است . در سیستم مشارکت ما ، کارگر هم مالک است و هم برای خودش کار میکند . سرمایه و ابتکارات خصوصی محترم شمرده میشود و درعین حال حقوق انسانی و اجتماعی کارگر نیز مورد حمایت کامل قرار میگیرد . وقتی که یک نفر جنبه «کارگر مالک» را داشته باشد ، تضادهائی که هر يك از این دو جنبه را در صورت مجزا و مستقل آنها در بر میگیرد ، دیگر انگیزه وجودی نخواهد داشت .

از طرف دیگر شريك شدن مردم در سهام کارخانه‌ها ، سرمایه‌های تازه‌ای را چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی بسیج میکند ، زیرا پولی که هر فرد بابت خرید سهام میپردازد بطور غیر مستقیم سرمایه‌گذاری مجددی در راه صنعتی کردن کشور است . از این طریق بی‌آنکه امکان پیدایش «غول‌ها» یا «امپراتوریهای» صنعتی باشد ، با پخش سهام میان مردم پول اضافی آنها بصورتی شرافتمندانه و باتنایج مطلوب برای ایجاد



صنایع تازه و تولید ثروت‌هایی گردآوری میشود که میباید حاصل آنها تدریجاً جای درآمد کنونی نفت را بگیرد.

بدین ترتیب شرائط و محیط کار در جامعه کنونی ایران، بر اثر همکاری صیمانه دولت و کارفرما و کارگر، و اجرای قوانین انقلابی کار و صنعت، از هر زمان دیگر در طول تاریخ کهن ایران مرفقی‌تر و عالی‌تر است. بابرخورداری از این شرائط اکنون طبقه کارگر ایرانی نه تنها در داخل جامعه خود از موقعیتی شایسته برخوردار است، بلکه در جامعه جهانی نیز از نظر حقوق و امتیازات قانونی و قوانین مرفقی کار در صفوف متمدن جوامع پیشرفته قرار دارد.

در این زمینه طبعاً توجه به کیفیت کار اهمیت فراوان دارد، زیرا در دنیای امروز یکی از مهمترین وجود امتیاز و ملاک پیشرفت جوامع درجه ترقی بهره‌وری و مدیریت و کفایت آنها در استفاده از پدیده‌ها و دستاوردهای دانش و تکنولوژی است. برای این کار باید کوشش شود که از نیروی ابتکار و استعداد های فردی کارگران حداکثر استفاده بعمل آید و امکانات لازم برای پرورش شخصیت و دانش آنان چه در محیط کار و چه در خارج از آن بنحو احسن در دسترس ایشان گذاشته شود.

برای تأمین این منظور، طرح جدید قانون کار که با توجه به آخرین تحولات اقتصادی و اجتماعی کشور تهیه شده، شرائط کار کارگران را در بیشتر زمینه‌ها مورد تجدیدنظر قرار داده و ضوابطی تازه برای آن در نظر گرفته است که بامقتضیات و نیازهای آینده



ایران سازگارتر خواهد بود. از طرف دیگر درمورد بیمه های کارگری و امور رفاهی و اجتماعی و ورزش و تربیت بدنی کارگران و خانواده های آنان اقدامات وسیعی در جریان است. هزاران کودک این خانواده هادر شیرخوارگاه ها مراقبت میشوند، و در عین حال اندرزگاههای خاصی آنها را در مورد امور خانواده و بهداشت و آموزش راهنمایی میکنند و بدانان مهارتهای گوناگون از قبیل کارهای دستی و دوزندگی و آشپزی و غیره میآموزند. تعاونیهای مصرف مواد غذایی و دیگر کالاهای مورد نیاز را با قیمتهای نازلتر در دسترس آنان میگذارند. تعاونیهای اعتبار و مسکن نیز نیازمندیهای آنان را از این حیث تأمین میکنند و بخصوص بانک رفاه کارگران برای تهیه مسکن و دیگر امور ضروری بدانان وام کم بهره میدهد.

در سالهای اخیر در حدود ۲۵۰ باشگاه ورزشی برای کارگران در تهران و شهرستانها ایجاد شده است. دو اردوگاه بزرگ تابستانی در کرانه دریای خزر مورد استفاده ده ها هزار کارگر و خانواده های آنها است. ایجاد تدریجی تعداد بیشتری از اردوگاهها و استراحتگاهها در مناطق خوش آب و هوا بمنظور استفاده بهتر کارگران از مرخصی های سالانه، قسمتی از طرحهای در دست اجرا است.

تعمیم دموکراسی

پنجمین اصل انقلاب، یعنی اصلاح قانون انتخابات اکنون بطور کامل عملی شده است. اعلام و اجرای این اصل در آغاز انقلاب از



نظر تعمیم دموکراسی و تأمین شرکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت خودشان اهمیتی اساسی داشت. مهمترین دستاورد این اصل شرکت زنان ایران در انتخابات در شرائط حقوقی کاملاً مساوی بامردان بود. ولی تغییرات مهم دیگر در قوانین انتخاباتی و تدوین قانون تشکیل انجمن های استان و شهرستان و انجمنهای شهر و ده و قانون نظام صنفی و ایجاد شوراهای آموزش و بهداری نیز از نتایج دیگری بود که این اصل بطور مستقیم یا غیر مستقیم به همراه آورد.

با اعطای حق رأی به همگان، نظام پارلمانی ایران که تا قبل از انقلاب پارلمان ایران را عملاً بصورت يك باشگاه خصوصی ثروتمندان و متنفذان در آورده بود، برپایه بسیار وسیعتر و مترقی تری استوار گردید. زنان ایران که نقش سازنده آنان در اجتماع امروز ایران نقشی فعال و مثبت و احترام انگیز است، از آن پس در تمام شئون حیات ملی شرکت جستند و به مقاماتی چون وزارت، سفارت، نمایندگی مجلسین، استادی دانشگاهها، قضاوت، وکالت دادگستری، شهرداری، مدیریت شرکتهای و مقامات حساس متعدد دیگر رسیدند. حتی زنان افسر و درجات پائین تر در نیروهای مسلح مشغول کار هستند.

مشارکت ملی در همه امور مملکتی و حکومت مردم بر مردم اکنون در همه سطوح زندگی اجتماعی از پائین ترین تا بالاترین سطح تحقق یافته است. مردم ایران آزادانه نمایندگان خود را در تعاونی های، شوراهای ده، خانه های انصاف، انجمن های شهر و شهرستان و شوراهای داوری انتخاب میکنند، و در مرحله بالاتر، یعنی در رأی گیری حزبی، و رأی گیری برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی و مجلس سنا



نیز ، که برای هرکسی آنها چندین نفر نامزد معرفی می‌شوند ، مستقیماً شرکت دارند . از طرف دیگر در اظهار نظریات خود از راه سازمانهای حزبی و از راه وسائل خبری از آزادی کامل برخوردارند . منطقاً این کاملترین نوع دموکراسی است که میتواند وجود داشته باشد .

بررسی تعداد شرکت کنندگان در انتخابات پارلمانی و نسبت آنها به کل جمعیت فعال کشور نشان داده است که تعمیم این سیستم دموکراتیک چه تأثیر مثبت و عمیق اجتماعی داشته و تا چه اندازه حس مشارکت عمومی را در امور کشور تقویت کرده است . این نسبت طبق آمار رسمی ، در انتخابات ادوار بیست و یکم تا بیست و چهارم قانونگذاری به ترتیب 26% و 41% و 44% افزایش نشان میدهد . تعداد مطلق آراء که در چهار دوره قبل 167400 بوده در آخرین دوره انتخابات به 103683 بالغ شده است .

آموزش

سه اصل از اصول انقلاب ، یعنی اصول ششم و دوازدهم و پانزدهم ، ناظر به امور آموزشی است . این نشانی گویا از اهمیت خاصی است که انقلاب ایران برای امر آموزش و پرورش قائل است .

نخستین این اصول ، اصل ششم است که بموجب آن «سپاه دانش» ایران بمنظور گسترش سواد آموزی در روستاهای کشور بوجود آمده است . این سپاه یکی از سپاههای سه گانه انقلاب



است که شاید نیازی به هیچگونه توضیح و تفسیر درباره اهمیت نقش انقلابی آنان در پیشبرد نهضت سازندگی ایران امروز نباشد، زیرا اکنون سالهاست که کار این سپاهیان انقلاب ایران نه تنها در داخل کشور ما بلکه در صحنه جهانی نیز بصورت حماسه انسانی غرور انگیزی درآمده است. جوانانی که با عنوان پرافتخار سپاهیان انقلاب دانش و تندرستی و آبادانی را با خود به روستاهای دور و نزدیک کشور برده اند، از شایسته ترین پاسداران آن ارزشهای جاودان ایرانی هستند که زیر بنای انقلاب امروز ایران و تمدن بزرگ فردای آن است.

بنابراین، در این مبحث از توضیح در مورد ماهیت سپاه دانش (که قبلاً در کتاب انقلاب سفید بتفصیل مورد تحلیل قرار گرفته است) صرف نظر میکنم و فقط به ذکر توضیحاتی میپردازم که از نظر تحلیل کلی فعالیتهای آموزشی ایران امروز و برنامه های آینده آن ضروری است.

هنگامیکه سپاه دانش کار خود را آغاز کرد، در ترکیب جمعیت ایران ۷۰٪ مردم روستائی و ۳۰ درصد شهر وند بودند. ولی از نظر آموزش و فرهنگ این نسبت وضعی بکلی متفاوت داشت، بدین معنی که طبق آمار فقط ۲۴٪ از کودکان روستائی که به سن تحصیل رسیده بودند امکان رفتن به دبستان را داشتند و برای بقیه آنان وسائل و امکانات لازم در این زمینه فراهم نبود. سرشماری سال ۲۵۱۵ نشان میداد که تنها ۱۴۹٪ جمعیت کشور از ده سال به بالا با سواد بودند. در سال آغاز انقلاب، با توجه به درصد اطفال لازم التعلیم میبایست در حدود ۴ میلیون نفر نوآموزان در دبستانهای ایران مشغول تحصیل باشند، در صورتیکه طبق آمار فقط



۱۷۲۰۰۰۰ نفر از آنان به تحصیل اشتغال داشتند. بدین ترتیب با همه کوششهاییکه در سطح مملکتی انجام میگرفت هنوز در حدود ۲۳ میلیون نفر کودک لازم التعلیم نتوانسته بودند به دبستان راه یابند.

از هنگام اجرای اصول انقلاب تلاش پیگیر و منظمی در همه سطوح مملکتی برای گسترش آموزش به سراسر کشور آغاز شد، که فعالیت سپاهیان دانش (که تا کنون شامل ۲۹ دوره سپاه پسران و ۱۸ دوره سپاه دختران بوده و تعداد کلی آنها در سال گذشته از مرز یکصد هزار نفر گذشته است) قسمتی از این برنامه های کلی آموزشی مملکت بود. با اجرای این برنامه ها، تعداد دانش آموزان کشور از آغاز انقلاب تا کنون از حدود ۱۵ میلیون نفر به حدود ۸۵ میلیون نفر رسیده یعنی رشدی معادل ۵۶۰٪ داشته است. این افزایش بخصوص در سطح آموزش عالی با آهنگی انجام گرفته است که در هیچ کشور دیگر نظیر ندارد.

از نظر تفکیکی، در این فاصله پانزده ساله تعداد کودکان و کودکانها رشدی معادل ۱۳۵۰ درصد، تعداد سواد آموزان مدارس سپاه دانش رشد ۶۹۲ درصد، تعداد دانش آموزان ابتدائی رشد ۵۶۰ درصد، تعداد شاگردان دوره های راهنمایی تحصیلی رشد ۲۶۳ درصد، تعداد دانش آموزان دبیرستانهای عمومی رشد ۳۳۱ درصد، تعداد هنرجویان مدارس فنی و حرفه ای رشد ۱۵۵۰ درصد داشته است. نسبت دانش آموزان ابتدائی در مناطق روستائی به کل دانش آموزان کشور، در این فاصله زمانی از ۳۹٫۴ درصد به ۵۲٫۸ درصد و نسبت اشتغال به تحصیل کودکان شش تاده ساله از ۶۴٫۶ درصد به ۷۴٫۴ درصد رسیده است. تعداد مدارس کشور نیز



در این مدت ۳۲۴ درصد افزایش یافته است .

بررسیهای انجام شده ، ادامه منظم این رشد را در همه سطوح برای سالهای آینده پیشبینی میکند ، و این واقعیتی است که پاسخگوئی بدان سنگینترین وظیفه دستگاه آموزشی کشور است . طبق برآوردهائی که شده ، تعداد محصلین مملکت در سطوح مختلف تحصیلی که اکنون ۹۱۲۰۰۰۰ نفر است در پایان برنامه عمرانی ششم به ۱۳۷۳۰۰۰۰ نفر خواهد رسید ، منجمده تعداد نوآموزان کودکان که در آغاز برنامه پنجم فقط ۴۱۰۰۰ نفر بود ، یعنی ۴۳٪ از کل کودکان را در سن ورود به کودکان تشکیل میداد ، در پایان برنامه ششم ۸۵۵۰۰۰۰ نفر یعنی ۶۸٪ آنها خواهد بود .

تعداد دانش آموزان دوره ابتدائی که در اولین سال تحصیلی برنامه پنجم ۶۶٪ از کل کودکان لازمالتعلیم شش تا ده ساله کشور بود ، در پایان برنامه ششم به ۶۶۴۶۰۰۰ نفر یعنی ۹۲٪ آنها خواهد رسید . در همین مدت تعداد دانش آموزان دوره راهنمائی تحصیلی از ۹۰۶۰۰۰ نفر به ۲۶۰۵۰۰۰ نفر ، تعداد دانش آموزان دوره دبیرستانی از ۷۴۷۰۰۰ نفر به ۱۷۵۲۰۰۰ نفر ، تعداد هنر جویان مدارس فنی و حرفه ای از ۸۰۰۰۰ نفر به ۵۵۰۰۰۰ نفر و تعداد فارغ التحصیلان دبیرستان از ۸۱۰۰۰ نفر به ۳۱۰۰۰۰ نفر بالغ خواهد شد .

در اجرای کلی برنامه های آموزشی کشور ، گذشته از مراکز رسمی آموزشی از سطح کودکان تا دانشگاه ، سازمانها و مراکز متعدد دیگری نیز به غیر از مدارس سپاه دانش به تناسب نیاز-هائی که به فعالیت آنها وجود دارد مشغول کارند . باضافه از راه



مدارهای ویژه ماهواره‌ای و تلویزیون آموزشی در گسترش آموزش به سراسر کشور کوشش میشود و خواهد شد. یکی از این سازمانها دوره‌های تحصیلی آموزش بزرگسالان است که امکانات تحصیل در دوره‌های مختلف آموزشی را برای نوجوانان و جوانان ۱۵ تا ۳۵ ساله که قبلاً نتوانسته‌اند به مدرسه بروند فراهم میسازد. در این دوره‌ها محصلین میتوانند در مراکز سواد آموزی حرفه‌ای و کلاسهای تکمیلی سواد آموزی حرفه‌ای تا تحصیلاتی معادل دوره متوسطه در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای به ادامه تحصیل پردازند.

برای فراهم آوردن وسائل سواد آموزی تحصیل آن دسته از مردم کشور که زندگی عشائری دارند و مدتی از سال را به کوچ نشینی میگذرانند، اداره کل آموزش عشائری ایجاد شده است که عمده فعالیتهای آن همراه با نقل و انتقاد ایل نشینان در بیابانها و کوهستانها و زیر چادرها انجام میگیرد. این اداره گسترش سواد و تحصیل را در تمام نقاط ایل فشین کشور بعهده دارد، و ضمناً به فرزندان ایل نشینان رشته‌های فنی و حرفه‌ای را تعلیم میدهد.

برای تعلیم کودکان استثنائی نیز برنامه‌هایی اجرا میشود که طبق ضوابط معینی هر دو دسته اطفال پیشرفته و اطفال عقب افتاده ذهنی را در بر میگیرد.

قسط دیگری از فعالیتهای آموزشی، توسط کمیته ملی پیکار با بیسوادی انجام میگیرد که از سال گذشته اجرای طرح وسیع تازه آن به نام «جهاد ملی سواد آموزی» آغاز شده است. در برنامه‌های این نهضت، حدسواد آموزی از معیار گذشته یعنی



آموزش خواندن و نوشتن و حساب کردن بالاتر میرود و ابعاد مختلف زندگی بزرگسالان را بر حسب هدفها و اولویتهای اجتماعی و اقتصادی ملی و در عین حال نیازها و علائق مردم در بر میگیرد. هدف این کوشش آن است که منتها تا ده سال دیگر میزان بیسوادی در گروه سنی مورد عمل این برنامه به ۱۵٪ که طبق بررسیهای بین المللی حد مطلوب برای عدم قطعی بازگشت بیسوادی به يك جامعه است کاهش داده شود. در این مورد چهار برنامه مجزا برای خردسالان، شهر وندان، زنان روستائی و مردان روستائی در دست اجرا است.

طبق آماري که از طرف کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی تهیه شده، تنها در سال گذشته ۶۳۸٫۷۲ نفر در ۲۶٫۰۰۰ کلاس شهری و روستائی این کمیته به سواد آموزی اشتغال داشته اند. این تعلیم زیر نظر ۹۲۵۹ کمیته محلی سواد آموزی توسط ۲۰۹۷۸ آموزشیار زن و مرد صورت گرفته است.

تذکر این نکته لازم است که به موازات توسعه مراکز آموزشی کلی، به توسعه مدارس علوم دینی توجه خاص شده است. این موضوع در آینده نیز همواره مورد توجه کامل خواهد بود، زیرا تقویت و تحکیم مبانی دینی و آگاهی هر چه بیشتر عمومی در این زمینه از ضروریات قوام و استحکام جامعه است.

اهمیت سهم آموزش در نظم نوین ایران، از سرمایه گذاری-هائی که در برنامه های مختلف عمرانی کشور بدان اختصاص یافته است روشن میشود. این سرمایه گذاری در برنامه عمرانی سوم که شروع آن همزمان با آغاز انقلاب بود ۴۵ میلیارد ریال بود و در برنامه چهارم به ۱۷۲ میلیارد ریال رسید. در برنامه



پنجم این رقم به ۵۵۱ میلیارد بالغ شد و طبق پیش‌بینی‌های مقدماتی در برنامه ششم به ۲۵۰۰ تا ۲۷۰۰ میلیارد ریال خواهد رسید.

توضیحات و ارقام کلی فوق، نمایانگر جهش آموزشی کشور در دوران پانزده سال انقلاب از نظر ماهیت و کمیت آن است. ولی جنبه کیفیت این جهش آموزشی بهمان اندازه پیشرفت کمی آن شایان تذکر است، زیرا مسلم است که برای پیشرفت واقعی آموزشی کشور، میباید گسترش کمیت با تحول و پیشرفت بنیادی در کیفیت آموزش همراه باشد، و این واقعیتی است که قسمتی از اصل دوازدهم انقلاب یعنی اصل «انقلاب اداری و آموزشی» برپایه آن پی‌ریزی شده است.

در اجرای این اصل، استقرار يك «نظام آموزشی» مشخص و همه‌جانبه در کشور ضروری تشخیص داده شد. این موضوع نخستین بار در کنفرانس آموزشی رامسر در مرداد ماه ۲۵۲۷ زیر نظر خود من مورد بررسی قرار گرفت و بدین ترتیب این کنفرانس بصورت نقطه عطفی در تحول آموزشی کشور در آمد. در پایان این کنفرانس برنامه‌های کلی این تحول طی سندی که «منشور انقلاب آموزشی» نام گرفت مشخص شد و برای اولین بار هدفهای آموزشی کشور روشن گردید.

هدف از انقلاب آموزشی در مرحله اول این است که وسائل تربیت کلیه افراد و طبقات ملت ایران بطور همه‌جانبه فراهم گردد، تادر ایران آینده مسئولان هر کار و وظیفه‌ای چه از نظر صلاحیت علمی و تخصصی و چه از نظر شایستگی اخلاقی



و روحی ، واقعا شایسته ابفای این وظائف و مسئولیتها باشند ، یعنی نه فقط با رموز دانش و فن آشنا باشند ، بلکه این دانش را با بینش و با ارزشهای بزرگ انسانی نیز در آمیخته باشند .

مواد اول تا دوازدهم منشور رامسر مبین اصول و هدفهای انقلاب آموزشی است که میباید در اجرای آنها نیازمندیهای اجتماعی ایران در سالهای آینده پیش بینی شود و طرح ریزیهای آموزشی با آخرین روشهای علمی و فنی هماهنگ گردد . بقیه مواد این منشور به توجیه آثار آموزش ابتدائی و متوسطه و نقش دانشگاهها و مؤسسات آموزشی عالی اختصاص یافته است .

براساس اصول این منشور و با توجه به نیازهای اقتصادی و اجتماعی امروز و فردای ایران اقدام به طرح ریزی نظام آموزشی شد ، بطوریکه این نظام از یکسو زمینه پیشرفت اقتصادی و تأمین نیروی انسانی لازم و صالح را برای تأمین رشد مستمر کشور فراهم سازد، و از سوی دیگر حافظ ارزشها و اصالتهای ملی و فرهنگی ایرانی باشد . چنین برنامه ریزی مسلما با پیروی صرف از راه و رسمهایی که نسبت به شرائط و مقتضیات خاص جامعه ایرانی بیگانه است مقدور نبود ، و میبایست در این راه ، این نظام آموزشی مانند خود انقلاب ایران از شرائط و نیازها و روحیات و ارزشهای خاص ملی مایه گیرد.

دوران دهه انقلاب آموزشی مقارن با جهش بسیار سریع و بیسابقه اقتصاد کشور بود که یکی از نتایج آن گسترش تقسیم کار و نیاز روزافزون به تخصصها و مهارتهای گوناگون بود ، و طبعا این امر تنوع بخشیدن بیشتر به نظام آموزشی را ایجاب میکرد . در این مورد تذکر این نکته کافی است که تعداد رشته-



های تحصیلی در کشور ما در ده ساله اخیر از حدود ۷۵ رشته به ۵۵۲ رشته افزایش یافته است .

بموازات این امر آموزش فرهنگ ملی نیز در سالهای اخیر در نظام آموزشی ایران بعد تازه ای یافت، منجمله شناخت بهتر نهادهای سیاسی و نهادهای اجتماعی کشور از هدفهای اساسی این نظام قرار گرفت . ولی البته مفهوم این موضوع عدم توجه به جنبه های دیگر فرهنگ ملی نیست .

از طرف دیگر ، توسعه اقتصادی ایران و پیچیده شدن مسائل و تنوع نیازها در مناطق مختلف ، ضرورت توجه به اصل عدم تمرکز را ثابت کرد ، زیرا دیگر با وسعت و عظمت مسائل چاره جوئی و جوابگوئی همه آنها از جانب مرکز واحدی مقدور نبود . بدین جهت در نظام آموزشی اصل عدم تمرکز نخست بصورت استانی شدن بودجه و سپس بصورت تطبیق برنامه آموزشی با نیازمندیها و شرائط محل مطرح شد . از این دیدگاه رهنمودهای تازه ای در تحول آموزشی کشور بدین ترتیب در نظر گرفته شد :

- ۱) چون نظام رسمی آموزش نمیتواند به سرعت پاسخگوی نیازهای بازار اقتصادی و اجتماعی کشور گردد، توجه به آموزشهای غیر رسمی و خارج از نظام آموزشی ضروری است . از این نظر میباید انواع آموزشهای کوتاه مدت و حرفه ای وابسته به سازمانهای دولتی و غیر دولتی توسعه یابد و تسریع گردد تا هرچه زودتر جوابگوی نیازهای صنعت و خدمات کشاورزی مملکت شود .
- ۲) نظام و روش مدیریت در دستگاه آموزشی کشور از راه واگذاری مسئولیتهای اداری و اجرایی و اختیار تصمیمگیری به استانها و شهرستانها و جلب مشارکت هرچه بیشتر معلمان و مردم در اداره



امور آموزشی مورد تعدیل قرار گیرد . ۳) آموزش متوسطه اعم از نظری و فنی و حرفه‌ای به نحوی اصلاح شود که با انعطافی زیاده‌تر جوابگوی نیازهای جامعه ایران باشد و آموزش فنون و تعلیمات حرفه‌ای را بیشتر و سریعتر ممکن سازد . ۴) تکنولوژی آموزشی بعنوان روشی در راه حل مشکلات آموزش مورد استفاده قرار گیرد تا برای چاره‌جویی این دشواریها راه‌های مناسب ایرانی پیدا کند .

در مورد ارتقاء کیفیت آموزش نیز عوامل زیر در برنامه ریزیها مورد توجه قرار گرفت : ۱) ایجاد امکانات بیشتر برای اشتغال به تحصیل در داخل کشور . ۲) مرتبط ساختن آموزش عالی با تمام بخش‌های اقتصادی و اجتماعی با توجه به نیازهای توسعه . ۳) ارتقاء کیفیت کادر آموزشی و ایجاد مکانیسم ارزیابی آن . ۴) آموزش علمی اعضای هیئتهای علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی . ۵) ملزم کردن کادر آموزشی به تحقیق و درآمیختن آموزش با پژوهش . ۶) جهت‌گیری تخصصی دانشگاهها به تبع امکانات هر دانشگاه و شرائط محیط . ۷) تکیه بر آموزش چندجانبی و آموزش بین‌رشته‌ای و ایجاد گروههای آموزشی در سطح دانشگاه بمنظور افزایش بازده کادر آموزشی . ۸) توسعه آموزش میراثهای فرهنگی و علمی کشور و تکیه خاص بر آموزش زبان فارسی

در آستانه انقلاب آموزشی ، نظام آموزشی کشور تقریباً ۱۲٪ کل جمعیت را در بر میگرفت ، و اکنون این نظام به عنوان گسترده‌ترین نهاد اجتماعی مملکت از نظر کمیت ، حدود ۲۲٪ کل جمعیت را در بر گرفته است، بدین معنی که در حال حاضر ۲۲٪



از جمعیت کل کشور زیر پوشش سطوح مختلف آموزش قرار گرفته‌اند. این نسبت تا ده سال دیگر از ۳۰٪ نیز فزونی خواهد گرفت، یعنی در آن موقع نزدیک به یک سوم تمام جمعیت کشور در قلمرو نظام آموزشی به تحصیل اشتغال خواهند داشت. در نتیجه سهم افراد از ثروت علمی و فرهنگی کشور بیش از پیش افزایش خواهد یافت و بدین ترتیب نیروی انسانی فعال کمتری هزینه افراد زیر پوشش وسیعی را بردوش خواهد داشت. چنین وضعی ایجاب میکند که در ده سال آینده به کمک تکنولوژی پیشرفته و مهارت‌های مختلف، قدرت تولید و بهره‌وری سرانه افراد فعال سرعت افزایش یابد تا بتوان هزینه‌های فزاینده آموزشی جمعیت غیرفعال را تحمل کرد.

در این راه، استعدادیابی دانش‌آموزان و دانشجویمان و راهنمایی آنها به رشته‌های مطلوب کاملاً ضروری است، و شاید بهترین شیوه در این مورد پرس و جو از خود آنها باشد. بدین جهت اصل «گفت و شنود» یکی از اصول مهم انقلاب آموزشی منظور شده است. انقلاب واقعی در امر آموزش، البته با رعایت ضوابطی که باید از نظر روان‌شناسی و انسانی و از لحاظ فنی رعایت شود، میباید با همفکری و همکاری و گفت‌وگوی سازنده همه افراد شرکت‌کننده انجام گیرد، و شاید لازم بتذکر نباشد که اساس اخلاقی هر گفت‌وگوئی از این قبیل خدمت بیشتر بمصالح ملی و موازین میهنی است که زیر بنای تحول و پیشرفت اصیل آموزشی و فرهنگی است.

با آنکه نمیخواهم در حسن نیت و اصالت ذاتی هیچ فرد ایرانی، بخصوص دانش‌آموز و دانشجوئی که خود را از راه



تحصیل برای ورود به اجتماع و قبول مسئولیتهای ملی و انسانی خویش آماده میکند تردید کرده باشم ، یاد آوری این نکته را ضروری می‌شمارم که معنی این گفت و شنود این نیست که خدای نکرده دانشجویی متوقع باشد که بدون احراز شرائط شایستگی تحصیلی گواهی چنین شایستگی را دریافت دارد ، و به اصطلاح بجای دیپلم سواد «دیپلم بیسوادی» بگیرد . ما این امید را در حد اعلاى آن برای هرکسی تأمین میکنیم که به تناسب هر لیاقت و شایستگی که دارد به مقامی که در خور او هست برسد ، اما اگر کسانی که امروز یافردا از دستگاههای علمی کشور وارد اجتماع میشوند از دانش لازم و از احساسات عالی ملی و میهنی برخوردار نباشند، تکلیف کاری که به آنان سپرده میشود چه خواهد شد؟ و سرنوشت جامعه ایرانی در چنین شرائط چه خواهد بود؟ براین اساس ، همه کسانی که وظیفه مهم تعلیم و آموزش نسل جوان کشور را به عهده دارند ، از دبستان گرفته تا دبیرستان و دانشگاه ، باید توجه داشته باشند که هرگونه اغماضی در قضاوت آمادگی و شایستگی تحصیلی يك محصل ، و هرگونه چشم پوشی یا سهل-انگاری بنفع او ، در حکم خیانت به مسئولیت ملی و اجتماعی طبقه معلم ، خیانت به آینده خود جوانان و خیانت به جامعه و مملکت است . متأسفم که با وجود خشونت و سختی این کلمه ، برای توصیف اهمیت چنین قصوری کلمه‌ای دیگر را جانشین آن نمیتوان کرد.

* * *

اعلام انقلاب آموزشی و توجه به لزوم گسترش کامل سواد و تخصص ، موجب اعلام اصل آموزش رایگان و اجباری



شد که اصل پانزدهم انقلاب ایران است . طبق این اصل ، آموزش در هشت سال اول تحصیلات ابتدائی ، و در سالهای بعد از آن برای کسانی که متعهد شوند پس از پایان تحصیل در مدتی برابر مدت تحصیل رایگان خود به استخدام دولت در آیند ، مجانی است . این امر ، در نهایت يك نوع تضمین کار است که در بسیاری از جوامع دیگر آنرا آرزو میکنند ، زیرا خیلی از کسانی که در این جوامع از دانشگاهها فارغ التحصیل میشوند نمیتوانند کار پیدا کنند ، و همین فقدان دورنمای امیدبخش اشتغال و درآمد یکی از عوامل محرك عصیان جوانان بخصوص در جهان غرب است ، در صورتیکه در ایران امروز کسی که تحصیل میکند بمحض پایان تحصیل دانشگاهی خود بیدرنگ و بطور خودکار استخدام میشود ، آنهم با حقوق مکفی که با آن میتواند به نحوی رضایت بخش زندگی کند . اما تحصیلات هشت سال اول ابتدائی هیچگونه تعهد خدمتی را ایجاب نمیکند . پس از آنهم ممکن است چنین تعهدی ایجاد نشود ، زیرا هر دانشجو میتواند در صورت تمایل - والبته داشتن امکانات - هزینه تحصیلات خود را باز پرداخت کند و تعهد خویش را پس گیرد .

اساس فکری و فلسفی اعلام و اجرای این اصل انقلاب این بود که به هر جوان ایرانی امکانات مساوی برای نیل به عالیتین درجات داده شود ، یعنی اصل و نسب و یا ثروت خانوادگی او هیچ تأثیری در موفقیت وی نداشته باشد ، قید و بندهای اقتصادی و اجتماعی که در گذشته سد راه شکوفائی استعدادها بود از میان برود ، و راه ارتقاء اجتماعی بصورت راهی سالم و امیدبخش در دسترس همگان قرار گیرد . البته بسیار مناسبتر خواهد بود اگر



دولت بتواند کمک کند تا هر جوانی استعداد ویژه خود را درك كند و آنرا پرورش دهد .

در اجرای اصل آموزش رایگان و اجباری ، کلیه دانش-آموزان روزانه و شبانه و دانش‌آموزان کلاسهای مبارزه بایسواد و کلاسهای سوادآموزی حرفه‌ای و مدارس ایران در خارج از کشور از مزایای تحصیل مجانی برخوردار شدند ، بطوریکه تنها در سال تحصیلی گذشته رقم این عده به حدود ۷۴۰۰۰۰۰ نفر رسید . اجرای اصل آموزش رایگان با توزیع يك وعده غذائی روزانه در ساعات درس بامدادی مرکب از شیر ویسکویت و میوه که مقدار کالری آن با دقت محاسبه شده است همراه است و از این برنامه بیش از ۶ میلیون دانش‌آموز در سال تحصیلی گذشته برخوردار شدند.

گذشته از تحصیل و تغذیه رایگان ، خدمات متعدد دیگری به محصلین داده میشود که بیمه در مقابل حوادث ، انجام معاینات پزشکی ، بیماریابی در مورد بیماریهای واگیر ، مداوای دانش‌آموزان بیمار ، تشکیل اردوهای تربیتی و تهیه وسائل تفریح و سرگرمی سالم از جمله آنهاست . کلیه معلمان اعم از بازنشسته و شاغل با خانواده های خود زیر پوشش درمانی قرار گرفته‌اند . کارکنان آموزش و پرورش نیز بطور رایگان بیمه عمر هستند .

بهداشت

اصول هفتم و شانزدهم انقلاب ناظر بوضع بهداشتی جامعه ایرانی است . برنامه‌های این دواصل مکمل برنامه‌های دستگاه



بهداشتی کشور است، نه اینکه جانشین آنها باشد. این برنامه‌ها فعالیت سپاه بهداشت و بهداشت رایگان، بخصوص حمایت از مادران باردار و کودکان شیر خوار را شامل می‌شود.

فلسفه ایجاد سپاه بهداشت در واقع همان فلسفه اعلام اصلاحات ارضی بود، بدین معنی که تا قبل از انقلاب، در نظم انسانی و ارباب و رعیتی کشاورزان و روستائیان نه تنها از لحاظ انسانی و اقتصادی استثمار می‌شدند، بلکه بهمین جهت از سواد و از بهداشت نیز محروم و بعلت بی‌اطلاعی و درعین حال فقدان امکانات بهداشتی با انواع بیماری‌ها دست بگریبان بودند. در نتیجه رقم مرگ و میر در روستاها به میزان فوق‌العاده‌ای بالا بود، و آنها هم که مشغول کار بودند بر اثر بدی تغذیه و مسکن و کار و بهداشت هیچوقت از تندرستی واقعی برخوردار نبودند.

در سالهای پیش از انقلاب، دستگاه بهداشتی کشور با وجود تلاش بسیار برای رساندن امکانات درمانی و بهداشتی به روستاها نتوانسته بود ازین نظر پوشش کافی در سطح گسترده دهات کشور بوجود آورد، زیرا اعزام پزشک به روستاها که شرط اول چنین پوششی بود به سادگی امکان نداشت. حل این اشکال فقط از راه ایجاد سپاهی بنام سپاه بهداشت و فعالیت آن در روستاهای کشور ممکن گردید. با ایجاد این سپاه، از همه پزشکان و داروسازان و دامپزشکانی که مشمول خدمت نظام وظیفه بودند خواسته شد تا خدمات پزشکی و بهداشتی را در فواحی روستائی کشور عهده‌دار شوند. کار این سپاه با ۶۰ گروه پزشکی در سال ۲۵۲۴ آغاز شد و از آن پس بطور منظم ادامه و گسترش یافت، بطوریکه تا کنون در حدود ۱۲۰۰۰۰ پسر و بیش از ۱۰۰۰۰۰ دختر دکتر و



لیسانسیه و دیپلمه برای انجام وظائف خود در سپاه بهداشت آموزش یافته و ۱۴۰۰۰ نفر از آنان انجام وظیفه کرده‌اند. افرادی که برای اجرای این وظائف به روستاها اعزام شده‌اند، پزشکان و دندانپزشکان (بمنظور تکمیل کادر درمانی و بهداشتی روستاها و اجرای برنامه‌های بهداشتی و درمانی)، داروسازان و متخصصان علوم آزمایشگاهی (برای تکمیل کادر دارویی و آزمایشگاهی در سطح روستا)، لیسانسیه‌ها (جهت ایجاد کادر آموزش بهداشت در روستاها)، دیپلمه‌ها (بمنظور گسترش کادر کمک پزشکی و فعالیتهای پزشکی و بهسازی محیط روستا) بوده‌اند.

ده سال تجربه، کارآئی سازمان سپاه بهداشت را به ویژه در زمینه توزیع عادلانه پزشکان و خدمات پزشکی در کشور بعنوان يك ثروت ملی و بهره‌گیری هر چه بیشتر و بهتر از وجود آنان در مسیر گسترش تندرستی در روستاها به ثبوت رسانید. تنها در ظرف هشت سال تعداد روستانشینانی که مشمول خدمات بهداشتی شدند از کمتر از يك میلیون نفر به بیش از هشت میلیون نفر افزایش یافت.

باتوجه به موفقیت برنامه‌های ده ساله اول سپاهیان بهداشت، در سال ۲۵۳۳ تصمیم گرفته شد. ارائه کلیه خدمات بهداشتی به روستائیان تنها از طریق این سازمان مجهر انجام گیرد تا بارعایت عدم تمرکز امور از دوباره کاری اجتناب شود. بدین جهت سازمان سپاه بهداشت به «سازمان سپاه بهداشت و مراکز بهداشت روستائی» تبدیل شد، و هدایت و نظارت مراکز بهداشت روستائی وزارت بهداری و درمانگاههای بیمه‌های اجتماعی روستائیان نیز بعهده سپاه بهداشت محول گردید.



در سال گذشته طبق آمارهای رسمی ۱۴۲۲ مرکز بهداشتی و درمانی روستائی مربوط بدین سازمان در سطح کشور با ۱۲۹۰ پزشك مشغول کار بوده‌اند. قسمتی از این پزشكان موقتاً از کشور-های هندو پاکستان و فیلیپین و بنگلادش استخدام شده‌اند تا کمبود فعلی پزشك جبران شده باشد - ۴۰۰ آزمایشگاه مجهز در سطح روستاها ایجاد شده است که وظیفه آنها کمک به برنامه‌های بیماریابی در اجرای اصل بهداشت رایگان و انجام آزمایشهای لازم برای رسیدن به تشخیص های درست پزشکی در روستاها است. از قریب ده هزار پزشك ایرانی نیز که در کشورهای خارجی مشغول کارند با تسهیلات و شرائط مناسب برای خدمت در ایران دعوت شده است که عده زیادی از آنها تاکنون آمادگی خود را در این مورد اعلام داشته‌اند.

بدین ترتیب دومین «سپاه انقلاب» ایران اکنون بصورتی منظم و بیوقفه سرگرم ایفای وظیفه زندگی بخش خویش درد گرگون ساختن چهره بهداشتی روستاهای کشور و تبدیل آنها از صورت مراکز بیماری و مرگ به کانونهای تندرستی و زندگی و در نتیجه کانونهای تلاش و سازندگی است.

اعلام اصل شانزدهم انقلاب مبنی بر حمایت از مادران باردار و کودکان شیرخوار، مرحله تازه‌ای در گسترش کمی و کیفی این تلاش فراگیر ملی برای بالا بردن سطح بهداشت و تندرستی جامعه ایرانی بود. گذشته از جنبه اجتماعی و انسانی این اصل، اجرای آنرا در واقع باید يك سرمایه گذاری ملی در امر پرورش نسلی



تندرست و نیرومند برای بازده بیشتر و توسعه کاملتر اقتصاد ملی شمرد .

پیش از اعلام این اصل ، طبق فرمان دیگری که از جانب من صادر شده بود دولت موظف به اقداماتی گردیده بود که تا حد زیادی بهداشت رایگان را برای مردم کشور تأمین میکرد . بموجب این فرمان مقرر شده بود که از یکطرف دولت بوسیله دستگاه بهداری اقدامات لازم را برای بیماریابی ، جلوگیری از بیماریهای واگیر ، پیشگیری از بیماریها بوسیله واکسیناسیون های مختلف ، بهبود محیط زیست و آموزش بهداشت بعموم مردم بعمل آورد ، بطوریکه موردی از بیماریهای قابل پیشگیری در هیچیک از نقاط شهری و روستائی کشور باقی نماند . از طرف دیگر برای هر يك از افراد کشور شناسنامه بهداشتی تهیه شود ، بنحوی که کلیه سوابق بهداشتی آنها و بیماریها و واکسیناسیون های انجام شده و سایر امور بهداشتی در آن منعکس گردد . در این فرمان تصریح شده بود که جز در مواردی که همکاری و خود یاری مردم لازم است تأمین بهداشت عمومی از وظائف دولت و بصورت رایگان خواهد بود .

بدین ترتیب توجه به برنامه های بهداشت مادر و کودک و گسترش این برنامه ها در سطح کشور ، از پیش از اعلام اصل شانزدهم انقلاب نیز از وظایف مهم دولت محسوب شده و از همان هنگام اقدامات وسیعی در این زمینه انجام گرفته بود . مع هذا آمارها نشان میداد که با وجود آنکه نزدیک به ۵۰۰ مرکز بهداشتی و درمانی خدمات بهداشت و تغذیه مادران و کودکان را در استانداردهای مختلف ارائه میدهند و با آنکه بالغ بر ۱۵۰۰۰۰



مادر و كودك در درجات مختلف زیر این پوشش هستند، میزان مرك و مير كودكان ایرانی - علیرغم پائین آمدن بسیار محسوس آن در دهه گذشته - هنوز در حد بالائی بمراتب بیش از نسبت مشابه در غالب کشورهای پیشرفته است .

بررسیهای انجام شده نشان داده است که مهمترین عوامل مرك و مير كودكان ، بیماری عفونی سوء تغذیه و بخصوص ترکیب این هردو بر اثر عدم رعایت اصول بهداشت مادر و كودك است. در عین حال پژوهشهای علمی جهانی روشن کرده است که رابطه محسوسی میان وزن كودك در هنگام تولد او با مراقبتهای زمان بارداری و شرائط اقتصادی و اجتماعی و آموزشی خانواده وجود دارد. در ایران آهنگ رشد شیرخواران تا ماه پنجم تقریباً طبیعی است، ولی از ماه ششم این آهنگ کندتر میشود ، که شاید دلیل آن عدم تکافوی شیر مادران در دومین نیمه سال اول زندگی كودك آنها، و عدم اطلاع کافی ایشان از چگونگی تغذیه صحیح كودكان، و دادن غذاهای نامناسب بدانان و نیز عفونتهای مکرر باشد .

از طرف دیگر مطالعات علمی ثابت کرده است که یاخته‌های مغز آدمی در فاصله تولد تا دو سالگی او باتوجه به وضع تغذیه وی شکل میگیرند. در این صورت كودكاني که بد تغذیه میکنند نه تنها ضعیف و نزار میشوند ، بلکه سلولهای مغز شان هم باندازه کافی رشد نمیکند . اصل شانزدهم انقلاب از این نیز فراتر رفته ، یعنی در نظر گرفته است که برای تکمیل مراقبتهائی که باید در این زمینه بعمل آید حتی مادران بارداری که بیمه‌های اجتماعی آنها را نیازمند معرفی کند مشمول کمک و مراقبت قرار گیرند. البته شاید در چند سال دیگر نیازی بدین کار نباشد ، زیرا در آن



موقع همه خانواده‌های ایرانی به آن اندازه درآمد خواهند داشت که رأساً به حل این مسائل پردازند. اما اصل این است که در هر صورت و تحت هر شرائطی، در جامعه ایرانی به مسئله هر مادری که دوران بارداری را میگذراند اهمیتی که لازم است داده شود، چه در اصل این مسئولیت جامعه است که به همه کودکان خود امکان دهد تا به شیوه‌ای هماهنگ رشد کنند و از مراقبتهای لازم در این مورد برخوردار باشند.

اجرای این اصل که تقریباً چهار میلیون نفر مادر و کودک را در بر خواهد گرفت، ایجاب میکند که در درجه اول وضع زنان باردار توسط مددکاران و بهیاران با تشکیلاتی دقیق مورد بررسی قرار گیرد، سپس در تغذیه مادرانی که نیاز به کمک داشته باشند با رژیم غذایی مرتبی که ضامن رشد طبیعی فرزندان آنان در جنین باشد اقدام شود، و در مرحله نهائی یعنی پس از تولد کودک مراقبت شود که تا مدت دو یا سه سال غذای لازم و مفید باو برسد، تا هم سلولهای مغزی او و هم بدن وی بصورت کامل رشد کنند. بدین ترتیب با عملی شدن این اصل انقلاب در واقع بهداشت هر فرد ایرانی از هنگام بارداری مادر او آغاز میشود. هنگامی که این برنامه‌ها کاملاً بمورد اجرا در آمده باشد طبعاً چهره نسل تازه تدریجاً عوض خواهد شد و نژادی بمراتب تندرست و نیرومندتر روی کار خواهد آمد که دیگر در آن از بچه‌های نحیف و ناتوان تقریباً اثری نخواهد بود و کودکان عقب افتاده نیز بسیار کمتر خواهند بود. اگر درست در این مورد عمل شود، باید انتظار این دوران را همزمان با آغاز دوران تمدن بزرگ داشته باشیم. سیاستهای اساسی در این زمینه عبارتند از: در نظر گرفتن



برنامه بهداشت مادر و کودک به عنوان يك برنامه زیر بنائی ، افزایش پوشش خدمات حمایت از مادران و کودکان شیر خوار از کوچکترین تا وسیعترین واحد شبکه بهداشتی و درمانی کشور ، رعایت اولویتهای اجرائی نظیر بهداشت مادران باردار، بهداشت کودکان شیر خوار، استفاده بیشتر از شیر مادر، و در مرحله آخر استفاده از غذاهای کمکی و شیر خشک مناسب برای تغذیه کودکان . برای تحقق این شرائط ، میباید بیمارستانها و درمانگاهها و کلینیکهای بهداشتی برای زنان باردار و کودکان شیر خوار با توجه به گسترش و پراکندگی جمعیت در کشور هم زیاده تر و هم مجهز تر شوند ، و ترتیب استقرار مراکز بهداشتی مخصوصاً در روستاها طوری باشد که روستاهای پر جمعیت را کاملاً پوشاند و روستاهای کم جمعیت نیز با فاصله زمانی کوتاه بتوانند از این مراکز استفاده کنند .

در عین حال میباید ترتیب آمارگیریهای لازم از هر منطقه داده شود تا بطور دقیق مشخص شود که میزان باروری مادران هر منطقه چیست و چه تعدادی از آنان قادر به تغذیه کافی و صحیح خود و طفل جنینی یا متولد شده خویش نیستند و در چه میزان احتیاج به کمک دارند ؟ چنین کمکی طبعاً باید با کوشش در دادن آموزش لازم بدانان همراه باشد تا در هر مورد ضروری مادر بتواند بکمک چنین آموزشی وظیفه خود را در مورد فرزندش انجام دهد .

در پیشرفت فعالیتهای مربوط به اصول هفتم و شانزدهم انقلاب ، سازمانها و جمعیتهای متعدد دیگری نیز شرکت دارند



که حفا مییاید از کوششها و خدمات صادقانه آنها یاد شود. این مؤسسات فعالیتت اضافه بر فعالیتهای وزارت بهداری و بهزستی و دستگاه رسمی بهداشتی کشور دارند و بسیاری از آنها اصولا زائیده ایران عصر انقلاب هستند .

از زمره قدیمی ترین این سازمانها باید از جمعیت شیروخورشید سرخ ایران ، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ، جمعیت حمایت از مادران و نوزادان ، ویناد پهلوی نام برد که گذشته از خدمات بهداشتی گسترده و روزمره خود ، ازراه فعالیت مدارس آموزش حرفه ای ، آموختن مهارتهای فنی به کودکان علیل یا عقب افتاده ، تربیت پرستار ، اعمال قوانین ناظر بر شرائط کار زنان و کودکان در کارخانه ها و ارائه خدمات رفاهی بدانان ، آموزش عمومی در مورد چگونگی پرستاری از مادران باردار و کودکان ، اداره کارخانه بزرگ داروسازی برای تهیه دارو و فروش آن بعموم به ارزاترین قیمت ممکن ، سهم فعالی در پیشبرد برنامه های مربوط به اصول انقلاب دارند .

مهمترین سازمانهای دیگر که در این زمینه ها فعالیت دارند ، عبارتند از : جمعیت خیریه فرح پهلوی ، بنیاد ملکه پهلوی ، بنیاد نیکوکاری شمس پهلوی ، بنیاد خیریه اشرف پهلوی ، سازمانهای ملی رفاه نایینایان و ناشنویان ، سازمان ملی رفاه خانواده ، انجمن ملی توان بخشی ایران ، انجمن ملی حمایت از کودکان ، جمعیت حمایت کودکان بی سرپرست ، جمعیت حمایت کودکان کرولال ، انجمن ملی حمایت معلولین ، جمعیت کمک به جذامیان ، جمعیت حمایت معلولین ، جمعیت ملی مبارزه با سرطان ، سازمان ملی



انتقال خون و غیره ، که اطلاعات مربوط بدانها را میتوان باسانی از خود آن مراکز یا از وزارت بهداشتی و بهزیستی تهیه کرد .

آبادانی و مسکن

دواصل دیگر از اصول انقلاب ، به ترویج و آبادانی و به نوسازی کشور اختصاص یافته است . این دو اصل ، اصول هشتم و یازدهم انقلاب است که اولی در سال ۲۵۲۳ و دومی در سال ۲۵۳۶ اعلام شد .

اجرای اول از این دو اصل را سومین سپاه انقلاب ایران یعنی سپاه ترویج و آبادانی عهده دار است . این سپاه مرکب از کارشناسان علمی و فنی جوان کشور ، اعم از مهندسان رشته های کشاورزی ، ساختمانی ، راه سازی ، برق و مکانیک و سایر تحصیل کردگان رشته های فنی و مهندسی است که قسمتی از دوره خدمت وظیفه خود را در روستاهای کشور میگذرانند و مأموریت آنها کوشش در بالا بردن سطح زندگی روستائیان ، آشنا کردن آنان با اصول تازه کشاورزی ، کمک به ازدیاد تولیدات دامی و زراعی ، توسعه و بهبود و ترویج صنایع روستائی ، و راهنمایی روستائیان در امور مربوط به آبادانی و نوسازی روستاهاست . در همه این موارد برنامه های آموزش نظری با آموزش علمی همراه است .

هر «سپاهی ترویج و آبادانی» موظف است شناسنامه ای برای منطقه عمل خویش ، شامل اطلاعات دقیق طبیعی و انسانی آن منطقه و بررسی وسائل و امکانات و مشکلات اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی ،



آموزشی و کشاورزی آن و راه‌حلهای این مسائل را تهیه کند و سپس برنامه کار خود را براساس آن تنظیم و اجرا نماید. این شناسنامه‌ها اساس برنامه‌ریزی لازم برای تهیه فهرست نیازمندیهای هر دهکده است. وظائف علمی اعضای این سپاه تربیت کشاورزان و کودکان آنها در امور کشاورزی، کشت سبزیها و میوه‌ها، استفاده از کودهای شیمیائی، جلوگیری از آفات، راهنمایی در امر پرورش دام، کمک به کشاورزان و روستائیان در کار معالجه دام، ضدعفونی کردن، واکسیناسیون، تلقیح مصنوعی و مرغداری، ساختن کندوها و اصطبلها، باغداری، صنایع دستی، و درعین حال ایجاد نهادهای صحیح در طرز تفکر روستائیان در مورد مسائل کشاورزی و آبیاری و زراعت مکانیزه و امور تعاونی، پرورش شخصیت و استعدادهای آنان، ایجاد مهارتهای شغلی در آنان، و ایجاد باشگاههای جوانان روستائی است. در این راه سپاهیان ترویج و آبادانی از وسائل سمعی و بصری، فیلم‌های سینمائی، نشریات مختلف کشاورزی، احداث مزارع نمونه و آزمایشی و نظائر آن کمک میگیرند. این سپاهیان وظیفه دارند برنامه‌های آموزشی و اجرائی را براساس نیازهای واقعی مردم روستاها و شرایط اقلیمی و امکانات کشاورزی، با مشورت و صلاحدید صاحب نظران محلی و تایید کارشناسان ترویج در رشته‌های گوناگون کشاورزی و دامپروری تهیه کنند تا اجرای آنها با واقع بینی و توجه به شرائط و مقدمات و نیازهای هر محل همراه باشد.

ترازنامه فعالیتهای این سپاهیان نشان میدهد که این کوششها بسیار مثبت و سازنده بوده است. این توفیقی است که اجرای



موفقیت آمیز برنامه‌هایی از قبیل ساختن راه‌ها و مدارس و مراکز تجمع و گرمابه‌های عمومی ، و نیز طرح‌هایی نظیر افزایش تولید گندم و علوفه و برنج و بهبود کشت دانه‌های زراعی و احیاء تاکستانها و طرح‌های توسعه قطبهای کشاورزی و دامداری و ایجاد مجتمع‌های کشت و صنعت و بهره برداری صحیح از آب و خاک با تکنیکهای پیشرفته کشاورزی مکانیزه و تامین تسهیلات اعتباری و خدمات فنی و آموزش کشاورزان و بسیج نیروهای انسانی آنان، گویای آن است .

هر ساله ۳۸۰۰ نفر در مدارج دیپلمه و فوق دیپلم و لیسانس و بالاتر برای خدمت در سپاه ترویج و آبادانی انتخاب و برای آموزش نظری و علمی به مرکز آموزش ترویج کشاورزی کرج اعزام میشوند ، تا پس از پایان مدت آموزش راهی روستاها شوند . تاکنون شماره کلی این سپاهیان به حدود ۳۴۰۰۰ نفر رسیده است .

اصل « نوسازی و عمران شهری »، که عملاً نوسازی شهری و روستائی را شامل میشود ، پاسخگوی نیازی است که بر اثر توسعه روزافزون اقتصاد کشور احساس شد . بر اثر گسترش شتابان اقتصاد مملکت ، تمایل مردم به شهر نشینی که از نتایج هر رشد اقتصادی و صنعتی است باعث شد که شهرها در مدتی کوتاه و با سرعتی زیاد بصورت پیرویه ای توسعه یابند ، و از آنجا که رشد ناگهانی شهرها و افزایش جمعیت هماهنگ با توسعه ظرفیت و امکانات واقعی شهرها نبود ، نواقص و مشکلات فراوانی



در زمینه مسکن ، آب و برق ، بهداشت و نظائر آن آشکار شد. در ابتدا شهرسازی صحیح وجود نداشت و در نتیجه خدمات عمومی با کمبودهای زیاد مواجه بود . تعداد واحدهای مسکونی ، مدارس ، پارکها ، تئاترها ، کتابخانه‌ها و مراکز تفریحات سالم بسیار محدود بود . بنابراین لازم بود که تسهیلات رفاهی شهری هر چه بیشتری ایجاد شود ، و از این نظر يك طرح ریزی اساسی برای شهرسازی بمنظور برآوردن نیازها و خواسته‌های حقه مردم ضرورت داشت تا بر مبنای این طرح ریزی دستگاههای مسئول در راه نوسازی و عمران شهرها بسیج شوند .

طبق قانونی که بر اساس این اصل انقلاب تصویب شد و تهران و ۷۲ شهر دیگر را شامل گردید «نوسازی و عمران و اصلاحات اساسی و تأمین نیازمندیهای شهری و اصلاح و توسعه معابر و ایجاد پارکها و پارکینگ‌ها و میدانها و حفظ و نگهداری پارکها و باغهای عمومی و تأمین سایر تأسیسات مورد نیاز عمومی و نوسازی محلات و مراقبت در رشد موزون و متناسب شهرها » از وظائف اساسی شهرداریها تعیین شد . در اجرای این قانون شهرداریها موظف شدند با استفاده از تجارب عملی و بانظر کارشناسان فنی شهر سازی مقدمات این نوسازی را از طریق تنظیم نقشه‌های جامع فراهم کنند و این طرحها را بتدریج در شهرهای مختلف بمورد اجرا گذارند .

برای حسن اجرای این اصل ، مالیاتهای پیچیده گذشته حذف شد و در عوض يك نظام مالیاتی مترقی بجای آن وضع گردید . طبق این نظام جدید مقرر شد شهروندان مخارج اصلاحات شهر خودشان را از طریق پرداخت عوارض به شهرداریها تأمین کنند.



بر زمینهای بایر شهری مالیات خاص وضع شد. سازمانهای مختلف خانه‌سازی و تأمین وام برای امور ساختمانی تشکیل شد تا اعتبارات لازم را برای تهیه مسکن در اختیار افراد و شرکتهای خانه‌سازی که حاصل کارشان بنفع عامه باشد قرار دهد. این برنامه اخیراً با اعلام اصل هیجدهم انقلاب در راه تأمین بیشتر منافع عمومی از طریق جلوگیری از افزایش نامعقول بهای زمین و ساختمان و اجاره خانه و تثبیت نسبی قیمت زمین، بعد تازه‌ای یافت.

بدیهی است با طرح نوسازی شهرها امر نوسازی روستاها کنار گذاشته نشد، بعکس اعلام این اصل از انقلاب جهش تازه‌ای را در امر عمران و نوسازی روستاها پدید آورد. در این مورد براساس تجارب و بررسیهای قبلی، چنین در نظر گرفته شد که برای تأمین بهتر تأسیسات و خدمات مورد نیاز ساکنان چند روستای نزدیک به یکدیگر با جمعیتی در حدود پنجهزار نفر، این تأسیسات و خدمات در یکی از روستاهای این مجموعه که دارای مرکزیت و امکانات توسعه و ظرفیت اقتصادی و اجتماعی لازم باشد بعنوان «روستا شهر» تمرکز یابد و روستاهای محدوده آن که در شعاع متناسب و معقولی از آن قرار داشته باشند مجتمعاً از این امکانات بهره‌گیرند. ضوابط انتخاب يك «روستاشهر» میزان و روند افزایش جمعیت، سطح کشت و میزان تولیدات کشاورزی و دامی، منابع آب، امکانات لازم جهت ایجاد و توسعه سازمانهای اداری و محلی، داشتن شرائط مناسب برای تأمین خدمات مورد نیاز روستائیان، امکانات ضروری برای توسعه آبی، و مرکزیت روستا از نظر جغرافیائی تعیین گردید. تأسیسات زیربنائی که برای يك «روستا شهر» معین شده‌اند، عبارتند از: ایجاد راه ارتباطی



بین این روستا با روستاهای اقمار و شهرهای نزدیک، تأمین برق خانگی و کشاورزی و صنعتی، تأمین آب آشامیدنی و لرله کشی آن، ایجاد دبستان و مدرسه راهنمایی و در صورت نیاز آموزشگاه خدمات روستائی. ایجادخانه فرهنگ روستائی و مراکز اجتماعات و کتابخانه. ایجاد میدانهای ساده ورزشی، ایجاد درمانگاه، تأسیسات بهداشتی، گرمابه، کلینیک دامپزشکی، ایجاد مراکز فروشگاه تعاونی و خدمات کشاورزی و تعمیرگاه ماشین آلات، محوطه سازی و فضای سبز، ایجاد مجتمع صنایع تبدیلی و روستائی و کارگاههای صنایع کوچک دستی، ایجاد خانه برای روستائیان با خودیاری آنان از راه تخصیص وام بهره کم و اقساط طولانی. بدین ترتیب نوسازی شهری و روستائی بصورت دو رشته موازی از يك كوشش واحد یعنی تلاش در راه بازسازی تمام کشور در آمد

از دیدگاه فعالیتهای شهرسازی و مسکن در سطح کشوری، میباید متذکر شد که این برنامه ها اکنون بصورت يك طرح همه جانبه مملکتی در دست اجرا است، و در عین حال با توجه به الزامات و نیازهای آینده، طرحهای تکمیلی و سیمی تهیه میشود که هر يك از آنها میباید در مراحل پیش بینی شده مورد اجرا قرار گیرد.

در حال حاضر برای پاسخگویی به نیاز عمومی در امر تأمین مسکن، از راههای مختلفی اقدام میشود که ایجاد شرائط مساعد جهت تجهیز سرمایه های بخش خصوصی از راه گسترش صندوقهای



پس‌انداز و وام مسکن ، اعطای وام به سازندگان ، تقویت منابع مالی لازم از طریق تشکیل بانک ساختمانی و شرکت سرمایه- گذاری ساختمانی بانکهای ایران و پیش بینی انتشار اوراق قرضه و سپرده مسکن ، تامین شرائط مناسب برای اعطای وامهای دراز مدت مسکن به طبقات مختلف مردم ، کمک به گسترش اقدامات خود یاری در مورد تهیه مکن بوسیله شرکتهای تعاونی مسکن ، از آن حمله است .

طبق آمارهای وزارت مسکن و شهرسازی ، در تأمین این برنامه ها تنها توسط این وزارتخانه تا پایان سال گذشته ۳۱۰۰۰ واحد مسکونی شامل خانه‌های سازمانی کارگری و کارمندی و خانه‌های ارزان قیمت با هزینه ۱۴۰۰ میلیارد ریال ساخته شده و بیش از ۴۰۰۰ واحد مسکونی سازمانی و ارزان قیمت دیگر با پیش بینی هزینه‌ای معادل ۶۷۰۰ میلیارد ریال در دست ساختمان است (در این ارقام فعالیت خانه‌سازی سایر سازمانهای دولتی از جمله ارتش شاهنشاهی بحساب نیامده است) - ۲۱۱۵ پروژه ساختمانهای آموزشی ، دانشگاهی ، بیمارستانها ، مراکز پرورش ، مراکز درمانی ، هتل‌ها و مهمانسراها و پلاژها ، کارخانه‌های آسانسور سازی ، تأسیسات گاز و نظائر آنها اجرا شده و ۸۷۹ پروژه ساختمانی دیگر از همین قبیل در دست اجرا است . ۲۰۵۶ پروژه عمران شهری در شهرستانها و ۶۸۹۲ پروژه عمران روستائی در روستاها نیز بمورد اجرا در آمده است . در دو سال گذشته ۱۲ میلیون متر مربع زمین بمنظور احداث واحدهای مسکونی و ساختمانهای دیگر به شرکتهای تعاونی مسکن و دستگاههای دولتی واگذار شده است . تعداد وامهای دراز مدت مسکن که برای احداث



یا خرید و یا تکمیل ساختمان خانه و آپارتمان تنها توسط بانک رهنی در ده ساله اخیر به مؤسسات و افراد مختلف داده شده در حدود ۵۴۰۰۰۰ وام بمبلغ کلی ۱۰۳ میلیارد ریال است .

اصل هیجدهم انقلاب که در تابستان ۲۵۳۶ اعلام شد ، مربوط بهحفظ منافع مردم ایران در امر مسکن ، وجلوگیری از اجحافات وسوءاستفاده هائی است که ممکن است در این راه صورت گیرد . چنانکه توضیح داده شد ، تهیه مسکن برای حداکثر افراد هدف نهائی سیاست تأمین مسکن کشور است . اساس این سیاست که از سالها پیش ربحال میشود ، افزایش واحدهای مسکونی برای گروههای مختلف بخصوص افراد کم در آمد ، کاهش تراکم فعلی افراد در واحدهای مسکونی و بهبود مساکن موجود از نظر بهداشتی و اجتماعی است .

ولی این کوششها که صرفاً بمنظور کمک به تأمین نیازهای عمومی در امر تهیه مسکن انجام گرفته ، متأسفانه افزایش بی- رویه بهای زمین را در سالهای اخیر به همراه داشته است که امری غیر طبیعی و سود جویانه است . این وضع نه تنها بزیان طبقه ای که هدف از همه این اقدامات تأمین منافع حقه آنها بود تمام میشد ، بلکه مضار فراوان اقتصادی و اجتماعی آن ممکن بود اصولاً مسیر پیشرفت کشور را تغییر دهد .

زمین ساختمانی محلی است که باید بنا در آن انجام گیرد ، و منطقاً میباید بهای آن نسبت به بهای کل ساختمان اندک باشد ، و حال آنکه باوجود فراوانی زمینهای داخل و پیرامون شهرها ،



در سالهای اخیر ترقی بهای زمین بحدی رسیده بود که قیمت زمین رقم عمده‌ای از قیمت یک منزل را تشکیل میداد و از این جهت نمیتوانست برای خانه‌سازی در دسترس عامه قرار گیرد، بلکه فقط در اختیار طبقات خاصی قرار میگرفت. بدنبال بالا رفتن بهای زمین، قیمت ساختمان و مسکن و اجاره‌ها نیز افزایش یافت، و این خود عامل مهمی در ایجاد تورم بود.

بطور کلی افزایش بی‌رویه بهای زمین، درآمدهای سرشار و بی‌رحمتی برای صاحبان زمینهای بزرگ همراه دارد که از طرفی سرمایه‌ها را بی‌آنکه در کارهای تولیدی صرف شود محبوس میکند، و از طرف دیگر عده‌ای را که به‌رحال احتیاج به مسکن و طبعاً احتیاج به زمین دارند وادار میکند که بهر قیمتی باشد، بخصوص از راه وام گرفتن از بانک‌ها، زمین لازم را تهیه کنند. در نتیجه سرمایه‌ها نزد عده معدودی تمرکز مییابد و باعث توزیع غیر عادلانه در آمده‌ها میشود.

صرفنظر از این معایب اقتصادی، امکان تحصیل درآمدهای سرشار و غیر عادی در زمانی کوتاه بدون کوششی مولد و مثبت، صاحبان سرمایه را عادت میدهد که بجای کارهای تولیدی در پی تحصیل درآمدهای بادآورده و بی‌زحمت بروند و به عوائد معقول و متناسب با سرمایه و کار توجهی نکنند. این وضع علاوه بر آنکه سرمایه و نیروی انسانی را با ارزش فوق‌العاده‌ای که این دو عامل در جامعه کنونی مادارد عاطل میگذارد، روحیه تنبلی و ولخرجی را نیز همراه با توقعات بیجا و نامعقول رواج میدهد.

با توجه بدین وضع نامطلوب، و برای جلوگیری از توسعه مضار اقتصادی و اجتماعی چنین وضعی بود که در امرداد ماه



گذشته اصل هیجدهم انقلاب در مورد تثبیت نسبی بهای زمین اعلام شد ، و دولت مکلف گردید که با کسب مجوزهای قانونی در ظرف سه سال از راه مبارزه با تورم کلی و اتخاذ تدابیر خاص مالیاتی و سایر اقدامات لازم نظیر استفاده از زمین‌هاییکه در اختیار دولت است برای ایجاد واحدهای مسکونی ، ترتیبی دهد که افزایش نسبی بهای زمین در هر سال حداکثر از میزان تورم سالانه تجاوز نکند ، و سرمایه گذاری در رشته‌های تولیدی جایگزین را کد شدن سرمایه در زمین شود .

بدین ترتیب دولت باید باتکاء زمینهای ملی شده و زمین‌هاییکه در اختیار دارد ، وارد بورس زمین بشود و قیمتهای مصنوعی را بی آنکه راه فراری برای سودجویان باز بگذارد ، بشکند . این زمینها باید با شرائط آسان به شرکت‌هاییکه واقعاً بدنبال خانه‌سازی هستند واگذار شود تا خانه در حد کافی ساخته شود . وضع مصنوعی و ناسالمی که بخصوص در سالهای اخیر از نظر سودجویی شخصی در مورد زمین و مسکن وجود داشت باید بطور قطع خاتمه یابد . در این مورد که بهای زمین در آینده حداکثر از افزایش تورم سالانه بالاتر نرود ، منظور این نیست که حتماً باید بهمان اندازه بالا رود ، بلکه این فقط حدی است که نباید از آن تجاوز شود . هدف اصلی باید پائین آمدن تورم و نه بالا رفتن قیمت زمین باشد .

امور قضائی

اصل نهم انقلاب که مظهر تلفیق عدالت قضائی با عدالت



اجتماعی است جنبه قضائی انقلاب ایران را شامل میشود . این اصلی است که با ایجاد خانه‌های انصاف در روستاها و شوراهای داوری در شهرها ، چهره تازه‌ای از عدالت را بمردم کشور عرضه داشت و از این راه از یکطرف حل مشکلات قضائی روستائیان و شهرنشینان ایران را بسیار آسانتر کرد و از جانب دیگر بار بزرگی را از دوش دستگاه دادگستری کشور برداشت ، ولی مهمتر از این دوا این بود که درك فلسفه جدیدی را از عدالت وارد اصول قضائی کرد .

جنبه فلسفی خانه‌های انصاف ، بصورتی که توسط صاحب‌نظران سازمان قضائی کشور مورد تفسیر قرار گرفته است ، رجوع به عدالت طبیعی بجای عدالت قانونی ، و لزوماً اعتماد به وجدان مردم و انطباق قانون با واقعیات زندگی است . باین برداشت فکری ، تشکیل خانه‌های انصاف و شوراهای داوری فقط براین اساس نیست که در محل دادگاه وجود ندارد و یا بار دادگاه‌های موجود سنگین است ، بلکه بخصوص بر این اساس است که مردم و وجدان و انصاف آنها بعنوان اصلی مورد اعتماد پذیرفته شده‌اند ، و قبول شده است که قانون به تنهایی در همه موارد الزاماً عدالت را تأمین نمیکند ، و انعطاف ناپذیری آن در برابر شرائط متغیر زندگی گاه حتی مغایر عدالت واقعی است .

تا پیش از تشکیل خانه‌های انصاف و شوراهای داوری ، اعمال قدرت قضائی چه در روستاها و چه در شهرها با موانع و محظورات بسیاری روبرو بود . قبل از آغاز عصر پهلوی اصولاً در روستاها عدالت قضائی وجود نداشت و سرنوشت رعایا و روستائیان در اختیار قدرت مطلقه مالکان یا خوانین بود ، همانطور



که سرنوشت شهرنشینان در دست حکام محلی و یا با اصطلاح محاکم شرع بود. در زمان سلطنت رضا شاه کبیر قوه قضائیه بر اساس ضوابط و مقررات مشخصی ایجاد شد و حکام محلی و مراجع شرعی قدرت قضائی خود را قانوناً از دست دادند؛ ولی در عمل اختلافات سطوح اجتماع و نفوذ خصوصی مالکان و متنفذان و ثروتمندان اعمال واقعی اصول قانون را دشوار میکرد.

با آغاز انقلاب ایران، و دگرگونیهای اجتماعی که این انقلاب به همراه آورد، اصلاح قوانین حقوقی و جزائی و گسترش سازمان قضائی کشور مورد توجه قرار گرفت و اقداماتی در این زمینه انجام شد، لکن این اقدامات جوابگوی نیاز قضائی مردم مملکت منجمله روستائیان نبود، و بدین واقعیت توجه شد که نظام کهنه قوانین و کمبود قضات و کارمندان کارآزموده قضائی بیش از همه موجب بی عدالتی در حق روستائیان و کشاورزان خواهد بود. این واقعیت، و شکایتها و دادخواستهای انباشته بر روی هم در دادگستری و کمبود تعداد دادگاهها و قضات امید استقرار عدالت قضائی را در روستاها مشکل میساخت، و لازم بود برای رفع این اشکال اقدام اساسی انجام گیرد و راه حل قاطعی که بتواند اختلافات روزمره و دعاوی ساده روستائینان را با سرعت و دقت حل و فصل کند در نظر گرفته شود. با الهام از روش سنتی کدخدامنشی در روستاها و تطبیق این رویه با نظام پیشرفته کشور، تشکیل خانه های انصاف در روستاها و انتخاب داوران آنها بوسیله روستائیان یک اقدام انقلابی و مرقی و تنها راه حل مشکل دادگستری تشخیص داده شد.

با تشکیل خانه های انصاف در روستاها، بجای آنکه فرد



روستائی برای احقاق حق خود یادفاع از این حق راهی شهرهای دور و نزدیک شود و وقت و پول و نیروی خویش را صرف کاری کند که غالباً نتیجه آن حتی به زحمتش نیارزید، دستگاه عدالت بسراغ او رفت تا این احقاق حق را در محیط او، و توسط افراد مورد اعتماد و برگزیده خود او، باطریق سهلی که برای روستائی ساده دل کاملاً قابل درك باشد و با ابعاد كوچك مشكلات او هماهنگی داشته باشد انجام دهد. بدین ترتیب نه تنها مشكلات روستائیان بسیار آساتر و سریعتر حل میشود، بلکه روستائی و کشاورز ایرانی میتواند وقتی را که اجباراً بهدر میرفت صرف کار تولیدی خود کند، و از این راه سهم خویش را در پیشرفت اقتصاد کشور و در بهبود زندگی خود به نحو بهتری ایفا نماید. در عین حال وجود خانه‌های انصاف باعث شد که هر ساله هزاران اختلاف که در گذشته منجر به ایجاد کینه و دشمنی میشد و گاهی منازعات بزرگ و قتل و جرح و ضرب همراه می‌آورد، از راه کدخدای منشی به صلح و آشتی منتهی شود و محیط روستا بجای کانون خصومت، محیط دوستی و همکاری گردد.

با ایجاد خانه‌های انصاف، عدالت قضائی بطور سهل و رایگان در اختیار روستائی قرار گرفت و برای نخستین بار در تاریخ قضائی ایران رعایت انصاف و روابط انسانی و مبانی عرف و عادت اصول کدخدای منشی و سازش، اجراء قوانین خشك و انعطاف ناپذیر قضائی را آسان و احقاق حقوق روستائیان و استقرار عدالت قضائی را در روستاها تأمین کرد، و مردم روستا این فرصت داده شد که در کارهای قضائی خود شریك باشند. در این اقدام نقش



انسانی و مثبت سپاهیان دانش شایسته تدکر خاص است ، زیرا براساس قانونی که در باره تشکیل خانه‌های انصاف وضع شد سپاهیان دانش در هر محل گذشته از انجام وظائف رسمی خود وظیفه منشیگری خانه‌های انصاف را نیز عهده‌دار شدند.

موفقیت فوق‌العاده خانه‌های انصاف و توسعه روزافزون آنها نشان داده است که این اقدام انقلابی تا چه اندازه در گسترش عدالت اجتماعی و بهبود زندگانی روستائیان مؤثر بوده است . شماره این خانه‌ها که در سال نخستین ۲۳۴ بود اکنون به ۱۰۳۵۸ رسیده است که در حدود ۱۹۰۰۰ روستا با بیش از ۱۰ میلیون نفر جمعیت از مزایای آن بهره‌مند میشوند . در این مراکز تاکنون بیشتر از ۳ میلیون دعوی مورد رسیدگی قرار گرفته و حل شده است ، که اگر قرار بود این تعداد دعوی به دادگاههای قضائی ارجاع شود نه فقط رسیدگی بدانها سالها وقت میگرفت، بلکه هزینه هنگفتی را نیز چه بدولت و چه بطرفین دعوی تحمیل میکرد .

نتیجه درخشان و بازده مطلوب فعالیت خانه‌های انصاف موجب شد که به تشکیل شوراهای داوری در شهرهای کشور نیز اقدام شود . بدین جهت قانون شورای داوری وضع و باتشکیل این شوراها در شهرها رسیدگی به اختلافات جزئی و دعاوی کوچک مردم شهر نشین به شوراهای داوری واگذار گردید . هر يك از این شوراها که با همان وضع و همان ضوابط مربوط به تشکیل خانه‌های انصاف ایجاد میشود، مرکب از پنج نفر از معتمدان محلی است که از طرف مردم برای مدت چهار سال انتخاب میشوند و در هر حوزه شورای داوری يك نفر از قضات دادگستری یا وکلاء دادگستری با استادان دانشگاه و یا سر دفتران بعنوان مشاور



قضائی شورا انجام وظیفه میکنند. اعضای شوراهای داورى مانند داوران خانه های انصاف از طریق کدخدا منشی و ایجاد سازش و با در نظر داشتن عرف و سنتهای محلی و فارغ از تشریفات آئین دادرسی به اختلافات و دعاوی که در صلاحیت آنهاست رسیدگی میکنند.

صلاحیت شوراهای داورى متناسب با نیازها و مسائل شهری در سطح بالاتری از صلاحیت خانه های انصاف قرار دارد، و رایگان بودن کار این شوراهای نیز همانند خانه های انصاف از تحمیل هزینه دادرسی به طرفین اختلاف جلوگیری میکند. از سال ۲۵۲۵ که نخستین شورای داورى شروع بکار کرد، تاکنون ۲۸۳ شورا در ۲۰۳ شهر تشکیل شده و در این مدت بیش از ۱۲ میلیون نفر از مزایای آنها بهره مند شده اند و نزدیک به ۷۵۰ هزار پرونده در این شوراهای مورد رسیدگی و حل و فصل قرار گرفته است. حاصل کار خانه های انصاف و شوراهای داورى آن چنان رضایت بخش بوده است که صلاحیت این دو مرجع طبق قانون مصوبه در سال ۲۵۳۶ افزایش یافت و با حذف دادگاههای بخش از سازمان قضائی کشور قسمت عمده از صلاحیت دادگاههای مذکور به خانه های انصاف و شوراهای داورى واگذار گردید.

انقلاب اداری

اصل دوازدهم انقلاب ایران ناظر به انقلاب اداری است. قسمت دیگر از این اصل نیز به انقلاب آموزشی مربوط میشود که قبلا در باره آن توضیح داده شد.



درمیان تمام اصول انقلاب ، این اصلی است که اجرای آن تاکنون کمتر از همه مورد رضایت من بوده است . ولی ضمناً باید قبول کرد که اجرای واقعی این اصل از همه اصول دیگر انقلاب دشوارتر است ، زیرا مستلزم تحولی عمیق در طرز فکر و روحیات و عادات ریشه‌دار شاغلان امور و کارمندان ادارات از یکطرف و ارباب رجوع از طرف دیگر است ، و این تحولی نیست که بصورتی سریع و فوری انجام پذیر باشد .

مشکلی که مادر این مورد با آن مواجه هستیم مشکلی است که تقریباً برای همه کشورها و جوامع دیگر نیز چه سرمایه‌دار و چه کمونیست ، چه پیشرفته و چه در حال رشد ، چه صنعتی و چه غیرصنعتی ، در مقیاسها و ابعاد متفاوت وجود دارد ، و آن روح «بوروکراسی» است که شاید بتوان آنرا یک بلای جهانی دانست. این روحیه‌سدی است که در برابر هر گونه پیشرفت و تحول مثبت اجتماعی گذاشته میشود ، و از راه کند کردن کارها ، کاغذ بازی ، مسامحه کاری ، مشکل تراشی و تشریفات زائد ، باعث اتلاف وقت و خنثی کردن ابتکارات و گاه وارد آوردن زیانهای جبران ناپذیر میگردد . چنین وضعی از نظر انقلاب ایران که برپایه نوآوری و پیشروی بنیاد شده است غیر قابل تحمل است ، زیرا اگر تشکیلات وسیع اداری قدرت و سازندگی نداشته باشند ، وجوابگوی قاطع نیازها و مسائل نباشند ، طبعاً مردم اعتماد خود را بدانها از دست خواهند داد و جریان امور با آن استحکام و آهنگی که منطقاً باید انجام گیرد انجام نخواهد گرفت.

این اشکال از جنبه عکس آن نیز وجود دارد ، یعنی هر فرد یا دستگاهی که بایک مسئول اداری در هر سطح و مقامی سروکار



دارد ، اگر به وظیفه و مسئولیت خود عمل نکند ، اگر درخواست نادرستی داشته باشد و یا مطلبی برخلاف واقع بگوید ، مسلماً طرف مسئول اداری نیز نخواهد توانست وظیفه خود را بدرستی انجام دهد. اگر باید در این مورد تغییر و تحولی انجام پذیرد، این تحول از هر دو جانب انجام گیرد.

اعلام انقلاب اداری برای از بین بردن همین وضع غیر قابل قبول صورت گرفت . هدف از اعلام و اجرای این اصل این بود که برای مبارزه با «بوروکراسی» و از میان بردن هرگونه عامل بی نظمی در ادارات ، و ایجاد روح وظیفه شناسی و صداقت، و تعدیل مقررات اداری ، و تسهیل گردش کار کشور ، کوششی قاطع و همه جانبه صورت گیرد.

وضع قوانین و مقررات تازه که نتیجه منطقی پیشرفت و توسعه امور است هر روز تماس مردم را با دستگاه های دولتی بیشتر میکند، و بموازات آن حجم کار دولت نیز زیادتر میشود. این وضع، طبعاً بهبود وضع ادارات و تسریع در انجام کارها را بصورت ضرورتی اجتناب ناپذیر در میآورد .

برای تأمین این منظور در درجه اول اقدام شد که کارها بجای تمرکز زیاده از حد ، برپایه عدم تمرکز تشکیلات اداری انجام گیرد . بدین جهت به استانداران اختیارات بیشتر داده شد، درنوسازی تشکیلات اداری مملکت اقدام گردید، برنامه های متعددی در مورد بهبود سازمانها و روشها، اجرای برنامه های آموزشی کارکنان دولت بویژه در سطح مدیران و رؤسای ادارات، استفاده از اطلاعات متخصصان در دستگاهها ، کاهش تعطیلات اداری ، مورد اجرا قرار گرفت. بمنظور مطالعه دقیق در روشهای



کار و حذف تشریفات زائد و ایجاد نظم و مدیریت صحیح در کارها و اصلاح قوانین و مقررات بر اساس تطبیق آنها با برنامه‌های انقلابی کشور، کنگره‌ای بنام کنگره انقلاب اداری، و بر اساس برنامه‌های این کنگره شورائی بنام «شورای انقلاب اداری» تأسیس شد و کمیته‌های مربوط بدین شورا در هر يك از وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی بكار پرداختند. از چندی پیش تصمیم گرفته شد که کار ادارات تا سرحد امکان با استفاده از سیستم کامپیوتری انجام گیرد تا مقدار زیادی از تشریفات بوروکراسی خود بخود از میان برود.

با این همه، برای به ثمر رسیدن انقلاب اداری اقدامات دراز مدت و کوشش پیگیر لازم است، زیرا این کار بستگی فوق‌العاده به عامل انسانی دارد. تحقق واقعی انقلاب اداری با همه اقداماتی که میشود و خواهد شد، مستلزم دگرگونی آگاهانه و مثبتی در روحیه و طرز فکر و برداشت عمومی، چه کارمندان و چه مراجعان ادارات، از مسئولیتهای فردی و اجتماعی و اخلاقی و ملی آنها است. یکی از شرائط این آگاهی رشد فکری و آموزشی است، و از همین جهت بود که انقلاب اداری و انقلاب آموزشی بصورت يك اصل واحد وضع و اعلام شد. اقداماتی که برای اصلاحات گسترده در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و سایر مراکز آموزشی کشور انجام گرفته و میگیرد، نیز تا حد زیادی ناظر بر همین واقعیت است.

مهمترین اقدامی که در راه حسن اجرای امور سازمانهای



اداری کشور ، وجلوگیری از سهل انگاریها وقصورها واشتباهات مسئولان امور انجام گرفته است - ولی عملاً دامنه کار آن از مفهوم کلی انقلاب اداری بسیار فراتر می‌رود- تشکیل کمیسیون شاهنشاهی بصورت سازمانی است که شاید نظیر آنرا در هیچ کشور دیگر جهان نتوان یافت.

این کمیسیون طبق فرمانی که در شانزدهم آبان ماه سال گذشته صادر شد در دفتر مخصوص شاهنشاهی بوجود آمد، و علت وجودی آن چنانکه در فرمان تصریح گردید این بود که باتوجه به رشد وتوسعه اقتصادی و اجتماعی امروز ایران ، باید کوشش دولت و حزب رستاخیز ملت ایران و عموم افراد مملکت معطوف به جلوگیری از هر گونه ضایعات و اتلاف نیروی انسانی وتولیدات کشاورزی وصنعتی وتأخیر ها ونارسائیهای موجب ضایعات از راه برنامه ریزی دقیق و حساب شده و تفاوت و بازرسی دائمی باشد ، و برای تأمین این منظور از وزارتخانه ها وسازمانهای ذیربط مسئولیت خواسته شود .

مفهوم این مسئولیت این است که سرمایه های مادی وانسانی وفکری که مملکت در اختیار دستگاههای اجرایی میگذارد باید در زمانی معقول و معین (که خود آن وزارتخانه ها یا دستگاهها تعیین کرده اند) بازده معلوم وقابل بازرسی داشته باشد ، بنابراین در این مورد باید این مراجع بمفهوم کامل کلمه قبول مسئولیت بکنند واز این بابت مرتباً حساب پس بدهند.

در این کمیسیون که از نمایندگان تام الاختیار وزارتخانه هاو سازمانهای مسئول ونمایندگان حزب رستاخیز ملت ایران واتاق بازرگانی و صنایع ومعادن ووسائل ارتباط جمعی تشکیل شده است،



جریان اجرای طرحهای زمان بندی شده مربوط به وظائف وزارتخانه ها و سازمانهای ذیربط مورد بازرسی و نظارت قرار میگیرد ، و گزارش پیشرفت کار منظمآ از طرف دفتر مخصوص شاهنشاهی به خود من تسلیم میشود.

بدین ترتیب ، کمیسیون شاهنشاهی وظیفه يك ناظر و مراقب آگاه و در عین حال بیغرض و خیرخواه را برای حسن جریان امور مملکت و جلوگیری از ضعف و قصور و احیاناً فساد در پیشرفت کارها دارد ، و این وظیفه را خالی از هرگونه حب و بغض و کینه و حسادت و غرض انجام میدهد . معایب کاردر آنجا بدون پرده پوشی و با صراحت مطرح میشود، و این کار تا وقتی که لازم باشد - و احیاناً همیشه - ادامه خواهد یافت، زیرا نه يك مملکت، نه يك جامعه ، نه يك انسان ، نمیتواند مطلقآ عاری از عیب و نقص باشد. بدیهی است این نواقص بتدریج کمتر خواهد شد، ولی معایب هر قدر هم جزئی باشد برای جامعه ای که میخواهد وارد دوران تمدن بزرگ شود قابل قبول نیست و باید خواه ناخواه برطرف گردد. با امعان نظری بیطرفانه ، میتوان بخوبی درك کرد که کار این سازمان از کار هر اقلیت پارلمانی و هر تشکیلات مخالفی در رژیمهای پارلمانی چنانحزبی سختگیرانه تر، بی امانتر و بیغرضانه تر است. اشاره به بیغرضی از این بابت است که عادتآ در تشکیلات نامبرده ، حزب اقلیت یا مخالف خود را ملزم به انتقاد از روی سند و مدرك نمیداند، زیرا هدف اصلی آن فقط عیبجوئی و حمله است، در صورتیکه کمیسیون شاهنشاهی با همین روح سختگیری و بی گذشتی منتها بادسترسی به همه مدارك و اسناد لازم و صرفآ براساس بررسی دقیق و بیطرفانه این اسناد عمل میکند.



همکاری در درك و رفع معایب از خصوصیات انقلاب ایران و نظام شاهنشاهی آن است. در پرتو این نظم همه ما میتوانیم مثل افراد يك خانواده بزرگ دست در دست و بازو در بازوی یکدیگر، کار کنیم، راهگشای آینده باشیم و با کمک هم، چه از لحاظ مادی و چه از نظر معنوی، پیش برویم.

بطوریکه همه میدانند، سازمان دیگری نیز از مدتها پیش برای بازرسی امور کشور بنام «سازمان بازرسی شاهنشاهی» وجود دارد. این سازمان بصورت وارث سنت دیرینه شاهنشاهی ایران که در آن کسان مورد اعتمادی سمت «چشم و گوش شاهنشاه» را داشتند، از قریب بیست سال پیش مشغول کار است و از افرادی تشکیل شده است که مسئولیت مستقیم در برابر خود من دارند. این افراد وظیفه دارند به تمام کشور مسافرت کنند و آزادانه با هر فرد و مرجعی تماس بگیرند و از علل عدم پیشرفت کافی کارها آگاه شوند، و از شکایات مردم گزارشهای لازم برای من تهیه کنند. همه مردم نیز میتوانند آزادانه به این سازمان مراجعه کنند و شکایتهای خود را با مسئولان آن در میان گذارند. این سازمان تاکنون با اثبات بیغرضی و وظیفه شناسی و در عین حال با سختگیری خود اعتماد عمومی را کاملاً جلب کرده و با توسعه سازمانها و فعالیتهای مملکتی، دامنه کار آن نیز گسترش بیشتری یافته است.

مبارزه با فساد

دو اصل چهاردهم و نوزدهم انقلاب، ناظر بر مبارزه با فساد،



یعنی با عاملی مخرب و منفی است که درست نقطه مقابل روح و فلسفه انقلاب ایران و مخالف باتمام اصول این انقلاب است.

اصل چهاردهم انقلاب، مبنی بر «تعیین و تثبیت مداوم قیستها، توزیع صحیح کالاها براساس سود عادلانه، مبارزه پیگیر با استثمار مصرف کنندگان و پایان دادن به عادت ناپسندگرا فروش» پاسخگوی وضع نامطلوبی بود که افزایش تورم و بالا رفتن منظم قیمتها برای سلامت اقتصاد کشور در پیش آورده بود.

باتوجه به توسعه اقتصادی سریع مسلکت و افزایش درآمد سرانه و تمایل به بالا بردن سطح مادی زندگی، که هجوم خریداران را به بازار فروش کالاها و خدمات و ترقی روزافزون میزان مصرف را باعث میشد، افزایش قیمتها از راه گرانفروشی قابل پیش بینی بود، ولی این وضع، چه از نظر آثار تورمی آن و چه از لحاظ اجتماعی که از این طریق بر مردم میشد قابل قبول نبود. مبارزه با آن از مجرای مقررات عادی صنفی و قضائی نیز نمیتوانست کاملاً مؤثر واقع شود، بلکه موفقیت چنین مبارزه ای مستلزم يك حمله «ضربتی» بود که جنبه قاطع و همه جانبه داشته باشد، و این کار فقط میتوانست در کادر نظم انقلابی ایران انجام گیرد.

باید تذکر داد که این وضع نامطلوب منحصر به کشورمان نیست، بلکه يك گرفتاری اساسی اقتصاد جهانی است که بخصوص در اقتصاد دنیای غرب بنحو چشمگیری اثر بخشیده است. ترقی سرسام آور قیمتها، بحران سیستم پولی بین المللی، سیاستهای توسعه کشورهای بزرگ صنعتی، افزایش بیرویه دستمزدها، سودجویی شرکتهای بزرگ بخصوص شرکتهای چند ملیتی، و معاملات سودجویانه و احتکاری مواد اولیه، باعث بالا رفتن منظم



نرخ تورم در جهان صنعتی شده است ، که طبعاً کشور ما نیز نمیتوانست از آثار آن برکنار بماند.

ولی سازمان اجتماعی و اقتصادی مسکنت ما طوری بود که بما اجازه میداد کاری را که آن کشورها نتوانسته بودند و نمیتوانستند انجام دهند با موفقیت انجام برسانیم ، یعنی با قاطعیت و قدرت تورم را از راه جلوگیری از شرائط و عوامل آن مهار کنیم .

برای این کار يك جهاد ملی علیه گرانفروشی و سودجوئی نامشروع اعلام شد و به بسیجی عمومی در سطح مملکتی برای مبارزه با گران فروشی اقدام گردید. بلافاصله پس از اعلام اصل چهاردهم انقلاب در مردادماه ۲۵۳۴ ، دولت موظف شد به منظور گسترش امر مبارزه با گرانفروشی کلیه اقدامات لازم منجمله تجدید نظر اساسی در سازمانهای اطاق اصناف و تشکیل گروههای نظارت و کنترل نرخها را انجام دهد. حزب رستاخیز ملت ایران نیز متقبل شد که با استفاده از تمام نیروهای ملی واداری مملکت در جنبش ملی علیه گرانفروشی شرکت جوید. ضمناً اخطار شد که در صورتیکه طی یکماه از آغاز این جنبش نتیجه رضایت بخشی از این کوششها حاصل نشود ، قانون مربوط به رسیدگی به جرائم محتکران و گرانفروشان توسط دادگاههای نظامی در مورد آنان به اجرا در خواهد آمد.

کمیسیونی از وزیران،مسئول پیشبرد این مبارزه شد واین کمیسیون همگام با کمیته ملی حمایت از مصرف کننده ووزارتخانه هائیکه عهده دار امور اقتصادی وقضائی بودند برای تمام اقلام غذائی وکالاهای ضروری قیمتهای عادلانه تعیین کرد. درمردتی



کوتاه قیمت چهارده هزار قلم کالا معین شد ، و ۲۲۰۰ دانشجوی مدارس عالی و دانشگاهها داوطلبانه کار بازرسی در مورد محترم شمردن نرخهای اعلام شده را بعهده گرفتند. گذشته از وزارت بازرگانی ، کمیته حمایت از مصرف کننده با بسیج طبقات مختلف مردم نسبت به کنترل نرخها اقدام کرد و ضمناً با تشکیل گروههای کار به بررسی علل گرانیفروشی و کمبود کالاها و نیازهای جامعه مصرف کننده و انعکاس نتایج این بررسیها به دستگاههای مسئول پرداخت . اطلاق اصناف نیز در زمینه جلوگیری از تخلفات صنفی در سطح تولید کننده و وارد کننده و عمده فروش و خرده فروش فعالیت مؤثری کرد و کوشید تا از طریق توسعه شرکتهای تعاونی و توزیع در اتحادیههای صنفی ، دست واسطه‌ها را کوتاه کند . هزاران تن مواد غذایی و مصرفی عامه که بمنظور سودجویی احتکار شده بود کشف و بقیمت عادله در دسترس مردم گذاشته شد ، و محتکران تسلیم عدالت شدند . تنهادر مدت دو ماه بیش از هشت هزار نفر از این محتکران و سودجویان که برخی از آنها صاحبان معروف صنایع و فروشگاههای بزرگ بودند ، یاروانه زندان شدند یا جریمه‌های سنگین پرداخت کردند و یا برای مدتی از ادامه کار خود محروم گردیدند . حتی شرکتهای چند ملیتی خارجی متهمددی مشمول مجازات قرار گرفتند و عده‌ای از رؤسای سندیکاها ، فرمانداران و شهرداران و مقامات عالیرتبه دولتی مورد بازخواست و تنبیه واقع شدند . برای رسیدگی به جرائم همه این افراد و سازمانها دادگستری به تشکیل دادگاههای فوق العاده اقدام کرد و این دادگاهها که آرائشان قابل استیناف نبود همراه با دادگاههای عادی بکار پرداختند .



بموازات این اقدامات ، ضوابطی اصولی برای تنظیم بازار و تعیین ساعات کاربرقرار شد و فعالیتهای بازرگانی زیر نظارت دقیق قرار گرفت . ضمناً اقدامات لازم بمنظور تسریع در تخلیه کالاهای از کشتیها و حمل فوری آنها بسراکز مصرف و نیز گسترش تعاونیها انجام گردید ، و ازاین راه بسیاری از کمبودهای بازار مصرف برطرف شد .

نتیجه اجرای این برنامه - که البته بعد از آن نیز ادامه یافت و باید ادامه یابد - این بود که نه تنها تورم در سطح قابل پیش بینی متوقف شد ، بلکه شاخص هزینه زندگی پنج درصد تقلیل یافت و نرخ افزایش هزینه زندگی به زیر صفر رسید . اقتصاد ما حتی با يك نوع کمبود جریان اسکناس ورشد ضد تورمی مواجه شد . بدین ترتیب کشور ما رکورد تازه ای در مهار کردن تورم بدست آورد ، و این آزمایشی است که تصور نیروود در هیچ جای دیگر جهان انجام گرفته باشد . تذکر این نکته در عین حال لازم است که بدلیل کار زیاد و قدرت خرید ناشی از آن ، تورم در سال ۲۵۳۶ دوباره بطور خطرناکی شروع شد ، ولی باز هم با کنترل قیمت زمین تا آخر سال به حدود معقولی پائین آورده خواهد شد .

باید متذکر شد که دولت از چند سال پیش بمنظور تثبیت قیمت کالاهای اساسی خوار بار از قبیل گندم ، گوشت ، قند ، شکر ، برنج ، روغن ، چای ، تخم مرغ و غیره ، هر ساله مبالغ هنگفتی از محل اعتباری که برای صندوق حمایت از مصرف کننده اختصاص میدهد پرداخت کرده است ، تا از افزایش بهای این کالاهای اولیه مورد نیاز مردم جلوگیری کند . رقم این پرداختها که در سال ۲۵۳۲ اندکی بیش از ۸ میلیارد ریال بود ، دو سال بعد از آن به ۱۱۷



میلیارد ریال رسید .

در ادامه اجرای اصل تعیین و تثبیت مداوم قیمت ها و مبارزه با گرانفروشی ، دولت میباید کوشش کند تا همچنان بهای کالاهای اساسی خواربار را برای مصرف کننده ثابت نگاه دارد، بنحوی که نوسانات قیمت ها در سطح بازارهای بین المللی و داخلی در قیمت خرید مصرف کنندگان تأثیری نداشته باشد، و برای این منظور مابه التفاوت بهای خرید کالاها و بهای عرضه اجناس به مصرف کنندگان از محل اعتبارات دولت که در بودجه صندوق حمایت از مصرف کننده منظور میشود تأمین گردد. همچنین برای تعیین و تثبیت قیمت حقیقی کالاها و مبارزه با گرانفروشی امر قیمت گذاری برضوابط مشخصی استوار شود و حتی المقدور قیمت کالاهای داخلی از قیمت های بین المللی نباید بیشتر باشد تا با نظارت مستمر بر عرضه کالاها و موارد مورد نیاز عامه و تأمین و توزیع سریع کالاهای مورد نیاز عمومی بنظور جلوگیری از کمبود عرضه، و تماس دائمی با تولید کنندگان و وارد کنندگان کالا از نظر تنظیم بازار و نظارت بر کلیه فعالیتهای بازرگانی و ایجاد شبکه های توزیع، از هر گونه گرانفروشی و احتکار و تقلب در عرضه کالا جلوگیری شود.

با وجود همه این برنامه ها و اقدامات، باید عموم افراد مملکت بدین نکته عمیقاً توجه داشته باشند که حسن اجرای این اصل انقلاب که فقط برای تأمین منافع و دفاع از حقوق آنان وضع شده است. در درجه اول بمعده خودشان است، یعنی قبل از هر چیز این مصرف کننده است که میباید از خرید کالاها و خدمات به هر قیمتی که بدو عرضه شود خودداری کند و فقط با بررسی و دقت لازم بخرد آنها با نرخ عادلانه و تعیین شده مبادرت ورزد، و اگر در این راه با



تقلب و گرانفروشی مواجه گردد برای دفاع از حق خود و حق دیگران و بعنوان انجام يك وظیفه ملی گرانفروش را بدست قانون بسپارد . اگر این وظیفه شناسی و همکاری با مأموران قانون از طرف مردم کاملاً رعایت نشود مسلماً کار این مبارزه آن موفقیتی را که لازم است در پی نخواهد داشت، چنانکه هم اکنون نیز میتوان تذکر داد که در سال جاری متأسفانه همین سهل - انگاری ها ، توأم با عادت های قدیمی لطماتی بموفقیت قاطع این جهاد ملی وارد کرده است که فقط رشد فکری ملی میتواند جوابگوی آن باشد .

اصل نوزدهم انقلاب ، یعنی آخرین اصلی که تاکنون اعلام شده است ، مکمل همین مبارزه با فساد و ناظر بر کوشش وسیع دیگری در جهت منزه نگاه داشتن جامعه ایرانی و جلوگیری از رسوخ هر گونه نادرستی در پیکر اجتماعی سالم ایران امروز است، که سوءاستفاده از مقام و موقعیت شغلی یکی از مظاهر آن بشمار میرود. طبق این اصل و براساس این منطق کلی که میباید همه تلاش و کوشش صاحبان مقامات دولتی در راه مصالح و منافع جامعه بکار رود، مقرر شده است که مقامات سطح بالای دولتی (که طبقه بندی آنها مشخص شده است) و شهرداران درجه يك ، در زمانهای معین کلیه دارائیهای خود و همسر و فرزندان تحت تکفل خویش را اعلام کنند، و آن قسمت از دارائی ها که بصورت سهام شرکتها و بانکها و مشابه آن باشد در مدت تصدی مقامات نامبرده به اوراق قرضه دولتی تبدیل گردد یا توسط بانکها و شرکت های سرمایه گذاری و یا



مؤسسات مشابه که دولت معین خواهد کرد بصورت امانی اداره شود.

مفهوم فلسفی این اصل را باید از دیدگاه کلی مبارزه با فساد در نظر گرفت که چنانکه گفته شد یکی از ارکان اخلاقی نظم اجتماعی امروز ایران است. بدیهی است نباید کسب پول را از راه کار شرافتمندانه با تحصیل آن از راه فساد و نادرستی مرادف شمرد. اگر کسی از حاصل کار و ابتکار خود پول پیدا کند و حتی میلیونر و میلیارد در بشود، بشرط اینکه مالیات قانونی خود را بپردازد، چنین شخصی نه فقط مستوجب ملامت یا حسادت نیست، بلکه بالعکس شایسته هر گونه تشویق و ستایش است، زیرا تحصیل پول از راه مسابقه شرافتمندانه شایستگی گذشته از آنکه بسود خود چنین فردی تمام میشود، قدمی است که در راه پیشرفت اقتصاد مملکت برداشته میشود. در مقابل، دستیابی به ثروت از راه فساد و نادرستی بهیچوجه قابل بخشش و گذشت نیست، و باید شدیداً مورد مواخذه و تعقیب قرار گیرد، زیرا فساد و ارتشاء بدترین دشمن موجودیت اجتماعی هر جامعه است و اگر وجود داشته باشد، بخصوص اگر مواضع حساس را در بر گرفته باشد، دیگر نمیتوان روی آن مملکت و جامعه حساب کرد.

مفهوم اصل نوزدهم انقلاب را چنین میتوان خلاصه کرد که در نظام شاهنشاهی ما و بر مبنای اصول قانون اساسی و متمم آن، تفویض اختیار به اعضای دولت و دستگاههای وابسته بدان بنام اعضاء قوه مجریه بازتابی از رسالت مرکز رهبری در پاسداری از قوانین و تأمین حقوق ملت است، بنابراین رؤسای دولت و کلیه کارکنان دولتی هنگامی به ایفای این وظیفه موفق میشوند که در زمان تصدی



مشاغل و مقامات ، قدرت خود را بیطرفانه در طریق حل مسائل جامعه بکار برند و با انصراف از منافع شخصی، خود را کاملاً در خدمت رسالت اجتماعی و ملی خویش قرار دهند . نظام دموکراسی ایران بخصوص اصول انقلاب که بر مبنای تساوی حقوق و تأمین فرصت‌های مشابه برای کلیه افراد ملت ایران پایه‌گذاری شده، هیچ فرد یا طبقه‌ای را از امتیازات سیاسی یا اجتماعی و یا اقتصادی محروم نمیکند . بدینجهت استفاده از هر عضو لایق را که در آزمون خدمت بجامعه بدرک شایستگی موفق شده باشد بدون توجه به وضع مالی و میزان ثروت و امتیازات شخصی او برای خدمت در مشاغل و یا مؤسسات ملی و دولتی بی تفاوت و تبعیضی ضروری می‌شمارد . ولی این احترام به موقعیت مالی و اقتصادی اشخاص مشروط بدان است که این دارائی از راه مشروع و با پیروی از قوانین و پرهیز از تجاوز بحقوق دیگران تحصیل شده باشد . بدیهی است وزیر و سفیر و دیگر مقامات عالیرتبه دولتی نباید بخاطر قبول مسئولیت از حفظ امتیازات اجتماعی خود محروم شوند، لکن بخاطر جلب اعتماد عمومی باید در آغاز خدمت دارائی مشروع خود را اعلام کنند و اداره آنرا در مواردی که به صرف وقت و فعالیت اقتصادی نیاز دارد ، در مدت مأموریت خویش به مؤسسات و شرکتهائی که این امور در صلاحیت و تخصص آنهاست واگذار نمایند، تا بدین- ترتیب هم اعتماد و احترام عمومی را پشتوانه خدمت خود داشته باشند و هم منافع مشروع مالی ایشان به صورتی مطمئن و رضایت بخش حفظ شده باشد. در مورد مقامات درجه اول دولتی که باید دارائی خود را اعلام کنند، هدف این است که این افراد در زمان تصدی چنین مشاغلی نتوانند ثروت اندوزی کنند ، و در نتیجه همه



وجود و وقتشان وقف خدمت به مملکت بشود. دارائی چنین مقاماتی را میتوان از راه‌های مختلف مورد بهره برداری خود آنان قرار داد. يك راه آسان تبدیل این دارائیها به اوراق قرضه دولتی است. يك راه دیگر نیز نگهداری آنها در تراست های بی نام است که خود صاحب سهم، البته تا وقتی که در خدمت دولت است، در آنها دخالتی ندارد، ولی بعد از آن طبعاً میتواند سهام خود را پس بگیرد. علت پیشنهاد تراست های بی نام اینست که در غیر این صورت اگر بخواهند سرمایه‌ای را یکباره در بورسی بریزند که تبدیل به اوراق قرضه شود، ممکن است اصل سرمایه زیان ببیند. علاوه بر تراستهای بی نام، میتوان از بانک‌هایی نیز که دولت معین میکند استفاده کرد تا دارائی این مقامات را بطور امانی اداره کنند.

بیمه همگانی

اصل هفدهم انقلاب، مبنی بر «بیمه همگانی و تأمین دوره بازنشستگی برای همه افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور» یکی از مهمترین و آینده سازترین اصول انقلاب ایران است. قانون تأمین اجتماعی که ره‌آورد انقلاب است جامع موارد اساسی تأمین اجتماعی است که بصورتی گسترده گروه‌های مختلف جامعه ایرانی را در بر میگیرد.

بیمه های اجتماعی و سازمانهای تعاونی، دو رکن اساسی تأمین نیازمندیهای اجتماعات عصر حاضر و تضمین آینده مطمئن برای هر فرد بشری است، و بدیهی است که در جامعه امروزی ایران که پیشرفت اقتصادی آن توأم با پیشرفت عدالت اجتماعی است،



پاسخگوئی بدین نیاز انسانی و مشروع افراد در درجه اول اهمیت قرار دارد. هدف نهائی اصل هفدهم انقلاب این است که هر فرد ایرانی در تمام مراحل زندگی خود زیر پوشش حمایتی تأمین اجتماعی قرار داشته باشد. براساس قانون تأمین اجتماعی، این پوشش حمایتی از پیش از تولد نوزاد از راه حمایت و مراقبت از زنان باردار و پرداخت کمک بارداری شامل وی میگردد، یعنی هر ایرانی عملاً حتی قبل از تولد مشمول بیمه میشود. تأمین اجتماعی بیمه‌های حوادث، بیماریها، کهولت، ازکارافتادگی، نقص عضو، غرامت دستمزد ایام بیماری، کمکهای ازدواج و عائله‌مندی را شامل میشود، و حتی باید بتوان روزی بیمه‌استدادهارا برقرار ساخت.

قانون تأمین اجتماعی که طی سالهای انقلاب جمعیت کثیری از مزدبگیران و حقوق بگیران کشور و خانواده‌های آنان را شامل شده است، از نظر حمایتهای قانونی و موارد تأمین اجتماعی از قوانین بسیار مترقی دنیا در این زمینه است، زیرا در حالیکه در پیشرفته‌ترین ممالک صنعتی جهان افراد میتوانند هنگام بازنشستگی حداکثر بطور متوسط ۵۰ تا ۶۰ درصد از متوسط حقوق یا دستمزد ماهانه قبل از بازنشسته شدن را دریافت کنند، در ایران مشمولین این قانون بهنگام بازنشستگی میتوانند تا صد درصد از متوسط دستمزد یا حقوق سال آخر خدمت خود را بعنوان مستمری بازنشستگی دریافت دارند. همچنین بمنظور حفظ قدرت خرید مستمری بگیران با توجه به افزایش هزینه‌ها، حداقل مستمریها بر مبنای حداقل دستمزد تعیین میشود و منظمأ



در مبالغ مستمریها در جهت حفظ ارزش حقیقی آنها تجدید نظر بعمل میآید.

تعهدات این قانون در مورد بیماران بدون محدودیت مدت و هزینه درمان است و «پروتز» را نیز شامل میشود، حتی بیمه شده میتواند در صورت عدم امکان معالجه در کشور بمراکز درمانی خارج از کشور بشرط امکان معالجه اعزام شود.

مشمولین بالقوه این قانون عبارتند از کلیه مزدبگیران و حقوق بگیران کشور (بجز کارمندان دولت و نیروهای مسلح شاهنشاهی)، روستائیان، اصناف و صاحبان حرف و مشاغل آزاد. کارکنان رسمی دولت و نیز نیروهای مسلح شاهنشاهی براساس قوانین خاص از کلیه حمایتهای تأمین اجتماعی بهره‌مند گردیده‌اند. همگام با گسترش امکانات پزشکی و درمانی در سطح کشور خدمات و حمایتهای بیمه‌های درمانی به گروه کثیری از مردم مملکت از طریق بیمه‌های اجتماعی و همگانی توسعه و تعمیم داده شده است، بطوریکه عده بیمه شدگان و افراد خانواده‌های مشمول قانون بیمه‌های اجتماعی که در سال ۲۵۲۱ به‌حدود یک میلیون نفر بالغ میشد هم‌اکنون به ۸ میلیون نفر رسیده است. بدین ترتیب کلیه کارگران بخش صنعتی و تولیدی و بخش اعظم کارکنان بخش خدماتی از بیمه‌های درمانی برخوردار شده‌اند.

با اجرای قانون تأمین خدمات درمانی مستخدمین دولت، ظرف مدت کوتاهی کلیه کارکنان دولت اعم از فعال و بازنشسته رسمی و قراردادی، روزمزد با خانواده‌های خود و نیز کارکنان بخش خصوصی و خانواده‌های آنان از مزایای قانون تأمین درمان بهره‌مند شده‌اند و از خدمات درمانی استفاده میکنند، بطوریکه



بیمه شدگان مشمول این قانون به سه میلیون نفر رسیده‌اند. اکثریت قریب به اتفاق بیمه شدگان مشمول این قانون از کلیه خدمات درمانی ضروری بدون محدودیت بهره‌مند هستند و می‌توانند آزادانه به بیمارستانها و پزشکان کشور به انتخاب خود مراجعه کنند. کلیه افسران و درجه‌داران نیروهای مسلح شاهنشاهی از مزایای تأمین درمان مشابه کارکنان دولت برخوردارند.

در حال حاضر حدود ۶۰۰ هزار نفر از جمعیت روستائی کشور از مزایای بیمه‌های درمانی استفاده می‌کنند و با درگونی‌هایی که در نظام بهداشتی درمانی روستاها پدید آمده است تا پایان سال جاری تقریباً ۶۵۰٫۰۰۰ نفر از طریق شبکه بهداشتی و بهزیستی زیر پوشش قرار خواهند گرفت. بدین ترتیب اکنون بیش از ۱۲ میلیون نفر از مردم کشور از مزایای قانونی بیمه‌های درمانی همگانی و اجباری برخوردار هستند.

حق بیمه کارکنان دولت مشمول قانون تأمین خدمات درمانی بطور متوسط در حدود یک سوم توسط فرد بیمه شده و دو سوم توسط دولت پرداخت می‌شود و در مورد بیمه شدگان تأمین اجتماعی ۹٪ از دستمزد بیمه شده به امر بیمه درمان اختصاص داده می‌شود. جمع حق بیمه دریافتی بابت کلیه تعهدات قانون تأمین اجتماعی در مورد بیمه شدگان ۳۰٪ دستمزد ماهیانه تعیین شده است که ۲۰٪ آن توسط کارفرما، ۷ درصد توسط فرد بیمه شده و ۳٪ توسط دولت پرداخت می‌شود.

خدمات درمانی در ایران به سه صورت عمومی، بیمه‌ای و خصوصی به مردم عرضه می‌شود. امکانات درمانی بخش عمومی از طریق مؤسسات دولتی یا مؤسسات وابسته به دولت و همچنین



سازمانهای خیریه بصورت مجانی در اختیار طبقات مختلف اجتماعی و مخصوصاً گروه کم درآمد شهری و روستائی قرار دارد.

حدود ۳۵ درصد از جمعیت کل کشور نیز که از گروههای مختلف کارگران و کارمندان دولتی و غیر دولتی و کارکنان مستقل و روستائیان تشکیل میشوند در مقابل بیماریها بیمه هستند. بخش خصوصی در جوار بخش عمومی و سازمان بیمه آزادانه به فعالیت خود ادامه میدهد و بوسیله مطبها، درمانگاهها و بیمارستانها خدمات درمانی را بمردم عرضه میکند.

تعداد کل پزشکان کشور که در بیمارستانها و درمانگاهها و مطبهای خصوصی فعالیت دارند ۱۴۲۴۳ نفر است. از این تعداد ۴۳۱۰ نفر متخصص و ۸۱۳۰ نفر دندانپزشک هستند. علاوه بر آن از خدمات ۲۰۰۰ پزشک خارجی نیز استفاده میشود.

با وجود همه پیشرفتهائی که طی سالهای اخیر در زمینه عرضه خدمات درمانی بدست آمده است، هنوز دشواریها و نارسائیهائی در امر تأمین درمان وجود دارد. یکی از این تنگناهای اساسی در زمینه عرضه خدمات بهداشتی و درمانی، کمبود پزشک در کشور است. گذشته از آن، توزیع پزشکان و امکانات موجود نیز متناسب با توزیع جمعیت در مناطق نیست، بطوریکه تقریباً ۵۰٪ از امکانات درمانی و نیروی انسانی تنها در تهران که فقط یک هشتم جمعیت کشور را دارد متمرکز است. مشابه چنین الگوئی با ابعاد کوچکتر در سطح استانها بین شهرها و روستاها وجود دارد.

در برخورد با مسائل و تجارب سالهای گذشته در زمینه توسعه خدمات درمانی و توزیع متناسب امکانات با توجه به کمبود نیروی



انسانی پزشکی در روستاها ، چنین نتیجه گرفته میشود که در شرائط کنونی بکار گرفتن متخصصین عالی یا تکنولژیهای پیچیده و گران نه فقط از دیدگاه اقتصادی منطقی نیست ، بلکه عملاً نیز ایجاد اشکال میکند . از این رو تحول در نحوه ارائه خدمات بهداشتی و درمانی بخصوص در روستاها باید تابع شرائط و امکاناتی باشد که بتواند همراه با سایر خدمات در وضع اجتماعی آنان اثری فوری و سریع بگذارد . بهمین منظور است که طرح شبکه‌های بهداشتی و بهزیستی به مرحله اجرا گذاشته شده است . اساس طرح شبکه‌های بهداشتی و بهزیستی بر مبنای استفاده از کادر کمکی پزشکی است ، که با اجرای آن استفاده هرفرد روستائی از پائین‌ترین سطح عرضه خدمات بهداشتی و درمانی تا سطح درمان تخصصی در شهرها امکان پذیر میشود . هر شبکه بهداشتی و بهزیستی که جمعیتی در حدود ۳۰۰ هزار نفر را زیر پوشش بهداشتی و درمانی قرار میدهد از اجزائی ترکیب شده است که بوسیله آن از نیروی پزشکی موجود حداکثر بهره‌مندی را کسب میکند .

گام دیگر در برخورد با مسئله کمبود پزشک استفاده از حداکثر کارآئی نیروی پزشکی موجود است . براین اساس ، طرح تمام وقت «کارانه» با ایجاد ارتباط مستقیم بین میزان کار مفید پزشک با درآمد وی و الغای تدریجی نظام پزشک کارمندی به مرحله اجرا گذارده شده و همراه با آن و به‌عنوان راه حلی موقت استخدام پزشکان خارجی عملی شده و شرائط و امکانات لازم در جهت جلب پزشکان ایرانی مقیم خارج نیز فراهم گردیده است ، بطوریکه تعداد بازگشتگان به وطن سالانه و بطور گروهی در



حال افزایش است.

جهت تعمیم خدمات مربوط به فوریت‌های پزشکی به تمامی نقاط کشور، طرح شبکه های اورژانس در سطح شهرها و روستاها به مرحله اجرا گذاشته شده است. به علاوه چون نمیتوان در هر روستا بیمارستان مجهزی ساخت، باید بیمار را با وسائلی مانند هلیکوپتر به نزدیکترین بیمارستان رسانید. در مورد ایجاد تعادل موجه در هزینه های داروئی و نیز تأمین داروهای ضروری و حیاتی مورد نیاز کشور، طرح دارو به مورد اجرا درآمده است.

بر اساس پیش بینی وزارت بهداشتی و بهزیستی تا پایان برنامه عمرانی ششم (سال ۲۵۴۱) ۹۰٪ جمعیت کل کشور زیر پوشش بیمه های درمانی قرار خواهند گرفت. ۵۵ درصد از جامعه شهری و ۱۰ درصد از روستائیان تحت پوشش درمان مستقیم خواهند بود و ۳۵ درصد دیگر از جامعه شهری از خدمات درمان غیرمستقیم استفاده خواهند کرد.

طبق آمارها در دوران پانزده ساله انقلاب تا با امروز تعداد کلی بیمه شدگان ۵۲۱ درصد، تعداد کارگاههای مشمول مقررات بیمه ۲۱۹۵ درصد، تعداد بازنشستگان مشمول بیمه ۳۰۹ درصد، تعداد بازماندگان مستمری بگیر ۴۶۰ درصد، تعداد ازکارافتادگان مشمول مستمری ۵۲۰ درصد افزایش داشته است.



حزب رستاخیز ملت ایران

همه اصول نوزده گانه انقلاب که توضیح کلی درباره آنها داده شد ، اکنون اصول حاکم بر زندگی ایران امروز و راهنمای جامعه ما در مسیر پیشرفت هستند، و در مورد سایر اصول احتمالی آینده نیز مسلماً چنین خواهد بود . مردم ایران که کلیه شئون مادی و معنوی زندگی ایشان در ابعاد مختلف تحت تأثیر اصول انقلاب قرار دارد و در همه امور روزمره و برنامه های کوتاه مدت و دراز مدت شخصی و اجتماعی و ملی خویش با آنها از نزدیک در ارتباطند، طبعاً با این اصول آشنا هستند و از راه وسائل مختلف خبری و سایر وسائل نیز بطور مستمر اطلاعات تازه در این مورد بدست می آورند .

با این همه ، این آشنائی و اطلاع روزمره پاسخگوی کافی این نیاز نبود که روح و ایدئولوژی انقلاب ایران بمفهوم کامل و عمیق آن و از همه جنبه ها و ضوابط مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و در حداکثر ممکن به حداکثر افراد شناسانیده شود، تا بدین ترتیب راه برای شرکت آگاهانه آنان در پیشبرد انقلاب و اظهار نظرها و راهنمائیها و نوآوریها و البته انتقاد های سازنده و مثبت آماده گردد . چنین مشارکتی برای پیشرفت انقلاب ضرورت کامل دارد ، زیرا این انقلابی است که بخاطر مردم ایران و باتأیید قاطع ملی صورت گرفته است، و باید اجرای آن به بهترین صورت ممکن ادامه یابد . لازمه این کار وجود يك سازمان عظیم ملی و سیاسی است که با همه مردم ایران و تمام قشر های جامعه ایرانی سروکار داشته باشد ، تا بدین ترتیب عموم افراد ملت در لوای



آرمانهای مشترك در آن گردآیند و در این چهار چوب کلی نظرات و اندیشه‌های مختلف خود را که طبعاً بر حسب اختلاف سلیقه‌ها و اختلاف برداشتها و روحیات با یکدیگر تفاوت دارد، و باید هم تفاوت داشته باشد، با یکدیگر در میان گذارند و از راه گفت و شنود سازنده به رفع مشکلات همت گمارند و مراجع اجرایی را نیز در رفع آنها یاری دهند.

ایجاد چنین سازمان عظیم سیاسی و ملی، بصورت تشکیلاتی پایدار و فراگیر با زیربنائی از اصول فلسفی و اجتماعی انقلاب، در واقع تضمین آینده ملی است، و براساس احساس این ضرورت بود که من به عنوان مسئول سرنوشت کشور و به عنوان فرمانده انقلاب، تشکیل این سازمان را به نام «حزب رستاخیز ملت ایران» در ۱۱ اسفند ماه ۲۵۳۳ اعلام داشتم.

بدین ترتیب این حزب بعنوان مظهر یکپارچگی و پیوستگی ملی‌پوی ریزی شد، تا در آینده يك مكتب واقعی میهن پرستی و کار و آفرینندگی در اجرای اصول انقلاب ایران، و زیربنای معنوی و فکری جامعه ایرانی در مسیر تمدن بزرگ باشد. حزب رستاخیز ملت ایران با این رسالت بوجود آمد که نه تنها يك حزب فراگیر سیاسی، بلکه در عین حال يك کانون فکری و فلسفی برای همه مردان و زنان ایرانی باشد، خانه‌ای باشد که در آن اعضای خانواده بسیار بزرگی که ملت ایران نام دارد بدور هم گردآیند و اندیشه‌ها و طرحهای سازنده خویش را همراه با مشکلات و مسائل خانوادگی با یکدیگر در میان گذارند و تجارب و نظرات و آراء و پیشنهاد هایشان را ارائه دهند و راههایی را نیز که برای اجرای آنها مناسبتر میدانند عرضه دارند. چنین برداشتی ضامن تأمین ارتباط دائم قوه



مجریه با همگی افراد ملت است ، تا بدین ترتیب از يك سو تصمیماتی که در سطح عالی اجرائی برای پیشرفت امور مملکت گرفته میشود از راه حزب به عموم افراد ملت منعکس شود ، و از سوی دیگر نظرات و واکنشهای ملت در مراحل مختلف اجرای این تصمیمات از طریق حزب نیز در دسترس هیئت مجریه گذاشته شود ، و از این راه رابطه متقابل و استوار این دو تأمین گردد .

تشکیلاتی که بدین ترتیب باید منابع فکری و مادی کشور در آن بسیج شود ملیترین تشکیلاتی است که تاریخ ایران بیاد دارد ، زیرا این سازمانی است که عموم افراد ملت ایران با حفظ همه آزادیهای سازمانی است که عموم افراد ملت ایران با حفظ همه آزادیهای فردی و اجتماعی خود در آن شرکت دارند. رسالت اصلی حزب این است که يك مکتب بزرگ آموزش سیاسی و اجتماعی و فلسفی (البته جنبه فلسفی انقلاب و نه بمعنی اعم آن) باشد و روحیه اجتماعی فکر کردن و اجتماعی بودن را جایگزین روحیه انفرادی سنتی سازد که یکی از آثار دوران فئودالی است و باید در جامعه پیشرو امروز ایران در صورت افراطی آن از میان برود.

احزابی که پیش از ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ وجود داشتند، بخصوص در زمانی که کشور در اشغال بیگانه بود، متأسفانه یا برای تأمین مصالح بیگانگان و یا برای مقاصد خاص و معینی که جنبه موقتی داشت ایجاد شده بودند، و در هر دو صورت ریشه‌ای در میان ملت ایران نداشتند. علت از میان رفتن آنها نیز همین بود که چون با منافع خارجی آمده بودند با همان منافع نیز میرفتند ، و یا چون مقاصد خاصی آنها را بوجود آورده بود همان مقاصد نیز به عمرشان پایان میداد. احزابی که بعد



از ۲۸ مرداد بوجود آمدند البته جنبه کاملاً ملی و ایرانی داشتند ، ولی چون با پیروی از شیوه غربی ایجاد شده بودند در سیستم حزبی کشور يك گروه در اکثریت بودند یعنی دولت را در دست داشتند ، و گروه دیگر که اقلیت را تشکیل میدادند با آنکه مسلماً بسیاری از ایرانیان پاکدل و میهن پرست و خوشفکر جزء آنها بودند از شرکت مؤثر در کارهای سیاسی و اداری کشور دور میماندند. شاید چنین وضعی برای جوامعی که سیر تکاملی خود را بصورتی تدریجی و منظم در مدتی طولانی انجام داده اند قابل قبول باشد ، ولی از نظر جامعه ما که در سیر شتاب آمیز پیشرفت خود به بهره گیری از همه نیروها ، تمام استعدادها و استفاده از کلیه امکانات و منابع انسانی خود احتیاج دارد یقیناً قابل قبول نیست ، و نمیتوان پذیرفت که بسیاری از افراد برجسته و صادق و صالح بدلیل عدم عضویت در حزب اکثریت از شرکت مؤثر در انجام وظیفه بزرگ سازندگی کشور محروم بمانند.

با تأسیس يك حزب واحد ملی ، به تمام گروه ها و افراد از هر طبقه و با هر طرز فکر و سلیقه و روحیه فرصت شرکت در مسابقه شایستگی در شرائطی کاملاً مساوی داده شده و همه مشاغل و مقامات سیاسی و اداری مملکت در اختیار عموم قرار گرفته است . بدین ترتیب اکنون دیگر تنها شرط موفقیت هر فردی در احراز این مناصب لیاقت و استعداد و علاقه و پشتکار او است .

البته مفهوم «حزب واحد» این نیست که در داخل آن تحرك و اختلاف سلیقه و برخورد اندیشه ها وجود نداشته باشد . اگر چنین باشد ، این حزب تأثیری واقعی در امر تحول و تکامل نخواهد داشت ، در حالیکه مادرست بعکس خواستار کمال تحرك و تحول



اجتماعی از راه فعالیت‌های حزبی هستیم. بدین جهت در داخل صفوف حزب راه برای نضج گرفتن سلیقه‌ها و اندیشه‌های مختلف، و تشکل آنها در جناح‌های مشخص حزبی، البته در زیر لوای سه‌رکن بنیادی و تغییر ناپذیر حزب، یعنی نظام شاهنشاهی و قانون اساسی و انقلاب شاه و ملت، کاملاً فراهم است. این جناح‌ها مسلماً در داخل این سازمان عظیم و واحد سیاسی تشکیل خواهند شد، و با توجه به نقشی که داشته باشند سهم مناسب خود را در ایفای مسئولیت‌های مملکت بعهده خواهند گرفت، بی آنکه از این راه‌زبانی به تشکیلات سیاسی کشور وارد آید.

بدین ترتیب حزب رستاخیز ملت ایران در عمل واقعا يك حزب سنتی به شیوه غربی نیست، زیرا همه احزاب پیشین باطرز فکرها و نظرات خود در بطن آن گرد آمده‌اند، منتها این بار بحثها و تبادل نظرهای آنان در داخل يك چهارچوب واحد انجام میگیرد، و وقتی که همه این بررسیها و بحثها صورت گیرد تصمیم نهائی بنام حزب یعنی بنام تمام کشور گرفته میشود. اختلاف نظرهای شاید در زمینه اظهار نظر در صلاحیت برخی از سازمانها و انتقاد از نواقص و اشتباهات باشد، و این امری است که کاملاً طبیعی و حتی مورد تشویق است. این اصل قسمتی از فلسفه «گفت و شنود» حزبی را از راه برقراری مباحثه واقعی و بررسی واقعی و تبادل نظر واقعی تشکیل میدهد.

از نظر این «گفت و شنود» سالم و سازنده، حزب رستاخیز ملت ایران باید بصورت مکتب بزرگ آموزش سیاسی در گسترده‌ترین سطح ملی درآید. اشتیاق میلیونها نفر از مردم به مشارکت در اجتماعات حزبی در سراسر کشور نمایانگر همبستگی



عمومی در این امر و علاقه بدین گفت و شنود در زمینه مسائل مملکتی و محلی و حزبی ، و مشارکت عمومی در این مسائل است . نکته جالب در این مورد شرکت وسیع بانوان کشور در امور حزبی است که طبعاً گواه رشد اجتماعی و سیاسی رورافزون آنان است .

بمناسبت اشاره بدین شرکت گسترده بانوان کشور در امور حزبی ، تذکر این نکته را از نظری کلی تر و وسیعتر ضروری میدانم که نقش زنان ایرانی در پیروزی تلاش سازندگی مادی و معنوی ایران فردا ، طبعاً نقشی درجه اول و حیاتی است . باتساوی کامل حقوق و امکانات ، امروزه مسئولیت هیچ زن ایرانی در برابر آینده کشور کمتر از مسئولیت مردان ایرانی نیست ، و با توجه به مقام و موقعیت ممتاز او به عنوان مادر ، میتوان گفت که این مسئولیت حتی بیشتر از مردان است . برای من تذکر این نکته مایه خوشوقتی قلبی است که اکنون خیلی از زنان ما وظائف و مسئولیتهای اجتماعی خویش را در زمینه های متنوع و مختلف امور مملکت آگاهانه و صمیمانه و گاه باقتضای هوشمندی خاص زنانه ، حتی با دقت و ظرافتی بیش از مردان انجام میدهند .

بهترین سرمشقی که میتوانم در این زمینه ارائه کنم ، سرمشق شهبانوی ایران است که نزدیکترین دوست و هسکار و شریک من هستند . فعالیت شبانروزی و خستگی ناپذیر شهبانو در انجام وظائف خطیری که بعهد دارند ، اداره عملی (و نه تشریفاتی) بیش از چهل سازمان مهم اجتماعی ، آموزشی ، رفاهی ، درمانی ، بهداشتی ، فرهنگی ، هنری ، پژوهشی و غیره که بصورت بنیادها ، شوراهای



انجمن ها ، کمیته ها ، سازمانها ، کانونها ، جمعیت ها ، فدراسیون ها ، هنرستانها ، دانشگاه ها ، موزه ها ، فرهنگسراها تحت ریاست عالیہ ایشان قرار دارد ، سرپرستی مستمر امور فرهنگ و سنن ملی ، فعالیت های گسترده سیاسی و اجتماعی و فرهنگی بین المللی ، بازدید های فعالانہ داخلی ، و تمام کوشش های دیگری که با احساس علاقه بیشائبہ و قلبی به فرد فرد افراد ملت و باسادگی و فروتنی و در عین حال باروح عمیق مسئولیت نسبت به پیشرفت همه جانبه جامعه ایرانی توسط ایشان انجام میگردد ، در من این اطمینان را پدید می آورد که با پیروی از چنین سرمشقی ، در معماری بنای ایران فردا سهم بانوان ایرانی سہی کمتر از مردان این کشور نخواهد بود .

* * *

در مورد مسائل حزبی ، از این پس باید به گسترش کانونهای حزب به نحوی توجه شود کہ همه افرادی کہ واجد شرائط لازم برای عضویت در کانونها هستند بتوانند با شرکت مداوم خود در جلسات این کانونها به گردش اندیشه سیاسی در سطحی ہرچہ وسیعتر کمک کنند . باتوجه بہ استمرار انقلاب اجتماعی ایران ، حزب رستاخیز ملت ایران باید در عین حفظ و حراست ہبستگی و وحدت ملی ، در ہر مورد از تحرک و پویائی کافی برخوردار باشد . بدین منظور لازم است بموازات گسترش کمی تشکیلات حزبی بہ کیفیت فعالیت های آن نیز ، کہ آموزش سیاسی و تأمین شناخت وسیع افراد از مسائل مملکتی و فراہم آوردن وسائل مشارکت و اظهار نظر آنان در همه امور اجتماع ازہمترین آنهاست ، توجه کامل بعمل آید . در این مکتب بزرگ ملی و سیاسی ، ہر فرد



ایرانی باید بابر خورداری ازدانش و بینش وسیع فرزند خدمتگزار و شایسته کشور و شریک واقعی فعالیتها و برنامه‌های سازندگی باشد. استمرار انقلاب اجتماعی و بکار گرفتن همه استعدادها و استفاده از تمام افکار سازنده و مثبت از وظائف اساسی حزب است. آموزشهای سیاسی و اجتماعی اعضای کانونهای حزبی طبعاً میباید راهنمای آنها در فعالیتهای اجتماعی باشد. هر فرد حزبی باید در عین بالا بردن دائمی کمیت و کیفیت کار خود با هر فسادى که میباید مبارزه کند و آنرا با حزب در میان گذارد. يك عضو واقعی حزب باید يك پاسبان راستین فضائل و ارزشهای ملی و يك پاسدار تزلزل ناپذیر انقلاب باشد.

توجه روز افزون عمومی به تشکل در حزب رستاخیز ملت ایران نشان میدهد که مردم مفهوم این رسالت ملی را بخوبی دریافته‌اند. نمونه‌ای از این ادراک عمومی، شرکت وسیع ملی در اولین انتخابات بعد از اعلام حزب رستاخیز در سطحی است که تاکنون سابقه نداشته است. این شرکت عظیم و همگانی چه مفهومی میتواند داشته باشد، جز اینکه ملت ایران بصورتی یکپارچه آرمان حزب را پذیرفته است و همه مردم خود را عضو آن احساس میکنند؟

اکنون حزب رستاخیز ملت ایران بصورت «پاسدار انقلاب» مسئولیت خود را در برابر تاریخ ایران بعهدہ گرفته، و مانند خود انقلاب پا به صحنه این تاریخ گذاشته است. در ایفای چنین رسالتی، این حزب بعنوان مظهر یکپارچگی و پیوستگی ملی و مظهر تمرکز همه نیروها و استعدادها و فعالیتهای خلاقه، باید بکوشد تا يك مكتب واقعی میهن پرستی و سازندگی در خدمت به انقلاب، یعنی در خدمت به ترقی و سعادت ملت ایران باشد.



نفت

موضوع نفت و ماجرای پرنشیب و فراز و حادثه آفرین آن ، موضوعی است که نه تنها با ایران عصر انقلاب بلکه با تمام تاریخ ایران قرن بیستم ارتباط دارد . این ماجرا درست در سال آغاز این قرن با واگذاری امتیاز کامل بهره برداری از این ثروت بزرگ ملی به يك تبعه خارجی در نامناسبترین شرایط سیاسی و اقتصادی برای ایران شروع شد، ولی در دوران انقلاب بصورت يك حماسه غرور انگیز ملی پایان پذیرفت .

تاریخ نفت اصولاً یکی از جنجالی ترین فصول تاریخ عصر ما است ، زیرا از آغاز تا پایان آن با دسیسه ها ، توطئه ها ، بحرانهای سیاسی و اقتصادی ، ترورها ، کودتاها ، و حتی انقلابهای خونین همراه بوده است . امپراتوری نفت در چهره واقعی آن پیوسته یکی از غیر انسانی ترین امپراتوریهای دنیای نو بوده که در آن همه اصول اخلاقی و اجتماعی در راه تأمین منافع هر چه زیاده تر - از هر راه که باشد - زیر پا گذاشته شده است . بیهودگیها ، محرومیتها ، حق کشیها و توهین هایی که کشور خود ما در تمام مدت امتیاز نفت متحمل شد ، یکی از جلوه های شوم همین واقعیت بود ، و ماجرای تلخ و غم انگیز سالهای پیش از قیام ۲۸ مرداد نیز که مملکت را به آستانه سقوط سیاسی و اقتصادی کشانید یکی دیگر از همین جلوه ها بود .

اگر در عصر انقلاب این تراژدی ملی بدل به يك حماسه



پیروزی شد ، نه بخاطر آن بود که در ترکیب اصولی آن تغییری روی داده بود، بلکه بدین جهت بود که در دوران انقلاب بر اثر همبستگی ژرف ملی و پیوند پولادین شاه و ملت ، راه بر نفاق افکنی و حادثه آفرینی و اجرای مانورهای سنتی گذشته بسته شده بود و هر آزمایشی از این قبیل محکوم به شکست بود. این وحدت ملی کلیدی بود که درهای پیروزی را بروی ملت ایران گشود ، و باعث شد که من و ملت من از درافتادن با نیروئی که تا آن هنگام شکست ناپذیر وانمود میشد نهراسیم ، و باتوفیق در این تلاش نه تنها راهگشای آینده کشور خویش ، بلکه تا حد زیادی راهگشای همگامان خود نیز باشیم.

امروز کشور ما در این پیکار ملی به پیروزی کامل دست یافته و مالکیت و حاکمیت قاطع و کامل خود را بر صنعت نفت خویش احراز کرده است ، و میتواند کلیه درآمد ملی را از بابت این ثروت خداداد ، در راه بازسازی کشور و توسعه صنعتی و کشاورزی و همه جنبه های دیگر توسعه ملی بکار گیرد، و در عین حال زیر بنای فنی و تکنولوژی لازم را برای ادامه رونق و شکوفائی این اقتصاد در دورانی که این منبع ثروت به پایان میرسد فراهم سازد.

از هنگامیکه بنوشته «دائرة المعارف بزرگ لاروس» نخستین چاه نفت جهان بفرمان داریوش شاهنشاه هخامنشی در استان شوش حفر شد ، تا زمانیکه ویلیام دارسی براساس امتیازنامه نفتی خویش در همان استان به ذخائر سرشار نفتی خاورمیانه در مسجد سلیمان دست یافت ، نزدیک به بیست و پنج قرن گذشته بود. این



چاه در خرداد ماه ۲۴۶۷ شاهنشاهی در عمق ۳۶۰ متری به یکی از عظیمترین ذخائر نفت جهان رسید و با تولید روزانه ۲۳۰۰ بشکه در روز شروع بکار کرد که از سال ۲۴۷۰ به تصفیه آن در پالایشگاه آبادان اقدام شد.

در آن هنگام قریب پنجاه سال از حفر نخستین چاه نفت «دریک» در امریکا و قریب بیست سال از واگذاری اولین امتیازنامه اکتشاف و استخراج نفت ایران به یک سرمایه دار خارجی میگذشت. این امتیاز در سال ۲۴۴۹ شاهنشاهی توسط ناصرالدین شاه قاجار به بارون جولیس روتر یکی از اتباع انگلیس داده شد، و بموجب آن این شخص حق اکتشاف و استخراج کلیه معادن ایران را، که نفت یکی از آنها بود، به دست آورد. ولی چون موفقیتی در اکتشاف چاههای نفت نیافت با موافقت خود او این قسمت از امتیازنامه لغو شد، و چندی بعد در سال ۱۹۰۱ (۲۴۶۰ شاهنشاهی) طبق امتیازنامه دیگری اجازه اکتشاف و استخراج نفت و تصفیه و حمل و نقل و فروش آن و احداث خط لوله در تمام خاک ایران (به استثنای پنج ایالت شمالی که بملاحظه دولت روسیه از آن صرفنظر شده بود) به یکی دیگر از اتباع انگلستان بنام «ویلیام ناکس داریسی» استرالیائی برای مدت ۶۰ سال واگذار شد. بموجب این امتیازنامه، ۱۶٪ از منافع خالص شرکت یا شرکتهائی که بعداً براساس این امتیاز تشکیل میشد قابل پرداخت به دولت ایران بود، ولی ایران اجازه هیچگونه دخالتی در امور شرکت نداشت، زیرا رابطه آن با شرکت دارنده امتیاز بر اصل عدم مداخله تعیین شده بود. در امتیازنامه پیش بینی شده بود که تنها کارگران ساده شرکت ایرانی باشند و بقیه کارکنان



به تمایل صاحب امتیاز از هر ملیت دیگری که مورد نظر او باشد انتخاب شوند.

این امتیاز چند سال بعد از طرف داری به دولت انگلستان انتقال یافت و در نتیجه در سال ۱۸۶۹ شرکتی بنام «شرکت نفت انگلیس و ایران» برای استخراج و بهره برداری نفت ایران تشکیل شد. این شرکت از برکت عوائد سرشار خود بزودی بصورت یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهان درآمد، و باتفاق شرکت امریکائی «استاندارد اویل نیوجرسی» و شرکت هلندی - انگلیسی «رویال دچ شل» کارتل جهانی نفت را پی ریزی کرد که بعداً شرکتهای «استاندارد اویل کالیفرنیا»، «گلف اویل»، «تکراکو»، «مویل» و شرکت نفت فرانسه نیز بدان پیوستند، و از آن پس بازار جهانی نفت در دست این کارتل افتاد.

جنگ جهانی دوم، کنترل کارتل را بر بازارهای جهان به استثنای کشورهای سوسیالیستی استوارتر ساخت، و در این موقع کارتل یک مرکز دوم برای تعیین قیمتهای نفت در خلیج فارس معین کرد.

در سال ۱۹۴۳ شاهنشاهی، دولت ایران قرارداد نامناسب گذشته را با شرکت نفت انگلیس و ایران لغو کرد، و قرارداد دیگری بجای آن بین طرفین امضاء شد که در شرائط بین المللی آن زمان یعنی در اوج قدرت امپراتوری انگلستان عقد قراردادی بهتر از آن امکان پذیر نبود، هرچند که امتیازات چندان زیادتری از این راه عاید کشور نگردید. مهمترین اصلاحاتی که در قرارداد بنفع ایران صورت گرفت تقلیل حوزه عملیات شرکت نفت انگلیس و ایران به صد هزار مایل مربع، و تعهد شرکت به عدم استفاده از



کارکنان خارجی در مواردی بود که ایرانیان واجد شرایط برای کار وجود داشته باشند. درآمد ایران از هر بشکه نفت صادراتی که طبق امتیازنامه داری معادل ۱۷۰ دلار بود، در قرارداد جدید بطور متوسط به ۲۳۰ دلار رسید.

در مقابل عوائد خود شرکت در تمام مدتی که کار استخراج و بهره برداری نفت ایران را بعهده داشت، بصورت سرسام آوری روبه افزایش گذاشت. شرکت در آغاز کار فقط معادل یکصد میلیون دلار سرمایه گذاری کرده بود، و این سرمایه را تا اوایل دهه ۱۹۲۰ بصورت منافع حاصله بطور کامل باز یافت. از آن تاریخ بعد، براساس محافظه کارانه ترین محاسبات درآمد شرکت به ۲۵ برابر سرمایه گذاری اولیه آن رسید، ولی البته از این سود افسانه ای چیزی عاید ایران نشد، بلکه صندوقهای خزانه داری انگلستان پر شد. مثلاً در سال ۱۹۵۰ شرکت جمعا ۴۵ میلیون دلار بابت بهره مالکانه به ایران پرداخت کرد، در حالی که در همان سال تنها ۱۴۲ میلیون دلار مالیات بردرآمد به دولت انگلستان پرداخت، و براین اساس میتوان دریافت که سود سالانه سهامداران شرکت چه اندازه بوده است.

رفتار شرکت با کشور ما به نحو شگفت آوری تبعیض آمیز هم بود، زیرا این شرکت بابت هر بشکه نفت استخراج شده خود از منطقه خلیج فارس، مبالغ بیشتری از ایران به عراق و عربستان سعودی و بحرین میپرداخت. از آن گذشته گاز همراه با نفت را بجای اینکه مورد استفاده معقول قرار دهد میسوزانید. شرکت حتی مفاد قرارداد ۱۹۳۳ خود را نیز زیر پا گذاشته بود، زیرا از آموزش کارگران ایرانی برای احراز پستهای عملیاتی احتراز



میکرد ، تعداد کارمندان خارجی خود را کاهش نمیداد ، به کارگران ایرانی حقوق کافی نمیداد و از تهیه مسکن برای آنان سرباز میزد . پرداختهای شرکت حتی ۱۵٪ بودجه کل ایران را تأمین نمیکرد ، و در سال ۱۹۵۰ این نسبت فقط به ۱۲٪ رسید . بدتر از آن این بود که شرکت قسمت مهمی از منافع بدست آمده در ایران را صرف اکتشاف و تولید نفت در کشورهای دیگر به زیان ایران میکرد ، و بدین ترتیب یعدالتی را با توهین و تحقیر درمیآمیخت .

در ۲۹ اسفند ۲۵۰۹ قانون ملی شدن صنعت نفت ایران به تصویب رسید و در اردیبهشت سال بعد توشیح شد و رسمیت یافت . بموجب این قانون شرکت ملی نفت ایران تأسیس شد و وظائف مربوط به اکتشاف ، استخراج و تصفیه ، فروش نفت و گاز و مشتقات آن در سراسر خاک کشور و آبهای آن ، به عهده این شرکت محول گردید .

در بحران سه ساله ای که پیش آمد ، شرکت ملی نفت ایران در زمینه فعالیت بین المللی عملاً فلج بود و کاری انجام نمیداد . دولت وقت حاضر بود يك بشكه نفت را ، مثل اینکه مال شخصی خود بدانند ، با ۵۰٪ تخفیف بفروشد و با تحمل مخارج و سرمایه گذاری چیزی خیلی کمتر از ۵۰٪ که عاید عربستان سعودی میشد بدست آورد ، و با این وصف امکان فروش با چنین تخفیفی نیز نبود . علل پیدایش این وضع ، و فاجعه ملی کشور ما در زمان حکومتی که ایران را چه از نظر سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی



به آستانه سقوط کشانید برای همه روشن است و در اینجا لزومی به یادآوری آن نیست. پس از پایان این دوران شوم، در سال ۲۵۱۳ قراردادی بین شرکت ملی نفت ایران و یک کنسرسیوم مرکب از هشت شرکت بزرگ نفتی (که بطور جمعی کنسرسیوم نفت ایران نامیده شد) منعقد گردید، و بدین ترتیب عصر «امتیازنامه‌ها» که ملی آن منافع دولت ایران براساس «ثابت و معین» استوار بود پایان یافت و فصل تازه‌ای در روابط شرکتهای نفت و دولتهای صاحب نفت گشوده شد. با این برداشت جدید، اصل تسهیم منافع با شرکتهای براساس ۵۰ - ۵۰ در قراردادهای نفتی خاورمیانه پایه‌گذاری گردید و بهای اعلان شده نفت خام در خلیج فارس مبنای محاسبات مالیاتی قرار گرفت. طبق این قرارداد، شرکت ملی نفت ایران عنوان مالک و فروشنده نفت، و شرکتهای خارجی عنوان عامل شرکت نفت ایران را یافتند. مدت قرارداد بیست و پنج سال بود که با سه دوره قابل تمدید پنجساله جمعاً چهل سال میشد، و مساحت ناحیه مورد قرارداد کنسرسیوم همان مساحت قرارداد سال ۱۹۳۳ تعیین گردید. با این قرارداد درآمد ایران از هر بشکه نفت صادر شده از طرف شرکتهای بازرگانی عضو کنسرسیوم تقریباً به چهار برابر دوران پیش از ملی شدن صنعت نفت افزایش یافت. نقش ایران در این مرحله جدید نظارت کلی بر عملیات کنسرسیوم در ایران بود.

قرارداد ایران با کنسرسیوم نفت، در شرائط موجود قراردادی بود که انعقاد بهتر از آن امکان نداشت، ولی مسلماً اجرای آن منافع کامل ملی و طبعاً رضایت مرا تأمین نمیکرد. بدین جهت در سال ۲۵۱۶ شاهنشاهی، اصل مشارکت شرکت ملی نفت ایران



رادر انجام عملیات نفتی اعلام کردم ، و این اصل فصل جدیدی را در عقد قرارداد های نفتی در ایران و خاورمیانه گشود.

اساس این تحول ، منطق من درباره شیوه استفاده کشور از منابع خدا داده نفت خود بود ، زیرا من حاضر نبودم شرکتهای خارجی در مدتی کوتاه در برابر سهم ناچیزی که از منافع به ما میدادند سرزمین ما را از نفت تهی کنند. بدین جهت تصمیم گرفتم که اولاد دیگر هرگز کشور ما امتیازی به شیوه گذشته به شرکتهای خارجی ندهد ، بلکه آنها را فقط به عنوان عامل یا شریک بپذیرد. ثانیاً تمام شرکتهای موظف باشند که به خرج خودشان به اکتشاف منابع نفتی بپردازند ، ثالثاً در صورت کشف منابع تازه نفت دولت ایران چه از نظر مالی و چه از لحاظ مدیریت در استخراج آن شرکت کند، زیرا تسلط کامل ایران در امر تولید و مدیریت بسیار اهمیت داشت و نمیایست بهیچ قیمت اجازه استثمار کارگران ایرانی به بیگانگان داده شود. مورد نهائی اعلام این امر بود که دیگر دوران سهم مساوی از منافع به سرآمده است، و ایران باید با شرایط مناسبتری از منابع نفتی خود سود ببرد.

با توجه به مفاد قانونی که بر این اساس وضع شد، نخستین قرارداد نوع مشارکت در سال ۲۵۱۶ بین شرکت ملی نفت ایران با شرکت ایتالیائی «آجیپ مینراریا» و دومین قرارداد بفاصله یکسال بعد از آن با شرکت امریکائی «پان آمریکن» بامضاء رسید، که بر اساس هر دو سهم ایران از منافع عملاً ۷۵٪ و سهم شرکتهای طرف قرارداد ۲۵٪ تعیین گردید. این اقدام، با جنبه کاملاً انقلابی و بیسابقه خود تمام ضوابط قبلی قراردادهای نفتی رادگرگون کرد و صفحه تازه ای را در این فصل در مقیاس جهانی



آن گشود که از زمره نتایج آن بخصوص دو ماجرای خشونت آمیز شایسته یادآوری است ، یکی مرگ ناگهانی و مرموز «انریکو ماته‌ئی» رئیس شرکت آجیپ ایتالیا ، که ظاهراً بهمین سبب کشته شد ، و دیگری آغاز حملات تبلیغاتی سازمان یافته و حساب شده و سائل ارتباط جمعی غرب علیه ایران و تحریکات گسترده مختلفی که فعالیتهای باصطلاح «دانشجویی» گروه‌هائی از محصلین ایرانی قسمتی از آنها بود . این حملات و فعالیتهای درست در موقعی به اوج خشونت خود رسید که ما در چند سال پیش حاکمیت مطلق خویش را بر منابع نفتی و بر ذخائر «هیدروکربور» خود احراز کردیم .

مهمترین مزیت این دو قرارداد نسبت به قرارداد عاملیت کنرسیوم این بود که ایران در این قراردادها به میزان ۵۰٪ مشارکت داشت و در نتیجه در کلیه تصمیمات و عملیات شرکتهای خارجی بعنوان سهامدار و شریک فعالیت میکرد . پس از کشف نفت به میزان قابل قبول نیز ، ۵۰٪ از نفت خام تولیدی در اختیار شرکت ملی نفت ایران قرار میگرفت تا این شرکت رأساً مسئولیت بازاریابی و فروش آنرا بمعده گیرد ؛ این بهترین وسیله برای نفوذ شرکت ملی نفت ایران به بازارهای بین‌المللی نفت بود که همواره مورد نظر ما بوده است .

بموجب قراردادهای نوع پیمانکاری که طبق مفاد آنها شرکتهای نفتی ، چه بزرگ و چه کوچک ، تنها بصورت پیمانکار شرکت ملی نفت ایران انجام وظیفه میکنند (و این روشی بود که ابتکار آن در خاورمیانه با ایران بود) ، شرکت ملی نفت ایران در سال ۲۵۲۵ ضمن عقد قراردادی با شرکت نفت فرانسوی «اراپ»



نقش خود را از مقام شریک در قرارداد های نوع مشارکت به نقش کارفرمای عملیات نفتی بالا برد، و شرکت طرف قرارداد بعنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران انجام عملیات اکتشافی، حفاری، تولیدی، حمل و نقل و بازاریابی را با تأمین سرمایه گذاریهای لازم بعهده گرفت.

در سال ۲۵۲۸ دو قرارداد نفتی دیگر از نوع پیمانکاری بین شرکت ملی نفت ایران با گروه شرکتهای نفتی اروپائی و شرکت نفت امریکائی کتیننتال منعقد شد که نوع پیشرفته تری از قرارداد پیمانکاری با شرکت فرانسوی «اراپ» بود. در این قراردادها منافع بین ایران و طرف قرارداد تقریباً براساس ۹۰٪ و ۱۰٪ تقسیم شده بود.

در مورد قرارداد کنرسیوم، با وجود امتیازات بعدی که گرفته شده بود مسلم بود که این قرارداد آنطور که باید حاکمیت مطلق ایران را بر منابع و تأسیسات نفتی خود تأمین نیکرد. بدین جهت براساس گفتگوهای طولانی که غالباً با اصطکاکها و برخوردهای شدید همراه بود، طبق راهنمائیهای خود من سرانجام موافقتنامه جدیدی برای فروش و خرید نفت تنظیم شد که در امرداد ماه ۲۵۳۲ به توشیح رسید. این قرارداد، که امضای آن بمنزله پایان ماجرای شصت ساله نقش بیگانگان در بهره برداری از نفت ایران بود، کنترل کامل و حاکمیت و مالکیت مطلق ایران را بر منابع و تأسیسات نفتی خود مسجل کرد و بدین ترتیب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران به مفهوم کامل و واقعی آن بسر حله اجرا درآمد. بسوجب این قرارداد جدید، قرارداد سال ۲۵۱۳ که اداره و کنترل عملیات را در دست شرکتهای خارجی



باقی گذاشته بود کلاً ملغی شد، و کنرسیوم برای مدت بیست سال فقط بصورت خریدار نفت خام ایران در آمد، و شرکت ملی نفت ایران علاوه بر اداره و کنترل کامل عملیات، اداره پالایشگاه آبادان و ماهشهر و تأسیسات مربوط بدانها را در دست گرفت. ضمناً بموجب قرارداد تازه، شرکت ملی نفت ایران بر اساس احتیاجات کشور عهده‌دار برنامه ریزی تولید و بهره‌برداری از ذخائر نفتی شد و بدین ترتیب موضوع گفتگو و چانه زدن با اعضاء کنرسیوم در مورد سطح تولید و مسائل مربوط بدان منتهی گردید.

با تغییراتی که در سال ۲۵۳۳ در مفاد قانون نفت سال ۲۵۱۶ بعمل آمد، مقرر شد که از آن پس کلیه شرکتهای نفتی که با ایران سروکار دارند، خریدار نفت و یا پیمانکار مخصوص شرکت ملی نفت ایران باشند. پس از عملیات اکتشافی و حفاری، و بمحض شروع عملیات بهره‌برداری، شرکت پیمانکار منحل و بعوض يك قرارداد فروش بسته میشود که طبق آن شرکت ملی نفت ایران مقدار معینی از نفت تولید شده را به قیمت روز بازار، با تخفیفی که حداکثر آن ۵٪ خواهد بود به طرف قرارداد میفروشد. این تخفیف در حال حاضر برای کنرسیوم مبلغی کمتر از ۲۰ سنت است. شرکت ملی نفت ایران در سالهای اخیر فعالیتهای خود را در خارج از کشور بمنظور نفوذ به صحنه‌های بین‌المللی نفت و به‌ست آوردن بازار بیشتر، گسترش داده است تا از این راه با استقلال کامل و بدون اتکاء به شرکتهای خارجی عمل کند و در کلیه عملیاتی که باصطلاح از دهانه چاه نفت شروع و به پمپهای بنزین منتهی میشود فعالیت داشته باشد. در این راه شرکت



پالایشگاههایی در آسیا و آفریقا دائر کرده ، و در زمینه عملیات اکتشاف و بهره برداری نفت و گاز در آبهای دریای شمال با شرکت نفت انگلستان شریک شده و نیز باتفاق این شرکت و دو شرکت نفتی نروژی و امریکائی در عملیات اکتشافی آبهای غرب گرینلند د انمارك سهم شده است. طبق آمارهایی که اخیراً در دوشتریه مالی و معتبر امریکائی «فور چون» و «بیزنس ویک» انتشار یافته، در سال گذشته شرکت ملی نفت ایران در فهرست پانصد کمپانی بزرگ جهان که بیشترین میزان سود را داشته اند با بیش از ۱۷ میلیارد دلار عایدی خالص مقام نخستین را داشته است.

اکنون ایران از نظر تولید نفت خام مقام چهارم و از لحاظ صادرات نفت مقام دوم را در جهان دارد. میزان متوسط تولید روزانه نفت خام کشور که در آغاز کار روزی ۲۳۰۰ بشکه بود، به حدود پنج میلیون و نیم بشکه در روز رسیده است. کل صادرات نفت خام ایران در سال ۱۹۷۷ به ۱٫۹ میلیارد بشکه و کل صادرات فرآورده های نفتی آن از پالایشگاه های داخلی در همان سال به حدود ۸۵ میلیون بشکه بالغ شده است ؛ ظرفیت پالایشگاه بین المللی آبادان اکنون به بیش از ۶۰۰ هزار بشکه در روز و ظرفیت کلی پالایشی مواد نفتی در ایران به بیش از یک میلیون بشکه در روز رسیده است. در فاصله یست و پنج سال گذشته تولید نفت ایران از یک میلیون تن در سال که رقم تولید در نخستین سال کار کنسرسیوم بود، به ۲۹۶ میلیون تن بالغ شده است.

علاوه بر صنعت نفت ، اکنون شرکت ملی گاز ایران ، و شرکت ملی صنایع پتروشیمی که مجتمعی شامل یازده شرکت و کارخانه



مختلف است ، با فعالیت گسترده ای مشغول کار هستند. باید تذکر داد که ایران پس از اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین ذخیره گاز جهان را دارا است ، و تازه ما هنوز تمام ذخائر گازی خود را کشف نکرده ایم.

مقایسه عایدات نفتی ایران در مراحل مختلف تاریخ هفتاد ساله صنعت نفت این کشور بسیار گویا است. این درآمد در طول قرارداد داری یعنی از سال ۱۹۱۲ تا سال ۱۹۳۲ بطور متوسط بشکه ای ۱۷ دلار بود . در طول قرارداد ۱۹۳۳ که تا سال ۱۹۵۱ متبر بود ، به بشکه ای ۲۳ دلار رسید ، و از ۱۹۵۴ تا ۱۹۷۳ به بشکه ای ۳۰٫۸ دلار بالا رفت. پس از اول ژانویه ۱۹۷۴ براساس تصمیم کنفرانس اوپک در تهران این رقم ابتدا به ۷ دلار و پس از مدتی کوتاه به ۹٫۳۲ دلار برای هر بشکه افزایش یافت و در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۷ به ترتیب به ۱۰٫۴۵ دلار و ۱۲٫۱۸ دلار رسید و قیمت فروش هر بشکه در این سال به ۱۲٫۷۰ دلار بالغ شد. بدین ترتیب درآمد نفت ایران از بابت هر بشکه ، در طول ۶۵ سال اخیر بیش از ۷۲ برابر افزایش یافته است.

جهش ناگهانی درآمد نفت ایران ، بطوریکه همه میدانند ، بر اثر تجدید نظر اساسی در بهای فروش نفت توسط سازمان کشورهای صادر کننده نفت «اوپک» که در اوائل سال ۱۹۷۴ مسیحی در تهران اعلام شد ، صورت گرفت.

انگیزه این تجدید نظر بسیار روشن و قابل درک بود. نفت يك ماده زاینده انرژی است که طبیعت آنرا در طول چند صد میلیون سال بوجود آورده است و قابل تجدید نیست . بموازات



این ماده ، مواد و منابع انرژی زای دیگر در دسترس بشر امروزی قرار دارند ، و بناچار منابع دیگری نیز در آینده با استفاده از دانش و تکنولوژی پیشرفته انسانی در اختیار او قرار خواهند گرفت.

براین اساس ، چه منطق اقتصادی و چه عدالت اقتضا میکرد که بهای نفت ، اگر هم با وجود بالاتر بودن کیفیت آن بعنوان يك منبع عالی تولید انرژی ، از بهای سایر منابع تولید نیرو زیادتر نباشد لاقلاً کمتر از آنها نباشد .

از آغاز عصر صنعتی اروپا و جهان غرب در اواخر قرن هیجدهم ، تا اوائل قرن حاضر که نفت عملاً جایگزین قسمت عمده دیگر منابع تولید انرژی شد ، جهان صنعتی برای گرداندن چرخهای صنایع و وسائط نقلیه و امور نظامی و نیازهای روزمره عمومی خود ، از ذغال سنگ و ذغال و سایر منابع شناخته شده انرژی استفاده میکرد. با آغاز عصر نفت ، در بیشتر این موارد تدریجاً نفت جانشین این مواد شد، ولی متأسفانه دنیای غرب این بهره برداری صنعتی را بآ بهره کشی استثمارگری درآمیخت ، یعنی کوشید تا ذخائر نفتی کشورهای صاحب این منابع را نه به قیمت عادلانه ، بلکه به ارزانترین بهائی که ممکن باشد برای خود تحصیل کند. بدین ترتیب بکارگرفتن نفت نه فقط بسیار آسانتر از بکار گرفتن سایر وسایل انرژی را برای همه امور صنعتی و زندگی روزمره بود ، بلکه بسیار ارزانتر نیز تمام میشد.

با این برداشت ، جهان صنعتی بخصوص در دوران جهش اقتصادی بیسابقه بعد از جنگ جهانی دوم ، با عطشی روزافزون و بی هیچ آینده نگری ، به سوی استفاده از انرژی ارزان بدست



آمده از نفت روی آورد، و اصولاً اقتصاد خود را بر این انرژی ارزان بنیاد نهاد. حاصل این وضع، رونق و پیشرفت اقتصادی شگفت‌آوری بود که در تمام تاریخ تمدن بشری بی‌نظیر است، ولی بر اثر این عطش روزافزون، تولید و مصرف نفت در جهان در مدتی بسیار کوتاه در ابعاد بیسابقه‌ای بالا رفت، یعنی رقم این تولید که در سال آغاز قرن کنونی فقط ۲۰ میلیون تن بود و در سال ۱۹۴۰ مقارن آغاز جنگ جهانی دوم به ۲۹۲ میلیون تن رسیده بود، در سال ۱۹۵۰ به ۵۳۰ میلیون تن، در سال ۱۹۶۰ به ۱۰۵۰ میلیون تن، در ۱۹۷۰ به ۲۳۵۰ میلیون تن و در ۱۹۷۶ به ۳۰۰۰ میلیون تن رسید، و این افزایش همچنان ادامه دارد، زیرا طبق برآورد کارشناسان نیاز جهانی به انرژی در چهار دهه آینده به هفت برابر مصرف سال ۱۹۷۵ خواهد رسید.

بدین ترتیب جهان صنعتی با استفاده بیدریغ و مهار نشده از نفت ارزان برای توسعه شتابان اقتصاد خود از یکطرف کشورها و ملتهای صاحب نفت را استثمار میکرد، و از جانب دیگر قسمت مهمی از این ماده گرانها و پایان یافتنی را بدون احساس مسئولیت لازم بهدرمیداد. کاری که کشور های عضو سازمان «اوپک» کردند، کوشش منطقی و مشروعی در این جهت بود که در عین جلوگیری از ادامه این استثمار و تأمین منافع حقه و عادلانه خود این کشورها، تلاش لازم در سطح جهانی در راه دستیابی به منابع تازه انرژی و جلوگیری از اسراف بیرویه و غیر معقول کنونی در مصرف نیروی نفت، آغاز گردد.

از نظر محاسبه منصفانه، رقم هفت دلار که در کنفرانس سازمان اوپک در تهران بابت بهای هربشکه نفت تعیین شد، پائین‌تر



از حد منطقی و واقعی این بها بود، و شاید اگر حسن نیت و واقع بینی کشور های صادرکننده نفت نبود، قیمت حقیقی میبایست به رقم پیشنهادی گروه افراطی این سازمان که خواستار تعیین ۱۱ دلار بابت بهای هربشکه بودند نزدیکتر باشد تا به رقم ۷ دلار، که از طرف ایران بعنوان يك عامل تعدیل کننده پیشنهاد گردید. با این وصف، در کنفرانس اوپک همین رقم اخیر مورد قبول قرار گرفت تا در عین تأمین منافع حقه کشورهای تولید کننده و صادر کننده نفت، منافع کشورهای صنعتی نیز تا آن حد که قابل قبول بود محفوظ مانده باشد، زیرا این رقم حداقل آن مقداری بود که با قیمت تهیه هرنوع منبع دیگر انرژی که بتواند جانشین فرآورده های ساده نفت شود و هرگونه ماده ترکیبی مصنوعی مولد حرارت و نیرو، قابل تطبیق بود.

با اعلام این بها، طبعاً دستگاه های خبری و تبلیغاتی جهان صنعتی ناگهان، و به شدید ترین صورت ممکن، علیه کشور های صادر کننده نفت بسیج شدند تا مردم دنیای غرب و سپس مردم کشور های غیر نفتی جهان سوم را متقاعد کنند که سازمان اوپک به نابودی اقتصاد جهان و انهدام تمدن بشری گمراه است، و این اقدام درهم ریختن بنای این اقتصاد و افزایش وحشتناک تورم را بدنبال خواهد داشت. شدت این تبلیغات حساب شده و هماهنگ در حدی بود که گاه یاد برنامه های تبلیغاتی زمان جنگ جهانی دوم را در خاطر ها بیدار میکرد.

ولی در عمل چه اتفاق افتاد؟ سهم این افزایش منطقی بهای نفت در تورم جهان صنعتی، طبق محاسبات دقیق از ۲ تا ۳ درصد تجاوز نکرد. در عوض سود شرکت های بزرگ نفتی که بدین بهانه



به غارت مردم پرداخته بودند گاه چندصد درصد بالا رفت، و دولتها نیز از این امر برای بالا بردن عوارض و مالیاتها استفاده کردند. اما همه اینها در افکار عمومی جهان صنعتی به حساب اجحاف کشور های صادر کننده نفت گذاشته شد. شاید در میان صدها رقم و مدرکی که در این باره میتوان ارائه داد، نقل قول ذیل از آقای جیمی کارتر رئیس جمهوری امریکا، در مصاحبه مطبوعاتی ۱۳ اکتبر ۱۹۷۷ (۸ آبان ۲۵۳۶) وی درمورد برنامه های صرفه جوئی انرژی دولت آمریکا و روش شرکتهای نفتی در این مورد، بسیار گویا باشد:

«... شرکتهای بزرگ نفتی میخواهند به بزرگترین غارتگری تاریخ ما دست بزنند. میخواهند تمام سود حاصله از افزایش آینده بهای نفت را به زیان مصرف کنندگان به جیب خود بریزند. در سال ۱۹۷۳، درست قبل از افزایش قیمت نفت کشور های «اوپک» و تحریم نفتی، صنعت نفت و گاز امریکا درآمدی معادل ۱۸ میلیارد دلار داشت. با پیشنهاد هایی که ما در مورد انرژی کرده ایم این درآمد تا سال ۱۹۸۵ هر ساله معادل ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. با این وجود، شرکتهای نفت و گاز باین مقدار قانع نیستند و ۱۵۰ میلیارد دلار میخواهند. چنین تفاوتی البته افزایش تولید نفت را تشویق نمیکند، ولی پولی است که مستقیماً از جیب مصرف کننده امریکائی به جیب کمپانیها میرود.»

گزارشی که توسط کمیسیون تحقیق پارلمان فرانسه در همین زمینه در سه سال پیش بنام «گزارش شماره ۱۲۸۰» منتشر شد، نیز جالب است. در این گزارش تصریح شده است که: «از هر ۱۰۰ فرانک قیمت بنزین در فرانسه ۲۸ فرانک به کشورهای



تولید کننده تعلق میگیرد ، ۳۷ فرانك بابت مالیات به دولت میرسد
و ۳۵ فرانك به جیب کمپانیهای نفتی میرود.»

بدین ترتیب ، با همه سروصدائی که علیه کشور های «اوپك»
برخاست ، سود اساسی از بابت افزایش بهای نفت عاید کارتل
نفتی شد. ولی واقعیت از اجحاف دیگری نیز خبر میداد که این بار
هیچ نیروی ارتباط جمعی و تبلیغاتی علیه آن بسیج نشد ، زیرا
سرچشمه این اجحاف کشور های صادر کننده نفت نبودند ، بلکه
خود کشور های صنعتی بودند . این اجحاف رشد مداوم
تورم جهان صنعتی بود که در اقتصاد کشور های اوپك اثری
منفی و فلج کننده داشت ، و منظم اثرات ناشی از ترقی بهای
نفت را خنثی میکرد . این تورم نه تنها در محصولات ساخته شده
صنایع بزرگ و پیشرفته ، بلکه در قیمت کالا های مورد نیاز
عمومی ، از قبیل شکر ، گندم ، برنج ، سیمان ، فولاد و مواد
دیگری از این قبیل اثر گذاشت . در نتیجه این تورم ، ماناگزیر
شدیم مثلاً شکر را که قبلاً حداکثر در تنی ۶۰ تا ۷۰ دلار میخریدیم
تا تنی ۸۴۰ دلار و بیشتر ، گندم را بجای تنی ۶۰ دلار تا تنی
۲۲۵ دلار ، روغن نباتی را بجای تنی ۱۷۰ الی ۲۰۰ دلار تا تنی
۱۱۰۰ دلار خریداری کنیم ، و همینطور سایر کالاهائی را که ما
بدانها همانقدر نیاز داریم که جهان غرب به نفت ما نیازمند است.
کشور های عضو سازمان «اوپك» بارها اعلام کرده اند که حاضرند
از افزایش بیشتر بهای نفت خویش خودداری کنند، بشرط آنکه
جهان صنعتی نیز تورم صادراتی خود را متوقف سازد . ولی این
جهان همواره از ما توقع داشته است که در عین تحمل افزایش
منظم این تورم ، از افزایش قیمت نفت که در حال حاضر سرمایه



اساسی ما برای اجرای برنامه های سازندگی و توسعه ملی است خودداری کنیم. من اخیراً اعلام کردم که با آنکه این انتظار عادلانه و منطقی نیست، کشور من برای اثبات حسن نیت خود در عدم افزایش مشکلات اقتصادی جهان صنعتی از درخواست افزایش فوری بهای نفت در سال ۱۹۷۸ خودداری میکند، ولی باید برای همه کشورهای صنعتی روشن باشد که این راه راه حل نهائی مشکل نیست، و چنین راه حلی را فقط باید در تعدیل وضع اقتصادی غیر سالم خودشان بجویند.

ما در عین حال میکوشیم مصرف کنندگان نفت، بخصوص جهان صنعتی را با عطش فوق العاده مصرف آن، متوجه این واقعیت سازیم که نفت از یکطرف منبعی پایان یافتنی است (و متأسفانه این امر بسیار نزدیک است)، و از طرف دیگر این ماده، ماده ای نجیب تر و اصیلتر از آن است که مانند امروز برای سوخت کارخانه ها و گرم کردن و روشن کردن خانه ها و مصارف دیگری از این قبیل بکار رود.

از نفت در حال حاضر از طریق پتروشیمی بیش از هفتاد هزار محصول میتوان تولید کرد. کدام ماده انرژی زای دیگر، چه مواد موجود و چه انرژی هسته ای یا انرژی هیدروالکتریک و یا خورشیدی، میتواند چنین مشتقاتی را داشته باشند؟ و کدام منطق قبول میکند که این ماده گرانبها و پرنرم، بجای استفاده از آن در تهیه موادی که تحصیل آنها از راه دیگر ممکن نیست، صرف اموری شود که انجام آنها از راه استفاده از سایر وسائل تولید انرژی نیز امکان دارد؟

طبیعت، با بردباری و پشتکار بیوقفه خود صدها میلیون



مال برای ایجاد این ذخایر و انباشتن آنها وقت صرف کرده است. چه منطقی به بشر امروز اجازه میدهد که تنها در طول حیات چند نسل، و با آهنگی پانصد هزار بار شتابان‌تر از آهنگ پیدایش این ذخائر، همه آنها را در مدت تقریباً صد و بیست سال برای مصارف غالباً غیر معقول و غیر ضروری بهدر دهد؟

ذخائر نفتی جهان (که بترتیب اهمیت حجم آنها ۵۷٪ در خاورمیانه، ۱۴٪ در شوروی، ۱۲٪ در خاور دور، ۱۰٪ در افریقا، ۷٪ در امریکای شمالی، ۵٪ در امریکای لاتین و ۲٪ در اروپا قرار دارند) براساس محاسباتی که شده است با روند فعلی مصرف برای مصرف ۳۰ سال، و در صورت افزایش تقاضا برای مصرف ۲۰ سال کفایت میکنند. اگر جهان ما از هم‌اکنون در فکر جانشینی برای این نیروی محرکه چرخ تمدن و اقتصاد امروز بشری نباشد، پس از پایان یافتن آن چه خواهد کرد؟

دیر یا زود دنیا بدین حقیقت پی خواهد برد که سوزاندن نفت و گاز طبیعی برای تولید روزمره انرژی گناهی نابخشودنی است. آن موقع نفت قیمت واقعی خود را در بازار پیدا خواهد کرد، زیرا واقعیت این است که بهای نفت هنوز آنقدر پائین است که کسی را مجبور به جستجوی منابع دیگر انرژی نسازد. فردا که دیگر منابع تولید انرژی شکل بگیرد، میباید همین واقعیت را در مورد مصرف گاز طبیعی تذکر داد، زیرا این ماده اصیل نیز ارزشمندتر از آن است که بجای مصارف پتروشیمی تنها بمصرف سوزاندن برسد.

خوشبختانه جهان صنعتی، پس از سالها اصرار و سماجت در عدم توجه بدین نظریات، بالاخره از زبان بالاترین مقامات مسئول



خود اعتراف کرده است که سیاست انرژی پیشنهادی ما تنها سیاست صحیح و منطقی و واقع‌بینانه‌ای است که می‌تواند در نظر گرفته شود.

تا آنجا که به کشور ما مربوط می‌شود، این واقعیت که در آینده‌ای نزدیک عمر منابع نفت ما و منابع نفتی همه جهان پایان خواهد یافت و خواه ناخواه دوران استفاده از دیگر منابع انرژی فرا خواهد رسید، مورد توجه کامل قرار گرفته است.

ما، بمقتضای روش کلی خود که پیش‌بینی حوادث و گام برداشتن در پیشاپیش آن‌ها است، اجرای برنامه وسیعی را در جهت استفاده از نیروی هسته‌ای آغاز کرده‌ایم، زیرا این زمینه‌ای شناخته شده برای آماده کردن کشورمان در بهره‌گیری است، ولی برنامه‌های ما استفاده احتمالی از سایر راه‌های آینده تحصیل انرژی، از قبیل انرژی خورشیدی، انرژی هیدروژنی، تجزیه هیدروژن از آب، پلاسما، و غیره را نیز شامل می‌شود. ما برای تمام این موارد در پژوهشهای جهانی شرکت خواهیم کرد و در صورت لزوم در مراکز تحقیقی بین‌المللی در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری خواهیم نمود، چنانکه از هم‌اکنون در سازمان اروپائی «اورآتم» شرکت جسته‌ایم. ما این کوششها را با پايی دیگر کشور های پیشرفته ادامه خواهیم داد، زیرا ما یل نیستیم بیست یا بیست و پنج سال دیگر، وقتی که نفتمان تمام شده باشد، کشور های صنعتی امروز با تکنولوژی پیشرفته خود انحصار تهیه انرژی های جایگزین نفت را داشته باشند و



آنها را به قیمتی که خود تعیین کنند به ما بفروشند ، زیرا بهرحال این قیمتی نخواهد بود که ما ، چه براساس منطق و چه برپایه انصاف ، خواستار آن باشیم.

در مبحث نفت من فقط به ذکر تاریخچه‌ای کلی از ماجرای این صنعت در ایران و تحولات آن از آغاز این ماجرا تا بامروز اکتفا میکنم ، و لزومی نمیبینم که به مبارزات و کشمکشهای قدم بقدمی که از هنگام شروع مجدد فعالیت این صنعت در بیست و چهار سال پیش ، پس از رکود و توقف کامل قبلی آن تا اعلام حاکمیت مطلق و کامل ایران بر این صنعت انجام گرفت ، و به‌اسرار پشت پرده آن اشاره کنم ، زیرا از یکطرف بسیاری از مدارك و وقایع هست که از نظر سیاست بین‌المللی موقع افشای آنها نرسیده است ، و از طرف دیگر نمیخواهم خاطره‌خیزان‌ها و باصطلاح «ریسک» های شخصی را در مقابله با «امپراتوریها» و «غول» های نفتی و نیروهای سیاسی پشتیبان آنها وارد این تاریخچه کرده باشم . درین مورد فقط به تذکر کلی این نکته اکتفا میکنم که تحولات و حوادث در این زمینه مطلقاً بدان آسانی که جریان آنها شرح داده شد صورت نگرفت ، بلکه قدم بقدم این حوادث و تحولات باخطرناکترین مبارزه جوییهای ممکن همراه بود . ولی هرگونه قضاوت را در این باره بعهده تاریخ میگذارم ، که یقیناً بموقع خود پرده از بسیاری از رازهای ناگفته این ماجرای حادثه آفرین برخواهد داشت.



سیاست مستقل ملی

حیثیت ایران امروز در صحنه بین‌المللی، و نقش روزافزون آن در امور و تحولات سیاسی و اقتصادی جهان، بازتاب سیاست مستقل ملی کشور ما است که امروزه در تمام دنیا سیاستی روشن و شناخته شده است. این سیاست به ما اجازه داده است که با همه کشورهای دیگر، صرف‌نظر از روشهای حکومتی و ایدئولوژیها و سیستم‌های اقتصادی آنها، روابط همزیستی و همکاری ثمربخش براساس احترام متقابل به استقلال و حاکمیت و حقوق ملی یکدیگر داشته باشیم و ازین حسن تفاهم و همکاری در راه تامین منافع مشروع خویش بهره‌گیریم. گذشته از این روابط دوجانبه، ما به عنوان یکی از اعضای سازمان ملل متحد پشتیبان کامل این سازمان بزرگ جهانی هستیم و از تمام کوششهایی که در راه تقویت صلح بین‌المللی انجام میگیرد، تا آن اندازه که مربوط به ما و در حدود امکانات ما است، قویاً جانبداری میکنیم. بدین ترتیب سیاست مستقل ملی ما در زمینه جهانی بر مناسبات دوجانبه و کوشش در راه صلح و تفاهم بین‌المللی پی‌ریزی شده است.

با تحول اساسی که با قیام ملی ۲۸ مرداد ۲۵۱۲ در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران روی داد، سیاست ما بجای «موازنه منفی» که تا آغاز عصر پهلوی سیاست جاری کشور بود بر پایه «ناسیونالیسم مثبت» قرار گرفت. مفهوم این سیاست ناسیونالیسم مثبت اتخاذ رویه‌ای بود که حداکثر استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی کشور را بر اساس مصالح ملت ایران تامین



کند ، و بجای گوشه گیری و انزوا طلبی ، به ما امکان همکاری وسیع با همه کشورها را در کادر حفظ کامل حاکمیت و حقوق ملی ما بدهد.

در این سیاست ناسیونالیستی ، که بعداً «سیاست مستقل ملی» نامیده شد ، تأکید اصلی همواره بر روی لغت «ملی» بود ، بدین معنی که میبایست در هر صورت و تحت هر شرایط جهانی ، پایتخت خود ما خاستگاه تمام تصمیمات مربوط به امور ملی و بین المللی و داخلی و خارجی ما باشد ، و سرنوشت کشور بطور کامل و قاطع در مراجع تصمیم گیری خود آن تعیین شود . با توجه به روح ملیت عمیق و استوار ایرانی ، این تنها سیاستی بود که میتوانست و میتواند پاسخگوی شایسته نیازهای ملت ما باشد .

سیاست مستقل ملی ضامن حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی ممکن کشور ما در مسیر مصالح و منافع ملی است ، و براساس آن هرکوشی که انجام میگردد خواه ناخواه کوششی به نفع کشور و به نفع ملت خواهد بود . در این راه ما احتیاجی به حسابهای کوچک و بند بازیهای سیاسی نداریم ، و بخاطر اصول مبهم و یا الزامات خاص سراغ دوستی یا دشمنی با دیگران نمیرویم ، بلکه این کار را فقط در چهار چوب روشن بینی و دوراندیشی و براساس منافع قابل لمس و محسوس ملی انجام میدهم . این سیاست به ما آزادی عمل فراوان میبخشد تا در راه پیشرفت برنامه های سازندگی خود ، از تجارب فنی و مهارتهای مختلف دیگران بهره گیریم ، بی آنکه از این بابت دست خویش را با قیدوبندهای ناخواسته بسته باشیم .



يك مفهوم اساسی ديگران سياست اين است که ما به اقدامات
جنگالی و کارهای نمایشی احتیاج نداریم ، زیرا این گونه فعالیتها
غالباً بجای جنبه سازندگی جنبه تخریبی دارند. البته ویرانگری آسان
است ، و تقریباً همیشه نیز ظاهری هیجان انگیز و چشمگیر دارد.
در صورتیکه سازندگی به آهستگی و آرامی وبدون برانگیختن
هیجان صورت میگیرد. با این همه این راهی است که ما برای خود
برگزیده ایم ، و در همین راه نیز تا بآخر پیش خواهیم رفت.

بدیهی است آنچه به کشور ما امکان اجرای پیروزمندانه
چنین سیاستی را میدهد، استحکام فوق العاده نظم سیاسی واجتماعی
و اقتصادی آن است. تجربه به ما و به دیگران نشان داده است
که پراکندگی و ضعف اجتماعی برای هیچ کشوری ایجاد احترام
نمیکند ، و بالعکس وسوسه استفاده از این وضع را نزد دیگران
بوجود میآورد. وقتی که نظم جامعه ای ، همانند جامعه کنونی
ایران بر پایه قدرت و همبستگی و اراده آگاهانه ملت متکی باشد،
صدای آن در تمام جهان گوش شنوا خواهد یافت، بخصوص اگر
این صدا صدای اخلاق و عدالت وبشر دوستی نیز باشد.

رئوس سیاست مستقل ملی ما را در صحنه جهانی ، میتوان
فهرست وار چنین خلاصه کرد:

- در زمینه بین المللی ، سازمان ملل متحد بعنوان بزرگترین
مرجع جهانی حل و فصل اختلافات و بعنوان کانون خانوادگی
همه اعضای خانواده بزرگ بشری که باید در آن مسائل خود را
مطرح و حل کنند و به تصمیمات آن احترام بگذارند ،
مورد تأیید و پشتیبانی کامل ما است ، و صمیمانه خواستار آنیم
که همکاری صادقانه کلیه اعضای این سازمان اجرای وظائف و



مسئولیت‌های آنرا تضمین کند ، گویانکه فعلا این سازمان، فاقد قدرت اجرایی است.

- در زمینه مناسبات دوجانبه ، ما اکنون همکاری سازنده و ثمربخشی را با قسمت اعظم از کشورهای جهان برقرار کرده‌ایم که براساس همزیستی و حسن تفاهم و دوستی و رعایت کامل و متقابل حاکمیت ملی و عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر متکی است. این حسن رابطه و همکاری ، جهان سرمایه داری و دنیای سوسیالیست و کشورهای باصطلاح جهان سوم را بصورتی یکسان دربرمیگیرد . در این زمینه با کشورهای متعدد صنعتی و بسیاری از کشورهای جهان سوم قرارداد های مهم همکاری اقتصادی و فنی و فرهنگی امضاء کرده‌ایم و فعالیت گسترده‌ای در همه این موارد داریم. ایران به کشورهای در حال توسعه که از آن درخواست کمک کرده‌اند ، در حدود امکانات خود چه از طریق قرارداد های دوجانبه و چه از راه بانک جهانی یا صندوق جهانی پول کمک کرده و بعلاوه برای پرکردن قسمتی از کمبود موازنه پرداختهای خارجی کشورهای صنعتی نیز اعتبارهای متعددی به این کشورها داده است.

- با جهان اسلامی ، طبعاً به سبب همبستگی و علائق استوار مذهبی و تاریخی و جغرافیائی پیوندهای خاص داریم . کشور ما به عنوان یکی از اعضای کنفرانس اسلامی - که خود یکی از بنیانگذاران آن است - با مجموع ممالک مسلمان همکاری دارد ، و این همکاری در مورد برخی از این کشورها به مرحله اعلای دوستی و برادری رسیده است.

- با کشورهای پاکستان و ترکیه که شرکای ما در پیمان



مرکزی و سازمان همکاریهای منطقه‌ای (R.C.D) هستند روابط دوستی و همکاری خاص داریم که اشتراك مساعی و سیعی را در زمینه‌های مختلف سیاسی ، نظامی ، اقتصادی و فرهنگی در برمیگیرد.

- سیاست افریقائی ما ، که منظمآ در حال گسترش است ، برپایه دوستی و همکاری باکشور های این قاره که ما به کوششهای سازندگی و پیشرفت آنها با دیده علاقه و احترام مینگریم استوار است . کشور ما تاکنون از راه کمکهای مختلف مالی به‌عده‌ای از آنها بصورت کمک بلاعوض یا وام دراز مدت به اجرای این برنامه‌ها کمک کرده است.

- در زمینه منطقه‌ای ، ما خواستار اعلام مناطق صلح و عاری از سلاحهای هسته‌ای در تمام جهان ، بخصوص در دو منطقه خاورمیانه و اقیانوس هند هستیم و در این هر دو مورد فعالانه اقدام کرده‌ایم . اعلام منطقه خاورمیانه از طرف سازمان ملل متحد بعنوان منطقه عاری از سلاحهای هسته‌ای اصولاً به پیشنهاد ما صورت گرفت ، و در تدوین قاعدهنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد دائر بر اعلام اقیانوس هند به عنوان يك منطقه صلح نیز ایران شرکت مؤثر داشت . علاوه براین کشور ما به عضویت کمیته‌ای که بموجب این قطعنامه برای نظارت در اجرای مفاد آن تشکیل شده برگزیده شده است . در این مورد ماخواستار آن هستیم که اقیانوس هند از رقابتهای دولتهای بزرگ بدور باشد و امنیت و دفاع آن صرفاً بمعده کشور های خود منطقه گذاشته شود.

- گذشته از اعلام اقیانوس هند به عنوان يك «منطقه صلح» ،



کشور ما علاقمند به تشکیل يك جامعه اقتصادی وسیع از کشورهای
پیرامون این اقیانوس است که در صورت کامل آن تمام کشور
های آسیائی و افریقائی و اقیانوسیه مجاور این اقیانوس را دربر
میگیرد ، و يك بازار مشترك اقتصادی برای این منطقه بوجود
میاورد . تحقق چنین طرحی مسلماً منافع اقتصادی بسیاری را
برای همه این کشورها دربر خواهد داشت ، و برای استحکام
صلح و ثبات بین المللی نیز کمک مؤثری خواهد بود.

همانطور که قبلاً تصریح کردم ، سیاست مستقل ملی کشور ما
اکنون بطور کامل و قاطع توسط خود ما و در مراجع تصمیم گیری
خود مملکت تعیین میشود ، و براین اساس هر تصمیمی که گرفته
شود صرفاً معطوف به مصالح و منافع ملی ایران است . یکی
از الزامات این سیاست ، تأمین کامل حاکمیت و تمامیت ملی است.
این موردی است که کشور ما را با چند آزمایش بزرگ مواجه
ساخت ، و البته تمام این آزمایشها با پیروزی ما که پیروزی منطق
و عدالت نیز بود خاتمه یافت.

پس از پایان غائله آذربایجان که تهدید بزرگی برای تمامیت
ارضی و حاکمیت ملی ما بود ، لازم بود در سه مورد دیگر نیز
به رفع آثار تجاوز هائی که قبلاً بدین تمامیت و حاکمیت وارد
آمده بود و ادامه داشت اقدام شود. یکی از این سه مورد، چنانکه
گفته شد استیفای حقوق ملی ما در زمینه نفت و جلوگیری از
ادامه بهره گیری استثماري خارجی از این ثروت بزرگ مملکت
بود. مورد دیگر احراز حاکمیت غضب شده ایران بر جزایری بود
که در خلیج فارس به ناحق از طرف امپراتوری سابق انگلستان
تصرف شده بود و برای ایران امروز ادامه این اشغال قابل تحمل



نبود. مورد سوم احراز حقوق مساوی برای ایران در شط العرب و از میان بردن وضعی غیر منطقی و خلاف موازین حقوقی بین المللی بود که در زمان قدرت امپراتوری انگلیس و ضعف ایران بموجب قرارداد قسطنطنیه بطور یکجانبه به کشور ما تحمیل شده بود. این هر سه مورد ، بقایای دوران نفوذ استعماری و امپریالیستی خارجی بود و بهمین دلیل هیچیک از آنها برای من ، به عنوان مظهر حاکمیت و تمامیت ملی این کشور قابل تحمل نبود. از بین بردن تمام نابرابریها و یادگارهای امپریالیستی از مهمترین وظایفی بود که من برای خویش قائل بودم ، و برای این کار همواره در انتظار فرصت و شرائط مناسب بودم. البته این شرائط مربوط به آمادگی روحی ملت ایران نبود ، زیرا اطمینان داشتم که هر موقع از این ملت برای کاری میهنی دعوت کنم، این دعوت با جان و دل قبول خواهد شد. بدین جهت بمحض آنکه شرائط لازم فراهم شد، ما در هر سه مورد اقدام کردیم ، و در هر سه مورد نیز بطور کامل موفق به از میان بردن نابرابریهای تحمیلی عصر امپریالیسم و احقاق قاطع حقوق حقه ملی خود شدیم. در رودخانه مرزی ارس نیز ما و اتحاد شوروی براساس تساوی حقوق در امر بهره برداری از آبهای این رودخانه برای آبیاری و تهیه برق شرکت داریم . بدین ترتیب اکنون تمامیت و حاکمیت ارضی ما بطور کامل تأمین شده است و اختلافی در این زمینه میان ما و هیچیک از همسایگانمان وجود ندارد .

- یکی از زمینه های فعالیت بین المللی ما، کوشش در تعدیل نظم اقتصادی موجود جهان است که در فصل اول این کتاب سعی کردم خطراتی را که ادامه آن نه تنها برای کشور های در حال



توسعه بلکه بالسال برای خود جهان صنعتی نیز که بظاهر طرف بهره گیرنده آن است در بردارد تشریح کنم ، و در این جا توضیح بیشتری را در این باره ضروری نمی بینم. فقط تذکر این نکته را لازم میدانم که شرکت فعالانه ما در حل این مشکل شماره يك عصر ما تنها بخاطر خودمان نیست ، زیرا ما اکنون تقریباً مرحله در حال توسعه را پشت سر گذاشته ایم. ولی این برای ما دلیل آن نیست که سرنوشت خودمان را از سرنوشت جامعه بشری بخصوص از سرنوشت اکثریت عظیم این جامعه که تعدیل بنیادی نظام اقتصادی کنونی برایشان اهمیت حیاتی دارد جدا کنیم. ما هرگز شريك این طرز فکر اشتباه آمیز و خطرناك نخواهیم شد، و در هر شرائط نیرومندی اقتصادی که باشیم آنچه را که مصلحت حیاتی همه جامعه بشری تشخیص دهیم ، مصلحت حیاتی خود نیز خواهیم دانست.

- براساس سیاست مستقل ملی ، کشور ما اکنون در سازمانها و اتحادیه های متعدد بین المللی شرکت دارد و در همه آنها نقش فعالانه ای را ایفا میکند که همواره بر منطق و واقع بینی و عدالت و نیک اندیشی متکی است. مهمترین این سازمانها ، بغیر از سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته بدان ، سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است ، که چنانکه همه میدانند ایران در آن نقش قاطعی دارد. در این مورد نیز این نقش همواره نقشی واقع بینانه و حساب شده و دور از افراط و تفریط بوده و هست، و در آن پیوسته دفاع از منافع ملی و منافع کشور های هم پیمان این سازمان با رعایت منطقی مصالح جهانی بسوازات یکدیگر در نظر گرفته شده است.

- از نظر نظامی ، ما خواهان خلع سلاح عمومی و کامل و



تحت کنترل بین‌المللی هستیم تا بدین ترتیب از یکسو کابوس وحشت و مرگ که از راه مسابقه عنان گسیخته تسلیحاتی سراسر جهان را فرا گرفته است از میان برداشته شود، و از سوی دیگر سرمایه‌ها و نیروهای عظیمی که اکنون در این راه صرف می‌شود در راه بهبود زندگی بشر و ترقی سطح زندگی و رفاه جوامع انسانی بکار افتد. در اجرای این سیاست، کشور ما از اولین ممالکی است که قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای را امضاء کرده و در تمام موارد دیگر نیز از کوششهای مربوط به محدودیت تسلیحاتی و بطریق اولی خلع سلاح جهانی جانبداری نموده است.

- در سیاست بین‌المللی ما، و بالطبع در سیاست ملی ما، مقام خاصی با اهمیت استثنائی به خلیج فارس و امنیت آن اختصاص یافته است. علت این است که خلیج فارس شاهرگ حیاتی اقتصاد ایران و اقتصاد دیگر کشورهای ساحلی آن است، و در عین حال امنیت راههای ارتباط دریائی که میباید رسانیدن نفت را به سراسر جهان تضمین کند به امنیت این شاهرگ آبی وابسته است. هر نوع لطمه‌ای که به این امنیت، چه از راه اقدامات نظامی و چه از راه خرابکاری وارد آید، نتایجی با ابعاد چنان مخرب خواهد داشت که حتی تصور آن نیز دشوار است. چنین فاجعه‌ای نه تنها توسعه اقتصادی کشورهای این منطقه از جهان را فلج خواهد کرد، بلکه اقتصاد تمام دنیا را که تا حد بسیار زیادی به نفت خلیج فارس وابسته است درهم خواهد ریخت.



خلیج فارس در حال حاضر بیش از ۷۰٪ نفت مورد نیاز اروپا و ۹۰٪ نفت مورد نیاز ژاپن را تأمین میکند. چطور میتوان اجازه داد که فعالیتهای آشکار یا پنهانی خرابکارانه بتوانند مثلاً با منفجر کردن يك نفتکش عظیم در تنگه هرمز، این شاهراه حیاتی را بروی کشتیرانی بین‌المللی ببندد؟

با توجه به این وضع حساس، سیاست قاطع ما در این مورد تأمین صلح و ثبات و امنیت خلیج فارس و همکاری دوستانه و صمیمانه با کلیه کشورهای ساحلی آن براساس احترام متقابل و اشتراك مساعی در زمینه های اقتصادی و عمرانی و فرهنگی، و دفاع از امنیت این خلیج است، که میباید صرفاً بدون دخالت قدرتهای خارجی بر عهده کشورهای ساحلی آن باشد. برای این منظور کشور ما در امر ایجاد يك قدرت نیرومند دفاعی دریائی و نظامی در خلیج فارس اهمیت حیاتی قائل است و این وظیفه‌ای است که ما بخاطر حفظ امنیت این شاهراه حیاتی آبی در انجام آن قصور نخواهیم کرد.

- در زمینه اقتصادی، سیاست بین‌المللی ایران در درجه اول معطوف به استقرار نظام اقتصادی نوین و عادلانه‌ای بجای نظم اقتصادی غیر عادلانه و کهنه شده کنونی است که دیگر مطلقاً جوابگوی نیازهای دنیای امروز با تحولات و تغییرات بنیادی آن نیست. در این نظام جدید اقتصادی باید کشورهای پیشرفته در تعیین قیمت خرید مواد اولیه کشورهای در حال توسعه و قیمت فروش محصولات صنعتی خود فعال مایشاء نباشند، و به



عبارت دیگر زیان کم کاری و نابسامانیهای اجتماعی کشورهای پیشرفته که باعث افزایش بهای تمام شده کالاهای ساخت آنهاست از جیب کشورهای در حال توسعه پرداخت نشود. در حل این مسئله اساسی، که ریشه غالب مشکلات و تشنجات جهان امروز است، ما معتقد به گفتگو و مذاکره منطقی و واقع بینانه هستیم، و نه رویارویی دو گروه که خواه ناخواه میتواند به اصطکاکی فاجعه انگیز و ویرانگر منجر گردد.

- يك جنبه دیگر سیاست جهانی ما در زمینه مسائل اقتصادی، همکاریهای اقتصادی بین المللی و کمک به کشورهای در حال توسعه بمنظور پیشرفت برنامه های سازندگی آنهاست. در رشته همکاریهای اقتصادی، کشور ما در سالهای اخیر يك سلسله قرارداد های مهم با گروه های مختلفی از ممالك پیشرفته و ممالك در حال توسعه منعقد ساخته است که از لحاظ تأثیر در تعادل نیروی اقتصادی بین المللی اهمیت زیاد دارد. قرارداد های تجاری مهمی نیز با کشورهای پیشرفته امضاء شده که هدف اصلی آن تأمین همکاریهای درازمدت با آنها در راه صنعتی کردن سریع کشور ما بوده است. يك سلسله سرمایه گذاریهای دولتی نیز از جانب ایران در خارج انجام شده که مهمترین آنها خرید قسمتی از سهام چند شرکت بزرگ غربی است. این سرمایه گذاریها صرفاً بمنظور تحصیل منافع اقتصادی انجام نگرفته، بلکه غرض



اصلی خریداری و اکتساب تکنولوژی پیچیده آنها بوده است. در مورد کمک به کشورهای در حال توسعه و پیشرفت طرحهای عمرانی جهانی، کشور ما کوششهای مؤثری مبذول داشته است. همراه با نخستین افزایش بهای نفت، خود من تشکیل بنیادی را پیشنهاد کردم که در آن دوازده کشور تولید کننده نفت و دوازده کشور صنعتی جهان هر کدام قریب ۱۵۰ میلیون دلار پردازند و دوازده کشور بنماینده از جانب ممالک در حال توسعه نیز در آن شرکت کنند، و این هیئت طرحهای خوب و سالمی را که برای عمران جهان ارائه میشود با همکاری بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بررسی کند و در صورت تأیید، از محل اعتبار بنیاد بشرطی که هر سال حداقل سه میلیارد دلار بدان واگذار شود، مبالغ لازم بصورت وامهای دراز مدت و کم بهره با شرائط آسان به کشورهای نیازمند داده شود. بدین ترتیب من خطوط اساسی یک برنامه رفاه جهانی را به سازمان ملل متحد پیشنهاد کردم که در چهار چوب آن، یک بانک عمران بین المللی بیطرف میتواند به تسریع پیشرفت اقتصادی تمام کشورهای جهان کمک کند. این طرح به ایجاد یک مشارکت مثبت و تعاون جهانی کمک خواهد کرد، زیرا از یک طرف به کشورهای صنعتی که اکنون با مشکلات اقتصادی متعدد مواجه هستند، با دریافت سفارشهای کشورهای و ام گیرنده برای زنده نگاه داشتن اقتصاد خود و احتراز از مواجهه با بحران اقتصادی، یاری میدهد و از



طرف دیگر به کشورهای در حال رشد در گسترش نیروی اقتصادی و صنعتی آنها کمک میکند. بدیهی است چنین سازمانی صد درصد بیطرف خواهد بود و هیچگونه وابستگی یا تعهد سیاسی نخواهد داشت، و درهای آن نیز بر روی همه باز خواهد بود. این در واقع پی‌ریزی يك تعاون جهانی یعنی يك سازمان ملل اقتصادی است، منتها سازمان مللی که این بار ضمانت اجرایی نیز خواهد داشت.

نیروی دفاعی ما در عین آنکه ضامن حاکمیت و قدرت ملی ما است، عامل تعیین کننده‌ای در موقعیت جهانی ما نیز هست. این نیروئی است که صرفاً بخاطر حفظ تمامیت و امنیت ملی ما و بدون انگیزه تجاوز یا توسعه طلبی بزیان دیگران، پی‌ریزی شده است و تا وقتی که شرائط نگران کننده بین‌المللی ایجاب کند، مسلماً در تقویت آن در حدی که ضروری تشخیص دهیم کوتاهی نخواهیم کرد.

قدرت نظامی ما نه فقط از نظر دفاع ملی ضروری است، بلکه از لحاظ تضمین تحولات اجتماعی همواره عامل قاطعی بوده است. این واقعیت بخصوص در تحقق انقلاب ایران به ثبوت رسید، زیرا اگر قدرت بازدارنده این عامل نظم و ثبات نبود، اجرای قدم بقدم اصول انقلاب با تحریکات و آشوبها و توطئه‌های عناصر فئودال یا عمال ارتجاع سرخ و ارتجاع سیاه‌رو برو میشد،



کما اینکه در سالهای اخیر همین قدرت ، خرابکاریهای
تروریست‌ها و آدمکشان و هرج و مرج طلبانی را که عامل اجرای
سیاستهای غیر ایرانی هستند خنثی کرده است.





-۳-
در راه تمدن بزرگ



پس از توضیحاتی که در باره مسائل اساسی جهان امروز و در مورد ایران عصر انقلاب دادیم ، اینک به تشریح خطوط کلی «تمدن بزرگ» ایران فردا میپردازیم . این خطوط کلی میباید برای هر ایرانی کاملاً روشن و مشخص باشد تا کوششهای فردی و ملی در راه نیل به هدف بر آنها متمرکز گردد .

رسانیدن ملت ایران به دوران تمدن بزرگ بالاترین آرزوی من ، و رهبری کشورم در این راه اساسیترین وظیفه‌ای است که بعنوان مسئول سرنوشت این کشور برای خویش قائل هستم . اعتقاد راسخ من این است که اکنون ملت ایران برای نیل بدین هدف در مسیری صحیح و مطمئن گام برمیدارد ، و آنچه برای پیروزی او ضروری است این است که از یکسو در این مسیر انحرافی حاصل نشود ، و از سوی دیگر در آهنگ پیمودن آن کندی یا وقفه‌ای روی ندهد .

هدفی که من برای ملت خودم در نظر گرفته‌ام ، بیگمان هدفی بسیار جاه طلبانه و بلند پروازانه است ، ولی هدفی نیست که نیل بدان برای ملت ایران ، با امکانات فراوان مادی و معنوی و با سرمایه سرشار روحی و اخلاقی این ملت ناممکن باشد . اگر چنین هدفی از حد متعارف بسیار فراتر می‌رود ، بخاطر آن است که تلاش برای نیل به کمال مطلوبی کمتر از آن ، اساساً شایسته ملت ما نیست . کارنامه چند هزار سال تاریخ و تمدن ایرانی ، و نبوغ خلاقه‌ای که از نخستین صفحه‌های کارنامه تا به امروز وجه مشخص آن بوده است ، دلیل روشنی بر صحت این اعتقاد است که اگر این



نیروی آفرینندگی دوشادوش اراده‌ای راسخ و پشتکاری استوار
بکار افتد ، پیروزی ما يك الزام تاریخی خواهد بود .

بیست و پنج قرن پیش ، ورود شاهنشاهی ایران به صحنه تاریخ
جهان راهگشای عصر تازه‌ای در سیر تکامل مدنیت بشری شد .
برای چه تلاش امروز ما راهگشای عصر تازه دیگری در این
سیر تکامل نشود ؟ و چرا نکوشیم تا بنوبه خود سازنده آن تمدن
بزرگ فردا باشیم که میباید در آن بهترین عناصر تمدنهای بشری
بایکدیگر درآمیزد و چنین تمدنی را پاسخگوی راستین نیازی کند که
دنیای نگران ما آنرا عمیقاً احساس میکند ؟

صد و پنجاه سال قبل شاتوبریان نویسنده معروف فرانسه در
شرح وقایع تاریخ دنیا نوشت : « وقتی که در تاریخ جهان به عصر
ایرانی میرسیم ، احساس میکنیم که قدم به صحنه تاریخ بزرگ
گذاشته‌ایم » . چرا کوشش نکنیم که همین کشور و همین ملت
در آغاز هزاره سوم قدم به صحنه « تمدن بزرگ » گذاشته
باشد ؟ البته نیل به هدفی چنین بزرگ مستلزم ایمان بزرگ ، اراده
بزرگ ، میهن پرستی بزرگ ، آفرینندگی بزرگ و تلاش بزرگ
است ، ولی کدامیک از ما درین باره تردید داریم که ملت ایران
میتواند پاسخگوی شایسته‌ای برای همه این نیازها باشد ؟

تمدن بزرگ یعنی چه ؟ یعنی تمدنی که در آن بهترین عناصر
دانش و بینش بشری در راه تامین عالیتین ساج زندگی مادی و معنوی
برای همه افراد جامعه بکار گرفته شده باشد . تمدنی که در آن
دستاوردهای بدیع علم و صنعت و تکنواژی با ارزشهای عالی



معنوی و باموازين پيشرفته عدالت اجتماعي درآميخته باشد. تمدني كه بر پايه سازندگي و انسانيت پي ريزي شده باشد، و در آن هر فرد آدمي در عين برخورداري از رفاه كامل مادي از حداكثر تامين اجتماعي و از غناي سرشار روحي و اخلاقي بهره مند باشد. بديهي است هر ملت و جامعه‌اي در جهان حق دارد در راه نيل به چنين هدفی بکوشد، و ما صميمانه آرزو ميکنيم كه چنين تلاشي در هر جا كه صورت گيرد با توفيق كامل همراه باشد، زيرا اين تلاشي است كه در راه ايفاي شريفترين رسالت جامعه بشري انجام ميگيرد. ولي تا آنجا كه به ما مربوط است، ما پيش از هر چيز تضمين سعادت و رفاه جامعه ايراني را در مدنظر داريم. البته اگر «تمدن بزرگ» ما كشش و جذابيتي داشته باشد، با احتمال قوي اين تمدن از مرزهاي مان خواهد گذشت و در آن صورت اين در اختيار ديگران خواهد بود كه درباره آن داوري كنند.

در راه نيل به اين تمدن بزرگ، ما بايد بر اساس جهان بيني هميشگي ايراني بهترين اجزاء مدنيت و فرهنگ ملي خويش را با بهترين اجزاء تمدن و فرهنگ جهاني در آميزيم، و در اين راه از هر گونه تعصب و کوتاه بيني دوري گزينيم. هيچ ملتي، در هيچ مرحله از پيشرفت، نميتواند خود را از دستاوردهاي مادي و معنوي ديگران بي نياز شمارد، زيرا تمدن بشري اساساً بر داد و ستد مداوم اندیشه‌ها و دستاوردها پي ريزي شده است. اگر در گذشته مدنيتهاي خواسته‌اند بدور خود ديواري بکشند، اين آزمون همواره با شكست روبرو شده است، ولي البته هرگز چنين آزمائي از جانب ايران صورت نگرفته است، زيرا درست بعكس، توانائي ويژه اين تمدن در آميزش با تمدنها و فرهنگهاي ديگر



و در تلفیق بهترین عناصر آنها بمنظور ایجاد ترکیبی کاملتر و جهانی‌تر، همواره عامل پویایی و نیرومندی تمدن ایرانی بوده است، و این همان برداشت تمدن بزرگ ایران فردا نیز هست.

در راه تکامل این تمدن، ما باید در عین اتکاء به ارزشهای مادی و معنوی ملی، از پیشرفته‌ترین پدیده‌های دانش و فن دیگران و در عین حال از عناصر مدنی و فرهنگی آنان در بهترین صورتی که برای خود مناسب تشخیص دهیم بهره گیریم. ما به عنوان يك ملت هوشمند و رشد کرده، باید دستاوردهای مدنی گذشته و آینده خویش را در اختیار دیگران بگذاریم، ولی ابائی از استفاده از دستاوردهای آنان نیز نداشته باشیم. باید دانش و تکنولوژی پیشرفته جهان صنعتی را بهترین صورت مورد اقتباس و استفاده قرار دهیم (و البته خود نیز در رسیدن به پایه این جهان و سپس در ادامه راه پیشرفت به همراه آن، بکوشیم) ولی در همان حال باید از رسوخ عناصر نامناسب تمدنهای دیگر در جامعه خود واز سرایت آلودگیهای اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آنها بدین جامعه جلوگیری کنیم. باید «غرب زده» نباشیم، ولی این مفهوم را مرادف با «دشمنی با غرب» و با هرگونه تجددطلبی نیز تلقی نکنیم. باید فرهنگ ملی را مورد کمال توجه قرار دهیم، ولی این امر را با کهنه پرستی یکسان ندانیم. باید بحدا«لا ناسیونالیست» باشیم، ولی این ناسیونالیسم را در صورت مثبت و سازنده آن بخواهیم. و نه در صورت متعصبانه و کینه توزانه‌ای که عاملی منفی است و در عصر خود ما پیروی از آن در بسیار موارد جز ویرانی و مرگ ببار نیاورده است.



«تمدن بزرگ» که ما اکنون بجانب آن میرویم، تنها یکی از فصول تاریخ این سرزمین نیست، بلکه شاه فصل این تاریخ است. کمال مطلوبی است که میباید سیر تکامل چند هزار ساله تاریخ و فرهنگ ایران بدان برسد، و این حد کمال بنوبه خود سرآغاز دوران تازه‌ای در حیات ملی ما قرار گیرد. همه پیشرفتهای مادی و معنوی این ملت در مسیر چند هزار ساله آن، همه دستاوردهای بدیع اندیشه و آفرینندگی ایرانی و همه ارزشهای جاودانی تمدن و فرهنگ ملی، باید اجزاء سازنده کاخ رفیع تمدنی باشند که آینده این سرزمین و مردم آنرا برای همیشه در بر خواهد گرفت.

تمدن بزرگ ایران، بیش از هر چیز از ژرفای تاریخ و تمدن ایرانی، از تمام ارزشها، سازندگیها، آفرینندگیها، کوششها، اندیشهها، استعدادها، واز حماسه‌ها و پیروزیهای شکوهمند مادی و معنوی ملت ایران در طول هزاران سال تاریخ مایه میگیرد. لاجرم ریشه‌های این تمدن را نیز باید در بافت پرشکوه تاریخ ایران و معیارهای جاوید سرنوشت ساز آن جست، زیرا از این پس سرنوشت فرزندان ماجزاء جدائی ناپذیر این تمدن خواهد بود.. و فرمان تاریخ چنین خواسته است که از میان نسلهای بیشمار ایرانی، نسل امروزی ما آن نسلی باشد که طلیعه درخشانترین دوران تاریخ کشور خویش را شاهد گردد.

این تمدن بزرگ پدیده‌ای نوظخته و ناگهانی نیست، بلکه برخوردار از پشتوانه استوار همین اصول و معیارهایی است که



هویت معنوی جامعه ایرانی ، از سپیده دم تاریخ ایران تا امروز بر آنها بنیاد نهاده شده است .

ایران امروز سازنده ایران فردا است ، ولی خود وارث ایران دیروز است ، وارث حماسه شکوهمند چند هزار ساله‌ای است که بیش از دو هزار و پانصد سال آن‌صورت تاریخ مدون دارد ، و این تاریخ برای ما ارزشهایی برجای نهاده‌است که همهٔ هویت ملی و بافت معنوی و اجتماعی و راه‌ورسم زندگی ملت ما از آنها مایه میگیرد. هر ایرانی هنگامی که دنیا می‌آید ، میراثی از این ارزشها را که در طول نسلها سازنده سرنوشت او و سپر پولادین موجودیت ملی وی در رویارویی با ضربتهای سهمگین تاریخ بوده‌اند ، همراه دارد تا بنوبه خویش آنها را به نسلهای آینده این سرزمین سپارد. این درسی است که تاریخ به ما و به همه آنهاست که با تاریخ ما سروکار دارند آموخته است ، و درسی است که از این پس به فرزندان ما نیز خواهد آموخت.

بیش از دو هزار و پانصد سال است که تاریخ شاهنشاهی ایران بر پایه این ارزشهای جاوید ادامه یافته است ، و استمرار این تاریخ که مایه شگفتی پژوهندگان است بخاطر اتکاء استوار آن به همین ارزشهاست . مهم نیست که در این دوران دراز ، بارها این کشور مورد سخت‌ترین حمله‌ها و کشتارها قرار گرفته باشد و بارها ضربات وحشیانه و کمرشکن حوادث هزاران هزار فرزندان آن را قربانی کرده باشد . مهم این است که هیچ يك از این ضربتها - که هر يك از آنها کافی بوده است تا موجودیت کشوری را از صفحه تاریخ محو کند - یارای غلبه بر این ارزشها را نیافته و دیر یا زود تنها بصورت خاطره‌ای دردناك در تاریخ ایران درآمده



است .

چنین واقعیتی در مورد آینده ما نیز بیگمان باندازه گذشته ما صادق است . مفهوم این سخن این است که هیچ تحول و تغییر اصلی نمیتواند در این کشور پای گیرد مگر آنکه با ارزشهای جاودانی و سرنوشت ساز ایرانی هماهنگ باشد .

انقلابی که از پانزده سال پیش در کشور ما آغاز شده ، از آن جهت قاطع و پیروز بوده است که پشتوانه استواری از همین ارزشهای جاوید دارد ، و نقشی که خود من بعنوان طراح و فرمانده انقلاب در پیشبرد آن داشتم ، از آن جهت نقشی موفق بوده است که با فرمانهای تغییر ناپذیر این ارزشها هماهنگ است . این نقشی است که ایفای آن از جانب شاهنشاه ایران خواسته آگاهانه یا ناخود آگاه مردم ایران است ، و در این خواسته همه این مردم از فرمان تاریخ و از اراده نسلها الهام میگیرند . تا وقتی که چنین باشد (و همواره چنین خواهد بود) هماهنگی شاه و ملت ضامن پیشبرد انقلاب و مجری فرمان سرنوشت در ادامه پیروزمندانه راه آن به سوی تمدن بزرگ خواهد بود .

تمدن ایرانی - که «تمدن بزرگ» ایران فردا کاملترین درخشش آن خواهد بود - جلوه ای کامل از تمدن شکوهمند آریائی است که از هنگام پیدایش خود در صحنه تاریخ جهان تا با امروز پیوسته تمدنی زاینده و سرشار از زندگی و آفرینندگی بوده است . سیر پیشرفت این تمدن به سوی کمال هرگز متوقف نشده و هرگز نیز فتوری در آن راه نیافته است ، و این نمونه ای است که در دیگر



تمدنهای جهان بیسابقه است .

البته درایی تحلیل من مفهوم اصیل تمدن آریائی را در نظر دارم .
و نه تعبیر کوتاه نظرانه و متعصبانه ای از آن را که متأسفانه در
دوران پیش از جنگ جهانی دوم و در جریان آن جنگ شاهد آن
بودیم ، و از بسیاری جهات درست در جهت خلاف اصول اخلاقی و
فرهنگی این تمدن بود . از سوی دیگر ، احترام و وابستگی عمیق ما به
تمدن آریائی به مفهوم نفی تمدنهای دیگر جهان یا دست کم گرفتن
ارزشهای آنها نیست ، زیرا که در همه جا و - هر صورت ، پیدایش و
تکامل یک تمدن مظهر آفریننده ای از نبوغ انسانی و جلوه ای از ایفای
رسالت جامعه بشری در راه کمال است .

اگر ملت ما همواره راه و رسم پیشرفت خود را بسوی کمال
در تمدن آریائی خویش جسته است ، برای آن است که اصول
بنیادی این تمدن پیوندی ناگسستنی با اندیشه و نبوغ سازنده
این ملت دارد . وقتی داربوش بزرگ در سنگنبشته معروف خویش
خود را «آریائی فرزند آریائی ، ایرانی فرزند ایرانی» میخواند ،
در واقع به همه آن ارزشهای بیشماری مباحثات میکند که دو صفت
آریائی و ایرانی برای او نماینده کامل آنهاست .

تمدن آریائی - در مفهوم اصیل آن - تمدنی است که بر پایه
زندگی و آفرینندگی بنیاد نهاده شده است . در این تمدن روشنائی
مظهر والای آفرینش است ، زیرا همه زیباییها و نیروهای زاینده
از آن سرچشمه میگیرد . این برداشت اساسی ، در تمدن ایرانی
که نخستین جلوه تاریخی مدنیت پر شکوه آریائی است (و از همین
دیدگاه است که «هگل» Hegel آنرا «سرآغاز واقعی تمدن
جهانی» مینامد) به اوج خود میرسد ، زیرا در این تمدن ، فروغ



آفریننده سراسر وجود مادی و معنوی هر فرد را دربرمیگیرد تا در آن زیباییها را از زشتیها و پاکی‌ها را از پلیدیها مشخص کند، و آنچه را که سازنده و زندگی‌بخش نیست به قلمرو تاریکی و نیستی سپارد. ایمان به رسالت والای انسانی در راه پیروزی زندگی که شرط آن کوشائی، دلاوری، پاکدلی، جوانمردی، امید، راستی و تندرستی است، در بافت فلسفی و فرهنگی ایران آریائی اساس شخصیت هر ایرانی پاك نژاد است، همچنانکه نیروهای خلاف آن، یعنی بداندیشی، دروغ، ترس، نومیدی، بیکارگی، بیماری، فریبکاری، خودخواهی و دیگر عواملی از این قبیل، زادگاه ظلمت و مرگند. برپایه این برداشت، رسالت همیشگی يك ایرانی آریائی دفاع از روشنائی در برابر تاریکی، دفاع از زندگی در برابر مرگ، دفاع از سازندگی در برابر ویرانگری، دفاع از راستی در برابر بیداد است. این همان برداشتی است که در باخترزمین، هوگو «افسانه قرون» خود را بر آن پی‌ریزی کرد، و نیچه چهره زرتشت «ابرمرد» خویش را از همین دیدگاه آفرید، هرچند که این اثر عالی فلسفی و ادبی نیز مانند عنوان «آریائی» در قرن ما قربانی تعبیری نابخردانه قرار گرفته است.

زیربنای اصلی تمدن و فرهنگ ایرانی و هسته تجلیات معنوی، فکری، اجتماعی و ادبی و هنری آن، نه تنها در دوران کهن، بلکه در ایران اسلامی نیز همین طرز تلقی از رسالت آدمی است، و مسلماً این برداشت، زیربنای آن «تمدن بزرگ» ایران خواهد بود که ما مصمم هستیم آنرا بصورت تجلی کامل ارزشهای جاودانی این تمدن و فرهنگ کهن که اصول آنها را ذیلاً تشریح



میکنم ، درآوریم .

در این توصیف ، من به توضیحات کلی ولی کوتاهی که از نظر درك فلسفی تمدن بزرگ ایران ضروری است اکتفا میکنم ، ولی مسلم است که میباید بررسیها و تفسیرهای خیلی بیشتری از همه این اصول توسط مراکز صلاحیتدار علمی و فرهنگی و خبری کشور و صاحب نظران ایرانی انجام گیرد، تا بكمك این پژوهشها مردم ما بخصوص نسل جوان کشور آشنائی هرچه ژرفتری با تاریخ خود ، با میراث سرشار مدنی و فکری خود ، با هویت ملی خود ، و با رسالت بشری خود پیدا کنند و ازین آگاهی در راه ایفای بیشتر و بهتر وظیفه ای که بمعده گرفته اند بهره گیرند.

نخستین و مهمترین این ارزشها ، نیروی شکست ناپذیری است که برای ادامه هستی در نهاد ملت ایران نهفته و ازین دیدگاه آنرا بصورت دژی تسخیر ناپذیر در برابر نیروی نیستی و زوال درآورده است . از روزیکه ایرانیان نخستین حکومت آریائی تاریخ جهان را بنیاد نهادند تا با امروز هیچ نیروئی امکان غلبه بر این اراده زنده ماندن را که در وجود ملت ایران سرشته شده نیافته است و ازین پس نیز نخواهد یافت . اگر از میان همه ملل باستانی ، این استمرار شگفت انگیز را در زمینه حفظ هویت ملی بصورتی چنین بارز در نزد ملت ایران میتوان یافت ، برای آن است که نیروی «زندگی» که همه مظاهر دیگر سازندگی و آفرینندگی را همراه میآورد ، از آغاز خمیرمایه نهاد ایرانی بوده است .



کتر پژوهنده‌ای را در جمع کسانی که تاریخ ایران را مورد بررسی دقیق قرار داده و در دستیابی به راز استمرار آن کوشیده‌اند. میتوان یافت که روی این واقعیت شگرف تکیه نکرده باشد. شاید یکی از گویاترین این تحلیلها نتیجه‌گیری «کنت دو گوینو» از مطالعات سی‌ساله او درباره تاریخ ایران باشد که چنین خلاصه میشود: «بررسی عمیق در تاریخ این ملت به من آموخته است که آنهایی که هوای تسلط بر این سرزمین را در سر پیروند تلاشی بیهوده میکنند، زیرا دیر یا زود همه آنان از میان میروند و ایران همچنان پای برجامیماند. ممکن است با نیروی زور دست به تجزیه آن بزنند، چنانکه بارها زده‌اند، و ممکن است حتی اسم آنرا از آن بگیرند. چنانکه بارها گرفته‌اند، اما پیروزی نهائی همیشه با ایران بوده است، و همیشه نیز خواهد بود. من هروقت که به این ملت عجیب می‌اندیشم، سنگ خرائی را بنظر می‌آورم که سیلابها و طوفانها را از سر میگذرانند، و باز سنگ خرامیماند.» در تحلیل همین واقعیت تاریخی، يك محقق برجسته دیگر، آرتراپهام پوپ، که او نیز تقریباً همه عمر خویش را صرف پژوهش درباره هنر و فرهنگ ایران کرد، مینویسد: «اگر واحد مقیاس را زندگی تاریخی ایران منظور داریم، درین صورت شکوه یونان جز واقعه‌ای افتخارآمیز ولی کوتاه، و عظمت رم جز پرده‌ای جالب از نمایشنامه جهانی تاریخ نیست. سودی با نیرومندی و جاودانگی ملیت ایرانی آدمی را در صحنه تاریخ مبهوت میکند. نه تنها تاریخ آسیا، بلکه تاریخ جهان نیز تازمانیکه منابع این قدرت بدرستی کشف و اندازه‌گیری نشود، و دامنه تاثیر آن چنانکه باید مورد سنجش و بررسی قرار نگیرد، درك ناپذیر خواهد ماند.



واقعیتی که در این تاریخ نهفته است بطور روشن این است که ایران فناپذیر است ، و گوئی تقدیر چنین خواسته است که سرنوشت ایران تا به پایان با سرنوشت بشریت همگام باشد.»

جلوه دیگری از این ارزشهای جاوید ، اصالت تمدن و فرهنگی است که قوم ایرانی ، هم‌بنیانگذار و هم نگاهبان تاریخی آن بوده است. این فرهنگی است که از آغاز عمیقاً جنبه‌ای انسانی داشته و پیامی در حد اعلای شکوه و زیبایی همراه آورده است. چه در اصول مذهبی و فلسفی ایران کهن ، چه در آئین‌کشورداری شاهنشاهی ایران ، و چه در جنبه‌های گوناگون اندیشه و دانش و ادب و هنر و عرفان ایرانی ، این خصیصه انسان دوستی و نیک - اندیشی بصورتی تابناک منعکس است . به گفته رنه گروسه : «مشعلی که در سپیده‌دم تاریخ در فلات ایران افروخته شده دیگر هرگز خاموش نشده است ، و در پرتو این تابندگی مداوم ، ایران توانسته است تمدن انسانی، ژرفی را بیافریند که هیچگاه در اصالت آن خللی راه نیافته است.»

در زمینه حکومت ، ایرانیان شاهنشاهی خود را که نخستین حکومت آریائی تاریخ جهان و در عین حال اولین امپراتوری جهانی تاریخ بود، بر همین اصول عدالت و بشردوستی بنیاد نهادند که مظهر عالی آن اعلامیه معروف کورش است . ولی چون در این باره پژوهشهای گسترده‌ای چه در قلمرو ملی و چه در سطح بین‌المللی بخصوص بمناسبت برگزاری آئین دوهزار و پانصد سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران انجام شده است ، شاید



نیازی به توضیح بیشتر در این باره نباشد .

در زمینه دانش و ادب و هنر . نقش بشری فرهنگ ایران چنان آشکار است که یکی از واقعیات مسلم تاریخ تمدن تلقی شده است . ادبیات ایران ، که یکی از بدیعترین ارمغانهای این ملت به تمدن و فرهنگ جهان است . مالا مال از معنویت و بشر-دوستی و محبت است ، و بخصوص این پیام پرشکوه در ادبیات عرفانی ایران به اوج جهانی خود میرسد . هنر ایران جلوه گاه دائمی عشق به زیبایی است . فلسفه و حکمت ایران نیز هرگز جز بر پایه خرد و اخلاق و معنویت متکی نبوده است .

جلوه ای دیگر از ارزشهای جاوید ایران ، جنبه جهان بینی و جهان اندیشی روح ایرانی ، یعنی این احساس عمیق است که سرنوشت زادگان بشر به یکدیگر پیوسته است و نیکبختی هیچ ملت و قومی از نیکبختی دیگران جدانیست . در این باره گوئی قوم ایرانی از آغاز برای خود رسالتی قائل بوده که خویش را متعهد به ایفای آن دانسته و هرگز نیز از پذیرش مسئولیتهای آن سرباز نزده است . روح اغماض مذهبی معروف ایرانی ، که این کشور را همواره پناهگاهی برای پیروان آئینها و معتقدات مختلف ساخت ، و آئین کشورداری شاهنشاهی هخامنشی که نخستین جامعه «مشرک المنافع» جهان را در قلمرو این شاهنشاهی پدید آورد ، و نقش بارز ایران در آمیزش دائمی فرهنگها و اندیشه ها و هنرهای شرق و غرب برای ایجاد و ارائه فرهنگ و اندیشه و هنری جهانی ، و موج پیوسته و گسترده ایرانیانی که در درازای قرون دانش و



فرهنگ ایران را با خود به سرزمینهای پهناوری از جهان بردند تا آنرا با فرهنگها و دانشهای محلی درآمیزند، و نقش بارزی که ایرانیان به گفته محققان و مورخان بزرگ عالم اسلام در علوتسدن اسلامی ایفا کردند، همه نمودارهایی از این جنبه جهان بینی روح ایرانی است.

نقش ایرانیان در گسترش تمدن بزرگ اسلامی نقشی است که اختصاصا شایان تذکر است. از همان هنگامیکه پیسر بزرگ اسلام به دانش دوستی ایرانیان بصورتی بسیار تجلیل آمیز اشاره فرمود، در واقع ایفای این رسالت در جهان اسلامی برای مردم ایران نوعی فریضه مذهبی بشمار آمد. این وظیفه پرافتخار را نبوغ ایرانی در تمام طول تاریخ اسلام تا بامروز با حداعلاى علاقه و ایسان انجام داده، چنانکه میراث مدنی ایران مسلمان بصورت جزء تجزیه ناپذیری از میراث تمدن اسلامی درآمده است.

واقعیت تاریخی گواهی میدهد که اندیشه و تمدن ایرانی تقریباً هرگز با خودخواهی سروکار نداشته، و بخلاف بسیاری از دیگر تمدنهای جهان خود را درون مرزهای جغرافیائی یا نژادی و یا مذهبی زندانی نکرده است. از نظر فرهنگ ایران حق و عدالت تجزیه ناپذیر است، و اگر امروز ما روش بین المللی خود را احترام بحقوق انسانی همه جوامع بشری و حاکمیت ملی آنها و حتی همه مرامهای آنان اعلام داشته ایم، در واقع از اصولی پیروی کرده ایم که از ارزشهای همیشگی تمدن ایرانی است، و در تحلیل جامعی از آنها «کرگلینگر» مورخ بلژیکی میگوید: «در ژرفای روح و فرهنگ ایرانی، همیشه این احساس نهفته بوده است که فرد وجودی مجزائیست که خودخواهانه تنهابه سرنوشت خویش



بیندیشد ، بلکه در عین حال يك سرباز و يك كارگر پروردگار است که باید کوشش مداومش به پیروزی خوبی و حقیقت ، نه تنها برای خودش بلکه برای تمام جهان منجر شود. از دیدگاه تمدن ایرانی ، هر زندگی انسانی دارای يك ارزش عمیق و يك عامل رشد انسانیت و تکامل در صورت جهانی آن است.

یکی دیگر از ارزشهای جاودانی تمدن ایرانی ، روح میهن-پرستی ریشه دار ملت ایران است ، که بازتاب آنرا بطور مداوم در هر فصل و هر صفحه از تاریخ این ملت میتوان یافت . شاید تذکر این نکته ضروری باشد که این میهن پرستی همواره دارای جنبه ای مثبت بوده و صورت افراطی و باصطلاح «شوونیستی» نداشته ، یعنی مترادف با دشمنی کورکورانه با بیگانگان نبوده است . میهن-پرستی ایرانی تقریباً همیشه تنهادر راه حفظ هویت ملی و دفاع از آرمانها و ارزشها و مقدسات این ملت در عین احترام به مقدسات و ارزشها و آرمانهای دیگران بکار رفته است .

ممکن است هوشمندی افراطی ایرانی و جنبه فردی فراوان او در موارد عادی علاقه خاصی را به انتقاد و ابراز نارضایتی از جانب وی برانگیزد ، ولی این روحیه هنگامی که ایرانی در شعور باطنی خود خطری را متوجه ملیت خویش و ارزشهای بنیادی تمدن و فرهنگ خود ببیند ، به آسانی کنار گذاشته میشود تا روح میهن-پرستی شکست ناپذیر ملی جایگزین آن گردد . در چنین موردی تنها چیزی که برای او ارزشمند است عشق و دلبستگی عمیق به سرزمین ایران و به دفاع از هویت و شخصیت ملی است . شاید



این پاسخی قانع کننده به این سئوالی باشد که سرپرسی سایکس سیاستمدار انگلستان استعماری قرن گذشته با اندکی خشم و با بسیاری شگفتی ، مطرح کرده بود که : «... نمیتوان فهمید چرا هر فرزند ایران ، در عین همه بدبختی ها و فلاکتهای خود، اینقدر به کشور لم یزرع خویش مغرور است ؟»

جلوه دیگری که میباید از اررتهای جاودانی ملی تذکر داد ، نظام شاهنشاهی ایران است. این نظامی است که از روز نخست با موجودیت و هویت ملی ایرانی پیوند خورده است ، و استحکام و استمرار آن ، چنانکه گفته شد ، از شگفتی های تاریخ بشمار میرود .

شاید درك مفهوم ژرف این پیوند نه تنها برای جهان خارج که برای خود ایرانیان نیز دشوار باشد، زیرا نمونه مشابه دیگری از آنرا در تاریخ نمیتوان یافت که از نظر سنجش تحلیلی مورد مراجعه قرار گیرد. نظام شاهنشاهی ایران ، از روز نخست بصورت مظهر و در عین حال نگاهبان همه ارزشهای دیگری در آمده است که موجودیت ایرانی بر آنها استوار است . در طول تاریخ انواع گوناگون حکومتها ، رژیمها ، ایدئولوژی ها و سازمانهای اجتماعی بدست بیگانگان و یا از مجرای داخلی در این سرزمین مورد آزمایش قرار گرفته ولی همه آنها بلااستثناء با شکست روبرو شده اند ، و هر بار سیر تحول سیاسی و اجتماعی کشور این آزمایشها را به تنهامسیری که مورد قبول و تأیید ملت ایران بوده باز گردانده است . نه حیات خرد کننده اسکندر و عرب و مغول . نه نابسامانیهای داخلی دورانهای ملوک الطوائفی و هرج و مرج ، نه



نفوذ های استعماری ادوار اخیره آخین آزمایشهای بیگانگان که در دوران خود ما صورت گرفت ، هیچیک توانائی رخنه بدین دژ پولادین ملیت ایرانی را نیافت ، و مسلم است که در آینده نیز هیچ عامل دیگری این توانائی را نخواهد یافت .

از روزیکه «هرودوت» نوشت که : «ایرانیان در نیایش به درگاه پروردگار هرگز برای خود چیزی نمیخواهند، بلکه فقط خیرشاه و استواری شاهنشاهی را میخواهند که خود را جزئی از آن می‌شمارند» تا امروز این سنت استوار تغییری نیافته است .

نکته ای که توجه بدان ضروری است ، درك مفهوم واقعی کلمه شاهنشاهی است که با ضوابط و تعریفهای عادی تاریخ قابل توضیح نیست . وقتی که برگردانند این کلمه به یکی از زبانهای خارجی لازم آید ، عادتاً آنرا «امپراتوری» ترجمه میکنند، ولی مفهوم غربی امپراتوری تنها يك مفهوم سیاسی و جغرافیائی است، در حالیکه از دیدگاه ایرانی کلمه شاهنشاهی بیش از جنبه مادی آن جنبه ای معنوی ، فلسفی ، آرمانی و تا حد زیادی عاطفی دارد ، یعنی بهمان اندازه که با منطق و اندیشه او مربوط است با روح و دل وی نیز مرتبط است . در فرهنگ ایرانی ، شاهنشاهی ایران یعنی واحد جغرافیائی و سیاسی ایران با اضافه هویت خاص ملی و همه آن ارزشهای تغییرناپذیری که این هویت ملی را بوجود آورده اند . بدین جهت هیچ تحول و تغییر ریشه داری در این کشور امکان پذیر نیست مگر آنکه در قالب کلی این نظام شاهنشاهی و منطبق با ضوابط و اصول بنیادی آن باشد . از این دیدگاه ، حتی آن دوره های خاموشی و تاریکی تاریخ ایران که در آنها نه تنها از امپراتوری بلکه حتی از حکومت مرکزی



و از حاکمیت مای نیز اثری برجای نبود همچنان اجزائی از تاریخ شاهنشاهی ایران بشمار میآید ، زیرا این دوره هاتنها مظهر زوال جنبه مادی و محسوس این شاهنشاهی بود ، بی آنکه بتواند مظهر سقوط و زوال زیربنای معنوی و آرمانی آن نیز باشد.

در تاریخ دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی ایران ، این ارزشهای بنیادی در بوته آزمایشهای بسیاری قرار گرفت که از میان آنها چهار آزمایش حاد و سهمگین تاریخی شایان توجه خاص است ، هر چند که در این مدت کشور ما آزمایشهای فراوان دیگری رانیز در مقیاسهای محدودتر از سر گذرانیده است .

شاید خطرناکترین این آزمایشهای بنیادی ، نخستین آنها یعنی حمله اسکندر بود ، زیرا این آزمایش ، بخلاف دو مورد بزرگ بعدی ، تمدن و فرهنگ پیشرفته ای رارویاروی فرهنگ و تمدن ایران و شاهنشاهی آن قرار داد . با این همه ، در این رویارویی نه تنها ایران در مدتی کوتاه شخصیت و هویت ملی خویش را با قدرت و قاطعیت باز یافت ، بلکه این اسکندر بود که رنگ ایرانی گرفت و خویش را جانشین شاهنشاهان هخامنشی نامید . تاریخ نگاران بسیاری در جهان غرب کوشیده اند تا به سردار مقدونی نقشه ایجاد یک حکومت و تمدن جهانی را نسبت دهند ، ولی این نظریه احتمال قوی بیش از آنکه از واقعیتی تاریخی حکایت کند گویای تلاشی در آراستن نقش تاریخی فرهنگ یونانی است که طبعاً غرب خود را وارث آن میشمارد ، و یکی از آثار این تلاش جبهه گیری مغرضانه و یک جانبه ای در مورد برخورد



مدنی ایران و یونان است . اگر مفهوم استعمار فرهنگی قابل
تعمیم باشد ، میتوان به حق گفت که تمام آنچه در این مورد به صدها
مبایون دانش آموز و دانشجوی جهان غرب یا پیروان مکتب غرب
آموخته میشود فقط تحریف عامدانه‌ای از حقایق تاریخی است ،
تحریفی که دو قرن پیش از این حتی از جانب «ولتر» اندیشمند
نامی فرانسه - بصورت صاحب‌نظری حقیقت‌جو و استثنائاً بی‌غرض -
با نیشخند و استهزای خاص او مورد ریشخند قرار گرفته بود .
اسکندر ، که «تلاش سازنده» خود را برای «آمیختن
فرهنگهای غرب و شرق» با آتش زدن تخت جمشید و سوزاندن
کتابهای اوستا آغاز کرد ، اصولاً خود نماینده فرهنگ یونان
نبود ، بلکه یک سردار مقدونی بود که بر آتن حکومت میکرد .
چنین سرداری با حکومت مطلقه خود طبعاً نماینده «دموکراسی»
یونان نیز نمیتوانست باشد تا چنین دموکراسی را برای ایران و
شرق به ارمغان بیاورد . وانگهی مردی که سی و سه سال بیشتر
عمر نکرد ، و تا آخرین روز زندگی منحصرأ به سفرهای جنگی
و جهانگشائی اشتغال داشت ، کجا و چگونه فرصت طرح نقشه ایجاد
«تمدن و فرهنگ جهانی» را پیدا کرده بود ؟ و چه مدرکی در دست
است که حتی از اندیشه‌ای از جانب او در این باره حکایت کند ؟
اگر من در این مورد این بحث را - بصورت یک جمله معترضه -
مطرح میکنم ، منظورم بررسی و تحلیل تاریخی (که طبعاً در
صلاحیت مورخان و محققان این رشته است) نیست ، بلکه
از آن جهت است که هر فرزند ایرانی میباید رها از آن «عقده
حقارت» که از دیرباز در ایجاد آن کوشش شده است ، با ماهیت
واقعی تاریخ و شاهنشاهی ایران آشنا باشد و آنرا از دیدگاه



واقع‌بینی تاریخی و نه از نظرگاه‌های بك‌جانبه دیگران درك و قضاوت کند .

دومین آزمایش بنیادی ارزش‌های تاریخی ما ، حمله عرب بر ایران و انقراض شاهنشاهی شکوهمند ساسانی بود. در این آزمایش ، آئین بزرگ اسلام که اساس یکتاپرستی آن با اندیشه و معتقدات دیرینه ایرانیان در همین زمینه نزدیکی بسیار داشت مورد استقبال و قبول صمیمانه اکثریت ایرانیان قرار گرفت ، ولی در مقابل ، این فرهنگ و اندیشه ایرانی بود که در طول قرون رکن استواری از مدنیت جهان اسلامی را تشکیل داد . در عین حال با وجود این همبستگی عمیق مذهبی و فرهنگی ، ایران وابستگی سیاسی را که متضمن نفی هویت ملی بود نپذیرفت و کشور اسلامی مستقلی را در خارج از امپراتوری عرب تشکیل داد، که زبان رسمی آن نیز زبان فارسی - و نه عربی - بود.

آزمایش سهمگین بعدتر - یعنی تاخت و تاز مغول - يك فاجعه صرفاً ویرانگر و مرگبار بود که هیچ پشتوانه مذهبی یا فرهنگی و یا مدنی نداشت . این آزمایش مهلك ، در چنین مقیاس و با چنین ابعادی ، احتمالاً مورد مشابهی در تاریخ جهان ندارد، و اگر یادآوری این فصل واقعاغم‌انگیز تاریخ ایران توجیهی داشته باشد ، تذکر این واقعیت است که حتی این بسیج همه‌جانبه و وحشیانه نیروهای اهریمن در یکی از سهمگین‌ترین قدرت‌نمایی‌های آن نیز نتوانست بر نیروی روحی شکست‌ناپذیر ایرانی استیلا یابد ، و پس از کوتاه‌مدتی بار دیگر این نیرو پیروز ماند و پرشکوه سر برافراشت تا ایفای رسالت آفرینندگی خویش را از سرگیرد .



ولی «آزمایشهای بزرگ» تاریخ ایران و ارزشهای آن بدین مورد سومین پایان یافت ، زیرا آزمایشی چهارمین با چهره‌ای بظاهر آرامتر ولی باابعادی مخربتر و عمیقتر در انتظار این کشور بود. گوئی این بار اهریمن باتوجه به شکست‌های پیشین خودروش خویش را بکلی دگرگون کرده و شیوه‌ای استادانه‌تر و حساب شده‌تر در پیش گرفته بود. این تاکتیک ، حمله غیرمستقیم به هویت ما و به ارزشهای بزرگ آن از راه سیر انحطاطی بود که از آغاز قرن نوزدهم دامنگیر این کشور شد و صد و بیست سال ادامه یافت ، و در خلال آن وضع ملت ایران از تمام جهات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به چنان مرحله‌ای از ضعف و زوال رسید که شاید ویرانیهای وحشیانه مغول در برابر آن ناچیز بود، زیرا این بار بنیاد روحی و معنوی هویت ایرانی و نه فقط وجود جسمانی آن بود که آماج قرار گرفته بود.

... و با این همه ، چنانکه قبلاً گفتم ، چهارمین و آخرین آزمایش بزرگ اهریمن نیز با شکست روبرو شد .. و مسلماً ایران تمدن بزرگ که جلوه‌گاه برشکوه پیروزی یزدانی خواهد بود دیگر هرگز فرصت تکرار آزمایشی را از این گونه نخواهد داد.

همچنانکه گفتم ، تمدن بزرگ ما در عین اتکاء به این ارزشهای جاودان ملی باید فراگیرنده بهترین ارزشهای تمدنها و فرهنگهای دیگر نیز باشد ، که طبعاً مهمترین آنها در عصر ما تمدنی است که جهان غرب عرضه کرده است . این تمدن مسلماً از جنبه مادی ، نیرومندترین تمدنی است که تاکنون بدست بشر بوجود آمده



است ، و از نظر کیفیت فرهنگی و هنری نیز پدید آورنده قسمتی از عالیت‌ترین دستاوردهای آفرینندگی انسانی است .

ملت ما چه امروز و چه در آینده میباید در حد گسترده‌ای از دستاوردهای مادی و معنوی این تمدن پیشرفته در راه کمال خود بهره بگیرد. با این همه پذیرش یکپارچه این تمدن برای ما قابل قبول نیست ، زیرا تمدن غربی در حال حاضر بهمان اندازه که جنبه‌های مثبت و ارزنده دارد، دارای جنبه‌های منفی و نامطلوبی نیز هست که اقتباس آنها نه تنها برای ما مفید نیست، بلکه خطرناک است ، و جامعه ما باید با کمال هشیاری از این خطر دور نگاه داشته شود .

در فصل اول این کتاب ، من فقط به ذکر توضیحاتی درباره جنبه‌های ناسالم اقتصادی جهان صنعتی اکتفا کردم ، زیرا مورد اقتصاد موردی است که مستقیماً با جامعه ما و بادی‌گروامع جهان ارتباط دارد و خواه ناخواه در وضع همه آنها اثر می‌بخشد . ولی در آن فصل به سایر جنبه‌های ناسالم این تمدن اشاره نکردم . زیرا جوامع غربی منطقاً میتوانند بگویند که وضع اجتماعی آنها خوب یابد به خودشان مربوط است ، و مایل به گرفتن درسی از دیگران یا قبول انتقادی از جانب آنان در امور داخلی خویش نیستند .

بدین جهت ذکر این قسمت از توضیحات را (تا آنجا که از نظر ارتباط آن با تمدن بزرگ ایران لازم بنظر میرسد) بدین فصل موکول کردم ، زیرا این بار موضوع دخالت در امور اجتماعی دیگران مطرح نیست ، بلکه این موضوع مطرح است که ما براساس



مصلح ملی خویش چه ضوابطی از تمدن امروز غرب را باید قابل اقتباس بدانیم و چه ضوابط دیگری را نامطلوب شماریم .
پیش از هر چیز باید تذکر داده شود که هر چند تمدن کنونی غرب از نظر سیاسی بر سیستم دموکراسی متکی است ، خود این تمدن پدیده‌ای بنام «کمونیسم» به جهان عرضه داشته است که ایدئولوژی و دیدگاه‌های آن با اصول و ضوابط دموکراسی غربی بکلی متناقض است . البته واکنشهای جوامع غربی در ارتباط با جنبه‌های ایدئولوژیک و حکومتی این پدیده و روشهایی که در این مورد برمیگزینند مربوط به خود آنها است ، ولی تا آنجا که با ما ارتباط دارد تذکر این واقعیت ضروری است که چنین ایدئولوژی از نظر جامعه ایرانی بکلی بیگانه و مردود است ، زیرا این ایدئولوژی که صرفاً بر ماتریالیسم متکی است و اصول مذهبی و معنویات را مردود می‌شمارد با هیچیک از ارزشهای اصولی و زیربنایی تمدن و فرهنگ ایرانی و هیچکدام از عناصر ترکیب‌کننده هویت ملی و بافت اجتماعی و فکری و سنتهای تاریخ و حکومت و تمدن ما سازگار نیست ، و همچنانکه یک بدن زنده پیوند یک جسم نامتجانس بیگانه را نمیپذیرد و آنرا دفع میکند ، ترکیب اجتماعی ایران نیز بهیچوجه آمادگی قبول این عنصر ناهماهنگ را ندارد ، و هر کوششی که در این راه صورت گیرد، به هر نحو و زیر هر عنوان که باشد ، همانطور که در گذشته هم آزمایش شده است مطلقاً محکوم به شکست است .

ولی در مورد خود دموکراسی غربی وضع بکلی فرق دارد ، زیرا معیارهای اجتماعی و فرهنگی ملی ما آمادگی وسیعی را برای قبول بسیاری از ضوابط این دموکراسی داشته است و دارد ، و



اصولا غالب این ضوابط از سنن و موارث تاریخی و فرهنگی خود ما است . اتکاء به همین ضوابط در سده‌های اخیر جوامع پیشرفته غرب را از موقعیت جهانی ممتازی برخوردار ساخت و برای مردم آنها حقوق مدنی و مزایای اجتماعی فراوان بارمغان آورد، هرچند که تأمین این حقوق و مزایا با تبعیضهای فراوان در سطح جهانی نیز همراه بود.

این تبعیضها زاده آن بود که دنیای پیشرفته غرب همه مزایای این سیستم مرفعی را فقط برای خودش میخواست و لزومی نمیدید که هیچ قسمتی از آن بقیه دنیا را نیز - که قسمت بسیار بزرگی از آن مستعمره غرب بود- دربرگیرد. برای اروپای استعماری، دیگر نژادها و ملت‌های جهان غالباً مردمی دارای حقوق انسانی مساوی با مردم آن قاره بشمارنمیآمدند و نقش و وظیفه‌ای بجز آنکه منابع طبیعی و نیروی انسانی خود را در خدمت آنان گذارند نداشتند. بطور کلی دموکراسی شیوه بسیار خوبی بود، ولی این شیوه فقط برای يك اقلیت ممتاز از مردم دنیا ساخته شده بود.

این تبعیض حتی قشرهای مختلف خود جوامع غربی را نیز شامل میشد، زیرا در این جوامع غالباً دموکراسی فقط جنبه سیاسی داشت . حقوق افراد در برابر قانون مساوی بود، اما این تساوی جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی را در بر نمیگرفت . در داخله کشورهای پیشرفته دموکراتیک، اکثریتی وجود داشت که مانند مردم مستعمرات - البته در حدی معقولتر و ملایمتر - فقط در خدمت مصالح اقلیتی ممتاز بکار گرفته میشد.

با همه اینها ، این سیستم دموکراسی غربی از نظر اصول مرفعی‌ترین سیستم حکومتی و اجتماعی جهان بود . بهمین جهت



کشور ما نیز آنرا اقتباس کرد و پایه قانون اساسی خود قرارداد که یکی از ارکان سه گانه نظم ملی امروز و آینده ایران است. در پرتو این سیستم، جوامع غربی از رشد آموزشی و فرهنگی و اجتماعی بیسابقه و از دانش و بینش گسترده‌ای که آنها را در بالاترین سطح جامعه بشری قرارداد برخوردار شدند و این وضع تا عصر خود ما کمابیش ادامه دارد. ولی دگرگونی و تحولی اساسی، از پایان جنگ جهانی دوم بی‌عده بسیاری از ارزشها و ضوابط عالی این تمدن را متزلزل کرده است. این دگرگونی از اینجا ناشی شده که پیشرفت مادی فوق العاده و رفاه بیسابقه ناشی از بهره‌گیری روز-افزون از دستاوردهای، علم و تکنولوژی، در خیلی از موارد ارزشهای دیرینه اخلاقی و اجتماعی را به سود افراط در راحت طلبی و تنعم مادی سست کرده است. محافظه کاری ناشی از این رفاه که هدف آن «حفظ وضع موجود» است غالباً اجازه گذشت از منافع خصوصی را بنفع مصالح اجتماع به افراد نمیدهد، در صورتیکه درست قبول چنین گذشتی شرط لازم آن تحول سازنده‌ای است که جهان پیشرفته صنعتی برای تطبیق وضع خود با شرائط جهان نوین بدان نیاز دارد.

امروزه اساس کار بسیاری از جوامع جهان پیشرفته بر استفاده یکجانبه از مقررات دموکراسی، یعنی مسابقه گروههای مختلف سیاسی برای جلب آراء بیشتر از راه دادن وعده‌های زیاده‌تر (و غالباً بسیار بیش از ظرفیت امکانات و منابع ملی) قرار گرفته است، که فقدان رابطه منطقی میان بازده کار و دستمزد یعنی دریافت پول زیاده‌تر در مقابل کار کمتر، نتیجه آن است. در چنین شرایطی ضرورت سازشهایی که لازمه حفظ يك اکثریت ضعیف



و غالباً لرزان پارلمانی است دست و پای مسئولان امور را در تا و پود مانورهای حزبی و سندیکائی میندد ، و بدین ترتیب رعایت آرمانها و اصول ارزنده اخلاقی و اجتماعی بتدریج جای خود را به بی بندوباری و سهل انگاری میسپارد. این همان تراژدی اجتماعی عصر ما است که در تحلیل روشنی از آن ، ژول رومن نویسنده و متفکر برجسته فرانسوی میگوید : «اگر دوران ما و تمدن ما بجانب فاجعه ای می رود بخاطر عدم توجه به خطر یا نادیده گرفتن آن نیست ، بلکه بخاطر راحت طلبی و فقدان شهامت اخلاقی برای رویارویی با این خطر است.»

اخیراً خانم فرانسواز ژیرو وزیر سابق فرهنگ فرانسه نیز در کتاب خود بنام «کدی قدرت» در همین باره نوشت : «مشکل این است که در دموکراسی های ما غالباً مقامات مسئول حاضر به بیان مطالبی که «مصلحت نیست» به مردم خود نیستند ، در صورتیکه درست همین ها مطالبی است که مصلحت ملی در گفتن آنهاست.»

مسئله دو جنگ ویران کننده بین المللی ، بخصوص جنگ جهانی دوم ، با پیامدهای مخرب خود از عوامل مهم این دگرگونی بوده اند ، زیرا درك این واقعیت که همه دستاوردهای مادی و معنوی يك اجتماع میتواند به آسانی در معرض نابودی قرار گیرد ، و احتمال وقوع فاجعه ای بسیار بزرگتر که این بار میتواند نه تنها دستاوردهای جامعه بشری بلکه خود این جامعه را نیز همراه آنها بدست نیستی سپارد ، این احساس را بطور غریزی در جوامع وارث جنگ پدید آورده است که میباید در شرائط موجود تنها با منطق دم غنیست شردن و بی اندیشه فردا از امروز بهره گرفتن ، زندگی کنند ، و طبعاً وقتی که نیروهای



بازدارنده مذهبی ، اخلاقی ، معنوی و فرهنگی غرائز لگام گسیخته رامهار نکند ، نیل بدین هدف از هر راه که حاصل شود مجاز بنظر میرسد . از نظر برخی از افراد ، این منطق اجازه نامه ضنی آدم کشی ، ترور ، آدم ربائی ، باج گیری ، استعمال مواد مخدر ، انواع فساد و بی بندوباری اخذی ، و برای اکثریتی بزرگتر پروانه توقعات روزافزون از جامعه در مقابل خودداری روز افزون از دادن عوض به همان جامعه تلقی میشود . بدین ترتیب است که بقول يك منتقد شوخ امریکائی بسیاری از جوامع پیشرفته امروزی بصورت «سلف سرویس هرج و مرج» درآمده اند .

میدانیم که آنارشیست ها ، نیهیلیست ها و دیگر گروه های افراطی که متاسفانه همواره مدافعانی در میان جوامع پیشرفته میابند ، مخلوق جهان روبه توسعه نیستند ، بلکه آفریده خود آن جوامع هستند . برای اینان ، هدف مشخص فقط ویرانگری و ازهم پاشیدن ارزشهای استوار اجتماعی است . برای چه ؟ این پرسشی است که خود آنان نیز نمیتوانند بدان پاسخی دهند ، زیرا برنامه کارشان در همان قست منفی و مخرب پایان میپذیرد .

اخیراً کتابی بنام «بین السل تروریستی» در اروپا انتشار یافت که حاوی بیلان موحشی از توسعه روزافزون این آفت اجتماعی عصر ما بود . در این گزارش با نقل شواهد فراوان ، روشن شده است که چگونه نابسامانی اخلاقی بسیاری از جوامع پیشرو و بی اعتبار شدن ارزشهای دیرینه آنها است که مخلوق وحشتناکی را بنام تروریسم آفریده است و آنرا بنحور روزافزونی پرورش میدهد . تنها در ده ساله اخیر ، بیش از پنج هزار حادثه تروریستی در اخبار وسائل ارتباط جمعی جهان ثبت شده است . این فهرست شوم که



قسستی از آن مربوط به آدم‌کشی سیاسی ، گروگان‌گیری ، باج-خواهی . تهدید و ارعاب و قسستی دیگر بطور ساده مربوط به دزدی از بانک‌ها و ربودن علنی پول دیگران و آدم‌کشی در روز روشن و در وسط شهرهاست . نماینده يك خشونت ساده و غریزی نیست ، بلکه خشونتی حساب شده و منطبق با سیستم و تاکتیک منظم است . خشونت نظم‌یافته ای است که طبعاً پاسخ‌هایی خشن‌تر را ایجاب می‌کند و بدین ترتیب همه جامعه را با «تضاعد خشونت» مواجه می‌سازد . امروزه ترور در بسیاری از جوامع پیشرفته بصورت «علنی» در آمده‌است که مانند کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌ها براساس استفاده از تکنیک‌ها و شیوه های حساب شده استوار است .

يك پدیده نامطلوب دیگر ، بوجود آمدن «بین لسللی» بنام معتادان مواد مخدر ، هیپی‌ها ، منحرفان جنسی و نظائر آنهاست . این پدیده که تقریباً همیشه قربانیان خود را از میان نسل جوان برمیگزیند چه ارمغانی برای بشریت همراه آورده‌است؟ نیروها ، قریحه‌ها و استعداد‌های این جوانان که غالباً به سبب برخورداری آنها از امکانات مساعد و گاه بسیار ممتاز خانوادگی و آموزشی حقاً میتواند در راه پیشرفت واقعی اجتماع بکار گرفته شود، در این شرائط جز انحطاط و زوال تدریجی تسدن چه حاصلی میتواند داشته باشد؟ و وجود اینها ، گویای چه واقعیتی بجز سقوط ارزشهای معنوی دیرینه ، بی‌بندوباری ، هرج و مرج ، آسان‌گیری و بی‌یقیدی یعنی رواج آن «آلودگی اخلاقی و اجتماعی» محیط زیست بشری است که شاید به مراتب خطرناکتر از آلودگیهای فیزیکی این محیط زیست باشد؟



تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی تاریخ، معتقدات و اندیشه‌ها، و بطور کلی همه آن عواملی که مدنیت بشری بر پایه آنها استوار شده است، هیچکدام زاده کار راحت‌طلبان و محافظه‌کاران نیستند، زاده اراده و ایمان مردمی هستند که از آرمان‌های بزرگ برخوردار بوده‌اند. تاریخ، که بنا به گفته معروف همواره تکرار می‌شود، گواه آن است که اگر زیربنای اخلاقی و فرهنگی تسدنی سست شود، قشر مادی آن هر قدر هم پر زرق و برق و چشمگیر باشد قادر به نگاهداری بنا نخواهد بود.

این درس را تاریخ در مورد تمدن درخشان یونان، تمدن پرشکوه رم، تمدن کهن چین، تمدن قرون اولیه اسلامی، و در مورد دوره‌های متعددی از تاریخ کشور خود ما به ما آموخته است. امروز همه میدانیم که زوال این تمدن‌ها درست در هنگامی صورت گرفت که تنعم و رفاه مادی مرده آنها غالباً به اوج خود رسیده بود، حتی دانش و اندیشه و هنر و ادب آنها در سطحی عالی بود، ولی دیگر از آن زیربنای اخلاقی که ارزشهای استوار آن این رونق مادی و فکری را پدید آورده بود اثری نبود. از زمانی که موتسکیو تحقیق جالب خود را درباره «شکوه و زوال امپراتوری رم» انتشار داد، ارزش بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌های او تغییر نکرده است. بدین ترتیب، اقتباس تسدن امروز غربی بصورت الگوئی یکپارچه، برای دیگر ملت‌های جهان قابل قبول نیست، و هرکوشی نیز که از طرف جهان غرب برای تحمیل چنین امری انجام گیرد نمیتواند نتیجه مثبتی بار آورد، زیرا این وضع عملاً نه تنها باری از دوش این جوامع



برنمیدارد. بلکه خود مزید بر دشواریهای موجود آنها میشود. در این باره دبیر کل سازمان ملل متحد، که بسقتضای وظیفه و مسئولیت خود برای اظهار نظر در چنین موردی صلاحیت دارد، مینویسد: «غالباً جهان غرب فراموش میکند که جوامع بسیاری دارای مکانیسم‌هایی دموکراتیک هستند که با سنتها و روحيات مردمشان بسیار بهتر از مکانیسم‌هایی که در کشورهای غربی ساخته شده سازگاری دارند. در توجیه این عدم واقع‌بینی، به بسیاری از کشورهای جهان سوم ملامت میشود که حقوق انسان و آزادیهای اساسی را آنطور که باید احترام نمیگذارند. البته چنین وضعی شایان تاسف است، ولی فراموش نکنیم که اگر هم واقعاً وجود داشته باشد، این نقض حقوق محدود به جهان سوم نیست. فساد نیز در افریقا یا آسیا، مسلماً گسترده‌تر از اروپا یا امریکا نیست.»

یکی از مظاهر بیعدالتی واقعی برای ملتهای روبه رشد، که میکوشند تا زیربنای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی خودشان را براساسی که جوابگوی شرائط و الزامات تاریخی و جغرافیائی و روحيات ملی و سنتهای اجتماعی و فرهنگ خاص آنها باشد پی‌ریزی کنند، این است که ببینند به بهانه رشد و توسعه، بنیادهای اجتماعی و فرهنگی آنها ویران میشود، در حالیکه هیچ چیز اصیلی به جای آنها نمی‌آید. این کشورها باید خودشان شیوه‌های لازم و مسکن را برای استقرار تعادلهای نازه‌ای که با سنتها و با محیط زیست آنها و در عین حال با ترقیات علمی و فنی جهان هماهنگ باشد بیابند، و بموازات آن از تطاولهای مادی و معنوی که قبول یکپارچه‌الگوی غربی باهمه



جنبه‌های نامطلوب کنونی آن برای آنها همراه می‌آورد دوری
جویند .

براساس توضیحاتی که داده شد ، میتوان چهره کلی ایران
عصر تمدن بزرگ را ترسیم کرد. دورنمایی که من از چنین ایرانی
در برابر نظر دارم ، دورنمای کشوری است آباد و آزاد ، مجهز
به صنعت و تکنولوژی پیشرفته با اقتصادی سالم و شکوفا ، که در
آن جامعه‌ای نیرومند و سرفراز ، برخوردار از حد اعلای شرافت
انسانی و از آزادیهای فردی و عدالت اجتماعی ، و در عین حال
آراسته به ارزشهای عالی اخلاقی و فرهنگی ، با کوشش خلاقه
خویش راهگشای اعتلاء باز هم بیشتر خود و جامعه بشری در راه
کمال - که راهی پایان یافتنی نیست - باشد.

در ایران عصر تمدن بزرگ ، از عوامل مخرب و منفی‌دیرینه
یعنی فقر ، جهل ، بیسوادی ، فساد ، استثمار ، تبعیض و امثال
آنها نشانی باقی نخواهد بود . گسترش فعالیتها و خدمات بهداشتی
حداکثر تندرستی و نیرومندی بدنی را تا آنجا که دانش و امکانات
اجازه دهد برای هر فرد ایرانی تأمین خواهد کرد و تعمیم آموزش
و دانش همین فرد را از حداکثر سلامت روحی و فکری ، بازهم
تا آنجا که امکانات اجازه دهد ، برخوردار خواهد ساخت. هر
ایرانی ، در هر شرائط فردی و اجتماعی ، از لحظه تولد تا زمان
مرگ در زیر پوشش انواع بیمه‌های اجتماعی قرار خواهد داشت ،
دستمزدها و درآمدها ، در مقابل کار شرافتمندانه
(که برای همه کس وجود خواهد داشت) ، در حدی خواهد بود



که همه مخارج افراد را در حد کافی تامین کند. بسیاری از هزینه ای افراد با کمکهای دولت سبکتر خواهد شد. تحصیل تاحد معینی بطور اعم، و پس از آن تا بالاترین سطوح دانشگاهی و تخصصی تحت شرائط معینی، برای همه رایگان خواهد بود. سطح زندگی در حدی قرار خواهد داشت که دیگر هیچ ایرانی معنی گرسنگ را نخواهد فهمید (و با وجود این دولت وظیفه خود را در مراقبت از کودکان نوزاد تا دوسالگی آنها انجام خواهد داد). هر ایرانی مسکنی مناسب خواهد داشت. محیط زیست مادی مردم محیطی سالم و پاکیزه و نیرو بخش، و محیط زیست فرهنگی و روحی آنان نیز محیطی منزه و کاملاً انسانی خواهد بود. اصل اشتراك اساس کوششها و برنامه‌ها بشمار خواهد رفت، و بر مبنای آن کشاورز و کارگر و کارفرما، دانشجو و کارمند دولت و روشنفکر و هنرمند، و بطور کلی هر فرد از هر طبقه و در هر موقعیت اجتماعی، کار خود را با برخورداری از حداکثر حقوق انسانی و اجتماعی و اقتصادی، بصورتی سازنده و بر اساس همکاری و مشارکت، و نه دشمنی و رویارویی، انجام خواهد داد. کار مردم در حداکثر مسکن بدست مردم اداره خواهد شد. در هر مورد همفکری عمومی و راهنماییها و انتقادهای سازنده راهگشای پیشرفتها خواهد بود. آگاهی وسیع سیاسی که حاصل آموزش گسترده حزبی است آموزش و پرورش را بمعنای اعم آن تکمیل خواهد کرد. روح ایسان مذهبی به عنوان عالیترین مظهر معنویت در وجود همگان متجلی خواهد بود. کانونهای فرهنگی و هنری و ورزشی و مراکز تفریحات سالم بر روی همه باز خواهد بود، و امکانات



اقتناع نیاز های روحی از قبیل کتابخانه‌ها و موزه‌ها و تالار های کنفرانس و ناآتر و موسیقی . و بطور کلی هر چیز که به فرهنگ ملی و بین‌المللی مربوط میشود در دسترس همه قرا، خواهد داشت. برای کهنسالانی که تنها باشند یا با وجود داشتن خانواده مایل به تنها زیستن باشند مراکز آماده وجود خواهد داشت . حداکثر تسهیلات برای پرورش و بروز استعدادها فراهم خواهد شد تا هر قریحه و نبوغی در محیطی سالم و سازنده امکان شکفتگی داشته باشد و نه تنها در راه پیشرفت شخصی بلکه در عین حال در راه پیشرفت جامعه بکار افتد.

این دورنمای آینده - که در مورد خطوط کلی آن در صفحات بعدی توضیح بیشتری خواهیم داد - با همه وسعت و جامعیت خود دورنمایی کاملاً قابل تحقق است ، و اصولاً راهی بجز تحقق آن در برابر ما وجود ندارد. منتها خیلی روشن است که چنین موفقیتی را بطور رایگان و به عنوان یک هدیه آسمانی به کسی نمیدهند، و باید برای آن بهائی پرداخت که عبارت از تلاش همه جانبه و شبانروزی و کوشش یکپارچه ملی است . البته زیر بنای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی این تمدن بصورتی استوار پی‌ریزی شده است و همه تلاشهای مربوط بدین امر بدون وقفه و قصوری ادامه دارد ، ولی پیگیری این تلاش سازندگی کاری است که بر عهده خود مردم ایران است. اگر این کوشش فردی و ملی با آن قاطعیت که لازم است انجام گیرد نه تنها به هدف خواهیم رسید ، بلکه حتی زودتر از مهلتی که برای خود تعیین کرده‌ایم بدان دست خواهیم یافت . ولی اگر در این کار سهل‌انگاری شود ، بفرض آن‌هم که با شکست روبرو نشویم مسلماً دیرتر بقتضود خواهیم رسید.



فراموش مکنیم که کار فضیلتی چنان بزرگ است که آئین مقدس ما با شعار «لیس للانسان الاماسعی» آنرا اصولاً مرادف با اصالت وجودی بشر دانسته است. در ایران امروز و بالطبع در ایران فردا، کار نه تنها فی نفسه نجابت و شرافت ذاتی دارد، بلکه لازمه انکار ناپذیر هر پیشرفت مادی و معنوی است. بدون کار منظم و پیگیر، آن هم با حداکثر بازدهی، نه تنها تمدن بزرگ ما تحقق نییابد، بلکه چرخهای زندگی اجتماع نیز از گردش باز میماند. کشاورز ایرانی، کارگر ایرانی، صنعتگر ایرانی، بازرگان ایرانی، روشنفکر ایرانی و هر کس دیگر از هر طبقه و هر جنس و در هر موقعیت و شغل اجتماعی، باید عمیقاً درک و احساس کند که کلید خوشبختی خود او و خانواده و فرزندان و جامعه و کشور او، پیش از هر چیز و بالاتر از هر چیز، کار است.

این واقعیت کاملاً روشنی است که مردم ما اگر در آن سطح عالی که مورد نیاز کشور است کار نکنند و دستاورد کارشان لااقل مساوی با دستاورد کار افراد ممالك مترقی نباشد، چطور میتوانند توقع درآمدی به اندازه آنان را داشته باشند؟ و اگر این درآمد بدان اندازه نباشد، چگونه میتوان انتظار داشت که سطح زندگی و رفاه ایشان بدان میزان برسد؟ این امری است که از نظر قوانین اقتصاد، نه قابل قبول و نه امکان پذیر است. اگر حاصل تولیدی کار يك کشاورز ایرانی مطابق زارع ممالك پیشرفته نباشد، سطح زندگی او بناچار بهمان اندازه پائین میآید. اگر بهره کار يك کارگر ایرانی باندازه کار يك کارگر کشور های مترقی نباشد، امکانات زندگی او نیز بهمان تناسب



کمتر میشود، و البته در این مورد تقلیل سود او از بابت سهام کارخانه و از بابت ۲۰٪ سود کارخانه مبحثی علیحده است. همینطور است در مورد هر شهروند و هر فردی دیگر از هر طبقه و در هر شغل و هر مقام. در چنین صورتی لازم خواهد بود که مملکت تمام یا قسمت اعظم مواد مورد نیاز خود را از خارج وارد کند. و نی این کار را با چه سرمایه‌ای بکند؟ اگر در حال حاضر این اشکال بصورتی حاد وجود ندارد بخاطر تزریقی است که از راه عوائد نفت و با خدمات مختلفی که دولت از این طریق میدهد، منظمآ به درآمد افراد میشود. اما مسلم است که این وضع قابل دوام نیست، زیرا همه میدانیم که درآمدهای نفتی ما دیر یا زود با خشک شدن چاههای نفت از میان خواهد رفت. در آن هنگام چگونه میتوانیم نیازهای جامعه پیشرفته ایران را تأمین کنیم مگر آنکه به تناسب احتیاجات وارداتی خودصادرات داشته باشیم؟ رفاه کنونی ناشی از عوائد نفت يك رفاه دائمی نمیتواند باشد، و نباید هم باشد، زیرا این سرمایه گرانبهای خدادادی برای آن نیست که صرف زندگی روزمره افراد بشود، بلکه برای آن است که به برکت آن بنای عظیم صنعت و اقتصاد مرقی کشور پیریزی شود، و برنامه‌های وسیع عمرانی و اجتماعی و آموزشی و همه فعالیت‌های دیگری که میباید کشور ما را بصورت يك مملکت کاملاً پیشرفته و جامعه ما را بصورت يك جامعه کاملاً مرفه و مرقی در آورد به نحو کامل انجام گیرد، بطوریکه به هنگام پایان یافتن این ثروت خداداده کشور ما از هر جهت خودکفا باشد. اگر چنین نباشد، شاید همه کسانی که اکنون از نعمات و مواهب انقلاب ما سود میبرند محکوم بدان باشند که دوباره به زاغه‌های



گذشته و به حصیر آبادها و حلبی آبادهای قدیمی باز گردند. در هر جامعه متسدن اگر گردش امور بر محور کار و زحمت شرافتسندانه استوار نباشد آن جامعه محکوم به فنا است. حتی با داشتن بیشترین درآمد و برخورداری از حداکثر رفاه ، باید کار همچنان يك انگیزه فردی و يك افتخار انسانی و ملی باشد . بخصوص در ایران امروز ، در برابر خدمات وسیعی که به همه مردم داده میشود و درآمد اضافی که بدانان میرسد ، بازده کار يك تعهد ملی و اخلاقی و وجدانی است . باید همه مردم ایران توجه داشته باشند که ایران و ملت آن دایمی است و طبعاً نباید منابع و ثروت ملی تنها خرج رفاه و آسایش نسل امروز شود، زیرا ما در برابر نسلهای آینده نیز مسئولیت داریم .

یادآوری این نکته ضروری است که در این مورد تنهاکمیّت کار مطرح نیست ، بلکه کیفیت آن هم در حد اعلای اهمیت قرار دارد . در دوران ورود ملت ما به تسدن بزرگ هر کاری جنبه تخصصی خواهد داشت ، زیرا تسدن جهان امروز اصولاً بر تخصص متکی است ؛ بنابراین باید توجه کامل به بهره گیری از کاملترین دستاوردهای دانش و تکنولژی بشری داشته باشیم ، ولی در عین حال ، همراه با متخصصان تکنولژی مدرن و پیشرفته عصر کامپیوتر و الکترونیک انسانهایی را تربیت کنیم که دانش را در خدمت آدمی قرار دهند ، نه آنکه خود بندگان علم و تکنولژی باشند . آمیختگی وسیع و الزامی ما با جهان دانش و صنعت نباید بهیچ عنوان به شخصیت معنوی و اصالت فرهنگی و ارزشهای استوار اخلاقی و روحی ما آسیب رساند ، زیرا این فاجعه ای جبران ناپذیر خواهد بود.



چه امروز و چه فردا ، باید کار مردم ایران ، هم از نظر کسیت و هم از نظر کیفیت نه تنها برابر با ارزش دستمزد یا عایدی کار بلکه در حدی بسیار بیشتر و بسیار بهتر از آن باشد . این جا دیگر تنها حساب اقتصادی مطرح نیست ، حساب میهن پرستی و حساب شهامت و فداکاری ملی مطرح است . حساب سرنوشت همه نسلهای آینده این سرزمین یعنی فرزندان و نوادگان ما مطرح است . کسی که کارش را در بهترین و بیشترین صورت ممکن انجام نمیدهد ، در واقع نه وظیفه وجدانی خود را که کار شرافتمندانه در برابر دریافت دستمزد است انجام میدهد ، و نه وظیفه میهنی خویش را که کمک به پیشرفت کشور و جامعه است ایفا میکند ؛ چنین فردی از هر دو لحاظ محکوم است .

میلیونها نوجوان ایرانی که اکنون به تحصیل اشتغال دارند به تدریج به بازار کار سرازیر میشوند ، و باید هرگدام از آنها با احساس مسئولیت کامل سهم خود را در پیشرفت امور مملکت بعهده بگیرند . اینها علاوه بر برخورداری از آموزش رایگان ، تسهیلات دیگری برای زندگی دریافت میدارند . اگر کار این افراد از نظر کمیت و کیفیت در بهترین شرائط انجام نگیرد ، چگونه میتوان آینده پیشرفته مملکت را تأمین کرد؟

چنانکه قبلاً متذکر شدم ، لازمه تحقق تمدن بزرگ ، میهن پرستی بزرگ است . معنای چنین میهن پرستی این است که هر فرد ، در هر مقامی ، نه تنها کار خود را با وجدان و علاقمندی انجام دهد ، بلکه آماده آن باشد که بیش از وظیفه خود نیز کار کند . میهن پرستی بزرگ بدین معنی است که بیش از آنچه از میهن میگیریم به میهن بدهیم . فراموش نکنیم که هدف ما يك هدف



واقعی و محسوس است، و نمیخواهیم به ظواهر فریبنده دلخوش کنیم. شاید آسان باشد که ما نیز طبق بسیاری از سرمشق‌ها، بر سر در کشور تابلوئی نصب کنیم و بر آن بنویسیم که: «هسه مردم این سرزمین مردمی مرفه و خوشبخت اعلام میشوند»، ولی آنچه ما میخواهیم اینست که سرزمین ما واقعاً، و نه بصرف ادعا، سرزمین مردمی خوشبخت و مرفه باشد.

در این تلاش، ما فواصل زمانی معینی را براساس پیش‌بینیهای حساب شده در برابر خود داریم. اگر همه کوششها مانند امروز پیشرفت داشته باشد، و امری غیر قابل پیش‌بینی و خارج از حدود اختبار ما پیش نیاید، ما در ظرف دوازده سال آینده زیر بنای مطمئن مملکت را از نظر صنعتی و کشاورزی و تکنولوژی و عمرانی خواهیم ساخت و به سطح کنونی ترقی اروپای غربی خواهیم رسید. در آن موقع کشور ما ۴۵ تا ۵۰ میلیون نفر یعنی معادل ممالک بزرگ کنونی اروپا جمعیت خواهد داشت، و ما در آغاز عصر تمدن بزرگ خواهیم بود. سپس در يك دوران دوازده یا سیزده ساله دیگر با بهره‌گیری علمی از تمام منابع خود خطوط اساسی عمران و توسعه کشور را دنبال خواهیم کرد و امکانات جدیدی برای پرورش قدرت انسانی و اقتصادی و صنعتی مملکت خواهیم یافت و از این رهگذر در صف گروه پیشرفته‌ترین کشور های جهان قرار خواهیم گرفت. جمعیت ما در آن موقع طبق برآورد هایی که شده در حدود ۶۵ میلیون نفر یعنی بیشتر از فرانسه یا انگلستان یا آلمان و یا ایتالیای امروز، و تقریباً با همان توانائی بالقوه خواهد بود. این هنگام درست مقارن با پایان قرن کنونی و آغاز هزاره سوم است که دوران شکفتگی



تمدن بزرگ ما است. البته این دوران یکجا و ناگهانی فرا نمیرسد، بلکه ما مرحله بمرحله وارد آن میشویم، و این مراحل از امروز تا پایان قرن حاضر را شامل میشود. میتوان گفت که در برخی از آنها از قبیل امور آموزش و بیسه های اجتماعی ما از هم اکنون این مراحل آغاز کرده ایم.

زیربنای «تمدن بزرگ» طبعاً اصول انقلاب ایران خواهد بود که کلیات آن در فصل پیش تشریح شد. استقرار و گسترش منظم و پیگیر این اصول، و اصول دیگری که ممکن است در آینده بدانها افزوده شود، شالوده نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام اجتماعی، و نظام آموزشی و فرهنگی ایران در عصر تمدن بزرگ است که ذیلاً خطوط کلی هر یک از آنها و سیاستها و روشها و ضوابط حاکم بر آنها را شرح میدهم. و در این مورد طبعاً از ذکر جزئیات و نیز از تکرار آنچه در فصول پیشین گفته شده است خودداری میکنم.

نظام سیاسی

نظام سیاسی ایران عصر تمدن بزرگ، در زیر پوشش کلی نظام شاهنشاهی، بر سه پایه سیاست مستقل ملی، دفاع از امنیت و حاکمیت کشور، و سیاست جهانی صلح و تفاهم استوار خواهد بود.

در مورد نظام شاهنشاهی، نیاز زیادی به توضیح و تفسیر



نیست . این نظام بعنوان روح و جوهر وجود و قدرت و حاکمیت و وحدت ملی ، پایه استوار تمدن بزرگ ایران و نگاهبان نیرومند همه ارزشهای این تمدن ، و تمام پیشرفتها و دستاوردهای مادی و معنوی آن خواهد بود ، و سرنوشت ملت را در پرشکوه‌ترین دوران تاریخ آن پاسداری ورهبری خواهد کرد . بمنظور استواری هرچه بیشتر یکپارچگی ملی و نیرومندی روحی و فکری ملت ایران در رویارویی با همه آزمایشهایی که ممکن است دگرگونیهای جهانی فرا روی مسیر تمدن بزرگ ما بگذارد ، درك عمیق و بنیادی این نظام شاهنشاهی از همه جنبه‌های تاریخی ، سیاسی ، فلسفی ، فرهنگی و عاملی آن ضروری است ، زیرا این ادراك ، روح و دل ایرانی امروز و فردا را با قلب و روح نسلهای پیشمار گذشته این سرزمین پیوند میدهد ، و میراث پرشکوه و جاودانی قرون را بصورت پشتوانه‌ای استوار برای پیروزی در تلاش سازندگی آینده در اختیار او میگذارد . درك و جذب هرچه کاملتر معیارها و ضوابط تاریخی و معنوی نظام شاهنشاهی ایران ، در واقع جذب و درك هرچه کاملتر ارزشهای جاودانی تمدن و فرهنگ ایرانی است که این نظام در همه طول تاریخ ایران مظهر و نگاهبان و ادامه دهنده آنها بوده است ، و دوران تمدن بزرگ نیز پرشکوه - ترین آزمایش‌پروزمندانه آن در ایفای همین مسئولیتها خواهد بود . وظیفه شناسانیدن هرچه بیشتر آرمان شاهنشاهی ایران - که چنانکه در فصل گذشته تذکر دادم قابل قیاس با ایدئولوژیهای هیچ سازمان حکومتی و سیاسی دیگر نیست و در تمام تاریخ جهان از این حیث وضعی استثنائی دارد - در درجه اول بعهده مراکز آموزشی ، مراکز فرهنگی ، رسانه های همگانی ، و حزب



رستاخیز ملت ایران است.

مراکز آموزشی کشور در تمام سطوح ، باید این ایدئولوژی را براساس بررسیهای اندیشمندان و صاحب نظران ، با توجه کامل به تاریخ و فرهنگ و اندیشه ایرانی ، از راه کتابهای درسی ، توضیحات آموزگاران و دبیران و استادان ، کنفرانسها و سخنرانی های علمی ، وسائل سمعی و بصری ، و همه وسائل دیگری که دستگاه آموزشی در اختیار دارد، برای دانش آموزان و دانشجویان تشریح کنند.

مراکز فرهنگی کشور ، میباید همین کوشش را از راه فعالیتهای هنری ، تئاتر ، فیلم ، موسیقی ، ادبیات ، هنرهای زیبا ، موزه ها ، نمایشگاهها ، جشنواره ها ، سخنرانیها ، کتابها و انتشارات و وسائل دیگری که دستگاه فرهنگی کشور در اختیار دارد انجام دهند . همین رسالت ، در قلمرو امکانات وسیع سازمان رسانه های همگانی باید از راه رادیو ، تلویزیون ، سینما و سایر وسائل کار این دستگاهها ایفا شود . بدیهی است مطبوعات و سازمانهای مختلف هنری و علمی و ادبی کشور و نیز پژوهشگران ، نویسندگان ، هنرمندان بمقتضای وظیفه ملی خود ایفای سهم بزرگ و اساسی خویش را در این مورد بعهده خواهند داشت .

توضیح این نکته مهم را در اینجا ضروری میدانم که در ایفای این وظیفه ملی و میهنی از جانب همه دستگاهها و مراکز دولتی و خصوصی که بدانها اشاره شد ، نظام شاهنشاهی ایران باید در کاملترین مفهوم آن مورد توجه قرار گیرد ، و نه تنها در محدوده معین امروزی آن . مفهوم این یادآوری ،



لزوم تحلیل وسیع همه ارزشهای اصیل ملی است که این شاهنشاهی پاسدار و نماینده آنها است. تشریح دقیق و جامع این ارزشها و معرفی جلوه های تاریخی و فلسفی و اخلاقی آنها، آشنا کردن همه ایرانیان بخصوص نسل جوان با مفاخر تاریخی و با تجلیات گوناگون میهن پرستی ایرانی، معرفی آثار بدیع و خلاقه نبوغ ایرانی در قلمرو اندیشه و دانش و ادب و هنر و سایر زمینه های آفرینندگی، همه اینها آن اصول بنیادی است که میباید نیروبخش و الهام دهنده شخصیت روحی و فکری هر ایرانی در عصر تمدن بزرگ باشد.

مرکز بسیار مهم و اساسی دیگر از نظر ایفای این وظیفه حیاتی و ملی، حزب رستاخیز ملت ایران است که در واقع فعالیتهای دیگر مراکزی که بدان اشاره شد نیز در قلمرو کلی آن صورت میگیرد، زیرا بهر حال همه متصدیان و مسئولان انجام این فعالیتهای عضو حزبی هستند که جنبه فراگیر و سراسری ملی دارد. ولی آنچه اختصاصاً در حوزه وظیفه حزبی است، توسعه آموزش سیاسی است که آموزش ایدئولوژی نظام شاهنشاهی ایران مهمترین رکن آن است. درین زمینه حزب میباید از کلیه طرق این آموزش، براساس علمی و براساس گفت و شنود حزبی در همه مراکز خود، و در همه سطوح اجتماعی و مملکتی اقدام کند.

توسعه هرچه بیشتر آموزش سیاسی، از ضروریات نظم اجتماعی و ملی ایران عصر تمدن بزرگ است، که در آن میباید چنین آموزشی دوشادوش آموزش کلی افراد ایرانی پیش برود. حفظ دستاوردهای انقلاب، خنثی کردن توطئه های ضدانقلابی،



آمادگی برای مواجهه با شرائط ناشی از رشد همه جانبه اجتماعی و اقتصادی و عبور آگاهانه از دوره انتقالی در راه وصول به يك تمدن برتر ، بدون آموزش فراگیر سیاسی مقدور نیست. غفلت از چنین آموزشی موجب میشود که تجارب انقلاب اندیشه های ملی را چنانکه باید رهبری نکند و فلسفه وایدئولوژی انقلاب در حال توقف بماند.

آموزش سیاسی که لازمه هر نهضت و پیشرفت آگاهانه اجتماعی است ، طبعاً مرادف با تأیید بیقید و شرط همه آنچه مطرح میشود نیست ، بلکه متضمن تحلیل و تجزیه آگاهانه مسائل است تا از این راه موارد ضعف و اشتباه بطور مداوم تشخیص داده شوند و مورد بررسی و انتقاد قرار گیرند، و اصلاح گردند. تحقق این نظر مستلزم شکل دادن به دیدگاههای متفاوت برای ابراز نظرها و سلیقه ها و عقیده های مختلف از طریق جناحها و مقابله نظرها است . این فرض که آزادی برخورد اندیشه ها و عقاید متفاوت فقط در كادر يك نظام چند حزبی به شیوه غربی امکان پذیر است صحیح نیست ، زیرا در این مورد شکل اهمیت ندارد ، بلکه محتوا است که مهم است . نمونه های متعددی در برابر ما است که نشان میدهد در جوامعی احزاب مختلف وجود دارند بی اینکه آزادی در آن جوامع مفهومی راستین داشته باشد .

حزب رستاخیز ملت ایران ، بعنوان يك حزب فراگیر ملی در نقش آینده خود یعنی در نقش راهنمای فکری و سیاسی ملت ایران در مسیر تمدن بزرگ باید بهترین نتایج نظامهای چندحزبی را ارائه دهد بی آنکه ضعف انکار ناپذیر آن نظامها را که غالباً



بصورت چند دستگی وصف آرائی داخلی و دشمنی طبقاتی متجلی میشود زیرا گردد. این جهت گیری از نظر حزب رستاخیز منطقی است، زیرا برای این حزب مسائلی از قبیل عوام فریبی و سازش با گروههای فشار برای حفظ قدرت یا رسیدن به قدرت که مسائل روزمره سیستمهای چند حزبی است مطرح نیست، و در عین حال تحرك کامل فکری و سیاسی بر اثر گفتگو و برخورد سالم و سازنده جناحها در آن وجود دارد.

فضای باز سیاسی که اکنون با گسترش آموزش سیاسی و با توسعه گفتگوی سازنده در حزب رستاخیز بوجود آمده است باید بیش از پیش وسعت یابد تا سیر پیشرفت فکری و سیاسی ملی نیز بموازات پیشرفت اقتصادی و اجتماعی آن دنبال شود. يك جامعه مرفعی حق ندارد در هیچ زمینه‌ای باصطلاح از خودش عقب بماند، زیرا چنین جامعه‌ای همانقدر که با پیشروی شتاب زده‌تر از حدود نیازها و امکانات واقعی خود دچار عدم تعادل میشود، با کند روی نسبت به آهنگ الزامی این امکانات و نیازهای واقعی به عدم تعادلی بیشتر دچار میگردد. بحث و گفتگو در همه زمینه‌ها که لازمه این فضای باز سیاسی است، بهترین نشانه تندرستی و شادابی روحی يك جامعه است. فراموش نکنیم که چه افراد، چه احزاب سیاسی، و چه جوامعی که تنها با اندیشه‌های خودشان زندگی میکنند و آمادگی بحث و انتقادی را ندارند، خواه ناخواه زندانی خویش میشوند و این آغاز انحطاط است. در مسیر پیشرفت ملی به سوی تمدن بزرگ طبعاً نیازهای فوری و نیازهای دراز مدت‌تری در مورد مسائل و امور مختلف از نظر ارتباط آنها با اصول انقلاب مطرح خواهد شد که بایستی در



شکل سیاسی خود مورد بررسی و توجه کامل قرار گیرند تا بهترین راه پاسخگوئی بدانها یافته شود. در نظام سیاسی ایران آینده این کار باید در پویائی حزب رستاخیز انجام گیرد، بدین ترتیب که این نیازها در اجتماعات حزبی، از راه گفتگو و بحث در فضای باز سیاسی، و در برخورد سلیقه‌ها و اندیشه‌های جناحها بدقت بررسی شوند و شکل نهائی خود را بدست آورند، تا پس از آن به تأمین نیازها و جوابگوئی لازم به آنها پرداخته شود.

سیاست مستقل ملی ما، بر همان اساس کلی که در فصل گذشته تشریح شد، سیاست این کشور در دوران تمدن بزرگ خواهد بود. به پیروی از این سیاست، که تنها سیاست جهانی ممکن برای ایران پیشرو عصر انقلاب و ایران پیشرفته عصر تمدن بزرگ است، کشور ما با همه کشورها و ملت‌های جهان که خواستار دوستی و همکاری با ما باشند همکاری و دوستی خواهد داشت. ما از هیچگونه سیاست توسعه طلبی و تجاوز و اعمال زور پیروی نخواهیم کرد، زیرا این سیاست را نه تنها با توجه به طرز فکر و آرمانهای انسانی خود مطرود میدانیم، بلکه از نظر واقع بینی نیز در جهان امروز آنرا سیاستی خطرناک و در عین حال بی نتیجه می‌شماریم. ما از چنین خطمشی پیروی نخواهیم کرد، ولی اجازه اعمال چنین سیاستی را نسبت به خود نیز مطلقاً نخواهیم داد.

يك ركن ديگر سياست مستقل ملي ما، شركت فعالانه در



مسائل و تحولات مختلف بین‌المللی ، و ایفای نقش مثبت و مؤثر در پشتیبانی از صلح و ثبات و تفاهم جهانی است. در پرتو نظم و ثبات استوار داخلی و همبستگی یکپارچه ملی و قدرتمندی روز افزون سیاسی و اقتصادی و نظامی ، امروز کشور ما از حیث بین‌المللی بیسابقه‌ای برخوردار است که به این کشور نقش برجسته‌ای در مسائل و تحولات جهانی داده است . ما این حیثیت و نفوذ سیاسی و معنوی را پیوسته در راه دفاع از آرمان صلح و از تفاهم و همکاری بین‌المللی که آنرا تنها راه صحیح و منطقی برای جامعه بشری میدانیم بکار برده‌ایم ، و مسلماً در ایران عصر تمدن بزرگ نیز نفوذ و حیثیت باز هم بیشتر خود را در همین راه بکار خواهیم برد. سیاست ما در این مورد کماکان این خواهد بود که هر اختلافی میان کشورها ، در هر سطح و بهر صورت، میباید تنها از راه مذاکره و تفاهم و سازش دوجانبه یا بین‌المللی حل شود . در این زمینه طبعاً ما از کلیه کوششهایی که از طرف سازمان ملل متحد و هر مرجع جهانی یا منطقه‌ای دیگر صورت گیرد جانبداری و پشتیبانی خواهیم کرد .

سومین رکن سیاست ملی ما . کماکان امین قدرت نظامی نیرومند برای دفاع از استقلال و حاکمیت و منافع مشروع ملی ایران خواهد بود . همانطور که گفته شد ، ما آرزو مند خلع سلاح تضمین شده و کنترل شده جهانی هستیم تا از این راه هم از کابوس جنگ و ویرانی‌های یابیم و هم سرمایه‌های عظیمی را که در این زمینه صرف میشود به فعالیتهای سازندگی کشور اختصاص



دهیم . ولی تا هنگامیکه چنین خلع سلاحی عملی نشده باشد، بمقتضای واقع بینی و براساس وظیفه تردید ناپذیر خود در دفاع از مرز و بوم خویش در تأمین نیروی دفاعی لازم کمترین قصوری نخواهیم کرد، و در این راه نیز قبل از هر چیز به نیرومندی خودمان اتکاء خواهیم داشت . برای تضمین این نیرومندی نه تنها به کمیت تجهیزات توجه خواهیم داشت، بلکه بالا بردن سطح دانش و آموزش و تخصص نیروهای مسلح کشور نیز از مهمترین برنامه‌ها و هدفهای ما خواهد بود. در زمینه تجهیزات خواهیم کوشید که تا سرحد امکان خودکفا باشیم و بسیاری از سلاحها را در داخل کشور بسازیم، زیرا از این راه هم کار بیشتر بوجود میآید، هم پولی که بدیگران میدهیم در خود مملکت صرف میشود، و هم اتکاء بنفس بیشتری خواهیم داشت.

بدیهی است وظیفه دفاع ملی تنها شامل نیروهای مسلح نمیشود، بلکه این وظیفه‌ای است که بعهده فرد فرد افراد ایرانی است . در ایران امروزو ایران فردا هر ایرانی از مردوزن و پیر و جوان، در هر شغل و مقام و از هر طبقه، یکسرباز بالقوه - و در هنگام لزوم بالفعل - برای حفظ استقلال و تمامیت و حاکمیت کشور است . این وظیفه دفاع از حاکمیت ملی، از شرافت ملی، از مقدسات ملی، اولین و مهمترین وظیفه هر ایرانی است، زیرا باید کشوری وجود داشته باشد تا جامعه‌ای در آن برای پیشرفت خود بکوشد. چنانکه بارها تذکر داده‌ام، وظیفه دفاع از وطن، وظیفه‌ای است که باید حتی در صورت نداشتن سلاح با چنگ و ناخن انجام گیرد.



نظام اقتصادی

نظام اقتصادی ایران آینده بر مبنای ادامه و گسترش صنعتی شدن کشور، توسعه کشاورزی مکانیزه پیشرفته، عمران و سازندگی سراسری مملکت، بهره‌برداری وسیع از معادن، توسعه صادرات صنعتی، افزایش سطح تولید و بهره‌وری کار، بهره‌برداری از منابع غیر نفتی برای تولید انرژی، جذب و استقرار تکنولوژی پیشرفته، و بالا بردن منظم سطح تخصص‌های فنی و سطح تحقیقات و ابتکارات علمی و صنعتی استوار خواهد بود.

رشد صنعتی و اقتصادی ما که در حال حاضر بالاترین نسبت رشد سالانه جهانی را دارد، علیرغم مشکلاتی که لازمه هر جهش و توسعه سریع اقتصادی است کماکان ادامه خواهد یافت و در مورد همه دشواریهایی که در جریان این توسعه پیش می‌آید راه‌های لازم خواهیم جست. این توسعه شتابان طبعاً زاینده تورم نیز خواهد بود، ولی این تورم نوع قابل پیش بینی آن است که مهار کردن آن آسانتر از نوع خطرناک و ناسالم دیگر، یعنی تورم توأم با رکود است که امروز در بسیاری نقاط دیگر جهان وجود دارد. با تورم ناشی از پیشرفت اقتصادی و زیادی کار - که البته قسمتی از آن نیز مربوط به تورم وارداتی و ناسالمی اقتصاد جهانی است - میباید از راههای معقول و حساب شده مبارزه کرد و در مهار کردن آن کوشید.

برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت توسعه صنعتی و اقتصادی ما، همراه با امکانات طبیعی کشور و سلامت اقتصاد ملی، عوامل تضمین کننده ادامه رشد اقتصادی هستند که برای تأمین هدفهای



توسعه ملی ما در دوران تمدن بزرگ ضرورت کامل دارد. سرزمین پهناور ما دارای منابع عظیم زیرزمینی است که ما باید همه آنها را در توسعه صنعتی کشور بکار گیریم ، و براین اساس صنایع بزرگتری را که در مواردی دارای اهمیت جهانی هستند پی‌ریزی کنیم .

توسعه عمرانی بهمان اندازه توسعه صنعتی ضرورت اجتناب ناپذیر توسعه اقتصادی کشور است ، و اصولاً این دورشته ملازم یکدیگرند . در این زمینه کلیه برنامه‌های سازندگی کشور بصورتی منظم اجرا خواهند شد و گسترش خواهند یافت . راه‌ها ، راه‌آهن‌ها ، بنادر ، سدها ، فرودگاه‌ها ، وسائل ارتباطی و مخابراتی ، بموازات مجتمعات مسکونی ، مراکز مختلف آموزشی ، بهداشتی ، ورزشی ، فرهنگی ، هنری ، تفریحی و نظائر آنها بدون وقفه ساخته یا تکمیل خواهند شد. در دو دهه آینده خطوط آهن ایران دو خطه و برقی خواهند شد و راه‌آهن‌های مدرن با استفاده از آخرین پدیده‌های فنی و صنعتی به وجود خواهند آمد . ظرفیت بندرها و کشتی‌راه‌ها متناسب توسعه احتیاجات حمل و نقل منظم افزایش خواهد یافت . احداث شبکه وسیع مواصلاتی و ارتباطی کشور با استفاده از کاملترین پیشرفتهای فنی و مهندسی و در سطح استانداردهای جهانی در این زمینه اهمیت اساسی خواهد داشت تا از این راه نارسائیها و تنگنانهایی که کشور در سالهای اخیر بر اثر افزایش سریع حجم واردات ، کمبود راه ، کشتی محدود جاده‌ها و راه‌آهن ، ظرفیت غیرکافی



انبارهای بندری، کمبود وسائل حمل و نقل و نیروی لازم انسانی با آن مواجه بود، برطرف گردد.

شبکه مخابراتی تلفنی و ماکروویو و ماهواره‌ای کشور در سطح مشابه کشورهای کاملاً پیشرفته توسعه خواهد یافت، و خدمات وسیع پستی و تلگرافی نیز در صورت متری آن سراسر شهرها و روستاها را تادورترین و کوچکترین نقاط مسلک‌شامل خواهد شد.

ارتقاء منظم سطح تخصص‌های فنی، سطح پژوهشها و تحقیقات علمی و صنعتی، از نیازهای اساسی کشور در راه رسیدن به تمدن بزرگ است. يك اقتصاد پیشرو و اصولاً يك تمدن پیشرو نمیتواند جز بر پایه تخصص و تبحر در کار و تحقیق و تتبع و نوجویی و نوآوری دائم پی‌ریزی شود.

در ایران فردا باید هر کس، چه کشاورز، چه کارگر، چه پیشه‌ور، چه روشنفکر و بطور کلی هر فرد کشوری و لشکری، در کار خود تخصص داشته باشد. در عین حال کیفیت کار باید برپایه مطالعات و تحقیقات مستمر بطور منظم بالا رود.

رونق اقتصاد کشور و افزایش بیسابقه درآمدهای عمومی، در عین آنکه رفاه روزافزونی را برای همه تامین میکند، مسائلی را نیز در پیش می‌آورد که در مسیر تمدن بزرگ يك عامل انحرافی و منفی است. جامعه ایران اگر بخواهد در عین بهره‌گیری از امکانات خود برای زندگانی بهتر و مطلوب‌تر يك جامعه سالم و نیرومند باقی بماند، باید بشکل جامعه اسراف و تبذیر یعنی عامل



اتلاف منابع طبیعی و انسانی در نیاید . باید بین مصرف و اسراف
فرق گذاشته شود، زیرا مصرف صحیح نشان رشد و پیشرفت است،
در حالیکه اسراف به هر صورت مذموم و محکوم است . سرمایه
و نیروئی که با اسراف بهدر میرود ، نیرو و سرمایه‌ای است که
حقاً میباید در راه يك کار مثبت و سازنده بکار گرفته شود. باید
توقعات مصرفی به میزان معقول پائین بیاید و در عوض توقعات
تولیدی افزایش یابد . دوری از تبذیر و تجمل طلبی افراطی میباید
جزئی از ارزشهای اجتماعی ما باشد، و لازمه تعمیم چنین روحیه‌ای
آگاهی هرچه بیشتر فکری و اخلاقی مردم است .

باید آینده ایران روی کار بهتر و تولید بیشتر قرار گیرد، زیرا
نمیتوان توقع داشت که مملکت همه چیز را به ما بدهد بی آنکه ما
در عوض به مملکت چیزی بدهیم . البته فلسفه انقلاب ایران
این است که همه مواهب و امکانات تا سرحد امکان برای همه مردم
ایران تامین شود . اما همیشه این سؤال مطرح خواهد بود که:
«شما در مقابل به مملکت چه میدهید؟» . کسانی که باید از امکانات
و مواهب فوق العاده تمدن بزرگ بهره‌مند شوند ، نباید فکر کنند
که مملکت به آنها چیزی بدهکار است ، بلکه باید متوجه باشند که
این آنها هستند که صد در صد به مملکت بدهکارند ، زیرا همه
چیز خود را ، چه مادی و چه معنوی ، از کشور خویش دارند،
بنابراین باید آمادگی آنها نیز داشته باشند که تمام نیروها و امکانات
جسمی و روحی خود را در اختیار مملکت و جامعه خویش
بگذارند .

فراموش نکنیم که سرمایه و نیروی کار کشور محدود است،
در صورتیکه برنامه پیشرفت و توسعه ما برنامه‌ای تقریباً نامحدود



است . در این صورت باید باافزایش نیروی کار از محدوده‌ها تا سرحد نامحدود بهره گرفت . این وظیفه‌ای است که منطق و اخلاق و آینده‌نگری و میهن‌پرستی بعهدہ هر فرد ایرانی عصر انقلاب و دوران تمدن بزرگ گذاشته است

نظام اجتماعی

نظام اجتماعی ایران عصر تمدن بزرگ ، نظامی خواهد بود در حد اعلا انسانی و دموکراتیک که خطوط کلی آنرا آزادیهای فردی، عدالت اجتماعی، دموکراسی اقتصادی ، اقتصاد دموکراتیک، عدم تمرکز ، مشارکت گسترده و آگاهانه عمومی در همه امور، و فرهنگ بارور ملی ، تشکیل خواهد داد .

آزادیهای فردی و اجتماعی که در ایران امروز بمفهوم صحیح و اصیل آن برای هر کس تضمین شده است ، همراه باتوسعه کمیت و کیفیت آموزش و فرهنگ عمومی ، قوامی بمراتب بیشتر خواهد یافت، و برخورداری کامل از مزایای دموکراسی در جامعه رشد کرده و مترقی ایران عصر تمدن بزرگ حق مسلم هر فرد ایرانی بشمار خواهد رفت ، ولی این آزادی مسلماً توأم با نظم و انضباط و نه با هرج و مرج و قانون شکنی خواهد بود، و حقوق هر کس تا حدی محترم شمرده خواهد شد که به حقوق حقه دیگران تجاوز نکند. امکان کارخلاقه و فعالیت و پروژاستعدادها برای همه بحداکثر وجود خواهد داشت . هر فرد ایرانی ، از حداقل درآمد برای تامین نیازمندیهای اساسی خویش برخوردار خواهد بود، اما به کلیه درآمدها به نسبت مقدار آنها مالیات عادلانه تعلق خواهد



گرفت، و بدین ترتیب اجازه ثروت اندوزی از طریق فرار از پرداخت مالیات به کسی داده نخواهد شد.

هر فرد ایرانی از آموزش رایگان و بیمه های گوناگون اجتماعی و پوشش وسیع بهداشتی بهره مند خواهد بود و فرهنگی سالم و سازنده در دسترس او قرار خواهد داشت.

در پرتو يك اقتصاد سالم پیشرفته و دموکراتیک، همه مردم ایران به نحوی در ثروت ملی سهم خواهند بود، و بدین ترتیب عموم افراد کشور با انگیزه فردی، اجتماعی، اخلاقی و میهنی در قبال پیشرفت هرچه بیشتر صنعت و اقتصاد کشور، هم ذینفع خواهند بود و هم مسئولیت خواهند داشت. از نظر مشارکت سیاسی کار مردم تا حد اکثر ممکن بدست خود مردم اداره خواهد شد، و شرکت آگاهانه ایشان در کلیه امور برقرار خواهد بود. همه اینها نماینده عملی آن حسن مشارکت است که در فلسفه 'نقلاب شاه و ملت' و در تمدن بزرگ ایران مقامی ممتاز دارد.

اگر درآمدهای ناشی از اقتصادی شکوفا برای تامین خدماتی که به ملت داده میشود کافی باشد - و البته این خدماتی است که امکان صرف نظر کردن از آنها نیست، زیرا همه آنها در نظام تمدن بزرگ جا میگیرند - در آن صورت نیازی به افزایش مالیاتها نخواهد بود، زیرا در چنین شرایطی هر کس از حداقل نیازهای حیاتی برخوردار است. اما اگر این درآمدها کافی نباشد، طبعاً مثل هر اجتماع متمدنی دیگر در بالا بردن آنها از راههای منطقی و بررسی شده اقدام خواهد شد. نباید فراموش کرد که هر ساله ده ها میلیارد ریال از بودجه دولت یعنی مالیه کشور صرف پائین نگاه داشتن بهای مواد غذایی اساسی و مورد نیاز عمومی میشود. بدیهی



است این مواد را اکثریت مردم مصرف میکنند، و نه ثروتمندان، زیرا هیچ ثروتمندی نمیتواند بیش از احتیاج و امکان خود غذا بخورد. چه کسانی از مبارزه با گرانی سود میبرند؟ باز هم اکثریت مردم، یعنی میلیونها افرادی که با درآمد روزانه خود زندگی میکنند. به پسران و دختران دانش آموز تا سال هشتم يك وعده غذای رایگان داده میشود. اینها فرزندان چه کسانی هستند؟ فرزندان اکثریت مردم، و نه فقط فرزندان يك طبقه محدود. بدین ترتیب همه این کارهایی که میلیاردها ریال خرج آنها میشود برای عموم مردم کشور انجام میگیرد، نه برای توانگران. در عین حال با مقرراتی که بنفع عموم وضع شده است، توده عظیم مردم هر روز کمتر مالیات میپردازند و ثروتمندان بیشتر. همه اینها اصولی است که در نظم اجتماعی ایران تمدن بزرگ شایسته تذکر است.

دو گروهی که در درجه اول از این مزایا و از سایر مزایای انقلاب و عدالت اجتماعی برخوردار میشوند و خواهند شد دو طبقه ای هستند که پایه های اجتماع و اقتصاد ایران بشمار می آیند: این دو طبقه کارگران و کشاورزان ایرانی هستند.

در پرتو تغییرات و تحولات انقلابی وضع کار و کارگری در ایران امروز، که خطوط کلی آن در فصل قبل تشریح شد، اکنون کارگران ما از مترقی ترین قوانین کار، و اضافه بر آن از مزایائی که در هیچ جای دیگر سابقه ندارد برخوردارند، یعنی نه تنها در بیست درصد سود کارخانه ای که در آن کار میکنند سهم هستند، بلکه در مالکیت اصل سهام نیز حق شرکت دارند، و این موقعیت خاص نقش آنرا برای نیل به دوران تمدن بزرگ بصورت يك نقش سازنده و بنیادی درآورده است. کارگری که با برخورداری



از همه این امتیازات عمیقاً احساس میکند که هر پیشرفتی در امر سازندگی و تولید پیشرفت صنعتی خود او و خانواده او و آیندگان او است ، طبعاً این تلاش سازندگی را تلاش شخصی خودنیز می‌شمارد و خویشتن را جزء فعال و مؤثر و محترمی از این نظام «کل» بحساب می‌آورد.

بارها گفته‌ام که ثروتهای طبیعی مملکت ، که مهمترین و شناخته‌ترین آنها نفت است ، بالاخره پایان میرسد و بناچار باید جای آنها را صنعت پرکند. بنابراین لازم است که نه تنها کارگران صنایع بلکه همه افراد ملت ایران به نحوی در پیشرفت صنعتی مملکت مؤثر و بدان علاقمند باشند، تا از این راه آینده صنعتی کشور تضمین شود. این آینده را ما براساس «مشارکت» پی‌ریزی کرده‌ایم که نه شیوه سرمایه‌داری و نه شیوه مارکسیستی است ، بلکه راهی است که هم منافع کارفرما و کارگر را حفظ میکند ، و هم بجای مبارزه طبقاتی و اعتصاب و فلج کردن یا کند کردن کار، پیشرفت سالم بهره‌وری را در محیطی آمیخته با تفاهم و همکاری باعث میشود . بدیهی است مثل هر کارتولیدی برای این امر نیز سرمایه لازم است ، ولی فرق نمیکند که این سرمایه را افراد گذاشته باشند یا دولت ، زیرا در نهایت هم سرمایه و هم حاصل کار بین همان مردم پخش میشود.

در سیستم مشارکت و همکاری دولت و کارفرما و کارگر که اساس نظم کار در عصر تمدن بزرگ خواهد بود، اصطکاکاتی بین کارفرما و کارگر متصور نیست ، زیرا کارگر خود کارفرمای خویش نیز هست . خوشبختانه کارگران ما بخوبی این واقعیت را دریافته‌اند که در اقتصاد سالم ایران فردا باید درآمدهای صادرات



صنعتی جای درآمدهای موقتی کنونی را بگیرد. اما اگر صنعت ایران از لحاظ مرغوبیت جنس و قیمت آن قابل رقابت با صنایع دیگران نباشد، برای کشور امکان صادراتی نخواهد بود و در نتیجه خود آنها قبل از هر کس زیان خواهند دید. کارگر ایرانی با روح میهن پرستی خاص خود احساس کرده است که شرکت او در سود کارخانه و در مالکیت سهام آن نه فقط از نظر ارتباط مستقیمی که با حاصل کارآئی وی دارد مستلزم کار بیشتر و بهتر او است، بلکه این اشتراك جنبه ای عاطفی و احساسی نیز به کاری میدهد که حاصل آن بنفع جامعه او و بنفع مملکت او خواهد بود. با این برداشت که ضابطه کار در ایران فردا است، کارگر ایرانی نه با اعتصاب کار را متوقف میکند و نه با غیبت و کم کاری عمدی وقت و پول کشور را بهدر میدهد، زیرا نفعی در هیچیک از این دو مورد نمیبیند. وی میداند که هم آقای خودش است، زیرا صاحب سهم است، و هم در سود کارخانه و کارگاه شرکت میکند، یعنی استثمار نمیشود. ولی ما این هردو وضع را در جهت عکس آن تقریباً در همه کشورهای صنعتی می بینیم، یاب به طریق ممالك سرمایه داری غرب که در آنها اعتصاب برای درخواست حقوق اضافی یا بیبانه های مختلف دیگر بصورت امری رایج و روزمره درآمده است، و یا بطریق ممالك کمونیستی که چون در آنها حق اعتصاب وجود ندارد کارگر از کار واقعی طفره می رود و در نتیجه غالباً با عدم حضور یک نفر در موضع حساس يك ماشین تمام خطی که بدان مربوط است متوقف میشود. بدین ترتیب شاید ما نخستین مملکتی باشیم که توانسته ایم به راه حل واقعی این مشکلی برسیم که قرنهای دیگران با آن مواجه هستند و هنوز



هم به نتیجه مطلوبی نرسده‌اند.

همین ضابطه مشارکت ، باهمین مزایا و در نتیجه با همین روحیه سازنده ، اساس کار کشاورزی ایران فردا خواهد بود ، زیرا کشاورز ایرانی که نه رعیت بلکه صاحب زمین است با شرکت در واحدهای اقتصادی کشاورزی از یکطرف بابت کاری که در واحد مربوط به خود انجام میدهد دستمزد خواهد گرفت ، و از طرف دیگر به نسبت سهام خویش سود دریافت خواهد داشت ، و بدین ترتیب در انجام کار خوب و افزایش بهره‌وری آن مستقیماً ذینفع خواهد بود. این کشاورز ، که در ایران امروز تنها در عرض پانزده سال از صورت يك رعیت استمار شده جاهل و رنجور و نومید به صورت يك کشاورز آزاد ، باسواد ، متکی به نفس ، و برخوردار از بهداشت و فرهنگ و تامین گسترده اجتماعی درآمده است ، در ایران آینده از کاملترین مزایای سیستم پیشرفته تعاونی ، بیمه‌های اجتماعی ، پوشش بهداشتی و آموزشی ، کمکهای فنی ، برنامه‌های نوسازی ، خانه‌های انصاف ، خانه‌های فرهنگ روستائی ، مهدهای کودک و از حقوق کامل مدنی برای تعیین آزادانه سرنوشت خود برخوردار خواهد بود و اضافه بر آن خواهد توانست بیرون از محدوده کار خویش نیز در فعالیت اقتصادی کشور مشارکت داشته باشد .

با برنامه‌هایی که بمنظور ایجاد و توسعه قطبهای کشت و صنعت و مکانیزه کردن وسیع کشاورزی و راهسازی روستاها و بهبود محیط زیست و گسترش شبکه‌های پستی و ارتباطی و مخابراتی و رشته‌های متعدد دیگر در دست اجرا است ، کشاورز ایرانی در دوران تمدن بزرگ از شرائط عالی زندگی و کار در قلمرو



خاص خود بر غوردار خواهد بود. ولی باید در این مورد نیز مانند مورد کار و کارگری، این کشاورز متوجه باشد که شرط برخورداری وی از این امنیازات افزایش بهره‌وری و تولید اوست، و اگر سطح این تولید در حد کافی نباشد اقتصاد مملکت در نهایت تحمل نتایج آنرا نخواهد داشت. این امر البته مستلزم استقرار و توسعه یک سیستم مکانیزه پیشرفته کشاورزی است، ولی بهمان اندازه و حتی بیش از آن مستلزم افزایش کارآئی و تخصص کشاورزانی است که باید از این سیستم بهره‌برداری کنند. تبحر و تخصص در رشته کشاورزی نیز مانند رشته کارگری و همه رشته‌های دیگر اقتصادی و اجتماعی کشور ضرورت اساسی جامعه ایران فردا است.

در نظام اجتماعی ایران آینده، اصل «عدم تمرکز» یکی از اصول بنیادی جامعه ایرانی خواهد بود.

نظام اداری ایران که پایه‌های آنرا مرکزیت و تمرکز تشکیل میداد حدود نیم قرن پیش پایه گذاری شده بود، و در واقع واکنشی در برابر اداره نامتمرکز امور در دوران قبل از آن بشمار می‌آمد، برای اینکه بتواند در ایجاد وحدت و یکپارچگی ملی نقشی مؤثر ایفا کند و با تضمین مرکزیت راه اقدامات اساسی آینده را هموار سازد. با تحکیم قدرت دولت و ایجاد امنیت و ثبات و استقرار نظام متمرکز اداری و سیاسی، عوامل پویای اقتصادی و صنعتی و تولیدی و بازرگانی میدانی برای عمل یافتند تا بطور جدی ریشه بگیرند و توسعه یابند. با آغاز فعالیتهای برنامه‌ای و



اقدامات عمرانی کشور نظام اداری بازمه استوارتر شد و بتدریج مسئولیتها و وظائف خطیرتری بمعده آن گذاشته شد. ولی در شرایطی که بنا بر ضرورت ملی و سیاسی، دستگاههای اداری بر مدار همه‌جانبه سازمان یافتند، همزمان با گسترش این «دیوان سالاری» نهادهای سیاسی لازم‌بوجود نیامد، و در نتیجه گسترش دستگاه بوروکراسی بتدریج تصمیم‌گیری سیاسی را در اختیار خود درآورد.

دهه اول انقلاب ایران با توجه به شرائط زمان و بنیان‌های موجود ادامه این نظام متمرکز را ایجاب میکرد، ولی هدف آن مسلماً حفظ این «بوروکراسی» نبود، زیرا یکی از اساسی‌ترین هدفهای انقلاب ایران مشارکت گسترده گروههای مختلف اجتماعی در مسائل مربوط بدانان است. خود من این موضوع را در آستانه اعلام انقلاب یعنی در مهرماه سال ۲۵۲۱ شاهنشاهی چنین تشریح کردم: «ملتی که به رشد اجتماعی لازم‌میرسد قادر است کارهای روزمره و اموری را که بازندگی و ارتباط دارد یا مستقیماً اداره کند و یاد اجرای آنها نظارت کند. ما این کار را در سطح روستا بوسیله انجمن ده شروع میکنیم و در سطح شهر بوسیله انجمن شهر، در سطح شهرستان بوسیله انجمن شهرستان و در سطح استان به وسیله انجمن ایالتی ادامه میدهیم. عدم تمرکز کارها در پایتخت و محول کردن آن به استانها و شهرستانها و شهرها و روستاها از سیاستهای قطعی و حتمی آینده ما، آنها آیسده نزدیک ما خواهد بود.»

در سیر تحول اجتماعی ایران اینک زمان تحقق این برنامه اساسی فرا رسیده است. مفهوم این برنامه این است که در همان



حال که قدرت و جامعیت نظام شاهنشاهی در سطح بالا بصورت قاطع وجود دارد ، در تحت لوای آن کارها براساس حداکثر عدم تمرکز اجرا شود و تا آخرین حدامکان کار مردم بدست خود مردم انجام پذیرد .

نظام شاهنشاهی ایران اصولاً همواره بر هین برداشت متکی بوده است ، که نمونه بارزی از آنرا در سازمان ساتراپی شاهنشاهی هخامنشی میتوان دید . این نظام ساتراپی بر دو اصل موازی پی ریزی شده بود : حفظ یکپارچگی ملی از طریق وحدت فرماندهی در لوای نظام شاهنشاهی ، و تصمیم گیری اجرائی ساتراپی ها همراه بامشارکت گروه های مختلف اجتماعی در زمینه مسائل مربوط به خود آنها . تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران به صورت يك نهضت تجمیزی و مشارکتی ، تبلور این اندیشه تاریخی در نظام شاهنشاهی ایران است . رسالت این نهضت ایجاد فضای مشارکت سیاسی در چهارچوب اصول حزبی بمنظور نیل به هدف های ملی است و محور اساسی این مشارکت گفت و شنود و آموزش سیاسی ، و صحنه اجتماعی لازم برای تامین بهترین نحوه بن مشارکت سیاسی تشکیلات غیر متمرکز است .

وحدت فرماندهی مستلزم آن است که سیاست های عمومی کشور در ارتباط با هدف های اساسی و بلند مدت ، از طریق برقراری ارتباطی معقول بین مکانیسم های مرکزی و ساختمان های غیر متمرکز اجرائی اعمال گردد . برای نیل بدین هدف باید برنامه های ملی و استانی بطور روشن و مشخص تنظیم شود و شیوه های لازم برای عملی ساختن آنها پیش بینی گردد . برنامه های استانی شامل آن دسته از اموری است که برد آنها در قالب سیاست های ملی در سطح



منطقه‌ای قرارداد داشته و از ابعاد متوسط اجرایی برخوردار باشند. این برنامه‌ها از نظر مشارکت و تجهیز منابع ملی جاذبه خاص دارند و در توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه نقشی اساسی ایفاء میکنند. طراحی و اجرای برنامه‌های استانی و شهرستانی در چهارچوب برنامه‌های عمومی کشور، در سطوح استان و شهرستان انجام میگیرد، و با توجه به اینکه بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی کشور در پایتخت بدست می‌آید، در برنامه‌ریزیهای مربوط به برقراری نظام متمرکز بایستی عدم تمرکز در تخصیص منابع بدقت مورد بررسی قرار گیرد.

استقرار چنین نظام برنامه‌ریزی و اجرایی مسلماً موجب افزایش قابلیت نظامهای سیاسی، تشویق مشارکت و ایجاد فضای مناسب برای فعالیتهای سیاسی و حزبی، تقویت قدرت ابتکاری و خلاقیت در نظام تصمیم‌گیری محلی، ایجاد سازمانهای خودکفا و متناسب با شرایط اقتصادی و اجتماعی در استانها، و ایجاد یک نظام سنجیده ارزشیابی و نظارت با تأکید بر جنبه بازدهی و کارآئی خواهد بود. البته عملی کردن یک نظام غیرمتمرکز بهر صورت که انجام گیرد ممکن است آثار و نتایجی بیار آورد که برای افراد و سازمانهایی که به تمرکز خو گرفته‌اند چندان خوشایند نباشد، مثلاً یک نهاد اداری یا اجتماعی در حوزه مسئولیت و صلاحیت خود تصمیمی بگیرد یا به راهی برود که از نظر علاقمندان به تجمع قدرت در مرکز استان نامطلوب باشد. مع هذا مفهوم واقعی عدم تمرکز به وجود آمدن همین تفاوتها و تنوعها زیر چتر هماهنگ کننده سیاستها و برنامه‌های ملی است. براساس این ضابطه، در عین آنکه هیچ نهاد غیرمتمرکز نباید از حدود سیاستها و برنامه‌های



ملی خارج شود یا از آنها تخطی کند ، لازم است بنابه شرایط و امکانات حاکم بر هر فعالیت و هر منطقه و هماهنگ با انتظارات و علائق و سلیقه‌های مردم هر محل به تنوعها و تفاوتها اجازه بروز و شکوفائی داده شود، و آثاری که بر این امر مترتب است تحیل گردد .

در محدوده دستگاههای عمومی باید بین آنچه به حاکمیت دولت مربوط میشود با سایر تکالیف تفاوت گذاشته شود. عبارت دیگر حوزه‌هایی چون سیاست کشور ، تعیین ضوابط ، کنترل و ارزشیابی را باید از قلمرو برنامه‌های عدم تمرکز خارج دانست. اما سایر امور اداری و اجرائی ، برنامه‌های نوسازی ، و آنچه به تجهیز و مشارکت ملی و ایجاد علاقه و مسئولیت در مردم مربوط میشود کاملاً در چهارچوب سیاست غیر متمرکز کردن امور قرار دارد. در هر يك از این زمینه‌ها ، براساس هدفها و سیاستها و اولویتها و امکانات میتوان درجات مختلفی از عدم تمرکز را با شتابی بیشتر یا کمتر عملی ساخت . از طرف دیگر ، اجرای سیاست عدم تمرکز مستلزم تحول سازمانهای اداری و حقوقی و تغییر نحوه تقسیم منابع اعتباری و نیروی انسانی است . عدم تمرکز مسئله‌ای صرفاً جغرافیائی نیست ، بلکه در درجه اول ناظر بر عدم تمرکز امور اجرائی و تجزیه و توزیع قدرت تصمیم‌گیری است . این کار باید در قالب سیاستها و برنامه‌هایی با ثبات و دقیق صورت گیرد. منظور آن است که فعالیتهای مولد و واقعی خصوصی تشویق شود، بصورتی که فعالیتها بطرق مختلف منحصرأ به دولت و اعتبارات آن وابسته نباشد ، و نیز زمینه رقابت سازنده و سالم بوجود آید. بدین ترتیب در سطوح استان و شهرستان باید بین نظام اداری و



نظام مشارکتی مردم و انجمن‌های ملی تعادل برقرار باشد ، و از طریق رابطه و نظارت متقابل شالوده‌های خدمتگزاری نظام‌اداری تقویت گردد . تصمیمهای استانی و شهرستانی باید با همکاری نزدیک بین دستگاههای اداری و اجرائی و انجمنهای ملی مربوطه اتخاذ شود، و این همکاری باید صادقانه و مستظهر به پشتیبانی دولت باشد . انجمن‌های ملی که پایگاه قانونی مشارکت مردم هستند همانند دستگاه‌های اداری جلوه‌گاه این مشارکتند. ازسوی دیگر نقش حزب رستاخیز ملت ایران در این زمینه نقشی اساسی است ، زیرا بدون ایجاد مبانی مشارکت حزب امکان برقراری این تعادل وجود ندارد. حزب رستاخیز باید بتواند نقش اساسی خود را در این میان ایفا کند، و نهادهای لازم برای انجام این مسئولیت در چهارچوب نظام حزبی پیش‌بینی شده است .

در مراحل آینده تحول تاریخی جامعه ایرانی ، رابطه مشارکت و تأثیرگذاری آنرا بر تصمیمها باید در روابط مردم با نظام‌اداری، در سطح استان و شهرستان و شهر و روستا جستجو کرد. تنها بدین طریق است که حزب خواهد توانست عملاً تجلی‌گاه مشارکت مردم شود و قابلیت بسیج نیروهای ملی را پیدا کند و بر برداشتهای فکری و ذهنی گروههای اجتماعی تأثیر مطلوب بگذارد ، و بدین ترتیب توانائیهای رشد و توسعه سیاسی مردم را افزایش دهد.

اصلی‌ی‌همگانی و پوشش فراگیر ملی آن ، که بحق افتخار انقلاب ایران است ، جامعه ایران را در عصر تمدن بزرگ از



مترقی ترین شرائط تامین اجتماعی و زندگی امن و مطمئن برای هر فرد ایرانی برخوردار خواهد ساخت. هدف نهائی این تحول انقلابی چنانکه قبلاً تذکر داده شد، این خواهد بود که هر ایرانی در تمام مراحل زندگی خود زیر پوشش حمایتی تامین اجتماعی قرار داشته باشد، و این تامین بصورت بیمه های مختلف او را در موارد گوناگون یاری دهد.

در این زمینه اجرای برنامه های وسیعی که قبلاً بدانها اشاره شد در تمام مراحل ادامه خواهد یافت، زیرا جامعه ایران دوران تمدن بزرگ براساس بیمه های اجتماعی و سازمانهای تعاونی استوار خواهد بود.

برخورداری از این تامین گسترده و همه جانبه، که عالیترین جلوه عدالت اجتماعی است، به هر فردی در ایران فردا اجازه خواهد داد که با احساس کامل امنیت و با آرامش خاطر، استعداد و نیروی خلاقه خود را در هر رشته ای که امکان بروز آن باشد بکار اندازد و از این راه سهم خود را در پیشبرد بازهم بیشتر جامعه مترقی و کوشا و سازنده ای که بدان تعلق دارد بصورتی شایسته ایفا کند.

موضوع بهداشت و گسترش هر چه بیشتر پوشش بهداشتی در سراسر کشور، از کوششهای اصولی ایران عصر تمدن بزرگ است، زیرا ایران چنین دورانی باید قبل از هر چیز سرزمین مردمی ندرست و کوشا باشد. مردمی که بار دیگر نیرومندی معروف، نژاد آریائی در آنها متجلی شده باشد. در ایران دوران تمدن بزرگ



باید هدف این باشد که بیماری و رنجوری تا پائین‌ترین حدی که دانش بشری اجازه می‌دهد کاهش یابد ، بهداری و بهزیستی تا دورافتاده‌ترین نقاط مملکت گسترش پیدا کند، مرگ و میر بخصوص در مورد کودکان به حداقل برسد و حد متوسط زندگی تاسطوح بالای جهانی آن بالا رود ، و آگاهی عمومی در این زمینه هرچه بیشتر افزایش یابد .

برای این منظور باید برنامه‌های جاری بهداشتی ، همراه با برنامه های انقلابی بهداشت رایگان و حمایت از مادران باردار و کودکان شیرخوار ، تا آنجا که امکانات مالی و انسانی کشور اجازه می‌دهد منظمآ گسترش یابد و بسوازت آن کیفیت و بازده کار و دلسوزی مسئولان امور بهداشت ، پزشکان ، پزشکیاران ، پرستاران ، بهیاران ، و همه متصدیان دیگر این رشته بالاتر رود . درین مورد واقعآ باید کوششی استثنائی انجام گیرد تا کسب‌ود امکانات باافزایش کیفیت جبران گردد . توجه به اینکه کشور ما این تلاش را از کجا شروع کرده‌است و باید بکجا برساند، کافی است که مفهوم واقعی این الزام را برای کسانی که در این امر حیاتی ، یعنی در زمینه ای که با زندگی و مرگ افراد بشر ارتباط دارد ، مسئولیت انسانی سنگین و بهمان اندازه مقدسی را بعهده گرفته‌اند، روشن نماید .

رشته دیگری که در برنامه‌های ایران عصر تمدن بزرگ واجد اهمیت خاص است موضوع مسکن است . حق برخورداری از مسکن ، یکی از پنج حق اصلی است که از نظر حقوق انسانی به هر فردی



تعلق میگیرد، و طبعاً از دیدگاه انقلاب ایران نیز چنین حقی باید
بالمال برای هر ایرانی تامین شود.

بدیهی است ما راهی طولانی و دشوار در این مورد درپیش
داریم، زیرا نیل کامل بدین هدف مستلزم تحقق شرائط سنگین
مالی و فنی و انسانی برای مواجهه با مسائلی است که رشد منظم
جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی و بالتجیه سطح توقع در مورد
نوع مسکن، همراه با کمبودهای مادی ناشی از جهشی فوق العاده،
از مهمترین آنهاست. امروز ما برای پاسخگویی به عطش بیسابقه
ساختمانی، هم از نظر بسیاری از مصالح اصلی و هم از لحاظ کارگر
کافی کمبود داریم. احتمالاً یک میلیون نفر کارگر خارجی اکنون در
کشور ما کار میکنند، و با این وجود کمبود کارگر در همه جا محسوس
است. بدیهی است دستگاههای دولتی بر حسب وظیفه خود گمال
کوشش را در حل این مشکلات بکار میبرند، و درین حال باتوجه به
الزامات و نیازهای آینده طرحهای تکمیلی وسیعی تهیه میشود که
میباید در مراحل پیش بینی شده مورد اجرا قرار گیرد.

با این همه آنچه باید برای مواجهه با شرائط و نیازهای آینده
در نظر گرفته شود ابعادی بمراتب بیش از اینها دارد. براساس
محاسباتی که شده است، جمعیت شهری کشور در ده سال دیگر
معادل ۲۸ میلیون نفر یعنی حدود شش میلیون خانوار خواهد بود.
اگر بخواهیم از نظر هدفهای رفاه اجتماعی برای هر خانوار شهری
یک واحد مسکونی در نظر بگیریم، باتوجه به استهلاك واحدهای
فعلی بایستی ۷۰۰۰۰۰ ر۴ واحد مسکونی طی ده ساله آینده ساخته
شود. اجرای برنامه‌ای با این ابعاد گسترده و حتی در حدودی
کستر از آن، مستلزم حداکثر تجهیز بخش دولتی و بخش خصوصی



در این راه است ، و محدودیت امکانات و منابع فنی و انسانی نیز عامل دیگری است که مواجهه با آن بهمان اندازه اهمیت دارد.

سیاست آینده در این زمینه این خواهد بود که سهم دولت حتی المقدور به احداث واحدهای مسکونی ارزان قیمت و خانه‌های سازمانی محدود بماند و بیشتر فعالیت بخش عمومی به ایجاد تسهیلات و تاسیسات زیربنایی معطوف گردد . مثلاً دولت بدین نکته پردازد که چگونه میتوان محدودیت تعداد کارگران ساختمانی را برطرف کرد، یا به چه طریق و در چه مدت میتوان سطح مهارت آنانرا در رشته‌های مختلف بالا برد ، یا ظرفیتهای تولیدی مصالح ساختمانی را از طریق کاربرد روشهای نوین مدیریت و اعمال مکانیزاسیون افزایش داد، یا چگونه هزینه ساختمان و سرعت انجام کارها را با استفاده از طرحهای پیش‌سازی به حد مناسب و مطلوب رسانید ، و بالاخره چگونه زمینهای مورد نیاز را آماده ساخت و در اختیار سازندگان قرار داد ؟

در زمینه خانه‌سازی کارگری ، نظر اساسی ما این است که این خانه‌ها در مجاورت کارخانه‌ها ساخته شود و ایجاد آنها از طریق کمکهای لازم بخش عمومی از قبیل واگذاری زمین و سرمایه گذاری مستقیم کارفرمایان تامین گردد . بخش عمومی همچنین میباید به تنظیم نرخ رشد فعالیتهای ساختمانی پردازد، بدین معنی که وقتی مسائلی از قبیل اشتغال میزان سرمایه گذاری در رشته‌های وابسته بدین فعالیتها ، و ایجاد تحرك و رونق در بازار معاملات کالاهای ساختمانی مورد نظر باشد ، از طریق وضع خط‌مشی‌ها و مقررات لازم به تنظیم این نرخ و مهار کردن آن اقدام کند. همچنین به مسائل کیفی نظیر بهبود



استانداردهای بهداشتی ، حفاظت و ایمنی مسکن ، خودکفائی محیط مسکونی ، حداکثر استفاده از عوامل تولید از قبیل استاندارد کردن ابعاد و نقشه‌ها و غیره بذل توجه بیشتری بشود. طرح بناهای متناسب با شرائط اقلیمی محلی و حفظ میراث‌های معماری ملی نیز از رؤوس کوشش‌های آینده خواهد بود.

در زمینه امور اجرایی عمران شهرها ، سهم عمده به طرح‌های خاص ناحیه‌ای و شهرداری‌ها سپرده خواهد شد و سهم انجمن‌های دموکراتیک در اداره امور محلی در جهت برنامه‌ریزی مسائل محلی و ایجاد قوه محرکه عمومی افزایش خواهد یافت . تخصیص کمک‌ها و اعتبارات دولتی به طرح‌های خاص ناحیه‌ای برای امور عمران شهری منطبق با افزایش ظرفیتهای رفاه اجتماعی و سیاست تنظیم و تمرکز و تعادل منطقه‌ای خواهد بود.

با اجرای برنامه‌های مربوط به «تثبیت بهای زمین» از راه مبارزه با تورم کلی و اتخاذ تدابیر خاص مالیاتی و استفاده از زمین‌هایی که در اختیار دولت است برای ایجاد واحدهای مسکونی، فعالیتهای ساختمانی بخصوص در رشته خانه‌سازی صورتی بسیار سالمتر خواهد یافت و مسلماً این امر به ایجاد مساکن بیشتری در تمام کشور کمک خواهد کرد. همه این‌ها کوشش‌هایی است که باید در مسیر پیشرفت ایران با پیگیری و قاطعیت دنبال شود.

ایران عصر تمدن‌بزرگ باید ایرانی منزه و عاری از فساد باشد. این اصلی است که رکن اخلاقی نظام اجتماعی ایران امروز و فردا بشمار میرود . مبارزه با فساد در جامعه انقلابی ما امری دائمی



و تعطیل ناپذیر خواهد بود، زیرا این مبارزه با سلامت و نیرومندی همه جامعه ارتباط دارد .

منزه بودن و پاییزی همه دستگاههای مملکت ، شرط اساسی حسن گردش کارها است . شاید بتوان فساد را در صورتهای مختلف آن ، چه بصورت نادرستی و رشوه خواری ، چه بشکل تقلب و اغفال ، چه در قالب گران فروشی ، و چه در صورتهای دیگر آن بدترین دشمن هر جامعه و مملکت دانست، زیرا در صورت وجود فساد - بخصوص در مراجع حساس - اصولاً روی هیچ مملکت و هیچ جامعه نمیتوان حساب کرد.

در این مورد میباید بموازات اجرای شدید و قاطع قوانین دادگستری ، اجرای اصول ناظر بر مبارزه با فساد در انقلاب ایران نیز بصورتی پیگیر ادامه یابد ، و در عین حال دستگاههای نیرومندی که بر همین اساس در سطح بالا ایجاد شده اند از قبیل کمیسیون شاهنشاهی و بازرسی شاهنشاهی ، کار خود را با قاطعیت کامل دنبال کنند . البته میباید همه این کوششها در عین قدرت بارعایت انصاف و عدالت کامل انجام گیرد، زیرا مارك فساد را نمیتوان و نباید بطور سرسری به شخص یا سازمانی زد . البته فساد در جامعه و کشور ما از بسیاری از جوامع جهان ، بخصوص جوامعی که عنوان «کاملاً پیشرفته» دارند زیاده تر نیست ، باین همه ما حاضر به قبول حتی حداقل فساد نیز در اجتناع خود نیستیم ، زیرا ما جامعه ای برخوردار از ترقی مادی ولی آلوده به فساد نمیخواهیم.

اجرای پیگیر اصل انقلاب اداری چه از نظر حال و چه از نظر



آینده ایران اهمیت فوق العاده دارد. این تحولی است که بدون انجام آن انجام سایر تحولات نیز دشوار یا غیرممکن خواهد بود .

کسی که وارد خدمت دولت میشود البته باید توقع تسامین زندگی و برخورداری از حقوق مشروع خویش را داشته باشد ، ولی نباید انجام وظیفه اداری و ملی را در گرو این توقع قرار دهد ، چه برسد باینکه با وجود تامین این حقوق باز در حسن انجام این وظیفه تعلل و قصور کند . هر کارمند دولت باید این احساس را داشته باشد که اصولاً وظیفه او یک وظیفه مقدس ، یعنی ایفای یک مسئولیت وجدانی در برابر هموعان خویش و افراد دیگر جامعه است که هر یک از آنها حکم افراد خانواده او را دارند . انجام چنین وظیفه وجدانی را نمیتوان و نباید سرسری گرفت یا در گرو مسائل روزمره از قبیل ناراحتیهای شخصی و مشکلات مالی یا خانوادگی و نظائر آنها گذاشت .

شاید بتوان گفت که در مورد انقلاب اداری یک دور تسلسل خاص وجود دارد ، زیرا بخش دولتی قسمت مهمی از گرفتاریهای خود را از این بابت میداند که سروکارش با مردم بخش خصوصی است ، و بخش خصوصی نیز قسمت مهمی از گرفتاریهای خود را معلول سروکار داشتن با دستگاههای دولتی میداند . ولی اساس فلسفی تمدن بزرگ همین است که دولت و جامعه دو عنصر جدا از یکدیگر و رو در روی یکدیگر نیستند ، بلکه مکمل همدیگر هستند . دولت به مردم خدمت میدهد ، زیرا اصولاً برای خدمتگزاری جامعه بوجود آمده است . مردم نیز با کمک دولت در واقع به خودشان کمک میکنند . منطق جدائی ملت از دولت ،



و حتی کارشکنی و دشمنی نسبت به دولت ، در دوران انحطاط ایران می‌توانست منطقی قابل قبول باشد ، زیرا در آن دوران واقعاً دولتها متعلق به ملت و برگزیده ملت نبودند ، بلکه منتخب سیاستهای خارجی یا طبقه حاکمه‌ای بودند که هیچ پیوند و رابطه واقعی با مردم نداشتند . ولی در ایران امروز و بالطبع در ایران فردا ، که راه و روش دولت بطور کامل با ملت پیوسته است ، و هدف نهائی آنچه انجام میگیرد تامین مصالح ملی در همه زمینه‌ها است ، این منطق منطقی ناشایسته و ناپذیرفتنی است .

هم وظیفه کارمندان دولت و هم وظیفه عموم کسانی که سروکارشان با مراجع و سازمانهای دولتی است ایجاب میکند که با احساس مسئولیت کامل و با روح میهن پرستی و وجدان و آینده‌نگری ، در پیشبرد انقلاب اداری و ایجاد و تقویت روحیه تازه‌ای براساس تحرك و همکاری و حسن جریان کارها بکوشند تا سهم فردی ، اجتماعی ، اخلاقی و وجدانی خویش را در هدایت جامعه و کشور خود بسوی آینده‌ای بزرگ که نتایج آن بالمآل عاید خودشان و فرزندانشان خواهد شد ادا کرده باشند.

* * *

بهبود محیط زیست یکی دیگر از مسائل مهم نظام اجتماعی ایران فردا است ، زیرا این موضوع از لحاظ کیفیت واقعی زندگی جامعه ایرانی و از نظر سلامتی محیط و سلامتی فرد اهمیت حیاتی دارد . ما مایل نیستیم شهرهایمان فضای آلوده و روستاهایمان زمین فرسوده و آب غیر سالم داشته باشند و مردم کشورمان محروم از مواهب طبیعت باشند. داشتن محیط زیست



سالم ، یکی از الزامات دوران تمدن بزرگ است.

متأسفانه تا زمان حاضر کاری برای حفظ محیط زیست در این کشور نشده بود و پیشینیان ما در طول قرن متمادی کوششی برای حفظ زمین زراعتی و کشت آن نکرده بودند. البته من بدانها خرده نمیگیرم ، زیرا در آن روزگاران اصولاً چنین مسائلی مورد آگاهی و بنابراین مورد توجه نبود. بعنوان مثال میتوان تذکر داد که زمانی ما شانزده میلیون هکتار جنگل داشتیم و اکنون بخاطر قطع بیرویه درختان بیش از پنج میلیون هکتار آنها برایمان باقی نمانده است . بخصوص در دوران انحطاطی صدو پنجاه ساله اخیر ایران ، روش رایج در همه کشور بریدن درختها و نابود کردن جنگلها و از بین بردن مراتع با چرای بیرویه احشام بود . فقط در سالهای اخیر بود که مسئله محیط زیست واقعا مطرح شد و برنامه هائی از قبیل حفظ جنگلها و مراتع وآبها از طریق ملی کردن آنها ، تثبیت شنهای روان و کاشتن درختها وبوته‌ها، احیای جنگلهای ویران شده ، ایجاد جنگلهای تازه و سایر اقدامات مربوط به حفظ وبهبود محیط زیست بمورد اجرا درآمد.

با توجه به محدودیت منابع آبی و احتیاجات روز افزون کشور به آب بر اثر توسعه شهرنشینی و افزایش سطح زیر کشت و سطح مراکز صنعتی ، در ایران فردا دیگر نباید از آبهای موجود فقط یکبار استفاده شود ، بلکه از راه تصفیه فاضلابها و پس‌آبها و استفاده مجدد از آنها باید هم منابع آبی جدید تحصیل شود و هم از آلودگی محیط زیست جلوگیری گردد. بعنوان مثال با بهره‌وری دوباره از فاضلاب شهر تهران احتمالا میتوان همه نیازهای پالایشگاه نفت شهر ری و نیروگاه‌های این منطقه را علاوه بر



احتیاجات جنگل کاری و انتقال آب بدشت ورامین ، تامین کرد.
هدف بلند پروازانه من این است که همه مناطق کشور را
که در گذشته جنگل بوده است دوباره بکاریم و بصورت جنگل
درآوریم ، و اضافه برآن در مناطق بایر و کناره های کویر
جنگلهای مصنوعی بوجود آوریم تا از این راه به پاکیزگی طبیعت
و محیط و آب و هوای این سرزمین کمک کرده باشیم. باید سعی
کنیم تا شهرهای دود گرفته ما در آینده فضائی پاک و سالم داشته
باشند ، آبها و خاکها از آلودگی درامان باشند ، روستا های ما
نمیز و بارور باشند و بطور کلی محیط زیست مردم ایران محیطی
پاکیزه و زیبا و نیروبخش باشد. این کار ، بخصوص با توجه به
صنعتی شدن روزافزون کشور و فشار تکنولوژی بر آب و هوا و
افزایش تولیدات شیمیائی و توسعه شهرنشینی ، مستلزم همان
هشیاری و تلاش پیگیری است که در مورد سایر مسائل مربوط
به دوران تمدن بزرگ ضرورت دارد.

توجه به امور ورزشی و پیشرفت منظم در این رشته ، از نظر
نظام اجتماعی ایران فردا بسیار اهمیت دارد. در پرتو این توجه
ما خواهیم توانست نژاد ایرانی را پیوسته نیرومندتر و شادابتر
کنیم و در عین حال اعتماد بنفس و غرور ملی را تقویت بخشیم.
در این زمینه مسلماً استعداد های نهفته فراوانی در ملت ما
وجود دارد ، که سنن دیرینه قهرمانی و پهلوانی این ملت گواه
آن است . سنت پهلوانی در طول قرون متضادی یکی از عوامل
موثر بقای روح ملیت و سیر نیرومند پایداری ملی در برابر



استیلای نیروهای ویرانگر بود ، و این سنتی است که در آینده نیز ادامه این وظیفه را بعهده خواهد داشت . در سالهای گذشته ورزشکاران شایسته‌ای از کشور ما به موفقیت‌های فراوان در صحنه‌های بین‌المللی دست یافتند و حتی به مقام قهرمانی المپیک رسیدند . اگر این موفقیت‌ها در زمانی بدست آمد که هنوز وضع بهداشت و تغذیه در کشور بهیچوجه رضایت‌بخش نبود، نسل‌های آینده که از این بابت در بهترین شرایط قرار دارند بیگمان به هنرنمائی‌های فراوانتر و چشمگیرتری توفیق خواهند یافت .

امروز زمینه پیشرفته‌ای وسیع در امور ورزشی در کشور فراهم شده است ، و استقبال و علاقه روزافزون عمومی نیزعامل بسیار مناسبی برای توسعه این پیشرفتها است. استادیوم‌های بزرگ ، مجتمع‌های ورزشی ، باشگاه‌ها ، مراکز فعال خصوصی ، برگزاری منظم مسابقه‌های ورزشی و شرکت مداوم ورزشکاران ما در صحنه‌های بین‌المللی ورزش ، نوید ترقی پیگیری را در این رشته میدهد.

ولی تذکر این نکته لازم است که در امروز ورزش تنها توسعه کمی کافی نیست ، بلکه بخصوص توجه به کیفیت اهمیت دارد . آنچه لازمه ورزش و قهرمانی است ، روحیه ورزشکاری یعنی روح مردانگی و دلیری و نیک‌اندیشی و میهن پرستی است ، که باید همواره با نیرومندی جسمانی همراه باشد. این اصلی است که بخصوص باید در جامعه ایران عصر تمدن بزرگ مورد توجه کامل قرار گیرد.

همین واقعیت در مورد پیشاهنگی ، که آن نیز از عناصر اساسی و سازنده نسل جوان ایران امروز و فردا است باید دقیقاً



مورد توجه قرار داشته باشد.

يك موضوع مهم ديگر توريسم داخلي است ، كه توسعه منظم آن چه از لحاظ اقتصادي و چه از نظر فرهنگي و فكري ضرورت دارد . مردم ايران از هراستان و ازهر شهر وروستا بايد نقاط ديگر كشور پهناور خود را از نزديك بشناسند و با زندگي اهالي آنها و آثار تاريخي و هنري و زيبائيهاي طبيعي آن نقاط آشنا شوند ، تا از اين راه مرز وبوم خود و ميهن خود را چه از نظر مادي و چه از لحاظ فرهنگي بهتر درك و لمس كنند .

سرزمين ايران سراسر يك موزه زنده و يك نمايشگاه بديع مفاخر تاريخي و هنري و در عين حال هر گوشه آن شاهد گوياي دلاوريها و جانبازيهاي گذشتگان است . زيبائيهاي طبيعي ايران نيز با تنوع فوق العاده وضع اقليمي نواحي مختلف اين سرزمين ، از بديعترين نمونه هائي است كه در جهان ميتوان يافت . بهره گيري از اين بديع طبيعي و هنري نبايد مخصوص جهانگردان خارجي باشد ، بلكه بخصوص بايد اين امكان در دسترس توريسم داخلي گذاشته شود .

اين توريسم ، بمفهوم وسيعتر آن ، بايد استفاده مردم ايران را از اوقات فراغت و از تعطيلات هفتگي و سالانه خود شامل شود . چنين بهره گيري بايد عموميت داشته باشد ، نه آنكه منحصر به عده اي باشد كه با داشتن اتومبيل شخصي ميتوانند هر موقع مايل باشند به سفر تفريحي بروند . بايد وسائل كافي و در سطح شايسته چه از نظر هتل ها و مهمانسراها و ساير مراكز مسافري و چه



از لحاظ حمل و نقل در حدی که جوابگوی نیاز عمومی باشد فراهم شود، با این هدف که بیشتر مردم به همه آن چیزهایی که از این بابت احتیاج دارند در خود کشور دسترسی داشته باشند. فراموش نباید کرد که همه رشته های فرهنگی و اجتماعی، با وجود تنوع فراوان خود، بهم پیوسته اند و لازم و ملزوم یکدیگرند. پرورش فکری و ذوقی که لازمه يك اجتماع پیشرفته است، در آن واحدهم رشته های مربوط به اجتماع را شامل میشود، و نمیتوان در این زمینه يك یا چند رشته را بطور گسترده توسعه داد ولی توسعه رشته های دیگر را نادیده گرفت یا اهمیت کمتری برای آنها قائل شد.

نظام آموزشی و فرهنگی

آموزش و پرورش وسیع در سطح عالی، چه از نظر کمیت و چه از لحاظ کیفیت، رکن بنیادی تمدن بزرگ ایران است. هیچ پیشرفتی در هیچ رشته حیات ملی ممکن نیست مگر اینکه عامل انسانی - که اساس این پیشرفت است - به دانش و بینش لازم مجهز باشد، و هر قدر سطح این آگاهی بالاتر باشد نتیجه رضایتبخش تر خواهد بود. جامعه ایران عصر تمدن بزرگ باید پیش از هر چیز جامعه مردمی تحصیل کرده و مطلع و برخوردار از آگاهی لازم برای چنین دورانی باشد.

با برنامه های گسترده ای که در امر آموزش ملی در حال اجرا است، و با توسعه منظم و بیوقفه ای که در این زمینه پیش بینی و طرح ریزی شده است، تمام افراد نسل جوان کشور که



گردانندگان چرخهای تمدن بزرگ فردا خواهند بود در زیر پوشش آموزش و پرورش قرار خواهند گرفت؛ و در عین حال سطح کیفیت این آموزش نیز منظمأ بالاتر خواهد رفت.

با اجرای مقررات آموزش رایگان نسل آینده کشور نسلی صد در صد تحصیل کرده و آموزش دیده خواهد بود، و امید میرود که بیسوادى موجود نیز تا پایان دهه آینده ریشه کن شود. جوانانی که اکنون مشغول تحصیلند پس از پایان تحصیلات دانشگاهی یا تحصیلات حرفه‌ای و کارآموزیهای صنعتی خود عملاً پا به آغاز دوران تمدن بزرگ خواهند گذاشت. در دهه آینده، جامعه ایران جامعه‌ای خواهد بود که در آن هر کس باید در کار خود تخصص داشته باشد، و این الزام هر فرد ایرانی را اعم از کشاورز و کارگر و پیشه‌ور و مدیر شامل میشود. همه این افراد میبایند نه تنها از آموزش کلی بهره‌مند باشند، بلکه در رشته و کار مخصوص خود تخصص داشته باشند. هدف ما این است که برای تأمین این منظور صدها هزار هنرآموز در مدارس حرفه‌ای و فنی - که طبعاً باید تعداد آنها باندازه کافی افزایش یابد - داشته باشیم، و رقم دانشجویان خود را در دانشگاهها و مدارس عالی به نیم میلیون نفر برسانیم. در عین حال باید کوشش کنیم حداکثر ممکن از دانشجویانی که در خارج از کشور تحصیل میکنند برای خدمت به مملکت باز گردند، ولی سیاست کلی ما در این مورد باید این باشد که وسیله تحصیل همه جوانان ما در خود کشور تا عالیترین سطوح فراهم گردد، تا بدین ترتیب هم مملکت مخارج کمتری متحمل شود، و هم خطراتی که از زندگی و تحصیل در محیط‌هایی غالباً آلوده و پر انحراف متوجه جوانان



ما است از میان برود.

هدف کلی آموزش این خواهد بود که از یکطرف وسیله تحصیل تا کلیه سطوح بعنوان يك حق مشروع و مسلم هر جوان ایرانی بدون هیچ مانع و تبعیضی برای او فراهم باشد، و از طرف دیگر کیفیت آموزشی در کشور ما به بهترین سطح جهانی آن برسد و آخرین و کاملترین اطلاعات علمی و تخصصی در دسترس هر دانشجوی ایرانی قرار گیرد. برای تأمین این منظور برنامه ریزی وسیع و همه جانبه‌ای لازم است. در حال حاضر ما از نظر کمبود کادر استاد و معلم و کارشناس آموزش با مشکل بزرگی مواجه هستیم. تعداد دانشگاهها و آموزشگاهها و آموزشگاه های عالی و هنرستانها و سایر مراکز حرفه‌ای ما نیز کافی نیست، ولی ایجاد آنها مسلماً آسانتر از تهیه کادر ورزیده آموزشی است. در امر ارتقاء کیفیت آموزش، ضرورت اساسی، بطوریکه قبلاً نیز بدان اشاره شد مراقبت و سختگیری کامل در اصالت تحصیلات است، بدین معنی که هیچ دانش آموز یا دانشجویی بدون درس خواندن واقعی و بدون شایستگی ارتقاء به کلاس یا مرحله بالاتر امکان دریافت گواهی تحصیل نداشته باشد، زیرا در غیر اینصورت آینده مملکت از نظر پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک یا پیشرفت اجتماعی و فرهنگی بخطر می‌افتد، و چنین گناهی از طرف جامعه‌ای که بسوی تسدن بزرگ می‌رود قابل بخشش نیست. تمدن بزرگ ایران، تمدن دانش و بینش و تخصص و آگاهی در عالیترین سطح جهانی آن است، و این حقیقتی نیست که بتوان با آن شوخی کرد، یا آنرا نادیده گرفت.



عامل فرهنگ بنوبه خود از اصول زیر بنائی تمدن بزرگ ایران است، زیرا بدون پشتوانه استواری از ارزشهای فرهنگی هیچ تمدنی هر قدر هم از نظر مادی پیشرفته باشد، پایدار نمی ماند. البته منظور من از فرهنگ، مفهوم وسیع و جامع این کلمه است. در این مفهوم فرهنگ مرادف با همه ارزشهای معنوی، همه فضائل و خصائص عالی اخلاقی، همه عواطف و احساسات والای انسانی، همه زیباییهای هنری، و بالاتر از همه روح میهن پرستی و فداکاری و گذشت در راه مصالح اجتماعی است. در مورد خاص تمدن ایران، عامل فرهنگ اهمیتی استثنائی دارد، زیرا این عامل از آغاز جزء لایتجزای تاریخ و تمدن ایرانی بوده و میتوان گفت که روح و قلب این تاریخ و تمدن بشمار رفته است. این فرهنگ زنده و گسترده که به ارزشهای جاودانی آن در فصل گذشته این کتاب اشاره کردم، ضامن بقای تاریخی شخصیت و هویت ملی ما در فراز و نشیبهای چند هزار ساله، و پیوند استوار این سرزمین با مردم آن بوده است، و از برکت این پیوند است که ملت ایران بصورت ملتی شکست ناپذیر این نشیب و فرازها را پشت سر گذاشته است.

این ارزشهای فرهنگ ملی و سنتهای مربوط بدانها برای ما مقامی چنان والا دارد که آنها را با هیچ ثروت مادی و باتمام دستاورد های تمدن غرب برابر نمی گذاریم. ما دانش و تکنولوژی غرب را جذب میکنیم و باز هم بیشتر و بیشتر جذب خواهیم کرد، ولی به هیچ پدیده ناسالم فکری که با اصالت فرهنگی ماسازگار



نباشد پروانه ورود به اجتماع خود را نخواهیم داد. ما برای حفظ این سنت‌ها و ارزش‌ها که گرانباترین میراث نیاکان ما هستند میکوشیم و خواهیم کوشید، و سعی خواهیم کرد کودکانمان را نیز از نخستین سالهای دبستان با میراث فرهنگی خود آشنا کنیم و این آشنائی را در همه سالهای تحصیل و در دوران زندگی اجتماعی آنان ادامه و توسعه دهیم.

در دوران تمدن بزرگ، عامل فرهنگی عاملی سازنده و حیاتی است، زیرا این تمدن براساس انقلابی پیریزی شده است که شالوده معنوی آن را نیک اندیشی و بشردوستی تشکیل میدهد.

کوشش ما در تحقق اصول انقلاب، براین پایه بوده است که از راه ترکیب متوازن توسعه اقتصادی با عدالت اجتماعی و با موازین اخلاقی و انسانی، مقام ارزشهای معنوی گذشته را در پیریزی ترقیات آینده محفوظ داریم و ترکیب آنها را پاسخگوی شایسته‌ای برای نیازهای مادی و روحی اجتماع خود قرار دهیم. اصل احترام به شرافت انسانی بنیاد معنوی و اخلاقی همه تحولات ناشی از این انقلاب است، و طبعاً بنیاد تمدن بزرگ ما خواهد بود. این عامل فرهنگ، در عین حال نیروی بازدارنده‌ای در برابر خطر ظهور یک جامعه غول آسای مادی است که میتواند بر اثر صنعتی شدن روز افزون کشور بوجود آید، و میدانیم که این امری است که در جوامع صنعتی متعددی اتفاق افتاده است. در این جوامع تکنولوژی انسان را فرمان خویش میگیرد و او را که آفریننده این تکنولوژی است بصورت یکی از اجزاء و عناصر خود درمیآورد. چنین وضعی البته رفاه و پیشرفت مادی غالباً فراوان



بهمراه دارد، ولی قادر به ارضاء نیازهای روحی و معنوی جامعه نیست و در نتیجه خلأی در این زمینه بوجود میآید که هیچ رفاه مادی نمیتواند آنرا پر کند. سرگشتگی مردم جوامع پیشرفته عصر ما، بخصوص نسل های جوان آنها، و پدیده های نامطلوب این سرگشتگی که در آغاز این فصل بدانها اشاره کردم، حاصل منطقی همین خلأ معنوی است.

تمدن بزرگ ما مسلماً با این خطر اصولی روبرو نخواهد بود، زیرا ما از هم اکنون مراقبت کامل میکنیم که پایه این تمدن را بر توازنی مطلوب میان پیشرفت صنعتی و رشد معنوی استوار سازیم، و من ایمان دارم که بدین ترتیب در پرتو غنای فرهنگی و میراث ارزشهای اخلاقی و فرهنگ ریشه دار ملی خویش از سقوط در پرتگاهی که تمدنهای مادی و مادی گرا را تهدید میکند مصون خواهیم ماند.

برای اینکار، کوشش ما در برنامه ریزی فرهنگی باید معطوف بدان باشد که شخصیت معنوی ملت ایران و ارزشهای جاودانی فرهنگ ملی و لطافت روحی خاص ایرانی که از کشاکش قرون و اعصار سلامت جسته است، علیرغم خشونت زندگی عصر ما همچنان پای برجای بماند و حتی گسترش یابد. فرهنگ پیشرفته عصر انقلاب و دوران تمدن بزرگ باید هماقتدر پاسخگوی نیازهای روحی هر ایرانی باشد که دانش و صنعت و تکنولوژی پیشرفته جوابگوی نیازهای مادی و جسمی او است. ما از ارزشهای اخلاقی و معنوی این فرهنگ و از زیباییهای بیشمار آن در جلوه های گوناگون اندیشه و عرفان و ادب و هنر، پایگاهی استوار برای تمدنی که پی ریزی میکنیم خواهیم ساخت. سنتهای



ارزنده ملی از قبیل علائق خانوادگی ، عواطف انسانی ، عشق به زیبایی در تمام جلوه‌های مادی و معنوی آن ، نزدیکی با طبیعت ، لطافت احساس ، جاذبه شعر و ادب ، خوی بشردوستی ، روح میهمان‌نوازی ، و دیگر خصیصه‌های تمدن و فرهنگ کهن خود را پاسداری خواهیم کرد و از آنها برای ایجاد ارزشهای معنوی و اخلاقی تازه‌ای در دوران تمدن بزرگ - که دوران فرهنگ بزرگ نیز خواهد بود - الهام خواهیم گرفت.

میل دارم این بحث را با حیاتی ترین مسئله مربوط به معنویت و فرهنگ ، که اصولاً زندگی روحی هر جامعه بدان وابسته است ، تکمیل کنم و این بحث را بعنوان حسن ختام با آن پایان دهم . این مسئله ، ایمان مذهبی و لزوم تقویت هرچه بیشتر آن در همه قشرها و سطوح جامعه ایرانی است .

معتقدات مذهبی ، روح و جوهر حیات معنوی هر اجتماعی است ، زیرا بدون این پشتوانه استوار هیچ اجتماع هر قدر هم از نظر رفاه مادی پیشرفته باشد جز اجتماعی سرگشته و راه گم کرده نخواهد بود . ایمان واقعی بزرگترین ضامن سلامت روحی و استقامت اخلاقی و بالاترین نیروی پاسدار هر فرد انسانی در مواجهه با مسائل و مشکلات بزرگ و کوچک زندگی ، و در عین حال تواناترین نگاهبان معنوی هر جامعه است . هیچ اجتماعی نمیتواند به بهانه هیچ اصل ایدئولوژیک خود را از این عامل الزامی قوام و دوام جوامع انسانی بی‌نیاز بشمارد ، و هر تلاشی نیز که تاکنون در این راه صورت گرفته تلاشی بی‌نتیجه بوده است .



ملت ما از این سعادت بزرگ بهره‌مند است که در لوای
مترقی‌ترین و عالیت‌ترین اصول مذهبی، یعنی اصول آئین مقدس
اسلام قرار دارد. این آئینی است که موازین و تعالیم عالیه آن
کاملترین پیشرفتهای مادی و معنوی بشری را دربر میگیرد، و در
هر مرحله از رشد اجتماعی میتواند عالیت‌ترین راهنمای فرد و جامعه
باشد. افتخار انقلاب ما، و راز توفیق کامل آن نیز در همین
است که سراسر اصول این انقلاب از روح و جوهر تعالیم عالیه
اسلامی الهام گرفته است.

بدیهی است مفهوم واقعی اسلام با سوء استفاده
مغرضانه یا عوام فریبانه و یا ارتجاعی از موازین آن سازگاری
ندارد، و تمام تشبثاتی که در این زمینه انجام میگیرد (و متأسفانه
جامعه خود ما چه در طول تاریخ گذشته خود و چه در عصر ما
بارها قربانی همین تشبثات قرار گرفته است) درست در جهت
مقابل روح و مفهوم حقیقی اسلام است. آنچه هدف اساسی ما
در ساختمان جامعه امروز و فردای ایران است، تعمیم و تسجیل
هرچه بیشتر همین روح و مفهوم واقعی اسلام در این اجتماع
است، تا براساس آن جامعه ایرانی عصر تمدن بزرگ يك جامعه
واقعا با ایمان، منزه، پاك و بحد اعلی برخورددار از مغنویات باشد.
بدیهی است ما به همه عقاید پیروان مذاهب دیگری نیز
که در کشور ما زندگی میکنند و جزء جدائی ناپذیر جامعه ایرانی
بشمار میروند احترام میگذاریم، زیرا هر ایمانی شایسته احترام
است. آنچه شایسته احترام نیست جامعه‌ای است که ایمان را از
خود طرد کرده باشد.



پیام من به ملت ایران



در فصول گذشته این کتاب ، وضع کلی جهان امروز و خطوط اصلی نظامهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران عصر انقلاب و دورنمای ایران دوران تمدن بزرگ را تشریح کردم ، زیرا همچنانکه در دیباچه کتاب تذکر دادم، آگاهی کامل براین مطالب را برای هر فرد ایرانی ضروری میدانم تا بدین ترتیب راه پیشرفت ما بسوی تمدن بزرگ با ژرف بینی و با همکاری گسترده ملی پیموده شود.

من این راه پرافتخار و شکوه آفرین سرنوشت را در برابر ملت خویش گذاشته ام ، زیرا آنرا تنها راه تأمین سرفرازی و نیکبختی این ملت میدانم ، و چون بدین حقیقت ایمان راسخ دارم، به عنوان شاهنشاه این سرزمین و رهبر سرنوشت ملت ایران ، و به عنوان پدر و مربی و دوست خیرخواه یکایک افراد این ملت ، ابلاغ آنرا وظیفه خویش در ایفای رسالتی می شمارم که از این بابت بعهده دارم.

برای من چه انگیزه ای در این راه بجز عشق به ایران و آرزوی شکوه و سرفرازی آن ، و تأمین خوشبختی و رفاه هر چه بیشتر ملت ایران میتواند وجود داشته باشد؟ رهبری ملت در مسیر تمدن بزرگ برای من مقام یا اقتدار بیشتری ایجاد نمیکند ، زیرا مقام من مقامی قابل ارتقاء نیست ؛ قدرت من نیز چه از نظر قانونی و چه از لحاظ پیوند روحی خاصی که با ملت دارم در بالاترین



حدی است که میتواند در این کشور وجود داشته باشد. در عوض این امر برای من مستلزم کار طاقت فرسای شبانروزی و تلاشها و کشمکشهای سنگین بین‌المللی و رویارویی دائمی با تحریکات و توطئه‌ها و دشمنی‌هایی است که در غیر این صورت با احتمال قوی علنی برای وجود آنها نبود. اگر برای من فقط آسایش شخصی و استفاده بی‌دردسر از امتیازات مقامی که دارم مطرح بود، سرمشق پادشاهان صد و پنجاه ساله گذشته سرمشقی جالبتر از آن راه و روشی بود که پدرم و من از آن پیروی کردیم.

بنابراین انگیزه من چیزی جز کوشش در راه تأمین حداکثر شکوه و سرفرازی کشورم و حداکثر نیکبختی و رفاه ملت، نیست و نمیتواند باشد. سی و هفت سال است که با همه توانائی خود در این راه کوشیده‌ام، و مسلماً تا روزی که مشیت خداوندی ادامه این رسالت را به من محول فرموده باشد در همین راه خواهم کوشید. بعد از آن نیز براساس شالوده‌ای که ریخته‌ام، این راه با اتکاء به عنایات الهی ادامه خواهد یافت و هیچ عاملی، مگر نابودی کلی تمدن جهانی، ملت ایران را از پیمودن آن باز نخواهد داشت.

من هدف نهائی این راه را رسیدن کشور و ملت به دوران پرشکوه تمدن بزرگ، و سپس زیستن در آن دوران و کوشش در سرشاری و غنای بازهم بیشتر آن تعیین کرده‌ام، زیرا نه‌خودم به چیزی کمتر از این هدف قانع هستم، و نه چیزی کمتر از آن را شایسته ملت ایران میدانم. ما در آزمایش تاریخ بیش از آن اصالت و ارزندگی از خود نشان داده‌ایم که بتوانیم در عصر حاضر این سنت پیشگامی را باسانی کنار بگذاریم. مردم ما نیز



بیگمان در زوایای روح و دل خویش آماده آن نیستند که انسانهای درجه دوم و سوم جهان فردا باشند.

ولی اگر باید این راه پرشکوه سرنوشت تا به پایان پیموده شود، لازم است که همه ما آن را با یکدیگر درنورسیم، زیرا یک فرمانده هر قدر هم مصمم و مبارز باشد، به تنهایی نمیتواند کاری بکند، و مسئولیت او فقط رهبری صحیح و قاطعانه نیروئی است که در پشت سر وی قرار دارد. برای پیشرفت در مسیر تمدن بزرگ فردا میباید من و ملت من به اتفاق یکدیگر و با آن همبستگی و یکپارچگی که لازمه هر پیروزی است در این راه به پیش برویم. شرائط این پیروزی، همانهایی است که در صفحات این کتاب تشریح کردم. این شرائط فقط شرائط مادی نیست، بلکه شرائط معنوی و اخلاقی نیز هست. همچنانکه یک سپاه برای پیروزی در پیکار، گذشته از ساز و برگ لازم به روحیه نیرومند و ایمان استوار نیازمند است، موفقیت ملی ما نیز در عین قدرت و توانائی اقتصادی و صنعتی و برخورداری از پیشرفتهای وسیع مادی، مستلزم داشتن روحیه قوی و دانش و آگاهی کامل است. همه این شرائط، تا آنجا که به مرکز فرماندهی شاهنشاهی ایران و دستگاه مجریه آن ارتباط دارد، چه از راه قدرت اقتصادی پویا و پیشرو کشور و چه از طریق انقلاب اجتماعی شاه و ملت تضمین شده است. ولی پاسخگوئی به شرائطی که مربوط به فرد فرد مردم کشور میشود بعهده خود آنهاست، زیرا هیچوقت سرفرازی و رفاه را به هیچ کشور و ملتی بصورت هدیه ای آسمانی یا زمینی ارمغان نداده اند، و هرگز بگفته سخور بزرگ ما، نابرده رنج گنج میسر نشده است.



با این همه ، واقعیت گواهی میدهد که پیشرفتهای کشور و جامعه ما تا حدود زیادی حتی مشمول این اصل کلی نیز نیست ، زیرا در سالهای گذشته جامعه ایرانی به آسانی از مزایا و حقوقی برخوردار شده است که بسیاری از جوامع دیگر برای دستیابی به همانها تلاشها و مبارزاتی بس طولانی و دشوار کرده اند . قسمتی از مزایائی که در جامعه امروز ایران به کارگران تعلق گرفته است ، حتی در کشورهای صنعتی بسیار پیشرفته و در کشورهای «کارگری» نیز نظیر ندارد . همینطور حقوق و امتیازات کشاورز امروز ایرانی بمراتب بیش از آن است که کشاورزان بسیاری از کشورها در طول قرنهای بدست آورده اند ، و کشاورزان کشورهای متعددی نیز نه تنها در جوامع اشتراکی بلکه در بسیاری از دیگر جوامع جهان اصولاً از آنها محرومند . برقراری آموزش عمومی که در ایران تنها با اعلام یکی از اصول انقلاب تحقق یافته است ، در کشورهای پیشرفته اروپا و امریکا مستلزم صد و پنجاه سال کوشش و تلاش بوده است . برای بدست آوردن حق رأی و سایر حقوق اجتماعی ، زنان کشورهای متمدنی بیش از صدسال مبارزه کردند ، در صورتیکه این حق تنها بموجب يك اصل انقلاب به همه زنان ایرانی تعلق گرفت . همین نکته را میتوان در مورد اصول دیگر انقلاب ، بخصوص اصل بیمه های اجتماعی همگانی ، که باوجود سابقه تلاشهای طولانی و دشوار جوامع پیشرفته ، کشور ما امروز از غالب آنها در این زمینه فراتر رفته است ، تذکر داد . بدین ترتیب اکنون جامعه ما از امکانات عالی مادی و معنوی در بهترین شرائط ممکن برخوردار شده است ، و اگر خواسته باشیم مفهوم و وسعت واقعی این موفقیت را دریابیم ، کافی است



به وضع جامعه خویش تنها در پنجاه سال پیش و حتی در مقیاس محدودتر پانزده یا بیست سال پیش بیندیشیم . چنین بررسی بما نشان خواهد داد که نیروی شگفت‌آور نظام شاهنشاهی ایران وحیثیت معنوی فرماندهی این شاهنشاهی و پیوستگی عمیق و خلل‌ناپذیر شاه و ملت در جامعه ما چگونه اعجازی را تحقق بخشیده که در هیچ کشور و جامعه دیگر امکان تحقق آن به صورتی چنین سالم و انسانی نبوده است.

اگر این نیروی شگرف ملی توانسته است ما را در شرائطی بسیار پائین‌تر و محدودتر از شرائط امروز ایران از آن نقطه آغاز به مرحله کنونی برساند ، چگونه تردید میتوان داشت که همین نیرو ، با برخورداری از شرایط بسیار مساعدکنونی خواهد توانست ما را به دوران تمدن بزرگ نیز رهبری کند؟

پیروزی در این راه ، تنها مستلزم بسیج همه‌جانبه امکانات و نیروها و ارزشها و منابع ملی است. این ضرورتی است که این کتاب را با تذکر آن آغاز کردم، و با تذکر دوباره آن پایان میدهم.

ما باید این بسیج را به کاملترین صورت آن ، چه در زمینه مادی و چه در زمینه معنوی تحقق بخشیم ، و چنین تلاشی مستلزم واقع بینی و آگاهی کامل ملی و مبارزه با عوامل منفی و مخرب در عین تقویت هرچه بیشتر عوامل مثبت و سازنده است. باید کوشش ما در تمام این موارد کوششی صحیح و حساب شده و بی نقص باشد ، زیرا فرصتی برای اشتباه کردن و برای تصحیح اشتباه نداریم . شعار اصلی و تعیین کننده‌ای که من برای این پیروزی در برابر شما میگذارم ، کار ، کار بیشتر و کار باز هم



بیشتر است.

در این راه پرشکوه سرنوشت ، من تا آخرین روز ایفای
رسالت خود پیشاپیش شما خواهم بود ، وییگمان خداوند بزرگ
همه ما را راهنمایی و پشتیبانی خواهد فرمود.



فهرست

صفحه ۵	سر آغاز
۱۹ "	۱- نگاهی به جهان امروز
۴۳ "	مسائل اساسی دنیای امروز
۵۶ "	بحران تمدن
۶۰ "	راه آینده
۶۵ "	۲- ایران در عصر انقلاب
۷۸ "	ایران امروز
۹۶ "	اصلاحات ارضی و کشاورزی
۱۰۳ "	منابع طبیعی
۱۱۲ "	امور کار و کارگری
۱۲۳ "	تعمیم دموکراسی
۱۲۵ "	آموزش
۱۳۸ "	بهداشت
۱۴۷ "	آبادانی و مسکن
۱۵۶ "	امور قضائی
۱۶۱ "	انقلاب اداری
۱۶۷ "	مبارزه با فساد
۱۷۶ "	بیمه همگانی
۱۸۳ "	حزب رستاخیز ملت ایران
۱۹۱ "	نفت
۲۱۳ "	سیاست مستقل ملی
۲۲۷ "	۳- در راه تمدن بزرگ
۲۶۶ "	نظام سیاسی
۲۷۵ "	نظام اقتصادی
۲۷۹ "	نظام اجتماعی
۳۰۳ "	نظام آموزشی و فرهنگی
۳۱۱ "	پیام من به ملت ایران



چاپ از : سازمان چاپ و توزیع آثار ادبی

